فرهنگ اخلاقی معصومین (ع)

حرف «پ»

محمدهادی فلاح

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام حرف (پ)

نویسنده:

احمد رضوان فر

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام حرف (پ)

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوان فر، احمد، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام/ احمد رضوان فر ؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴ -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۸۹۷، ۸۹۸، ۱۲۸۹، ۱۷۲۴، ۱۹۰۳

شابک : ۱۴۰۰ ریال: ج. ۲. ق. ۱ ۴-۹۹-۸۶۰۶-۹۶۴ : ؛ ۱۵۰۰۰ریال: ج.۲. ق.۲ ۶-۵۳-۸۶۰۶-۹۶۴ : ؛ ۲۵۰۰۰ ریال: ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۰۳-۰ : ؛ ۵۵۰۰۰ ریال : ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۱۸-۰ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال : ج.۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۳۲-۰ ؛ ۱۴۲۰۰۰ ریال: ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۸۳-۲ : ؛ ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۸۳-۲ :

یادداشت : ج.؟ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۵ (چاپ اول :۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۶ (چاپ اول : ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۷؟ (چاپ اول: ۱۳۹۲).

یادداشت : ج.۸ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

یادداشت : ناشر جلد چهارم دفتر عقل است.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. حرف آ‌ج. ۲. ق. ۱. حرف الف.-ج.۲.ق.۲.حرف الف.-ج.۳.حرف ب.-ج.۴. حرف پ.-ج.۵.حرف ت.-ج.۶ حرف ث-ج / سیده معصومه اسماعیل پور.- ج.۷. (حروف د - ذ).- ج.۸ (حرف ر).-ج.؟ . حرف س / محمدهادی فلاح.

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : چهارده معصوم -- اخلاق

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۴۷/۸/ر۶۶ف۴ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۵۳۲۶۴

ص:۱

اشاره

دیباچه

آفریدگار جهان، آفریده خود را بر اساس عقل و فطرت آفریده و سراپای وجود او را با محبت سرشته و شریف ترین مظهر خود را نماینده خویش در زمین قرار داده است. دو یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ؛ یعنی قرآن و سنت، آموزه های شیرینی را در بردارند که دریچه رستگاری را به روی همگان می گشایند و آنان را به کمال مطلوب می رسانند.

در سراسر متون ارزشمند دینی، برای تربیت این آفریده، برنامه هایی ارایه شده است تا بدان جا که پیامبر گرامی اسلام، غایت بعثت خود را به کمال رساندن انسان معرفی فرمود: «اِنَّما بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الاْخْلاقِ».

پس سپاس خدایی را سزاست که فراخنای گیتی را چشم انداز انسان ساخت و وی را به زیور خرد آراست و هر آنچه را در زمین و آسمان است، رام او کرد تا وی به کاوش در این حقایق بپردازد و با دو بال عقل و دین، بر فراز جهان، به جان جهان بنگرد و از بزرگ آموزگاران دین، عالی ترین سطح دانش و بینش را فرا گیرد.

این مجموعه، برگ سبزی است پیش کش به بوستان دانش و ادب تا دانش پژوهان با صرفه جویی در زمان، به دانستنی های دین دست یازند و از دریای بی کران قرآن و حدیث و کردار بزرگان دین، گوهرها بیابند.

نگارنده محترم، جناب حجت الاسلام و المسلمین احمد رضوان فر با قلم شیوای خود، این مجموعه الفبایی فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام را با نظارت و ارزیابی جناب حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین درافشان تحفه همگان ساخته است. پس از بیان مقدمه ای درباره عنوان هر یک از موضوع ها و بررسی اهمیت و ضرورت آن، «گلبانگ حدیث»، احادیثی درباره موضوع یاد شده آمده است. از آنجا که مسائل اخلاقی تنها در قالب ارائه نمونه های رفتاری بسیار زیبا، تأثیر بسزایی بر خواننده خواهد داشت، نمونه های رفتاری نیز آورده شده است. افزون بر آن، شیرازه هر موضوع با اشاره ای به پی آمدها و آموزه های مورد نظر تکمیل گشته است تا خواننده به نتیجه مطلوب برسد.

اکنون خرسندیم که حرف پ از مجموعه فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام را به حضور شما خوبان که اهل اندیشه و ایمان و انتخابید، پیش کش می کنیم. امید است ره آورد این اثر، گشایش افق های تازه ای در چشم انداز زندگی همه باشد. آری، اگر می خواهیم زندگی مان معنادار و هدف مند و حرکتمان جهت دار باشد، باید از فرهنگ اخلاقی و تربیتی پیشوایان معصوم خویش الگو بگیریم و تنها از آنان پیروی کنیم.

در پایان، از ویراستار ارجمند اثر، محمدصادق دهقان و همکارانمان در بخش نمونه خوانی و رایانه سپاس گزاریم. افزون بر آن، از همه خوانندگان محترم خواهانیم تا هرگونه کاستی در این مجموعه را به آگاهی برسانند

تا در جلدهای پسین، از کاستی های احتمالی، پیش گیری و در پرتو به کار بستن نظرهای ارزشمند اهل قلم، بر غنای مجموعه افزوده شود.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إنّما بُعثتُ لِأُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخلاقِ. (۱)

من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم.

حمد و سپاس بی پایان خداوندی را سزد که همه چیز از اوست.

بار دیگر با عنایت حضرت حق در کنار تلاش مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، مجلد دیگری از مجموعه فرهنگی ـ اخلاقی معصومین علیهم السلام به زیور چاپ آراسته شد.

مجموعه حاضر، سخنان برگزیدگان خاص درگاه الهی است که چراغ هدایت بشرند. بر هر مسلمانی فرض است در حد توان خود، این سخنان نورانی را به مردم برساند. استخراج این سخنان از متون حدیثی و عرضه آن در این قالب، کوششی است در این راستا. امید است همه کسانی که در این راه تلاش می کنند، مشمول دعای امام رضا علیه السلام قرار گیرند که فرمود:

خداوند بنده ای که امر ما را زنده می کند، رحمت کند.

وقتی از حضرت پرسیدند: امر شما را چگونه زنده می کند؟ فرمود:

دانش های ما را می آموزد و به مردم یاد می دهد. به یقین، مردم اگر خوبی های سخنان ما را بدانند، از ما پیروی می کنند. (۲)

۱- حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۱۱، ح ۱۲۷۰۱ ـ ۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ح ۳۳۲۹۷.

صلوات و سلام خدا بر روح ملکوتی بنیان گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی رحمه الله باد که همه برکت های مادی و معنوی این مرز و بوم مرهون فداکاری و پایداری آن بزرگ مرد تاریخ ایران اسلامی است. امید آنکه نسل های حال و آینده پاسدار این نعمت الهی باشند و فرهنگ علوی را در این کشور و جهان نهادینه سازند.

...

پاکیزگی

اشاره

پاکیزگی(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إنَّ اللّه ـ طَیِّبٌ یُحِبُّ الطَّیِّبَ، نَظیفٌ یُحِبُّ النَّظافَهَ. (۲)

خداوند پاک است و پاکیزه را دوست دارد. پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.

انسان، دوستدار پاکیزگی

انسان در زندگی خود نسبت به بعضی پدیده ها تمایل درونی دارد که به این حالت، فطرت می گویند. همچنین اموری را که آدمی با این حالت می شناسد و به آنها تمایل پیدا می کند، امور فطری می نامند. بنابراین، امور فطری در نهاد آدمی ریشه دارند و به آموزش نیاز ندارند. برای نمونه، انسان، مهر و محبت را می شناسد و دانش و خداجویی را می پسندد. به همین ترتیب، انسان، پاکی و پاکیزگی را می پسندد و از ناپاکی دوری می گزیند.

هماهنگی اسلام با فطرت آدمی

اسلام، دین فطرت است؛ یعنی به کشش ها و دریافت های باطنی و فطری انسان احترام می گذارد و آن را تأیید می کند. سپس آن را به سوی راه درست رهنمون می سازد. پاکی و پاکیزگی نیز از این قاعده کلی

۱- پاکیزگی، برگردان «نظافت» است. بحث آراستگی، تکمیل کننده این نوشتار است. نک: آراستگی جلدهای نخست.

۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۱۴.

مستثنا نیست و اسلام به عنوان دین کامل، به تمام جنبه های پاکی و پاکیزگی توجه کرده و پیروان خویش را به سوی آن فراخوانده است.

اسلام در کنار توجه به پاکیزگی ظاهری، به پاکی باطن هم دستور داده است. پاکی و پاکیزگی به معنای وسیع آن، چنان ارزشمند است که به گفته خداوند، رستگاری انسان در پاکی و پاکیزگی نهفته است:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی. (اعلی: ۱۴)

هر آینه، پاکان رستگار شدند.

همچنین می فرماید:

جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ ذلِکَ جَزاءُ مَنْ تَزَکّی. (طه: ۷۶)

بهشت های جاویدان که در آن نهرها روان است و همواره در آنجا باشند. و این است پاداش پاکان.

دلیل توجه اسلام به پاکی و پاکیزگی

گفتیم که اسلام، دین فطرت است و به پاکی و پاکیزگی توجه کرده است. افزون بر آن، از دیدگاه اسلام، جسم و جان بر یکدیگر اثر متقابل می گذارند. همچنین دنیا و آخرت از یکدیگر جدا نیستند. انسان، مظهر خداوندی است که زیبا و پاک و پاکیزه است و زیبایی و پاکی را دوست دارد.

«اسلام، آخرت را در متن دنیا و دنیا را در متن آخرت قرار داده است. نکته اخروی نماز همین است که انسان به یاد خدا باشد و از خوف خدا [هراسان باشد]. برای حضور قلب و توجه به خدا که این همه آداب ضرورت ندارد. برو وضو بگیر، شست وشو بکن، خودت را پاکیزه کن،

مگر برای نزد خـدا رفتن شـست و شو کردن هم تأثیر دارد؟ از نظر پیش خـدا رفتن تأثیر ندارد که صورت انسان شسـته باشد یا نه، ولی خداوند می فرماید:

إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلوهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ. (مائده: ۶)

وقتی می خواهی به نماز بایستی، اول وضو بگیر. صورت و دست هایت را بشوی و بعد مشغول نماز شو.

در اینجا می بینیم نظافت را با عبادت همراه کرده است. همچنین می فرماید:

وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا. (مائده: ۶)

اگر جنب هستی، باید تمام بدنت را شست وشو دهی.

در اینجا، پاکیزگی مقرون به عبادت است». (۱)

اهمیت پاکیزگی از دیدگاه معصومین علیهم السلام

۱. تنها انسان پاکیزه وارد بهشت می شود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

تَنَظَّفُوا بِکُلِّ مَا اسْتَطَعْتُم فَإِنَّ اللّه تعالی بَنی الاسلامَ عَلَی النَّظافهِ وَ لَنْ یَدخُلَ الْجَنَّهَ إلاّکُلُّ نظیفٍ. (۲)

خودتـان را با هر وسـیله ای که می توانیـد پاکیزه کنیـد؛ زیرا خـدای متعال، اسـلام را بر پایه پاکیزگی بنا کرده است و هرگز به بهشت نرود مگر کسی که پاکیزه باشد.

۱- برگرفته از: مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳، چ ۱۴، ص ۸۸ .

۲- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۲، ح ۲۰۳۲۷.

۲. عابد پاکیزه، محبوب خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إنَّ اللّه ـ یُحِبُّ النّاسِکَ النَّظیفَ. (۱)

به یقین، خداوند، عابد پاکیزه را دوست دارد.

۳. پاکیزگی، ویژگی پیامبران الهی

امام رضا علیه السلام فرمود:

مِنْ أَخلاقِ الأَنْبیاءِ التَّنَظُّفُ. (۲)

پاکیزگی از اخلاق پیامبران است.

آثار پاکیزگی

کار خوب به طور طبیعی، آثار خوب در پی دارد. پاکیزگی به عنوان کاری شایسته، آثار خوبی در زندگی فرد و جامعه برجای می نهد. توجه انسان به پاکیزگی جسم و محیط اطرافش، بهداشت و سلامت فرد، خانواده و جامعه را تضمین می کند و می دانیم که سلامتی نعمت کمی نیست. افزون بر آن، پاکیزگی، فقر را ریشه کن می کند؛ رزق و روزی را افزایش می دهد؛ از غم و اندوه می کاهد و مایه الفت و محبت بیشتر میان انسان ها می شود. در کنار همه اینها، فرشتگان الهی در حق انسان پاکیزه دعا می کنند.

اکنون به چند روایت در این زمینه اشاره می کنیم:

۱. امام باقر علیه السلام فرمود:

کَنْسُ الْبُیُوتِ یَنْفِی الْفَقْرَ. (۳)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۲، ح ۲۰۳۲۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۲، ح ۲۰۲۳۰.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۱.

جارو کردن اتاق ها (خانه ها)، فقر را از بین می برد.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

غَسْلُ الْاءناءِ و کَسْحُ الفِناءِ، مَجلَبَةٌ للرِّزق. (۱)

شستن ظرف ها و جارو زدن جلوی در خانه، سبب جلب روزی می شود.

۳. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

النَّظیفُ مِن الثِّیابِ یُذهِبُ الْهَمَّ والْحَزَنَ. (۲)

لباس پاکیزه، غم و اندوه را می برد.

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

این بدن ها را پاکیزه سازید، خداوند شما را پاکیزه گرداند؛ زیرا هیچ بنده ای نیست که شب با بدنی پاکیزه بخوابد مگر اینکه فرشته ای در میان جامه او با وی می خوابد و هیچ ساعتی از شب از این پهلو به آن پهلو نمی چرخد مگر اینکه آن فرشته گوید: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِعَبدِکَ فإنّه باتَ طاهرا؛ خدایا بنده ات را بیامرز؛ زیرا با بدنی پاکیزه خوابیده است». (۳)

طهارت و پاکی در فقه

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّ اللّه ـ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الْارضَ طَهُورا کَما جَعَلَ الْماءَ طَهُورا. (۴)

به درستی که خداوند عزّوجلّ، زمین را پاک و پاک کننده آفرید، همان گونه که آب را پاک و پاک کننده آفرید.

طهارت؛ یعنی پاک بودن. طاهر؛ یعنی پاکیزه و طَهور؛ یعنی پاک و

۱- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۳۱. بعضی کلمه حَزَن را حُزْن هم خوانده اند.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۱۶.

۴- محمد بن علی، صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۲.

پـاک کننـده. در مقابـل این واژه ها، واژه «نجس» و هم خانواده آن قرار دارد. بایـد توجه داشت که پاک بودن غیر از پاکیزه و تمیز بودن است، همان گونه که نجس بودن غیر از کثیف و چرکین بودن است. ممکن است چیزی تمیز و پاکیزه باشد، ولی از نظر فقه اسلام، نجس باشد و به تعبیر دیگر، طاهر نباشد.

اسـلام در سه مرحله به پـاکیزگی تـوجه کرده است. در مرحله اول، به تمیز بـودن و دوری کردن از آلودگی ظـاهری سـفارش کرده است که امروز از آن به بهـداشت تعبیر می کننـد. در مرحله دوم، بعضـی چیزها را نجس و بعضـی چیزها را پاک دانسـته است. همچنین بعضی چیزها را حلال و بعضی دیگر را حرام شمرده است. در مرحله سوم، به پاکی روح و روان انسان ها توجه ویژه داشته است که این پاکی روح در کنار توحید و تقوا و ایمان به دست می آید. ره آورد مجموعه این پاکی ها، حیات طیبه (زندگی پاک) است.

مَنْ عَمِلَ صالِحا مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیوهً طَیِّبَهً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانوا یَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

به یقین، هر کس ـ از مرد یا زن ـ کار شایسته کند و مؤمن باشد، او را با زندگی پاکیزه ای، حیات (حقیقی) بخشیم و به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.

فقه، مرحله دوم؛ یعنی مسئله طهارت و پاکی را بررسی می کند که در مقابل نجاست و نجس بودن است.

پیش از بررسی معنای طهارت از دیدگاه فقه، چند واژه را از نظر اهل لغت بررسی می کنیم:

۱. طُهر

نقیض حیض است و فعل این کلمه هنگامی در زبان عرب به کار می رود که زن از عادت ماهانه پاک شـده باشـد و به عبارت دیگر، خون حیض قطع شده باشد. (۱)

۲. طهارت

مصـدر فعـل طَهُر (طَهَرَ) است. مـترادف طُهر است و در لغت عرب گفته می شـود: «طَهُرتِ الْمَرأَةُ طُهْرا و طَهـارَةً.» (۲) طهارت؛ یعنی پاک بودن از آلودگی ها. (۳)

بعضی واژه شناسان گفته اند: «طهارت، اسمی است که در مقام پاک شدن به وسیله آب گفته می شود. مثلاً هرگاه انسان خود را به وسیله آب از بول پاک کند و بشوید، طهارت به کار می رود». (۴)

در مفردات الفـاظ قرآن چنین آمـده است: «الطهاره ضـربان: طَهارَهُ جِسْمٍ و طَهارهُ نَفْسٍ و حُمِلَ علیهما عامَّهُ آیات.» (۵) بر این اسـاس، طهارت دوگونه است: طهارت جسم و طهارت نفس و جان. عموم آیات قرآن کریم به هر دو معناست؛ یعنی هم شامل طهارت جسم می شود و هم طهارت نفس و جان.

۳. طاهر

پاک، چیزی که نجس نیست و در آن نجاست نباشد. مثلاً در مورد

۱- خلیل بن احمد، الفراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۱۸.

۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده طهر.

۳- شهید ثانی، شرح اللمعه، قم، انتشارات داوری، ج ۱، کتاب الطهاره.

۴- محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، قم نشر ادب، ج ۴، ص ۵۰۶.

۵- مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده طهر، ص ۳۰۷.

آب می گویند: «اَلْماءُ الطّاهِرُ الَّذِی لا قَذَرَ فِیهَ و الْقَذَرُ النِّجاسَهُ»؛ (۱) آب پاک، آن آبی است که در آن «قَذَر» نباشد. قَذَر؛ یعنی نجاست.

۴. طَهور

به معنای پاک و پاک کننده است. أَنَّه طاهرٌ فِی نَفْسِهِ مُطَهِّرٌ لِغَیرِه. (۲) خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُورًا. (فرقان: ۴۸)

و از آسمان، آبی پاک و پاک کننده فرود آوردیم.

با توجه به توضیح های گفته شده در مورد کلمه طهور و طاهر می توان چنین گفت:

هر طهوری، طاهر است. هر پاک کننده ای، پاک است.

هر طاهری، طهور نیست. هر پاکی، پاک کننده نیست.

در اصطلاح علم منطق می گویند رابطه بین چنین مفهومی، عموم و خصوص مطلق است و طهور زیرمجموعه طاهر به شمار می رود.

طهارت در اصطلاح فقه

طهارت را در فقه چنین معنا کرده اند:

«به کار بردن آب یا خاک همراه با نیت که شامل سه کار می شود: وضو، غسل و تیمم (بدل از وضو یا غسل)». (۳)

در بحث طهارت، عنوانی به نام «مطهرات و نجاسات» وجود دارد که مقصود از مطهرات، پاک کننده ها هستند و آب در صدر پاک کننده ها قرار

۱- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۰۶.

۲- المصباح المنیر، ص ۳۷۹.

۳- شرح اللمعه، ج ۱، کتاب طهارت.

می گیرد. می گویند: «اَلماءُ مطَهِّرٌ مِنَ الْحَدَثِ وَ الْخَبَثِ»؛ یعنی آب، پاک کننده حدث و خبث است.

مقصود از حدث، اثر و حالتی است که برای مکلف هنگام عارض شدن یکی از اسباب وضو و غسل پدید می آید و مقصود از خبث، نجس است. (۱)

بایـد دانست پـاکی و نجـاست در کنـار هم مطرح است. اصـل پـاک بودن است، ولی در این دنیا، گاهی یک چیز پاک در اثر تماس با چیز نجس، متنجس می شود و پاکی خود را از دست می دهـد. پس چاره کار در این است که با پاک کننده ها پاک شود. خداونـد برای پـاکی ظاهری انسان ها، آب را طهور قرار داده است. آب، نعمت بزرگ الهی است که خود، پاک است و در عین حال پاک کننده.

همین معنـا دربـاره روح و روان آدمی صـادق است. انسـان هـای پـاک سـیرت گاهی بر اثر ارتباط با انسان های زشت سـیرت، پاکی اولیه خود را از دست می دهنـد و دچار گناه می شونـد که این نجاست باطنی است. خداوند برای پاک شدن باطن چنین انسان هایی، توبه و انابه را قرار داده است تا آلودگی های باطنی هم به پاکی و طهارت باطنی برگردد.

طهارت و پاکیزگی در قرآن مجید

اشاره

اسـلام در کنـار توجه به پـاکیزگی تَن، لبـاس، وسایل زنـدگی و محیط اطراف آدمی، به پاکی روح و روان او نیز توجه داشـته است. اگر آب را برای طهارت و پاکیزگی جسم قرار داده، قوانین خود را برای پاکی روح

۱- شرح اللمعه، ج ۱، کتاب طهارت.

و روان آدمی نیز فرو فرستاده است. به همین دلیل، توبه و انابه و توجه به خدا را همانند آبی برای پاکی جان انسان قرار داده است.

پاکیزگی در قرآن کریم به معنای وسیع آن مورد توجه است. نظافت در قرآن مجید به کار نرفته است و برای تعیین بحث پاکی و پاکیزگی در قرآن کریم، واژگانی چون: طَهُر، زکو و طیّب را می توان بررسی کرد.

۱. پاکیزگان، محبوب خدایند

اشاره

در قرآن کریم می خوانیم:

اِنّ اللّه ـ یُحِبُّ التّوّابین وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ. (بقره: ۲۲۲)

خداوند، توبه کاران و پاکیزگان را دوست دارد.

خداوند در قرآن کریم، نُه گروه را محبوب خود معرفی کرده است که پاکیزگان در شمار آنانند. (۱)

خداوند در آیه ۲۲۲ سوره بقره چنین می فرماید:

از تو درباره عادت ماهانه (زنان) می پرسند، بگو، آن، رنجی است. پس هنگام عادت ماهانه از (آمیزش با) زنان کناره گیری کنید، و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند. پس چون پاک شدند، از همان جا که خدا به شما فرمان داده است، با آنان آمیزش کنید. خداوند، توبه کاران و پاکیزگان را دوست دارد.

۱- نیکوکاران: «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ». بقره: ۱۹۵ ۲. توبه کاران: «إنَّ اللّه ـ یُحِبُّ التَّوّابینَ». (بقره: ۲۲۲) ۳. پاکیزگان: «إنَّ اللّه ـ یُحِبّ الْمُتَطَهِّرینَ». (بقره: ۲۲۲) ۴. پرهیزکاران: «فإِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقینَ». (آل عمران: ۷۶) ۵. شکیبایان: «وَ اللّهُ یُحِبُّ الصّابِرینَ». (آل عمران: ۱۴۶) ۶. توکل کنندگان: «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلینَ». (آل عمران: ۱۵۹) ۷. دادگران: «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ». (مائده: ۴۲) ۸. کسانی که خواهان پاکی اند: «وَ اللّه یُحِبُّ الْمُطَّهِّرینَ». (توبه: ۱۰۸) ۹. جهادگران: «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ». (صف: ۴)

درباره این آیه شریفه گفته اند: «طوایف مختلف مردم در مسئله مَحیض (حیض)، آرا و مذاهب مختلف دارند. یهود در این مسئله، شدت عمل به خرج می داد و در حال حیض زنان، حتی از غذا و آب و محل زندگی و بستر زنان دوری می کرد. در تورات نیز احکامی سخت درباره زنان حایض و کسانی که در محل زندگی و در بستر و غیره با ایشان نزدیکی می کنند، وارد شده است. و اما نصارا (مسیحیت)، در مذهب ایشان هیچ حکمی درباره اجتماع با زنان حائض و نزدیک شدن به ایشان نیامده [است].

و اما مشرکان عرب، آنان در این باره هیچ حکمی نداشتند، جز اینکه ساکنان مدینه و دهات اطراف آن، از این کار اجتناب می کردند و این بدان جهت بود که آداب و رسوم یهودیان در ایشان سرایت کرده بود و همان سخت گیری های یهود را در معاشرت با زنان حایض معمول می داشتند و اما عرب های دیگر، چه بسا این عمل را مستحب هم می دانستند و می گفتند جماع با زنان در حال حیض باعث می شود فرزندی که ممکن است پدید [آید]، خون خوار باشد و خون خواری در میان عشایر صحرانشین، صفتی پسندیده است.

به هر حال پس از اینکه فرمود: از زنان در حال حیض کناره گیری کنید، هر چند ظاهرش امر به مطلق کناره گیری است، همان طور که یهودیان می گفتند و هر چند که برای تأکید این ظاهر، بار دوم هم فرمود: «وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ» و لکن جمله «فَأْتُوهُنَّ مِنً حَیْث اَمَرَکُمُ اللّه» با در نظر داشتن اینکه منظور از (آنجایی که خدا دستور داده) همان مجرای خون است که در آخر آیه است، خود قرینه است بر اینکه جمله: «فَاعْتَزِلُوا» و جمله دوم؛

یعنی «وَ لاـ تَقْرَبُوهُنَّ»، کنـایه است، نه تصـریح و مراد از آمـدن زنـان و نزدیکی بـا ایشـان، نزدیکی از محل خون است فقط، نه مطلق مخالطت و معاشرت و نه مطلق تمتع و لذت گیری از آنان.

پس معلوم شد اسـلام در مسئله حیض زنان، راه وسط را اتخاذ کرده... و آن راه میانه آن است که مردان در هنگام عادت زنان از محل ترشـح خون نزدیکی نکننـد و تمتعات (لـذت های) غیر این را می توانند ببرند... : «حَتّی یَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ...». (بقره: ۲۲۲)

کلمه طهـارت ــ پاکی ــ که در مقابلش کلمه نجاست ــ پلیـدی ــ قرار دارد، از کلماتی است که معنایش در ملت اسـلام دایر است و احکام و خواصـی برای آن تشـریع شـده و قسـمت عمـده ای از مسائل دینی را تشـکیل می دهـد. این دو کلمه به خاطر اینکه بسیار بر سر زبان هاست، حقیقت شرعی و یا حداقل، حقیقت متشرعه ای گردیده است که معنای این دو جور حقیقت در فن اصول بیان شده است.

و اما معنای طهارت، چیزی است که همه مردم با وجود اختلافی که در زبان هایشان هست، می دانند. از همین جا باید دانسـت که طهـارت از آن معـانی است که اختصـاص به یـک قوم و دو قوم، یا یک عصـر و دو عصـر نـدارد، بلکه تمامی انسان ها در زندگی خود با آن سر و کار دارند.

چـون اسـاس زنـدگی بر تصـرف در مادیـات و بـه وسـیله آن رسـیدن به هـدف هـای زنـدگی است... این چیزهـایی که مـورد اسـتفاده... واقع می شود، گـاهی مورد هجوم عوارضـی واقع می شود که آن صـفات رغبت انگیزش را که بیشـتر رنـگ و بو و طعم است، از دست می دهد و دیگر انسان به آن چیزها رغبتی پیدا نمی کند، بلکه طبع آدمی از آن متنفر می شود. آن حالت

اولی، طهارت و حالت دومی، نجاست نامیده می شوند. پس طهارت و نجاست، دو صفت وجودی است که در اشیا هست. اگر صفت اولی در چیزی وجود داشت و مـایه رغبت انسان در آن شـد، آن چیز طاهر است و اگر صـفت دومی پیـدا شـد، آن چیز پلید است.

اولین بـاری که انسـان متوجه این دو معنا شـد، در محسوسات به آن برخورد نمود. آن گاه آن دو را در معقولات هم اسـتعمال کرد و لفـظ را در هر دو جور طهـارت و نجـاست به کار برد؛ چه طهارت و نجاست مادی و محسوس و چه طهارت و نجاسـت معنوی. مثلاًـ طهـارت حسب و نسب و طهـارت در عمـل و طهارت در اخلاق و عقایـد و اقوال و نجاست در آنها. این خلاصـه سخنی است که در معنای طهارت و نجاست از دیدگاه مردم باید دانست و اما نظافت، نزاهت، قدس و سـبحان، الفاظی هسـتند که از نظر معنا با لفظ طهارت نزدیکند.

نظافت به معنای طهارتی است که بعـد از پلیـدی در چیزی حاصل می شود، مثلاً لباس بعـد از شسـته شدن نظیف می شود و به همین جهت کلمه نظـافت به خصوص در محسوسـات اسـتعمال می شود. کلمه نزاهت در اصـل به معنـای دوری بوده و اگر در طهارت استعمال شود، به طور استعاره استعمال شده است و کلمه قدس و سبحان تنها مخصوص طهارت معنوی است... .

اسـلام، معنای طهارت و نجاست را معتبر شـمرده و همچنین طهارت و نجاست مادی و معنوی، هر دو را پذیرفته است... . (باید بدانیم) شریعت اسلام چیزهایی را نجس شمرده، مانند خون و بول و غایط و منی از انسان و بعضی حیوانات و پاره ای حیوانات زنده چون خوک (را

هم نجس می داند) و حکم کرده به اینکه در نماز، خوردن و آشامیدن، از آنها اجتناب شود.

اموری را هم طهارت خوانـده، مانند شـست وشوی جامه و بدن از نجاستی که به آنها برخورده که آن را طهارت خبثیه خوانده و طهارت با وضو و غسل، آن طور که در کتب فقهی شرح داده شده، به دست می آید و آن را طهارت حدثیه خوانده است.

... (در معـارف دینی) اصـل توحیـد نزد خـدای سبحان طهـارت کبری است و بقیه معـارف کلیه نیز طهـارت هایی برای انسان (محسوب می شود) ... اصول اخلاق فاضـله نیز طهارت (از رذایل) است و بعـد از اصول اخلاقی، احکام عملی نیز که به منظور صلاح دنیا و آخرت بشر تشریع شد، طهارت هایی دیگر است.

(و امـا آخر آیه فرموده است: إِنَّ اللّه یُحِبُّ التَّوّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ.) (بقره: ۲۲۲) چون کلمه توّابین، صیغه مبالغه و به معنای کسـی است که بسیار توبه می کنـد، بعیـد نیست این مبـالغه را از کلمه متطهرین نیز اسـتفاده کنیم. در نـتیجه، کثرت در توبه و طهـارت از هر جهت اسـتفاده می شود؛ هم کـثرت از جهت نوع توبه و طهـارت و هم از جهت عـدد آن دو. آن وقت معنـایش چنین می شود که خـدا همه انواع توبه را دوست می دارد، چه اینکه با اسـتغفار باشد و چه اینکه با امتثال همه اوامر و نواهی او باشد و چه با معتقد شدن به همه اعتقادات حقه باشد. نیز خدا همه انواع تطهیر را دوست دارد، چه اینکه با گرفتن وضو و انجام غسل باشد و چه اینکه با انجام اعمال صالحه باشد و چه اینکه با کسب علوم حقه باشد. خداوند

سبحان همه این انواع توبه و تکرار آن دو را و تطهیر را دوست دارد». (۱)

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است، و (نیز) کمین گاهی است برای کسی که پیش تر با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم، و(لی) خدا گواهی می دهد که به یقین، آنان دروغگو هستند.

هرگز در آنجا نایست؛ زیرا مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن (به نماز) ایستی (و) در آن، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خدا کسانی را که خواهان پاکی اند، دوست می دارد. (توبه: ۱۰۷ و ۱۰۸) (۲)

شأن نزول (داستان مسجد ضرار و قبا)

جماعتی از بنی عمرو بن عوف، مسجد قبا را ساختند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند تا در آنجا نماز بخواند. ایشان هم مسجد را افتتاح کرد و در آنجا به نماز ایستاد.

پس از این جریان، عده ای از منافقان از جماعت بنی غنم بن عوف حسد بردند و در کنار مسجد قُبا، مسجد دیگری ساختند تا برای نقشه چینی علیه مسلمانان پایگاهی داشته باشند و مؤمنان را از گرد مسجد قبا

۱- محمدحسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم، ج ۲، صص ۳۱۵ و ۳۱۷.

۲- وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرارًا وَ کُفْرًا وَ تَفْریقًا بَیْنَ الْمُؤْمِنینَ وَ إِرْصادًا لِمَنْ حارَبَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنی وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ * لا تَقُمْ فیهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فیهِ، فیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرینَ.

پراکنـده سازنـد. آنان می خواسـتند در آنجا متشـکل شوند و، در انتظار ابی عامر راهب بنشـینند که قول داده بود با لشـکری از روم به سوی آنها می آید و رسول خدا صلی الله علیه و آله را از مدینه بیرون می کند.

پس از آنکه مسـجد را بنا کردند، نزد پیامبر آمدند و درخواست کردند که ایشان به آن مسـجد بیاید و آنجا را با خواندن نماز افتتاح فرمایـد و آنها را به خیر و برکت دعا کنـد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله که در آن روز عازم جنگ تبوک بود، وعده داد پس از بازگشت به مدینه، به آن مسجد خواهد آمد. پس این آیات نازل شد. (۱)

«... معنـای آیه این است که تـا ابـد در مسـجد ضـرار برای نمـاز نـایست که من سوگنـد می خورم مسـجد قبا که از روز اول بر اسـاس تقوا و پرهیز از گنـاه نهاده شـده، سـزاوارتر است به اینکه در آن به نماز بایستی؛ زیرا در آن مسـجد، مردانی هسـتند که دوست می دارنـد خود را از گناهـان پاک سازنـد ـ یا از پلیـدی ها و آلودگی ها طاهر [کننـد] ـ و خداونـد کسانی را که در صدد پاک کردن خود باشند، دوست می دارد و تو باید در میان چنین مردمی به نماز بایستی». (۲)

دربـاره این فراز از آیه که می فرمایـد: «فیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللّه ُیُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ»، میان مفسـران بحث و گفت وگو است که مقصود از پاکی، پاکی ظاهری و جسـمانی است یا پاکی معنوی که عبارت باشد از پاک شدن از زشتی گناه و توبه و انابه کردن.

۱- نک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۳۱.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۳۲.

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ اَنْ یَتَطَهَّرُوا» پرسید. حضرت فرمود: آنان کسانی هستند که نظافت برای وضو را دوست دارند که عبارت است از استنجا (۱) به وسیله آب. این آیه درباره اَهْل قُبا نازل شده است. (۲)

می توان گفت این روایت دلیل بر منحصر بودن پاکی در طهارت ظاهری نمی شود و ظاهر آیه، هرگونه طهارت و پاکی را می رساند؛ پاکی جسمانی که عبارت باشد از دور بودن از کثافت ها و نجاست های ظاهری و پاکی معنوی که عبارت باشد از دور بودن از شرک و نفاق و گناه.

۲. رعایت دستورهای الهی، مایه پاکیزگی جامعه

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

و چون زنان را طلاق گفتید و عدّه خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران (سابق) خود، چنانچه به خوبی با یکدیگر تراضی کنند، باز مدارید. هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این (دستورها) پند داده می شود. (مراعات) این امر برای شما پربرکت تر و پاکیزه تر است و خدا می داند و شما نمی دانید. (بقره: ۲۳۲)

در شأن نزول این آیه می گویند: شخصی به نام معقل بن یسار خواهری به نام جملاء داشت. جملاء از همسرش، عاصِمُ بن عَدی طلاق گرفته بود. او با این حال، دوست داشت دوباره به همسری آن شخص درآید، ولی برادرش نمی گذاشت. (۳) این آیه در این مقام نازل شد. (۴)

۱- پاک کردن محل غایط و بول به وسیله آب را استنجا گویند.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۵۹۵ _ ۴.

۳- توجه به دو مطلب مفید است: الف) از نظر فقه شیعه، برادر هیچ گونه ولایتی در مسئله ازدواج خواهر ندارد. ب) زن وقتی یک بار ازدواج کرد، برای ازدواج دوم، حتی پدر و جد پدری هم بر او ولایتی ندارند.

۴- نک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۸۳؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۱.

از این آیه استفاده می شود که زنان ثَیِّبه (آنان که دست کم یک بار ازدواج و عروسی کرده اند) در ازدواج دوباره خود، هیچ گونه نیازی به جلب موافقت اولیا ندارند و حتی مخالفت آنها بی اثر است. سپس در ادامه آیه، بار دیگر هشدار می دهد و می فرماید: این دستوری است که تنها افرادی از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از آن پند می گیرند: «ذٰلِکَ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ مِنْکُمْ یُؤمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ». (بقره: ۲۳۲) همچنین برای تأکید بیشتر می گوید: این برای پاکی و نمو (خانواده های شما) مؤثرتر و برای شستن آلودگی ها مفیدتر است و خدا می داند و شما نمی دانید: «ذٰلِکُمْ أَزْکی لَکُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ». (البقره: ۲۳۲) در واقع، این بخش از آیه می گوید: «این احکام همه به نفع شما بیان شده، منتهی کسانی می توانند از آن بهره گیرند که سرمایه ایمان به مبدأ و معاد را داشته باشند و بتوانند تمایلات خود را کنترل کنند.» (۱) پس نتیجه می گیریم که قوانین الهی برای طهارت و پاکیزگی جامعه انسانی مقرر شده است.

۳. دستور خداوند به پیامبر برای پاکیزه نگه داشتن خانه خدا

چون برای ابراهیم، جای خانه را معین کردیم (بدو گفتیم) چیزی را با من شریک مگردان و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان [و] سجده کنندگان پاکیزه دار. (حج: ۲۶)

۴. صدقه و زکات، مایه پاکی و پاکیزگی

قرآن کریم خطاب به پیامبر می فرماید:

خُذْ مِنْ أَمْوَلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِم بِهَا وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلَوتَکَ

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۴.

سَکَنٌ لَّهُمْ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ. (توبه: ۱۰۳)

از اموال آنها، صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن؛ زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست.

در این آیه، زکات عامل پاکی فرد و جامعه دانسته شده و به دو قسمت از فلسفه اخلاقی و روانی و اجتماعی زکات اشاره کرده است. آنجا که می فرماید: تو با این کار، آنها را پاک می کنی و نمو می دهی (تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِم بِها)، آنها را از رذایل اخلاقی، دنیاپرستی و بخل و امساک پاک می کنی و نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در درون آنها پرورش می دهی. از این گذشته، مفاسد و آلودگی هایی را که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می آید، با انجام این فریضه الهی برمی چینی و صحنه اجتماع را از این آلودگی ها پاک می سازی.

هم بستگی اجتماعی و پیشرفت اقتصادی نیز در سایه این گونه برنامه ها تأمین می شود. بنابراین، حکم زکات هم پاک کننده فرد و اجتماع است و هم رشددهنده بذرهای فضیلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه. زکات از یک سو، آلودگی ها را می شوید و از سوی دیگر، تکامل آفرین است. (۱)

کلمه تطهیر به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف شود و آماده نشو و نما گردد و آثار و برکاتش

۱- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۱۷.

ظاهر شود. کلمه تزکیه نیز به معنای رشد دادن همان چیز است. (۱)

۵ . سفارش قرآن کریم در زمینه پاکی

الف) غذای پاک و پاکیزه بخورید

یَ_أَیُّهَا النَّاسُ کُلُواْ مِمَّا فِی الْأَرْضِ حَلالاً طَیِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَ ت الشَّیْطَ_انِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ. (بقره: ۱۶۸)

ای مردم از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید و از گام های شیطان پیروی مکنید؛ چرا که او دشمن آشکار شماست.

ب) از اموال پاکیزه انفاق کنید

ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید و از آنچه برای شما از زمین برآورده ایم، انفاق کنید و در پی ناپاک آن نروید که از آن انفاق کنید، در حالی که آن را [اگر به خودتان می دادند] جز با چشم پوشی [و بی میلی] نسبت به آن نمی گرفتید و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده [صفات] است. (بقره: ۲۶۷)

ج) از خداوند، ذریّه و فرزندان پاک بخواهید

هُنالِکَ دَعا زَکَرِیّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمیعُ الدُّعاءِ. (آل عمران: ۳۸)

در آنجا بود که زکریا (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم) پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: خداوندا! از طرف خود، فرزند پاکیزه ای (نیز) به من عطا فرما که تو دعا را می شنوی.

د) پاکان برای پاکان

... وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّباتِ... .(نور: ۲۶)

و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک.

ه) نگاه خود را کنترل کنید که مایه پاکی و پاکیزگی است

قُل لِّلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَ لِکَ أَزْکَی لَهُمْ

۱- ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۱۲.

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ... وَ تُوبُواْ إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (نور: ۳۰ و ۳۱)

به مردان باایمان بگو: دیده فرو نهند و پاک دامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است؛ زیرا خدا به آنچه می کنند، آگاه است. و به زنان باایمان بگو: دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو بندند و پاک دامنی ورزند... ای مؤمنان، همگی (از مرد و زن) به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.

گلبانگ حدیث

۱. پاکیزگی بدن

حضرت علی علیه السلام فرمود:

تَنَظَّفُوا بِالْماءِ مِن النَّتِنِ الرِّيحِ الَّذِی يُتَأَذّی بِهِ تَعَهَّدُوا اَنفُسَكُم فَإِنَّ اللّه عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ مِن عِباده الْقاذُورَةَ الذی يَتَأَنَّفُ بِهِ مَن جَلَسَ إِلَيْه. (۱)

خودتان را از بوی نامطبوعی که مایه آزار دیگران است، با آب پاکیزه سازید. به (سر و وضع) خودتان برسید؛ زیرا خداوند عزوجل از بندگان پلشت و بی قید خود که هر که با او می نشیند، از وی بیزار می شود، نفرت دارد.

شخصی به نام أَنس چنین می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای پاکیزگی ما چنین وقت تعیین کرد: «مرد هر چهل روز موی زهارش را بزند؛ موی زیر بغلش را هر وقت بلند شد، بِستُرَد؛ نگذارد شاربش بلند شود و هر جمعه، ناخن هایش را بگیرد». (۲)

۲. پاکیزگی دهان

۱- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۱، ح ۲۰۳۱۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۹، ح ۱۱۳۷۰.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: راه های قرآن را پاک و پاکیزه کنید. گفته شد: ای رسول خدا! راه قرآن چیست و کدام است؟ حضرت فرمود: دهان های شما. عرض کردند: با چه (پاک و پاکیزه کنیم)؟ حضرت فرمود: با مسواک. (۱)

همان گونه که دهان از بوی بد ظاهری باید به دور باشد، از پلیدی های باطن هم باید دور بماند. دهانی که راه قرآن است، باید از سخنان لغو و بیهوده، فحش و ناسزا، دروغ و غیبت و مانند آن پاک باشد. همچنین این دهان باید از خوردن حرام و چیزهای نجس به دور باشد تا هیچ گونه پلیدی باطنی به او نرسد و پاک و پاکیزه به عنوان راه قرآن باقی بماند.

۳. پاکیزگی لباس

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنِ اتّخَذَ ثَوْبا فَلْیُنَظِّفْهُ. (۲)

هر کس جامه ای انتخاب می کند (و می پوشد)، باید آن را پاکیزه سازد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

النَّظِیفُ مِن الثیابِ یُذْهِبُ الْهَمَّ وَ الْحَزَنَ. (۳)

لباس پاکیزه و تمیز، غم و اندوه را از بین می برد.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ نَظَّفَ ثَوبَهُ قَلَّ هَمُّهُ. (۴)

هر کس جامه اش پاکیزه باشد، غم و ان/دوهش کم می شود.

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۳۶۶.
۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴، ح ۵۷۶۴.
۳- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴، ح ۵۷۶۳.
۴- عبدالمطلب بن محمد، اعرج، کنزالفوائد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴. پاکیزگی خانه

امام باقر علیه السلام فرمود:

کَنْسُ الْبُیُوتِ یَنْفِی الْفَقْرَ. (۱)

جارو کردن اتاق ها، فقر را از بین می برد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

غَسْلُ الإناء و کَسْحُ الْفِناءِ مَجْلَبَهٌ لِلرِّزْقِ. (۲)

شستن ظرف و جارو زدن جلو در خانه، مایه جلب روزی می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

زباله را شب در خانه های خود نگه ندارید و آن را در روز به بیرون از خانه منتقل کنید؛ زیرا زباله نشیمنگاه شیطان است. (۳)

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اتاق های خود را از تار عنکبوت تمیز کنید؛ زیرا باقی گذاشتن آن در خانه، فقر می آورد. (۴)

جَصِّصِ الدّارَ وَاکْسَحِ الأَفْنِیَهَ و نَظِّفْهْا وَ أسْرِجِ السِّراجَ قَبلَ مَغیبِ الشَّمْسِ، کُلُّ ذلکَ یَنْفِی الْفَقْرَ وَ یَزِیدُ فی الرِّزْقِ. (۵)

خانه (خود) را با گچ سفید کن، جلوی خانه را جارو کن و آن را پاک گردان و پیش از غروب آفتاب، چراغ را روشن کن؛ (زیرا) همه اینها فقر را ریشه کن و روزی را زیاد می کند.

۵. پاکیزگی ناخن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۱.

۲- میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۲.

۳- میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۴.

۴- میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۶.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۵۶، باب استحباب کنس البیوت و الأفنیه، ح ۳۹۸۳_۲ از فقه الرضا علیه السلام .

تَقْلِيمُ الْاَظْفارِ يَمْنَعُ الدّاءَ الْأَعْظَمَ وَ يُدِرُّ الرِّزْقَ. (۱)

کوتاه کردن ناخن ها از درد بزرگ جلوگیری می کند و روزی را زیاد می گرداند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إنّما قُصَّ الْأَظْفارُ لِأَنَّها مَقيلُ الشَّيطانِ و مِنْهُ يَكونُ النِّسيان. (۲)

ناخن ها را به این دلیل باید گرفت که لانه شیطانند و منشأ فراموشی.

نمونه های رفتاری

۱. بدترین بنده

جابربن عبداللّه گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و چشمش به مردی افتاد که موهایش ژولیده و درهم بود. فرمود: آیا این مرد چیزی پیدا نکرده است که با آن موهای خود را مرتب کند؟ همچنین مرد دیگری را دید که لباس هایی چرکین به تن داشت. فرمود: آیا این مرد آبی پیدا نکرده است که لباسش را بشوید؟ (۳) پیامبر اعظم و در جای دیگر، هنگامی که مردی را با موهای ژولیده و جامه ای چرکین و وضع نامرتب دید، فرمود:

مِنَ الدِّينِ الْمُتْعَهُ وَ إظْهارُ النِّعِمَه. (۴)

استفاده از نعمت های خدا و آشکار ساختن نعمت جزو دین است.

بر همین اساس، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

بِئْسَ الْعَبْدُ الْقاذُورَهُ.

بدترین بنده، انسان آلوده و ناپاک است. (۵)

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۸، ح ۱۱۳۶۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۸، ح ۱۱۳۶۸.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۱، ح ۲۰۳۱۹.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۱، ح ۲۰۳۲۰.

۵- کافی، ج ۶، ص ۴۳۹.

آداب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاکیزگی

علامه طباطبایی رحمه الله در کتاب سنن النبی صلی الله علیه و آله آورده است:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می خواست موی سر و محاسن خود را بشوید، با سدر می شست.

۲. علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله موی خود را شانه می زد و بیشتر اوقات آن را با آب صاف و مرتب می کرد و می فرمود: آب برای خوش بو کردن مؤمن کافی است.

۳. روایت است که دفن کردن مو و ناخن و خون از سنّت است. (۱)

آموزه ها

۱. پاکیزگی و ایمان

رابطه ایمان و عمل چگونه رابطه ای است؟ یک جانبه است یا دو جانبه؟ آیا ایمان سبب عمل و کار و حرکت می شود یا برعکس؟ آیا عمل صالح سبب افزایش و تعمیق ایمان می شود؟

ایمان به خدا و قیامت منشأ عمل صالح است. اگر حقیقت ایمان در جان آدمی نفوذ کند، چنین انسانی اهل کار و تلاش خواهد بود. بنابراین، شکی نیست که ایمان سبب حرکت می شود. در مقابل، آیا عمل صالح هم می تواند سبب افزایش و تعالی ایمان شود؟ در پاسخ باید گفت عمل صالح نیز سبب تثبیت و افزایش ایمان می شود. بنابراین، رابطه ایمان و عمل صالح دوسویه است.

یکی از آثار ایمان، پاکیزگی است که مصداقی از عمل صالح به شمار

۱- سنن النبی، ترجمه: حسین استاد ولی، صص ۵۶ _ ۵۸.

می رود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

النَّظافَهُ مِنَ الْاِیمانِ وِ الْاِیمانُ وَ صاحِبُهُ فِی الْجَنّهِ. (۱)

پاکیزگی از ایمان ریشه می گیرد و از نشانه های ایمان است و ایمان و صاحب آن در بهشت هستند.

۲. پاکیزگی و حق اجتماعی

اسلام تنها به دلیل اهمیت فردی پاکیزگی بدان توجه نکرده، بلکه بُعد اجتماعی آن هم مورد نظر بوده است. مسلمان همان گونه که به خواسته های خود توجه دارد، باید به خواسته ها و احساسات دیگران هم توجه کند.

انسان فطرتا از منظره ناپاک و نازیبا بیزاری می جوید. بنابراین، رسیدگی به پاکیزگی می تواند نمونه روشنی از احترام گذاشتن به احساسات و افکار اطرافیان باشد. این حق هر فردی است که هم نشین و همکار او پاکیزه باشد تا انسان از معاشرت با او احساس بدی پیدا نکند.

روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هر مسلمانی الگو است؛ چون خداوند فرمود: «لَقَد کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّه ِ اُسوَهٌ حَسَنهٌ.» آن حضرت با حالت پاک و پاکیزه و معطر و آراسته حاضر می شد و در خانه هم پاکی و آراستگی را رعایت می کرد.

پیامبر سفارش می فرمود:

إنَّ اللّه ـ یُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ اِذا خَرَجَ اِلی إخْوانِهِ أنْ یتَهَیَّأَ لَهُمْ وَ یَتَجَمَّلَ. (۲)

به درستی که خداوند دوست دارد هرگاه بنده اش به سوی برادران دینی

۱- مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۹، ح ۲۰۰۱۶_۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱، ح ۵۷۵۶.

خویش (افراد جامعه) می رود، خود را آماده کند؛ یعنی زیبا و آراسته در جامعه حضور یابد.

۳. سیر پاکیزگی

این شعر برای پارسی زبانان آشناست که: «ز گهواره تا گور دانش بجوی.» با توجه به آموزه های اسلام هم وزن آن باید گفت: «ز گهواره تا گور پاکی بجوی.» کودک وقتی به دنیا می آید، مستحب است او را بشویند (غسل دهند) و در گوش راست او اذان بگویند و در گوش چپش اقامه. این کار، سرآغازی پاک و پاکیزه در زندگی برای کودک مسلمان است. در پایان عمر هم باید او را بشویند و غسل دهند، در پارچه های پاک و پاکیزه بگذارند و در زمینی پاک به خاک بسپارند. (۱)

در این میان فرموده اند: «النَّظافَهُ مِنَ الْإِیمانِ.» همچنین گفته اند: پاکیزگی از اخلاق پیامبران الهی است و خداوند، انسان های اهل عبادت و پاکیزه را دوست دارد و انسان پاک و پاکیزه (به معنای وسیع آن) سزاوار بهشت است.

۴. پاکیزگی و اقتصاد

گفتیم که از جمله آثار مثبت پاکیزگی، ایجاد رونق در اقتصاد فردی و جمعی است. در بعضی روایات اشاره شده است که پاکیزگی موجب از بین رفتن فقر و سبب جلب روزی؛ یعنی رونق اقتصادی می شود. ممکن

۱- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است. توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، مسئله ۵۴۲. واجب است میت را سه غسل بدهند. اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص، توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، مسئله ۵۵۰. میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند. توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، مسئله ۵۷۰.

است این پرسش پیش آید که چگونه پاکی و پاکیزگی می تواند در اقتصاد مؤثر باشد؟

بی شک، پاکیزگی افراد و مکان ها مانند خانه و محل کار در شادابی افراد و حرکت و تلاش آنان تأثیر فراوان دارد. هر جا شادابی و حرکت باشد، تلاش و کار و رونق اقتصادی هم وجود دارد.

پژوهش های میدانی هم این مدعا را اثبات می کند. بعضی مؤسسه ها فقط با پاکیزه و دل پذیر کردن محیط کار و رنگ آمیزی مناسب، زیبایی خاصی به محیط کار خود می دهند و پس از چندی، با افزایش تولید روبه رو می شوند. به هر حال، این حقیقتی است که هر جامعه ای می تواند آن را در مقیاس های کوچک یا بزرگ تجربه کند.

۵. پاکیزگی و برنامه

اسلام به نظم و برنامه اهمیت فراوان داده است؛ زیرا بشر در کنار برنامه و نظم می تواند پله های ترقی مادی و معنوی را بپیماید. اسلام، برنامه سعادت فردی و اجتماعی است که بر اساس وحی و عقل به بشر ارزانی شده است تا بشر با اجرای آن به سعادت دنیا و آخرت برسد. پاکیزگی نیز بخشی از این طرح و برنامه کلی به شمار می رود.

اسلام برای نهادینه کردن پاکیزگی در زندگی مسلمانان، برنامه هایی را تنظیم کرده است:

۱. عبادت را با پاکیزگی همراه کرده است. یک مسلمان باید هر روز به نماز بایستد، ولی نمازی مورد قبول حضرت حق است که با بدنی پاک، در جامه ای پاک و در مکانی پاک اقامه گردد. پس باید صورت و

دست های خویش را به شکل خاصی با آب بشوید. (۱)

همچنین بایـد لباس و بـدن خود را از نجاست ها پاک نگه دارد. در غیر این صورت، اگر جنب شـده باشد، باید تمام بدن خود را با آب به شکل خاصی بشوید. (۲)

۲. به انواع پاکیزگی های ظاهری و باطنی و معنوی سفارش کرده است. از مسواک زدن گرفته تا پاکیزگی بدن، لباس، وسایل خانه، اتاق ها و... .

۳. یک روز در هفته را عید قرار داده و در آن روز کارهایی را سفارش کرده است که پاکیزگی و درخشندگی خاصی دارد. مستحب است مسلمان در روز جمعه غسل کند، موهای زاید بدن را بزداید؛ ناخن ها را کوتاه و موهای سر و صورت خود را مرتب کند؛ به چشم های خود سرمه بکشد و سپس به نماز جمعه برود.

۶. پاکی؛ نماد حقانیت اسلام

از مجموعه مباحثی که در مسئله پاکیزگی مطرح است، به جامعیت

۱- وضو گرفتن: در وضو واجب است صورت و دست ها را بشوینـد و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند. درازای صورت را باید از بالای پیشانی ـ جایی که موی سر بیرون می آید ـ تا آخر چانه، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد دست چپ را از آرنج تا سرانگشت ها بشوید. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند. نک: توضیح المسائل مراجع.

۲- غسل نمایـد. غسل را به دو قسم می شود انجام داد: الف) ترتیبی ب) ارتماسی. الف) ترتیبی: بایـد به نیت غسل اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بـدن را بشویـد. ب) ارتماسی: بایـد به نیت غسل در آب فرو رود. نک: توضیح المسائل مراجع.

دین اسلام پی می بریم. نگاه اجمالی به ابعاد گوناگون مسئله ای، این مدعا را اثبات می کند:

الف) پاکیزگی ظاهری شامل:

یک ــ پاکیزگی بدن، دهان، چشم و...؛

دو ــ پاکیزگی خانه، آشپزخانه، محل کار؛

سه ــ پاکیزگی محل عبادت؛

چهار ــ پاکیزگی پوشاک؛

پنج ــ پاکیزگی خوراک.

ب) پاکیزگی باطنی و معنوی شامل:

یک ــ طهارت در عقیده: اصل توحید نزد خدای سبحان، طهارت کبرا است (۱) و بقیه معارف نیز طهارت هایی برای انسان به شمار می رود.

دو ــ طهارت اخلاقی: اصول فاضله نیز طهارت از رذایل است که اسلام به آن پای بند است.

سه ــ طهارت عملی: احکام عملی دینی، مانند: پاکیزگی در روابط خانوادگی و اجتماعی، پاکیزگی در روابط جنسی، اقتصادی و... .

۱- نک: ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۳۱۵.

منابع دیگر

۱. طباطبایی، محمدحسین، سنن النّبی ـ ترجمه: استاد ولی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه [بی تا].

۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه (ترجمه فارسی) قم، دارالحدیث، ۱۳۷۴، ج ۱۳.

۳. نراقی، ملااحمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۴، مقام پنجم، صفت سی و سوم، مقصد اول، در طهارت و نظافت.

...

پاک دامنی

اشاره

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْعَفافُ أَفْضَلُ شِیمَهٍ. (۱)

عفت برترین خصلت است.

عفت و پاک دامنی از ویژگی های اولیه انسان است که اسلام با توجه به کرامت و جایگاه انسان، آن را روش زندگی مسلمانان قرار داده است. عفت و پاک دامنی، نظریه ای منطقی و مستحکم در روابط جنسی است.

اسلام با توجه به اهمیت و اثرگذاری امور جنسی در زندگی فردی و اجتماعی، اصل این غریزه را پاک و مقدس می داند، ولی برنامه ای برای آن در نظر گرفته است تا انسان بتواند این غریزه را کنترل کند و از آن برای تکامل خود و جامعه بهره گیرد.

نظریه های گوناگون درباره روابط جنسی

نظریه اول _ سرکوب جنسی

این نظریه، امر جنسی را امری پلید و زشت می داند و سفارش می کند که آدمی از آن دوری کند، به گونه ای که این غریزه کاملاً سرکوب شود. گویا صاحب خلقت در قرار دادن این غریزه در نهاد انسانی، اشتباه کرده است. بنابراین، سعادت انسان را در سرکوبی کامل این غریزه می داند.

نظریه دوم _ آزادی جنسی

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۲، ح ۱۳۱۲۲.

این نظریه که در جهان غرب بیشتر مطرح است و بر اساس نظریه فروید پایه گذاری شده، آزادی افسار گسیخته در زمینه مسائل جنسی است.

در این دیدگاه، نباید هیچ حد و مرز و قید و شرطی برای روابط بین زن و مرد قایل شد. دختر و پسر نیز باید در کمال آزادی جنسی و بدون هیچ مانعی بتوانند با هم رابطه جنسی داشته باشند. اینان معتقدند ایجاد هرگونه مانع در این رابطه برای انسان زیان بار است. در پی گسترش این نظریه که فرو نشستن آتش شهوت را مطرح می کرد، آتش غریزه جنسی همانند آتش فشانی کنترل ناشدنی، دامنه های فساد و تجاوز را در جامعه غرب گستراند و بنیاد خانواده را در معرض خطر قرار داد.

نظریه سوم _ کنترل جنسی

در این نظریه که دیدگاه اسلام به شمار می رود، مفهوم «عفت و پاک دامنی» برای مسلمانان به عنوان روش سالم روابط جنسی تنظیم شده است. این نظریه، اصل غریزه جنسی را حلال و مقدس شمرده و حدود آن را مشخص کرده است. سوره مؤمنون، اهل ایمان را کسانی می داند که پاک دامنند و نگاه دار غریزه جنسی خود هستند مگر در مورد همسران یا کنیزانی که به دست آورده اند که در این صورت هم بر آنان نکوهشی نیست.

اسلام، غریزه جنسی را در قالب ازدواج دایم و موقت به صورت آسان و ساده مطرح کرده است، بدین گونه که زن و مرد پس از توافق اولیه، با بیان واژگانی خاص و مشخص کردن مهریه، به همدیگر حلال می شوند. ازدواج موقت نیز یکی از ساختارهای کارآمد و متناسب با

وضعیت های خاص جوامع بشری است که اگر درست، درک و اجرا شود، می توان از گسترش بسیاری انحراف های جنسی پیش گیری کرد.

اسلام در کنار این دستورها، با واجب کردن رعایت حدود پوشش اسلامی و معرفی الگوی مناسب روابط زن و مرد، به رعایت عفت و پاک دامنی از طرف زن و مرد کمک فراوانی می کند.

خطر اشتباه در کاربردی کردن نظریه جنسی

اشتباه در کاربرد نظریه جنسی، جسم و جان مرد و زن، روابط خانوادگی، دنیا و آخرت انسان و به تعبیر دقیق تر، سعادت بشریت را به خطر می اندازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همین باره فرموده است:

اَكْثَرُ ما تَلِجُ به اُمَّتِی النّارَ الْأَجْوَفانِ: الْبَطْنُ وَ الْفَرْجُ. (۱)

بیشتر امت من به سبب دو میان تهی به آتش می روند: شکم و شرمگاه.

خداوند، غریزه جنسی را برای لذت جویی، امیدآفرینی و پویایی قرار داده است که اگر آدمی آن را بدون توجه به دستور الهی به کار گیرد، مشکل ساز می شود.

اهمیت نظریه اسلام (نظریه عفت)

اشاره

نظریه عفت بر کنترل شهوت خوردن و شهوت جنسی تأکید دارد که با یکدیگر بی ارتباط نیستند. میل خوردن و میل جنسی برای ادامه بقای انسان ضروری است، ولی اسلام می گوید این دو باید در کنترل عقل و شرع باشند تا مؤمن بتواند از آنها به درستی بهره گیرد.

۱- کافی، ج ۲، ص ۷۹.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

ما مِنْ شَی ءٍ اَحَبُّ اِلَی اللّه ِبَعْدَ مَعرِفَتِه مِنْ عِفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ و ما مِنْ شَیْ ءٍ اَحَبُّ اِلَی اللّه ِمِنْ أَنْ یُسْأَلَ. (۱)

نزد خداونـد، پس از معرفتش، چیزی دوست داشـتنی تر از این نیست که عفت شـکم و شـهوت جنسـی رعایت شود و همچنین چیزی محبوب تر از تقاضا کردن از او نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره بااهمیت شمردن ازدواج که عامل اصلی پاک دامنی و عفت است، فرمود:

ازدواج، سنت و روش من است، هر کس از آن دوری کند، از من نیست. (۲)

اسلام، رابطه جنسی را پذیرفته است و به آن ارج می نهد:

اَلْمُؤْمِنُ یَتَزَوَّدُ وَ الْکافِرُ یَتَمَتَّعُ. (۳)

مؤمن توشه برمی گیرد و کافر فقط لذت می برد.

مؤمن و کـافر هر دو لـذت می برنـد، ولی مؤمن یـک پله جلوتر است و توشه هم برمی گیرد. او از راه پـاک و درست وارد می شود تا سـلامتی جسم و جان خود را تضمین کند که همین کار، توشه قیامت او هم به شمار می رود. ارتباط جنسی پاک چنان ارزشمند است که در عالم معنا و ملکوت، فرشتگان الهی، پشتوانه ای برای انسان مؤمن می شوند و در حق او دعا می کنند.

راهکارهای رویارویی با بزرگ ترین لغزشگاه انسان

نیرومندی شهوت جنسی چنان است که هر گاه بر انسان حاکم شود،

۱- حسن بن علی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۸۲.

۲- محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

۳- حسن بن محمد، دیلمی، ارشاد القلوب، قم، شریف الرضی، ج ۱، باب دوم، ص ۱۸.

می تواند توان مندی عقل را خدشه دار کند. قرآن کریم در سوره نساء از مسائل جنسی و خانوادگی سخن می گوید. سپس در آیه ۲۸ می فرماید: «خُلِقَ ٱلإِنْسانُ ضَعیفًا» انسان ضعیف آفریده شده و مقاومت او در برابر توفان غرایز کم است.

راهکارهای اسلام برای عملی شدن نظریه عفت بدین شرح است:

۱. جلوگیری از زمینه های انحراف

اشاره

برای عملی شدن نظریه اسلام در زمینه مسائل جنسی، همه افراد جامعه و حکومت باید دست به دست هم دهند.

الف) وظیفه حکومت

حکومت با ایجاد امنیت و عدالت اجتماعی و ایجاد شغل و کار مناسب و کمک در تأمین مسکن خانواده ها می تواند گام مؤثری در جلوگیری از انحراف جامعه بردارد. جامعه ای که در آن ثروت، عادلانه تقسیم شود و جوانان از مسکن و کار برخوردار باشند، کمتر در معرض خطر قرار دارد.

ب) وظیفه خانواده

خانواده از همان ابتدا باید برای تربیت کودک بکوشد. در گام نخست، او را با قرآن و نماز آشنا و با خانواده های متدین ارتباط برقرار کند. به فرزندان کار مفید یاد دهد تا در تولید درآمد و ثروت سودمند باشد. همچنین با برنامه ریزی دقیق، زمینه های ازدواج آسان را فراهم آورد.

ج) وظیفه زن

اشاره

زن باید خود را بشناسد و با توجه به قدرت عقل و راهنمایی شرع، روابطش را با مردهای بیگانه تحت قانون شرع درآورد و زمینه های

انحراف را از بین ببرد. بـا توجه به آیـات قرآن کریم، زن برای خشـکاندن زمینه هـای انحراف می توانـد کارهـای زیر را انجام دهد:

یک ـ کنترل حرف زدن

کیفیت سـخن گفتن زن با مردان بسـیار مهم است. گاهی بیان واژگان با حالت های خاصـی می تواند زمینه ساز انحراف زن و مرد باشد. زن نباید با ناز و کرشـمه سـخن بگوید. چگونگی سـخن گفتن چنان مهم است که قرآن کریم خطاب به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

يَا نِسَآءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِى فِى قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَّعْرُوفًا. (احزاب: ۳۲)

ای همسـران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان (دیگر) نیستید. اگر سَرِ پروا دارید، پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتاری شایسته گویید.

دو ـ کنترل نگاه

وَ قُلْ لِلْمُؤمناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبصارِهِنَّ... . (نور: ۳۱)

و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو بندند.

سه ـ رعایت حجاب و آشکار نکردن زینت ها

لا يُبدِينَ زينتَهُنَّ إلا ماظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنّ. (نور: ۳۱)

و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه (طبعا) از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش (فرو) اندازند.

چهار ـ رعایت راه رفتن

کیفیت راه رفتن ممکن است نظر دیگران را متوجه زن کنـد یا آنکه ساده و باحیا باشـد. قرآن کریم در جایی، کیفیت راه رفتن دختر جوان شعیب را می ستاید و از آن با واژه «استحیاء» یاد می کند. این واژه همین یک بار در قرآن کریم به کار رفته است.

داستان بدین شرح است که حضرت موسی علیه السلام به دو دختر جوان

یاری می کند تا آب به خانه ببرند. دو دختر یاد شده به خانه می روند و جریان یاری رساندن آن جوان غریب را برای پدر نقل می کنند. پدر یکی از دخترها را به سراغ موسی علیه السلام می فرستد. قرآن کریم در اینجا می فرماید:

فَجاءَتْه إحْدهُما تَمْشِی عَلی اسْتِحْیاءٍ... . (قصص: ۲۵)

پس یکی از آن دو دختر در حالی که با آزرم، گام برمی داشت، نزد موسی آمد... .

قرآن کریم، راه رفتن دختر را با نهایت حیا توصیف می کند. پس با حیا گام برداشتن زن یکی از عوامل جلوگیری از انحراف است.

پنج _ اعتماد به خانواده

یکی دیگر از نکته های تربیتی داستان حضرت موسی علیه السلام و دختران حضرت شعیب علیه السلام، توجه به برقراری ارتباط صحیح میان دختران حضرت شعیب با پدرشان است.

دختران شعیب، به راحتی، آنچه را بیرون خانه اتفاق افتاده بود، برای پدر بازگو کردند. پدر نیز به راحتی حرف دخترانش را شنید. سپس برای قدردانی از موسی علیه السلام، وی را به خانه اش فراخواند. پس از مدتی گفت وگو میان موسی علیه السلام و شعیب علیه السلام، یکی از دختران از پدر خواست موسی را به کار دعوت کند.

قرآن کریم، سخنان این دختر را با پدرش چنین بیان می کند:

قالَتْ إحْدائهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمینُ. (قصص: ۲۶)

یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی است که استخدام می کنی؛ هم نیرومند و هم درخور اعتماد است.

فرزنـدان، خـانواده را اولیـن و مهـم تریـن پناهگـاه خـود می داننـد. پس بایـد چنـان محیطی برایشـان فراهـم آورد کـه افکـار و احساسات خود را به راحتی به خانواده منتقل کنند.

د) وظیفه مرد

نخستین وظیفه مردان در حفـظ عفت و پـاک دامنی، رعـایت نگاه کردن است. قرآن کریم در سوره نور به مردان سـفارش می کند مراقب نگاه خود باشند:

قُلْ لِلْمُؤْمِنینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللّهَ خَبیرٌ بِما یَصْنَعُونَ. (نور: ۳۰)

به مردان باایمان بگو: دیـده فرو نهنـد و پاک دامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است؛ زیرا خدا به آنچه می کنند، آگاه است.

شیطان، گام به گام، انسان را به ورطه هلاکت می کشاند. بر همین اساس، خداوند مهربان می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! پای از پی گام های شیطان منهید و هر کس پای برجای گام های شیطان نهد، (بداند که) او را به کاری زشت و ناپسـند وامی دارد و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی شد، ولی (این) خداست که هر کس را بخواهد، پاک می گرداند و خداست که شنوای داناست. (نور: ۲۱)

۲. ازدواج

دومین راهکار عملی شـدن نظریه عفت، پاسخ گویی صـحیح به غریزه جنسـی است. غریزه جنسـی، واقعیتی است که نمی توان آن را نادیده گرفت. پس باید به آن پاسخ صحیح داد وگرنه فرد و جامعه دچار بحران می شوند.

راه پاسخ گویی صحیح به این غریزه آن است که زن و مرد بتوانند به

راحتی و بدون هیچ گونه دغدغه ای با هم ارتباط داشته باشند که اسلام، ازدواج را راه درست می داند. ازدواج، شیوه کنترل شده و قانون مند این ارتباط است که حدود وظایف زن و مرد در آن مشخص می شود.

روابط جنسی آن قدر در سعادت فرد و جامعه اثرگذار است که خداوند به صراحت از آن در کتابش سخن می گوید:

مردان و زنان بی همسر را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را. اگر فقیر و تنگ دست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد. خداوند گشایش دهنده و آگاه است و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاک دامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند... . (نور: **۳۲ و ۳۳**)

سوره نور را در حقیقت می توان سوره پاک دامنی و عفت و مبارزه با آلودگی های جنسی دانست؛ چون آموزه هایش تلاش بر محور پاک سازی اجتماع از آلودگی های جنسی است. این هدف در چند مرحله بیان شده است: مرحله اول، بیان مجازات شدید زن و مرد زناکار است که در دومین آیه این سوره با قاطعیت تمام مطرح شده است. مرحله دوم به این امر می پردازد که اجرای این حد شدید، مسئله ساده ای نیست و از نظر موازین قضایی اسلام، شرط سنگینی دارد. سپس به همین مناسبت، حدیث معروف «اِفک» و تهمتی را که به یکی از همسران پیامبر زدند، مطرح و آن را تعقیب می کند تا کاملاً روشن شود شایعه سازی درباره افراد پاک چه گناه سنگینی دارد.

در مرحله سوم، برای اینکه تصور نشود اسلام تنها به برنامه مجازات گنه کار قناعت می کند، به یکی از مهم ترین راه های پیش گیری از آلودگی های جنسی پرداخته است. به همین دلیل، مسئله نهی از

چشم چرانی مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به مردان و موضوع حجاب زنان مسلمان را پیش کشیده و در این زمینه بحث می کند؛ چون چشم چرانی و بی حجابی از عوامل مهم انحراف جنسی هستند و تا آنها ریشه کن نشوند، آلودگی ها برطرف نخواهد شد.

در مرحله چهارم، برای پیش گیری از آلوده شدن به اعمال منافی عفت، دستور ازدواج آسان را صادر می کند تا از طریق ارضای مشروع غریزه جنسی، با ارضای نامشروع مبارزه کند. در مرحله پنجم، بخشی از آداب معاشرت و اصول تربیت فرزندان را در رابطه با پدر و مادر بیان می کند تا در اوقات خاصی که احتمال دارد زن و شوهر با هم خلوت کرده باشند، فرزندان بدون اجازه وارد آنها نشوند. در مرحله ششم که لابه لای این بحث ها طرح شده است، بخشی از مسائل مربوط به توحید و مبدأ و معاد و تسلیم بودن در برابر فرمان پیامبر را ذکر می کند؛ چون پشتوانه همه برنامه های عملی و اخلاقی، همان مسائل اعتقادی و ایمان به مبدأ و معاد و حقانیت نبوت است. (۱)

۳. مایه عبرت قرار دادن خطاکاران

اسلام، حفظ آبروی انسان مؤمن را واجب می داند، ولی اگر انسانی برای انسان های دیگر ارزش قائل نشود و به فساد و تباهی و تجاوز به حقوق دیگران بپردازد، چنین افرادی را سزاوار برخورد شدید می شمارد. برخورد با متجاوز را نیز گاهی علنی می سازد تا همه بدانند عاقبت انسان متجاوز به کجا ختم می شود. افرادی که به پاک دامنی و عفت جامعه

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، صص ۳۵۳ _ ۳۵۵.

احترام نمی گذارند، در مواردی، به صورت آشکار و در حضور مردم مجازات می شوند.

خداوند حکیم در قرآن می فرماید:

این سوره ای است که آن را نازل و آن را فرض و واجب گردانیدیم و در آن آیاتی روشن فرو فرستادیم. باشد که شما پند پذیرید. به هر زن و مرد زناکاری، صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در (کار) دین خدا، نسبت به آن دو دل سوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند.

۴. الگو آفرینی واقعی

خداوند کریم، حضرت یوسف علیه السلام را در معرض آزمایش عفت و پاک دامنی قرار داد که وی این آزمایش را به سلامت گذراند.

دلیل پیروزی یوسف علیه السلام در مراحل مختلف آزمایش های الهی را باید در ویژگی های اخلاقی او جست وجو کرد که عبارتند از:

۱. ایمان به خدا و قیامت

۲. راستگویی

۳. خود را تبرئه نکردن

۴. پناه بردن به خدا (کلمه «مَعاذَ اللّه» از سخنان آن پیامبر الهی است).

۵. صبر

۶. تقوا

قرآن کریم درباره حضرت یوسف می فرماید:

و آن بانو که وی در خانه اش بود خواست از حضرت یوسف علیه السلام کام گیرد و درها را (پیاپی) چفت کرد و گفت: بیا که از آن توام. یوسف گفت: مَعاذَ اللّه ِ (پناه بر خدا). (یوسف: ۲۳)

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّديقُ... . (يوسف: ۴۶)

ای یوسف، ای مرد راستگوی.

گفتند: آیا تو خود یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم و این برادر من است. به راستی، خدا بر ما منت نهاده است. بی گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا، پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند. (یوسف: ۹۰)

بعضی از مفسران با توجه به آیات قرآن کریم، ویژگی های فراوانی را برای حضرت یوسف علیه السلام بیان کرده اند. (۱)

گلبانگ حدیث

۱. مقام شهید و پاک دامنی

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

مَا الْمُجاهِدُ الشَّهیدُ فِی سَبیلِ اللّه ِبِأَعْظَمَ أجْرا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ، لَکادَ الْعَفِیفُ أنْ یکوُنَ مَلَکا مِنَ الْمَلائِکَهِ. (۲)

پاداش مجاهد شهید در راه خدا بزرگ تر از پاداش پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد، ولی عفت می ورزد و گناه نمی کند. همانا انسان عفیف و پاک دامن نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان الهی شود.

۲. برترین عبادت

امام علی علیه السلام فرمود:

أفْضَلُ العبادهِ العَفافُ. (۳)

برترین عبادت، عفت و پاک دامنی است.

۳. جوان مردی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

۱- نک: محسن قرائتی، یوسف قرآن، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۲، ح ۱۳۱۱۶.

الْعِفَّهُ أفْضَلُ الْفُتُوَّهِ. (۱)

عفت و پاک دامنی، برترین جوان مردی است.

۴. پاک دامنی و حفظ نفس

از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

اَلْعَفافُ یَصُونُ النَّفْسَ وَ یُنَزِّهُها عَنِ الدَّنایا. (۲)

عفت، نفس را حفظ می کند و آن را از پستی ها پاک و منزه می گرداند.

۵. درخواست عفت از خدا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین دعا فرمود:

اَللّهُمَّ إنّی أَسْأَلُکَ الْهُدی وَ التُّقی وَ الْعَفافَ وَ الْغِنی. (۳)

بارالها! از تو هدایت و پارسایی و عفت و بی نیازی درخواست می کنم.

۶. برترین زنان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اَفْضَلُ نِساءِ اُمَّتِی أقَلُّهُنَّ مَهْرا وَ أحْسَنُهُنَّ وَجْها و عِفَّهً. (۴)

برترین زنان امت من زنانی هستند که مَهرشان کمتر، صورتشان زیباتر و عفتشان نیکوتر باشد.

اهمیت عفت شکم و عفت جنسی

۱. برترین عبادت

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

ما عُبِدَاللّه ُ بِشَیْ ءٍ اَفْضَلَ مِن عِفَّهِ بَطْنٍ و فَرْجٍ. (۵)

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۲، ح ۱۳۱۲۱.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۲، ح ۱۳۱۲۳.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۲، ح ۱۳۱۳۸.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۱۶، ح ۱۶۵۳۳_۲.

۵- الکافی، ج ۲، ص ۷۹، باب العفه، ح ۱.

خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه عبادت نشده است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إنَّ اَفْضَلَ الْعِبادهِ عِفَّهُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ. (۱)

به درستی که برترین عبادت، عفت شکم و شرمگاه است.

همچنین آن امام همام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَیٌ ء اَحَبَّ إلَى اللّه ِ مِنَ الْوَرَعِ وَ عِفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ. (۲)

اهل پارسایی باشید؛ زیرا نزد خدا چیزی دوست داشتنی تر از پارسایی و عفت شکم و شرمگاه نیست.

۲. خیر الهی

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اذا ارادَ اللّه ُبِعَبدٍ خَيْرا أعَفَّ بَطْنَهُ وَ فَرْجَهُ. (۳)

هر گاه خداوند، خوبی بنده ای را بخواهد، شکم و شرمگاه او را پاک نگه می دارد.

۳. نگرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ثَلاثٌ أَخافُهُنَّ عَلى اُمَّتِی مِنْ بَعْدِی: الضَّلالَهُ بَعْدَ الْمَعرِفهِ و مُضِلّاتُ الْفِتَنِ و شَهْوَهُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ. (۴)

بعد خودم، از سه چیز بر امتم می ترسم: گمراهی پس از معرفت، فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و شهوت جنسی.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۹، باب وجوب العفه، ح ۲۰۴۱۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۷۵، باب وجوب العفه، ح ۱۲۹۹۲_۸.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۴۳.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۷۹، باب العفه، ح ۶.

۴. ده سال کار برای پاک دامنی و روزی حلال

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إنَّ مُوسی صَلَّی اللّه ُعَلَیْهِ وَسَلَّمَ آجَرَ نَفْسَهُ ثَمانِیَ سِنینَ أوْ عَشْرا، عَلی عِفَّهِ فَرْجِهِ وَ طَعامِ بَطْنِهِ. (۱)

موسی علیه السلام در برابر پاک نگه داشتن شرمگاه و غذای شکمش، خود را به مدت هشت یا ده سال به مزدوری درآورد.

۵. ریشه عفت

امام علی علیه السلام فرمود:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلی قَدْرِ هِمَّتِهِ... و عِفَّتُهُ عَلی قَدْرِ غَیْرَتِهِ. (۲)

ارزش و اندازه مرد به اندازه همت اوست... و پاک دامنی او به اندازه غیرتش.

و همچنین فرمود:

دَلیلُ غَیرَهِ الرَّجُلِ عِفَّتُهُ. (۳)

دلیل غیرت مرد، عفت اوست.

۶. عفت و قناعت

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اصلُ العفافِ القناعَهُ و ثَمَرتُها قِلَّهُ الاحزانِ. (۴)

قناعت، ریشه عفت است و میوه اش، کم شدن اندوه ها.

همچنین فرمود:

مَنْ قَنَعَتْ نَفْسُهُ أعانَتْهُ عَلی النَّزاهَهِ وَالْعَفافِ. (۵)

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۴۶.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۵۰.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۵۱.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۴۷.

۵- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۴۸.

هر که نفسش قانع شد، او را در راه پاکی و عفت کمک کند.

۷. عفت و شکیبایی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الصَّبْرُ عَنِ الشَهْوَهِ عِفّهٌ وَعَنِ الْغَضَبِ نَجْدَهٌ وَ عَنِ الْمَعْصِیَهِ وَرَعٌ. (۱)

صبر و شکیبایی از شهوت، عفت است و از خشم، شجاعت است و از معصیت و گناه، پارسایی است.

۸. عفت و خردمندی

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ عَقَلَ عَفَّ.

هر که خردمند باشد، خویشتن دار است. (۲)

۹. عفت و خودشناسی

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

یَنْبَغِی لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أنْ یَلْزَمَ الْقَناعَهَ وَ الْعِفَّهَ. (۳)

کسی که خود را بشناسد، باید به قناعت و عفت چنگ زند.

۱۰. ایمان و عفت

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْمُؤمِنُ عَلی الطّاعاتِ حَریصٌ وَ عَنِ الْمَحارِمِ عَفٌّ. (۴)

انسان مؤمن به پیروی از دستورهای الهی، حریص و آزمند است و از حرام های خدا، خویشتن دار است.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۳، ح ۱۲۹۴۵_۱۴.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۵۲.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۶۸.

۴- غرر الحکم، ص ۹۰، ح ۱۵۳۷.

ره آورد عفت

۱. ناتوانی شهوت

امام علی علیه السلام فرمود:

اَلْعِفَّهُ تُضَعِّفُ الشَّهْوَ. (۱)

پاک دامنی، شهوت را ناتوان می کند.

۲. قناعت

امام علی علیه السلام فرمود:

عَلی قَدْرِ الْعِفَّهِ تَکُونُ الْقَناعَهُ؛ قناعت، به اندازه عفت است. (۲)

۳. مصونیت

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ثَمَرَهُ الْعِفَّهِ الصِّیانَهُ. (۳) میوه پاک دامنی، مصونیت یافتن است.

۴. عزت و بزرگواری

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ عَفَّ خَفَّ وِزْرُهُ و عَظُمَ عِنْدَاللّه ِ قَدْرُهُ. (۴)

هر که عفت ورزد، بار گناهانش سبک شود و منزلتش نزد خداوند بالا رود.

مَنْ اُتْحِفَ الْعِفَّهَ وَ الْقَناعَهَ حالَفَهُ الْعِزُّ. (۵)

به هر که تحفه پاک دامنی و قناعت پیشکش شد، عزت و سرافرازی هم پیمان او گشت.

۵. صفات جامع

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۸، ح ۱۳۱۵۵.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۸، ح ۱۳۱۶۷.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۸، ح ۱۳۱۵.
۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۸، ح ۱۳۱۵۸.
۵- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۸، ح ۱۳۱۶۳.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آنچه از عفت منشعب می شود، خشنودی است و خضوع و بهره مندی و آسایش و تفقّد و فروتنی و تذکر و تفکر و بخشندگی و سخاوت. اینها ویژگی هایی است که برای خردمند به سبب پاک دامنی و رضایت به خدا و قسمت او پدید می آید. (۱)

نمونه های رفتاری

۱. زمینه های انحراف را دست کم نگیرید

مسعودی در مروج الذهب می نویسد: در زمان یکی از خلفای بنی امیه که لهو و موسیقی رایج شده بود، به خلیفه خبر دادند فلان کس خواننده است. کنیز زیبایی دارد که او هم خواننده است و تمام جوان های مدینه را فاسد کرده است و اگر به کار او نرسید، این زن تمام مدینه را فاسد می کند.

خلیفه دستور داد غل به گردن آن مرد انداختند و آنها را به شام بردند. وقتی در حضور خلیفه نشستند، مرد ادعا کرد معلوم نیست آنچه می خوانم، غنا باشد. پس از خلیفه خواست که خودش امتحان کند. خلیفه دستور داد کنیز بخواند. وقتی زن شروع به خواندن کرد، دید سر خلیفه تکان می خورد. کم کم کار به جایی رسید که خود خلیفه شروع کرد به چهار دست و پا راه رفتن و می گفت: بیا جانم به این مرکوب خودت سوار شو.

موسیقی قدرت فوق العاده ای در دریدن پرده تقوا و عفت دارد. (۲) پس

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۸، ح ۱۳۱۶۴.

۲- بر گرفته از: تعلیم و تربیت در اسلام،، مرتضی مطهری، ص ۷۱.

کوچک ترین رخنه های انحراف را هم نباید دست کم بگیریم.

۲. در کار عبادت ضعیف هستم

مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد: من در کار عبادت ضعیف هستم و کم روزه می گیرم، ولی امیدوارم و می کوشم جز حلال نخورم. حضرت فرمود:

چه کوشش و عبادتی بهتر از عفت شکم و شرمگاه است؟

در محاسن نقل شده است که آن شخص عرض کرد: کم نماز و کم روزه هستم، ولی امیدوارم و می کوشم جز حلال نخورم و جز با حلال نزدیکی نکنم. حضرت فرمود:

چه جهادی برتر از پاک نگه داشتن شکم و شرمگاه است؟ (۱)

۳. پاکیزگی و زیبایی و پاک دامنی زنان

حسن بن جهم می گوید: خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم. دیدم آن حضرت موهای خود را با رنگ مشکی رنگ کرده است. پس حضرت فرمود:

خضاب کردن (رنگ کردن مو) پاداش دارد و همین رنگ کردن و خودآرایی از چیزهایی است که سبب می شود خداوند بر عفت و پاک دامنی زنان بیفزاید (و چه بسا) زنانی که عفت و پاک دامنی را به واسطه اینکه همسران آنان خودآرایی را کنار گذاشته بودند، از دست دادند. (۲)

۴. شیعه علی علیه السلام، پاک دامن است

امام صادق علیه السلام فرمود:

از پستی دوری کنید. همانا پیرو علی علیه السلام کسی است که عفت

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۷، ح ۱۳۱۴۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۷۹، باب العفه، ح ۴.

۲- الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۲۷۶؛ الکافی، ج ۶، ص ۴۸، باب الخصاب، ح ۱.

شکم و شرمگاه داشته باشد و زیاد تلاش کند و برای آفریننده خود کار کند و امید پاداش داشته باشد و از عقوبت الهی بترسد. پس هرگاه چنین افرادی را دیدی، (بدان) آنان شیعه جعفر هستند. (۱)

۵. ناپاکی، ناپاکی به بار می آورد

خداوند متعال به حضرت موسی بن عمران علیه السلام فرمود:

ای موسی بن عمران، هر کس زنا کند، نسبت به او زنا می شود، اگرچه در نسل های بعدش باشد. ای موسی بن عمران، پاک دامنی پیشه کن تا اهل و خانواده تو پاک دامنی پیشه کنند. ای موسی بن عمران، هرگاه خواستی خوبی و خیر خانواده ات زیاد شود، از ناپاکی و زنا دوری کن. ای موسی، هرطور عمل کنی، با تو همان گونه رفتار می شود. (۲)

گویند در روزگار حضرت داوود علیه السلام، زنی بود که مردی نزد او می رفت و به زور از وی کام می گرفت. خدای عزوجل در دل آن زن چنین افکند که به آن مرد بگوید: هر بار که تو نزد من می آیی، مردی هم به سراغ زن تو می رود. آن مرد نزد زن خود رفت. دید مردی پیش اوست. او را نزد داوود علیه السلام آوردند. گفت: ای پیامبر خدا! بلایی سرم آمده که بر سر کسی نیامده است. داوود علیه السلام فرمود: آن بلا چیست؟ مرد گفت: این مرد را پیش زنم یافتم. پس خدای تعالی به داوود علیه السلام وحی فرمود که به او بگو: از هر دستی بدهی، به همان دست پس می گیری. (کما تَدِینُ تُدانُ). (۳)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۳۳، باب المؤمن و علاماته، ح ۹.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۱، ح ۴۹۸۱.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۵، ح ۱۳۱۳۱.

آموزه ها

۱. واژه عفت و پاک دامنی

اشاره

پاک دامنی، واژه فارسی و کنایه از پاک بودن در مسائل جنسی است. انسانی را که فقط از راه حلال و شرعی تماس جنسی برقرار می کند، پاک دامن می نامند.

معادل عربی آن را باید «عِفَّهُ الفَرْج» بنامیم. «عفت» نیز واژه ای عربی است که در زبان فارسی معمولاً به معنای پاک دامنی به کار می رود. البته «عفت» در زبان عربی، معنای عام تری دارد، از جمله: بازداشتن نَفس از حرام: «اَلْعِفّهُ: الْکَفُّ عَمّا لا یَحِلُّ.» (۱) یا خودداری از ارتکاب حرام و خودداری از تقاضا کردن از مردم: «وَ هُوَ الْکَفُّ عَنِ الْحَرامِ وَ السُّئوال مِنَ النّاسِ». (۲)

مفردات الفاظ القرآن، عفت را حالتی نفسانی و روحی می داند که سبب می شود شهوت بر انسان چیره نشود: «الْعِفَّهُ حُصُولُ حالَهِ النَّفسِ تَمْتَنِعُ بِها عَنْ غَلَبَهِ الشَّهْوَهِ». (۳)

در روایات، عفت بیشتر در زمینه کنترل شکم و شهوت جنسی به کار می رود؛ یعنی نگاه داشتن شکم و غریزه جنسی از حرام، بلکه از مشتبهات و مکروهات. البته در موارد دیگر هم کاربرد دارد.

علامه مجلسی می نویسد:

عفت در اخبار و روایات بر عفت شکم و مسائل جنسی اطلاق می شود و نگه داشتن این دو از حرام، بلکه مشتبه و مکروه از خوردنی ها و

۱- کتاب العین، ج ۱، ص ۹۲.

۲- لسان العرب، ج ۹، ص ۲۵۳.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده عفّ.

نوشیدنی ها و تماس های جنسی، بلکه نگه داشتن خود از مقدمات این دو؛ یعنی دوری کردن از کسب و به دست آوردن اموال حرام برای خوردن و همچنین دوری از مقدمات حرام تماس جنسی مثل: بوسیدن و لمس کردن و نگاه به نامحرم، مصداق عفت است. اگر عفت شکم و شهوت جنسی را از برترین عبادات شمرده اند، به دلیل این است که این دو از سخت ترین کارهاست. (۱)

اهمیت عفت و پاک دامنی

اشاره

شهید مطهری درباره اهمیت عفت و پاک دامنی از آیه اول سوره نور بهره می گیرد و می نویسد:

آیه اول مخصوصا با تعبیر «سوره انزلناها» و بعد هم با کلمه «فرضناها» این مطلب را می فهمانند که مسائل مربوط به عفاف مسائل بسیار جدی است. درست در جهت عکس آنچه بشر امروز فکر می کند که در جهت سهل کردن و ساده کردن و ناچیز شمردن روابط جنسی حرکت می کند و به غلط اسمش را آزادی می گذارد و به اصطلاح در جهت آزادی جنسی گام برمی دارد.

قرآن در آنچه تحت عنوان حریم های عفاف مطرح می کند... می خواهد بگوید اینها مسائل بسیار جدی و فرضی (واجب) است و نمی شود اینها را کوچک شمرد و یکی از بدبختی های دنیای امروز تحقیر کردن اصول عفاف و تقوا در امور جنسی است. (۲)

تو هم یوسف باش

قرآن کریم با طرح داستان حضرت یوسف، این پیام را برای انسان های مؤمن می فرستد که با تقوا و صبر می توانند یوسف باشند. یوسف علیه السلام کسی است که زن عزیز مصر، او را به ناپاکی دعوت و همه

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۹، باب ۷۷، العفاف و عفه البطن و الفرج، ذیل حدیث ۱.

۲- آشنایی با قرآن، ج ۴ سوره نور، ۱۳۶۹، چ ۱، ص ۹.

زمینه ها را فراهم کرد، ولی حضرت یوسف علیه السلام فرمود:

رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمّا يَدْعُونَنِی إِلَيْهِ. (یوسف: ۳۳)

پروردگارا! زندان نزد من از آنچه این زنان مرا به سوی آن دعوت می کنند، دوست داشتنی تر است.

زمینه های پاک دامنی

عفت و پاک دامنی همانند دیگر پدیده های جهان بدون عامل و مقدمه نیست. زمینه های پاک دامنی را می توان به این شرح بیان کرد:

۱. خانواده خوب

۲. توجه جدی به آموزش و پرورش

۳. ازدواج

۴. رفاه اقتصادی

۵. رعایت دستورهای دینی و اخلاقی

۶. توجه به پوشش

۷. رعایت در نگاه کردن

۸. دوری از اختلاط زن و مرد

۹. دوری از مجالس لهو و لعب و موسیقی حرام

۱۰. فعالیت بدنی و ورزش

۱۱. کار

۱۲. رعایت زیبایی و آرایش ظاهری در خانه

۱۳. روزه

۱۴. رعایت ارتباط زن و شوهر به دور از نگاه و توجه فرزندان

۱۵. خانه وسیع

ص:۶۲

۱۶. ایمان به خدا و قیامت

۱۷. تقوا و صبر.

منابع دیگر

۱. افراسیابی، علی، چهل حدیث از امیرمؤمنان علیه السلام در باب حیا و پاک دامنی، قم، نهاوندی، ۱۳۷۵.

۲. حسینیان، روح اللّه، حریم عفاف (حجاب، نگاه)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

۳. خلیلی، فاطمه، درس هایی از پاک دامنی و اخلاق در تفسیر سوره نور، [بی جا]، طور، ۱۳۷۰.

۴. زعفرانی، عدنان، فرجام عفاف، تهران، دانشوران، ۱۳۷۴.

۵. شیخ الاسلامی، جعفر، مروارید عفاف: فرهنگ حجاب و پاک دامنی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۶.

۶. عفاف لطفی، سیدمرسوت، جوامع اسلامی و مسائل جنسی در قرون وسطا، ترجمه: رمضان علی روح اللهی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.

۷. کریمی، حسین، خیمه عفاف، بحث های تحلیلی درباره ازدواج موقت به ضمیمه آیین پاک دامنی در اسلام، قم، ۱۳۷۸.

۸. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۹. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران، صدرا، ۱۳۷۹.

پوزش خواهی

اشاره

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْمَعْذِرَهُ برهانُ عَقْلٍ. (۱)

پوزش خواهی، دلیل خردمندی است.

پوزش خواهی، رفتار اجتماعی

پوزش خواستن، رفتاری اجتماعی است که در همه جوامع بشری، کم و بیش دیده می شود. داوری اولیه درباره این رفتار آن است که پوزش خواهی، رفتاری خوب و پسندیده و نشان دهنده شخصیت و انصاف آدمی است.

انسان باشخصیت و منصف در مواردی بدون هیچ مشکلی از دیگران پوزش می خواهد. اگر این رفتار اجتماعی را در مقابل مکابره بسنجیم، (۲) رفتار مناسب اجتماعی شمرده خواهد شد. امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین پوزش خواهی را دلیل خردمندی انسان می داند؛ یعنی اگر بخواهیم خردمندی کسی را بشناسیم، باید بنگریم که او اهل پوزش خواهی هست یا خیر.

پوزش خواهی بیانگر آن است که آدمی به گفتار و کردار خود توجه

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۹، ح ۱۲۱۳۷.

۲- اگر پوزش خواهی در مقابل حضرت حق تبارک و تعالی باشد، به آن توبه گویند که در حال حاضر مورد بحث نیست. مکابره؛ یعنی تکبر ورزیدن و اصرار نامعقول بر چیزی یا کار و اشتباهی، اعتراف نکردن به اشتباه و حاضر نشدن برای عذرخواهی.

کرده و کوتاهی در آن را تشخیص داده و اشتباهش را پذیرفته است. پس درصدد جبران برآمده است که پوزش می خواهد. از سوی دیگر، نشان دهنده آن است که وی برای شخصیت دیگران ارزش قائل شده است. به عبارت دیگر، پوزش خواهی، احترام به دیگران نیز به شمار می رود.

در برخوردهای اجتماعی ممکن است گفتار یا رفتاری موجب آزار یا زیان دیگران شود. در چنین وضعی، انسان منصف وظیفه خود می داند با گفتار مناسب، آن را جبران کند و در مرحله بعد اگر زیان مالی وارد شده باشد، خسارت آن را به شکل مطلوبی بپردازد. اسلام از دو جهت، پوزش خواهی را می پسندد؛ یکی از جهت اصل پوزش خواهی و دیگری از جهت پذیرش پوزش دیگران. پذیرش پوزش دیگران نیز ارزش است و روایات بر گسترش این روحیه تأکید کرده اند.

ذکر مستحبی پیش از تکبیره الاحرام در نماز وارد شده است که خداوند دوست دارد بنده نمازگزارش آن را بگوید. این ذکر، روحیه عذرپذیری را تقویت می کند:

یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسِیِٓی ءُ وَ قَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسِیٓی ءِ، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسِی ءُ فَبِحَقِّ مُحمدٍ و آلِ مُحمّد صَلِ علی محمد و آل مُحمّد وَ تَجاوَزْ عَن قبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی. (۱)

ای (خدای) احسان کننده، بنده گنه کار به درگاه تو آمده است و تو فرمان دادی که نیکوکار از گنه کار درگذرد. تو نیکوکاری و من گنه کار. به حق محمد و آل او، بر محمد و آلش صلوات و رحمت

۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۲۳.

بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر زده است، درگذر. (۱)

جنبه های پوزش خواهی

پوزش خواهی، نشانه خردمندی و شخصیت والای انسانی است. با این حال، ممکن است در مواردی، پوزش خواهی نشان از ضعف شخصیت آدمی باشد. برای تبیین این مسئله می توان این پرسش را مطرح کرد: چرا انسان به این مرحله می رسد که از دیگران پوزش می طلبد؟ آیا بهتر نیست آدمی به گونه ای رفتار کند که نیاز به پوزش نباشد؟ اگر پوزش خواهی در زندگی اجتماعی فردی زیاد اتفاق افتد، نشانه مثبت بودن شخصیت اوست یا نشانه ضعف او؟

در پاسخ می توان گفت گاهی این رفتار اجتماعی می تواند نشان دهنده ضعف آدمی باشد؛ زیرا پوزش خواهی زیاد، نشان دهنده اشتباه زیاد فرد است و اشتباه زیاد، ضعف به شمار می رود. انسان خردمند، کمتر اشتباه می کند و در نتیجه، کمتر پوزش می خواهد.

از دیدگاه دیگری هم ممکن است پوزش خواهی نشان دهنده ضعف شخصیت آدمی باشد. فرض کنید شخصی، رفتار یا اعتقاد درستی را برگزیده است، مثل اعتقاد به خدا و قیامت و رعایت عفت و ادب در زندگی اجتماعی. با این حال، بخشی از جامعه یا اکثریت جامعه، این اعتقاد و رفتار را نمی پسندد و ممکن است او را مسخره کنند. در چنین وضعیتی ممکن است آن شخص دو نوع واکنش از خود نشان دهد. نخست آنکه با صلابت خاص از عقیده و رفتار خود که منطبق بر عقل و

۱- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۹۵۴.

شرع است، دفاع کند. دوم اینکه دچار تردید و سستی شود و از کار و عقیده خود پوزش بخواهد. زبان حال این گونه افراد این است که: «خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو.» به یقین، این گونه پوزش خواهی، نشانه ضعف شخصیت آدمی است.

گاهی نیز پوزش خواهی مصداق بهانه جویی است؛ زیرا ممکن است انسان در کار خود کوتاهی کند. پس برای توجیه آن، عذر می تراشد؛ عذری بدتر از گناه که از اصل اشتباه بدتر است.

واژه شناسی پوزش

پوزش، ترجمه «عذر» عربی است و پوزش خواهی، ترجمه واژه «اعتذار». واژه عذر در لغت عرب در کاربرد اسمی به معنای دلیل و حجت است. بر این اساس، اهل لغت، عذر را چنین معنا کرده اند: «اَلْحُجَّهُ الَّتی یُعْتَذِرُبِها». (۱)

عذر، حجت و دلیلی است که به واسطه آن پوزش می طلبند. بعضی می گویند: در کلام عرب هر گاه «مُعذِر» گفته شود، مقصود کسی است که حقیقتا عذر دارد، ولی معذّر، کسی است که عذر می تراشد، مثل شخصی که خود را به مریضی می زند. (۲)

در قرآن کریم آمده است:

وَجَآءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِیُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِینَ کَذَبُواْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَیُصِیبُ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ. (توبه: ۹۰)

۱- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۴۵.

۲- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۴۶.

و عذرتراشان اعرابی (به نزد تو) آمدند که به آنان اجازه (خانه نشینی) داده شود و کسانی نیز که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، خانه نشین شدند. به زودی، به آن دسته از آنان که کافر شده اند، عذابی دردناک برساند.

در تفسیر مجمع البیان، «معذّرون» به «مقصّرون» تفسیر شده است و مقصود کسانی است که گمان می کنند عذر دارند، در صورتی که هیچ عذری برای ایشان وجود ندارد. (۱)

پوزش خواهی در قرآن

اشاره

بحث پوزش خواهی در قرآن در دو مورد مطرح شده است: (۲)

۱. پوزش خواهی در قیامت

بنابر آموزه های اسلام، قیامت، تجلی گاه کردار آدمی است. انسان هرآنچه را در دنیا کاشته است، در آخرت درو می کند. در آن روز، انسان های ستم کار، کافر و منافق وقتی با حقیقت آخرت روبه رو می شوند، درصدد پوزش خواهی برمی آیند. البته در چنین روزی، پوزش خواهی آنان سودی ندارد:

فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ الَّذینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ. (روم: ۵۷)

آن روز، عذرخواهی ستم کاران سودی به حالشان ندارد و توبه آنان پذیرفته نمی شود.

و در جای دیگر با صراحت می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (تحریم: ۷)

۱- نک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۹۷.

۲- مسئله پوزش خواهی در آیات دیگر، غیر از ماده «عذر» هم مطرح شده است که به گوشه ای از آن اشاره خواهد شد.

ای کسانی که کافر شده اید! امروز عذر نیاورید. در واقع، به آنچه می کردید، کیفر می یابید.

در این راستا، قرآن مجید، پرسش و پاسخ عده ای را با فرشتگان الهی نقل می کند. این پرسش و پاسخ در عالم برزخ اتفاق می افتد. عده ای به بهانه اینکه در محیط و جامعه ای زندگی می کردند که مورد ستم واقع می شدند، نتوانستند راه حق را بپیمایند. آنان محیط و جامعه را بهانه قرار می دهند و آن را مایه پوزش طلبی خود می دانند. انحراف خود را به محیط و انسان های ستمگری که حاکم بر آن جوامع بودند، نسبت می دهند و پوزش خود را درست می پندارند. این در حالی است که فرشتگان الهی در پاسخ می گویند: آیا زمین خدا گسترده نبود؛ چرا هجرت نکردید؟ (۱)

بر همین اساس، در کتاب های فقهی، در بخش امر به معروف و نهی از منکر، بحثی در مورد هجرت مطرح می شود و آن، این است که اگر انسان در محیطی زندگی می کند که نمی تواند شعایر اسلامی را اجرا کند، وظیفه دارد هجرت کند.

فرض کنید انسان در کشوری زندگی می کند که به او اجازه رعایت حجاب و پوشش اسلامی را نمی دهند. در چنین محیطی، اگر می تواند حرف و عقیده خود را بیان و تثبیت کند، به آن عمل می کند و این، نوعی جهاد در راه خداست. اگر قدرتی ندارد و خود، خانواده، عقیده و آرمانش در معرض ستم است، باید به سرزمینی برود که بتواند شعایر اسلامی خود را اجرا کند.

۱- إِنَّ الَّذینَ تَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمی أَنْفُسِهِمْ قالُوا فیمَ کُنْتُمْ قالُوا کُنّا مُسْتَضْعَفینَ فِی الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَهً فَتُهاجِرُوا فیها فَأُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصیرًا. نساء: ۹۷

بنابراین، پوزش خواهی به درگاه الهی که «کُنّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْاَرْضِ» یا اینکه تعداد ما کم بود، ما را مسخره می کردند و مانند آنها، پذیرفتنی نیست:

یا عِبادِیَ الَّذینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضی واسِعَهٌ فَإِیّایَ فَاعْبُدُونِ. (عنکبوت: ۵۶)

ای بندگان من که ایمان آورده اید! زمین من فراخ است، تنها مرا بپرستید.

۲. پوزش خواهی در دنیا و جامعه

در صدر اسلام، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موفق شد اولین حکومت اسلامی را در شهر یثرب برقرار کند، آن شهر را مرکز فعالیت های اسلامی قرار داد. دشمنان اسلام نیز با توجه به دنیاخواهی خود، با این حکومت نوپا دست به مخالفت زدند. برای نمونه، یهودیان مدینه برای تفرقه افکنی میان مسلمانان برنامه ریزی می کردند. در این میان، عده ای نیز از داخل خود جامعه اسلامی، به تضعیف مسلمانان می پرداختند. اینان که با گفتن شهادتین به ظاهر مسلمان شده بودند، در باطن، مسلمانان و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مسخره می کردند و برای از بین بردن اسلام نقشه های شومی می کشیدند.

خداوند متعال، خطر منافقان را برای جامعه بیشتر از مشرکان می داند و می گوید که مبارزه با نفاق مشکل تر است؛ زیرا شناسایی مصداق آن برای مردم سخت تر است. منافقان از اسلام به عنوان پوشش استفاده می کنند و به همین دلیل، شناسایی آنان برای مردم مشکل بوده و هست.

از طرف دیگر، سنت الهی این است که پیامبران و مؤمنان با تلاش و کوشش خود، حق را در جامعه حاکم کنند. بنابراین، چنین نبوده است که

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کمک گرفتن از نیروهای غیبی کار خود را راحت و آسوده به نتیجه برساند. خداوند در کنار این سنت، سنت دیگری دارد و آن یاری رساندن به مؤمنان است تا نور حق هیچ وقت خاموش نگردد.

خطر منافقان برای جامعه نوپای آن روز چنان زیاد بود که امکان داشت در مواردی، ضربه های سهمگینی بر پیکر اسلام وارد کنند. خداوند مهربان گاهی با فرستادن فرشته وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، آن حضرت را از نقشه های منافقان آگاه می کرد. همین افشای نقشه های آنان، منافقان را در حالتی از ترس و وحشت قرار می داد و همیشه در اضطراب بودند که شاید وحی نازل شود و آنان رسوا شوند. (۱)

قرآن مجید در آیات متعددی درباره منافقان سخن گفته و حتی سوره ای به نام «منافقون» نازل شده است. خداوند در سوره توبه درباره آنان می فرماید:

و اگر از ایشان بپرسی (: چرا ریشخند می کردید و این اعمال خلاف را انجام دادید؟)، خواهند گفت: ما فقط شوخی و بازی می کردیم. بگو آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره و ریشخند می کردید؟ (بگو:) عذر نیاورید. شما پس از ایمانتان کافر شده اید. اگر از گروهی از شما درگذریم، گروهی (دیگر) را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا آنان تبه کار بودند. (توبه: ۶۵ و ۶۶)

خداوند، عذر منافقان و کافران را نمی پذیرد؛ زیرا کار آنان، عذر بدتر از گناه است. اسلام به همان اندازه که برای گذشت، خوش اخلاقی و

۱- منافقان بیم دارند از اینکه مبادا سوره ای درباره آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دل هایشان هست خبر دهد، بگو: ریشخند کنید، بی تردید خدا آنچه را که (از آن) می ترسید برملا خواهد کرد. (توبه:۶۴)

نرمی با مردم سفارش کرده، در مسائل اجتماعی و حکومتی و در مقابل دشمنان اسلام، از هرگونه ساده اندیشی و ساده لوحی برحذر داشته است. در این راستا، نباید ترفندها و زبان بازی های دشمنان اسلام، مسلمانان را دچار اشتباه سازد. (۱)

در همین اساس، قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ. (توبه: ۷۳)

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است.

چرا خداوند با آن همه مهر و محبت، عذر کافران و منافقان را حتی در قیامت نمی پذیرد. پاسخ این پرسش را از قرآن مجید می جوییم. خداوند می فرماید:

یَـٰأَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُواْ لَا تَعْتَذِرُواْ الْیَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ. (تحریم: ۷)

ای کسانی که کافر شده اید! امروز عذر نیاورید. در واقع، به آنچه می کردید، کیفر می یابید.

پاسخ آن پرسش در یک جمله از این آیه نهفته است: «انّما تجزون ما کنتم تعملون». آیه می فرماید: شما فقط به آنچه عمل کرده اید، کیفر داده می شوید.

حقیقت جزا و قیامت به دلالت بسیاری از آیات قرآن کریم و تصریح بسیاری از مفسران، چیزی جز تجسم رفتار آدمی نیست. رفتار آدمی در قیامت به صورت مجسم درمی آید و بهشت و دوزخ افراد را می سازد.

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۸، سوره توبه، آیات ۶۴ _ ۶۶ و آیه ۹۴.

بنابراین، مبنای قیامت و جزا، امری قراردادی نیست، بلکه آثار کردار آدمی است:

فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ * وَ مَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ. (زلزله: ۷ و ۸)

«(قرآن می فرماید:) امروز عذرخواهی نکنید، امروز اعتذار بجویید. اعتذار نوعی اظهار پشیمانی و بازگشت و به یک معنا توبه است... چرا عذر پذیرفته نمی شود؟ آیا از پذیرفتن عذر مضایقه می شود یا پذیرفتنی نیست؟

قرآن در بیان خودش عجیب است. این مسئله مطرح می شود که خدای کریم، رحیم و مهربان که کرم و رحمتش نامتناهی است، چرا عذر را نمی پذیرد؟ قرآن جواب می دهد هر چه قابل پذیرش باشد، او می پذیرد. آن را نمی پذیرد که امکان پذیرش ندارد و پذیرفتنش محال است. این مثالی که عرض می کنم از یک نظر مثال خوبی است... مثلش مثل این است که ما، در یک شیشه را محکم ببندیم. بعد آن را وارد یک اقیانوس کنیم. آن گاه بگوییم اقیانوس با این عظمت چرا یک ذره آب در این شیشه نیم لیتری نمی ریزد؟ جواب این است که اقیانوس بی پایان است، ولی در این شیشه بسته است... قرآن این طور تعبیر می فرماید: «لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ»؛ عذر نجویید. امروز که پذیرفته نمی شود، نه از آن جهت که عذر قابل پذیرش است و خدا از پذیرش امساک می کند، بلکه پذیرش پذیر نیست. حال چرا پذیرش پذیر نیست؟ «إنّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُم تَعْمَلُونَ» کیفر داده می شوید به عین اعمال خودتان؛ یعنی ما که کیفر را از بیرون نیاورده ایم. مثل یک آتش بیرونی، که شما بگویید این آتش را از

من دور کن، این آتش، خود اعمال شماست. همان اعمال شماست». (۱)

امام صادق علیه السلام درباره آیه ۳۶ سوره مرسلات: «و لا یُؤْذَنُ لَهُم فَیَعْتَذِرون؛ و به آنها اجازه داده نمی شود که عذرخواهی کنند» می فرماید:

خداونـد، بلنـد پایه تر و دادگرتر و بزرگ تر از آن است که بنده اش عذری داشـته باشد و اجازه ندهد عذرش را بیاورد، بلکه خداوند کاوش کرد، ولی عذری برای او ندید. (۲)

مؤمن پوزش نمی خواهد

در بعضـی روایات آمده است که مؤمن، پوزش نمی خواهد. این جمله نمی خواهد بگوید که مؤمن، انسان بی ادبی است؛ زیرا مؤمن در کمال و ادب، سرآمد همه است. اگر او اشتباه کند، به راحتی پوزش می طلبد.

قرآن کریم، عزت و سربلندی حقیقی را از آنِ خدا و رسول و مؤمنان می داند:

وَ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لَـکِنَّ الْمُنَافِقِینَ لاَ یَعْلَمُونَ. (منافقون: ۸)

و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است، ولی این دورویان نمی دانند.

مؤمن وظیفه دارد از این عزت پاسـداری کنـد. او حق ندارد با گفتار و رفتار ناپسـندش، این حیثیت و عزت را خدشه دار سازد. او، عـالم را محضـر خـدا می دانـد. بنـابراین، در گفتار و رفتار فردی و اجتماعی دقت کامل دارد و از بـدی و اشـتباه دوری می کند.

انسان وقتی پوزش می طلبد که اشتباه کند. پوزش خواهی معلول اشتباه

۱- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۱۰۴.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۲۳.

است. هرگاه انسان دچار لغزش و اشتباه شود و به حقوق دیگران لطمه وارد کند، وظیفه دارد آن را جبران کند و جبران حقوق دیگران با پوزش خواهی همراه است. مؤمن کمتر اشتباه می کند. او بدی نمی کند و می کوشد به دیگران زیان نرساند. بنابراین، نیازی به پوزش خواهی نیست.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «شایسته نیست مؤمن خود را خوار کند.» راوی می گوید: عرض کردم: چگونه خود را خوار می کند؟ حضرت فرمود: «وارد کاری می شود که باید از آن پوزش بطلبد». (۱)

در سخن دیگری نیز فرمود:

اِیّاکَ و ما تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤمِنَ لا یُسِیء وَلا یَعْتَذِرُ و الْمُنافِقُ یُسِیء کُلَّ یَوْمٍ و یَعْتَذِرُ. (۲)

زنهار از کاری که از آن پوزش بخواهی. به درستی که انسان مؤمن نه بدی می کند و نه پوزش می طلبد، ولی انسان منافق هر روز بدی می کند و پوزش می طلبد.

سخن امام صادق علیه السلام نشان می دهد که مؤمن تا چه اندازه باید در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود دقیق باشد. او می کوشد در راه درست قدم بردارد؛ چون خداوند به معنای حقیقی در زندگی مؤمن حاضر است. او در همه حال، خدا را حاضر و ناظر می بیند و بر این اساس دقت می کند تا اشتباه نکند. او زمینه های اشتباه را می شناسد و با داشتن تقوا و ایمان، از آن زمینه ها دوری می کند. مؤمن، اهل خرد، تدبیر، آینده نگری و محاسبه است؛ حق کسی را ضایع نمی کند. اشتباه نمی کند و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۸، ح ۲۱۲۳۷.
۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۸، ح ۲۱۲۳۸.

در نتیجه، نیازی به پوزش خواهی ندارد. اگر هم دچار اشتباه شد، وظیفه خود می داند آن را جبران کند. پس با کمال صداقت، پوزش می طلبد و گذشته را جبران می کند.

زمینه های اشتباه

اشتباه، واقعیت است و این واقعیت، معلول علت یا علت هایی است. مؤمن با خردمندی و تقوایش، آن علت یا علت ها را می شناسد و از آنها پرهیز می کند. مهم ترین عوامل یا زمینه های اشتباه عبارتند از:

۱. شتاب زدگی

۲. خشم

۳. نادانی

۴. عادت های غلط

۵. افراط و تفریط.

گلبانگ حدیث

۱. پرهیز از کاری که موجب پوزش خواهی است

امیرمؤنان علی علیه السلام فرمود:

اِیّاکَ وَ ما تَعْتَذِرُ مِنْهُ؛ فَإِنَّهُ لا یُعْتَذَرُ مِنْ خَیْرٍ. (۱)

زنهار از کاری که به سبب آن پوزش خواهی؛ زیرا از کار خوب پوزش خواهی نمی شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

وَ اْحْذَرْ کُلَّ عَمَلٍ یُعْمَلُ بِهِ فی السِّرِّ و یُستَحی مِنهُ فی الْعَلانِیَهِ وَ احْذَرْ

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۲، ح ۱۲۱۰۰.

كُلَّ عَمَلٍ إذا سُئِلَ عَنْه صاحِبُهُ اَنْكَرَهُ أَوِ اعْتَذَرَ مِنْهُ. (۱)

از هر کار پنهانی که در آشکار شدنش شرم داری، پرهیز کن. از هر کاری که از کننده آن پرسش کنند، نپذیرد و انکارش کند یا پوزش خواهد، دوری کن. آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده.

۲. پوزش دیگران را بپذیرید

امام سجاد علیه السلام فرمود:

إنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إلى يَسارِكَ وَ اعْتَذَرَ إلَيكَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ. (۲)

اگر مردی از طرف راستت به تو ناسزا گفت و سپس به طرف چپت آمد و عذر خواست، عذرش را بپذیر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يا عَليُّ شَرُّ النّاسِ مَنْ باعَ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ وَ شَرٌّ مِنْ ذلِكَ مَنْ باعَ آخِرَتَهُ بِدُنيا غَيْرِه يا عليُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُتَنَصِّلٍ صادِقا كانَ اَوْ كاذبا لَمْ يَنَلْ شَفاعَتِى. (۳)

ای علی! بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیای خود فروخت و بدتر از آن کسی است که آخرتش را به دنیای دیگری فروخت. ای علی! هرکس پوزش پوزش خواهی را نپذیرد خواه راست گو باشد یا دروغ گو، به شفاعت من نمی رسد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ مِنْ ذنْبٍ قَدْ أَتاهُ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْه لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ غَدا. (۴)

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۴، ح ۱۲۱۱۰.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲، ح ۵۷۶۲.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۴، ح ۱۲۱۱۶.

هر که برادر مسلمانش از گناهی که نسبت به او کرده است، عذر بخواهد و او عذرش را نپذیرد، فردای قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد نمی شود.

۳. پوزش پذیری، نشانه خردمندی است

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَعْقَلُ النّاسِ اَعْذَرُهُم لِلنّاسِ. (۱)

خردمندترین مردم، پوزش پذیرترین آنها نسبت به مردم است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَنْقَصُ النّاسِ عَقْلاً مَنْ ظَلَم دُونَه ولَمْ یَصْفَحْ عَمَّنْ اعْتَذَرَ اِلَیْهِ. (۲)

کم خردترین مردم کسی است که به زیردستش ستم کند و کسی را که از او عذرخواهی می کند، نبخشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَعْظَمُ الْوِزْرِ مَنْعُ قَبوُلِ الْعُذْرِ. (۳)

بزرگ ترین گناه، خودداری از پذیرفتن پوزش است.

۴. مواردی که پوزش پذیرفته نیست

اشاره

حسین بن مُصعب هَمدانی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

سه چیز است که برای کسی هیچ عذری پذیرفته نیست: برگرداندن امانت به انسان نیکوکار یا فاسق و بدکار؛ وفای به عهد و پیمان نسبت به نیکوکار و بدکار؛ نیکی کردن به پدر و مادر، چه نیکوکار باشند یا بدکار. (۴)

الف) حج را بدون عذر تأخیر نیاندازید

۱- غرر الحکم، ج ۳۸۷.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۴، ح ۱۲۱۱۹.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۴، ح ۱۲۱۲۰.

۴- شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۱۱۸؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۳۲، باب أداء الامانه، ح ۱.

زید شَحّام می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: تاجر حج را به تأخیر می اندازد. حضرت فرمود:

پوزش برای او نیست و اگر در همین حال بمیرد، هر آینه، دستوری از دستور اسلام را ترک کرده است. (۱)

ب) غسل جمعه بدون عذر ترک نشود

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمود:

ما اُحِبُّ لِاَحَدٍ أنْ یَدَعَ الْغُسْلَ یَوْمَ الْجُمُعَهِ إلاّ مِنْ عُذْرٍ اَوْ لِعِلَّهٍ مانِعَهٍ. (۲)

دوست ندارم کسی غسل روز جمعه را ترک کند مگر از روی عذر یا بیماری.

ج) همسایه مسجد و نماز

امیرمؤمنان علی علیه السـلام فرمود: نماز همسایه مسجد کامل نیست مگر در مسجد؛ (البته این حکم در مورد) کسی که عذر یا بیماری داشته باشد، استثنا می شود. گفتند: ای امیرمؤمنان، همسایه مسجد چه کسی است؟ حضرت فرمود: کسی که ندای اذان را بشنود. (۳)

۵. عذرخواهی نابجا

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مَنِ اعْتَذَرَ مِنْ غَیرِ ذَنْبٍ فَقَدْ اَوْجَبَ عَلی نَفْسِهِ الذَّنْبَ. (۴)

هر کس بدون ارتکاب گناهی عذرخواهی کند، خود را گنه کار دانسته است.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۹، باب من سوف الحج و هو مستطیع، ح ۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۹۹، ح ۲۵۵۶_۱.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۶، ح ۳۷۶۷ _ ۱.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۳۳.

لا تَعتَذِرْ مِنْ أمْرٍ أطَعْتَ اللّه سُبحانَه فِيهِ فَكفى بِذلِكَ مَنْقَبَةً. (۱)

از کاری که با آن خدای سبحان را فرمان برده ای، عذرخواهی مکن؛ زیرا آن کار برای تو افتخار است.

نمونه های رفتاری

۱. مهمان قاضی

مردی به عنوان یک مهمان عادی، بر علی علیه السلام وارد شد و روزهای زیادی در خانه آن حضرت مهمان بود. او یک مهمان عادی نبود، بلکه چیزی در دل داشت که ابتدا اظهار نمی کرد. حقیقت این بود که این مرد اختلاف و دعوایی با شخص دیگری داشت و منتظر بود طرف حاضر شود و دعوا در محضر علی علیه السلام طرح گردد.

وی روزی موضوع اختلاف را بیان کرد. علی علیه السلام فرمود: پس تو فعلاً طرف دعوا هستی؟

ـ بلی یا امیرمؤمنان!

ـ خیلی معذرت می خواهم، از امروز دیگر نمی توانم از تو به عنوان مهمان پذیرایی کنم؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

هر گاه دعوایی نزد قاضی مطرح است، قاضی حق ندارد یکی از طرف های دعوا را ضیافت کند، مگر آنکه هر دو طرف با هم در مهمانی حاضر باشند. (۲)

۲. رفتار امیرمؤمنان علی علیه السلام

پیرمرد نصرانی، عمری کار کرده و زحمت کشیده بود، ولی ذخیره و اندوخته ای نداشت. کور هم شده بود. پیری و ناداری و کوری همه با هم

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۳۱؛ غرر الحکم، ص ۱۸۲، ح ۳۴۱۴.

۲- مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۲، ص ۱۰۱، چ ۳۰.

جمع شده و جز گدایی راهی برایش باقی نگذارده بود. کنار کوچه می ایستاد و گدایی می کرد. مردم ترحم می کردند و به عنوان صدقه، چیزی به او می دادند و او از همین راه به زندگانی ملامت بار خود ادامه می داد.

روزی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از کوچه ها می گذشت که او را به آن حال دید. علی جویای احوال پیرمرد شد تا ببیند چرا به این روز و حال افتاده است. امام می خواست ببیند آیا فرزندی ندارد که او را نگه دارد یا راه دیگری نیست که در آخر عمر آبرومندانه زندگی کند؟

کسانی که پیرمرد را می شناختند، شهادت دادند که این پیرمرد نصرانی است و تا جوانی و چشم داشت، کار می کرد. اکنون که هم جوانی اش را از دست داده و هم چشمش را، نمی تواند کار بکند. ذخیره ای هم ندارد. پس گدایی می کند. علی علیه السلام فرمود:

عجب، تا وقتی که توانایی داشت، از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود گذشته اید؟ سوابق این مرد حکایت می کند در مدتی که توانایی داشته، کار کرده و خدمت انجام داده است. بنابراین، بر عهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است، او را تکفل کند. بروید از بیت المال به او مستمری بدهید. (۱)

آموزه ها

۱. اعتراف

به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام : «پوزش خواهی، نشانه خردمندی است.» (۲) در این میان، باید به نکته ظریفی توجه کرد و آن اینکه چه بسا

۱- مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۳۷.

برای پوزش خواهی لازم نباشد شخص، مستقیم پوزش بطلبد، بلکه اظهار پشیمانی و اعتراف می تواند مصداق پوزش خواهی باشد. به ویژه مربیان و پدر و مادر در مورد جوان ها باید توجه کنند که یک اظهار پشیمانی و اشاره می تواند کافی باشد و چه خوب است انسان بسیار زود، این عذرخواهی را بپذیرد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

اَلْاِقْرارُ اِعْتذارٌ. (۱)

اعتراف (به اشتباه)، خود، نوعی پوزش خواهی است.

۲. توانایی افراد در نظر گرفته شود

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

هر گاه توانایی کاستی گیرد، تمسک به عذر و بهانه ها فزونی یابد. (۲)

از این سخن، این نکته تربیتی برمی آید که پدر و مادر یا مربی و مسئول، باید متوجه افراد زیردست خود باشند و کارهای سخت و طاقت فرسا را به آنان واگذار نکنند؛ زیرا با این کار، آنها را در معرض تمسک به عذر و بهانه قرار می دهند. پس بهتر است، به شکلی عمل شود تا دیگران ناچار نشوند به پوزش خواهی دست یازند.

۳. رعایت حقوق اجتماعی

پوزش طلبی نشان دهنده این است که رعایت حقوق افراد لازم است و در صورت کوتاهی در آن، فرد می کوشد دست کم با پوزش طلبی، اندکی از آن را جبران کند. از نظر اسلام، رعایت حقوق اجتماعی اهمیت

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۲۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۲۵.

بسیاری دارد و پای مال کنندگان حقوق دیگران در پیشگاه خداوند هیچ عذر و بهانه ای ندارند.

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

هر کس بدون هیچ حق و دلیلی، همسایه را بیازارد، خداوند، عطر بهشت را بر او حرام می کند و جایگاه چنین فردی دوزخ است. آگاه باشید، خداوند از حق همسایه می پرسد و هر کس آن را ضایع کرده باشد، از ما نیست و کسی که از دادن وسایل مورد نیاز خانه به همسایه خودداری کند، خداوند در روز قیامت، آنها را از فضل خود محروم می کند و به خودشان وامی گذارد و کسی را که خداوند به خودش واگذارد، هلاک می شود. خداوند عزوجل هیچ پوزشی را از او نمی پذیرد. (۱)

۴. پوزش هایی که پذیرفته نمی شود

از آیات و روایات درمی یابیم که در برخی موارد، پوزش بندگان پذیرفته نمی شود یا سخت پذیرفته می شود.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

اگر به شخصی پنج چیز داده شده باشد و او برای آخرت و قیامت کار انجام ندهد، عذرش پذیرفتنی نیست:

اول _ مردی که همسری شایسته دارد که او را در کار دنیا و آخرت یاوری می کند.

دوم _ فرزندان خوب و نیکوکار دارد.

سوم _ کار و درآمد او در شهر خودش است.

چهارم _ اخلاقی خوش دارد که با آن با مردم مدارا می کند.

پنجم _ دوستی اهل بیت (به او عطا شده است). (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۴۰، باب تحریم أذی البحار، ح ۶۷۳۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۱، ح ۱۶۴۱۲_۱۳.

۵. پوزش خواهی، عیب نیست

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خداوند از هیچ کس نه از فرشته مقرب و از پیامبر مُرسل، پوزش نمی طلبد مگر از شیعیان فقیر (در روز قیامت). شخصی به حضرت عرض کرد: چگونه خداوند پوزش می طلبد؟ حضرت پاسخ داد:

(روز قیامت) منادی ندا سر می دهد که مؤمنان فقیر کجایند؟ از میان مردم، بعضی بلند می شوند. خداوند رب العالمین بر آنها متجلی می شود و می فرماید: سوگند به عزت و جلال و بلند مرتبه بودنم در دنیا از روی کوچک کردن شما چنان نکردم، بلکه آن را ذخیره این روز شما ساختم... . (۱)

منابع دیگر

۱. جعفری، محمد حسین، توبه زیباترین پوزش، قم، مؤسسه نشر فائز، ۱۳۷۴.

۲. حکیم، محمد تقی، الهام از گفتار علی علیه السلام، باختران، کتابخانه صدر، ۱۳۴۶.

۳. صانعی، صفدر، راهی به سوی او، مشهد، جعفری، ۱۳۵۲.

۴. فاضل، جواد، صحیفه سجادیه امام زین العابدین تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.

۶. ناظم زاده قمی، سید اصغر، جلوه های حکمت گزیده موضوعی، قم، الهادی، ۱۳۷۴.

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۸۲، باب احوال المتقین، ح ۲۷.

پاداش

اشاره

امیرمؤمنان علی علیه السلام، خطاب به دو فرزندش حسن و حسین علیهماالسلامفرمود:

قُولا بالْحَقِّ وَ اعْمَلا لِلْأَجْرِ. (۱)

حق بگویید و برای پاداش (آخرت) کار کنید.

انسان، پیچیده ترین آفریده جهان و موجودی تربیت پذیر است. بهترین دلیل برای این سخن، فرستادن رسولان الهی از ناحیه حضرت حق تبارك و تعالی برای پرورش اوست. البته باید دانست به همان اندازه که انسان پیچیده است، تربیت او نیز پیچیدگی خاصی دارد. این تربیت چنان پیچیده و مهم است که حضرت حق در تربیت انسان دخالت مستقیم می کند. به این معنا که خداوند مهربان، انسان هایی را تربیت می کند تا به عنوان سفیران و مربیان الهی در خدمت جامعه انسانی قرار گیرند که همان پیامبران و امامان معصوم هستند. افزون بر آن، شریعت و قانون متناسب با این تربیت را خود حضرت حق می نویسد:

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ. (۲) (حدید: ۲۵)

در این میان، از راهکارهای متفاوتی برای پرورش وجود آدمی

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۷، وصیت نامه حضرت علی علیه السلام که پس از ضربت خوردن در ماه رمضان سال ۴۰ هجری قمری در شهر کوفه مطرح فرمود.

۲- ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

استفاده شده است. یکی از مؤثرترین راهکارها، بهره گیری از ساختار وعد و وعید است.

وعد؛ یعنی نوید پاداش دادن و وعید؛ یعنی تهدید به کیفر کردن. وعد و وعیدهای الهی، حق و درست است؛ یعنی واقعا پاداش و کیفری وجود دارد، نه اینکه صِرْف نوید و تهدید باشد.

اصل وعد و وعید در علم کلام بررسی می شود، چنان که بعضی فرقه های اسلامی، یکی از اصول اعتقادی خود را همین اصل مهم می دانند. معتزله اصول اعتقادی خویش را چنین بیان می کند:

الف) توحید؛ یعنی عدم تکثر ذات و صفات (در ناحیه خدا).

ب) عدل؛ یعنی خداوند عادل است و ظالم نیست.

ج) وعد و وعید؛ یعنی خداوند به بندگان وعده پاداش اطاعت و وعید کیفر معصیت داده است. همان طور که وعده پاداش مطیعان تخلف بردار نیست، وعید معصیت کاران نیز تخلف بردار نیست. پس آمرزش تنها هنگامی میسر است که بنده توبه کرده باشد و مغفرت بدون توبه هرگز صورت نمی گیرد. (۱)

۱. واژه شناسی پاداش

پاداش یا پاداشت، ترجمه واژه «أجر» است. أجر عبارت است از جزای نیک عمل. (۲) اجر آن چیزی است که در مقابل سخن خوب، زیبا و

۱- مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۱.

۲- مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۹۹.

هدایتگر یا در مقابل کار شایسته ای به انسان داده می شود.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات الفاظ القرآن می نویسد:

أجر و أجرت عبارت از آن چیزی است که از ثواب کارها به انسان برمی گردد. حال این ثواب و پاداش می تواند دنیایی یا اخروی باشد. مثل این آیه قرآن: «إنْ أجرِیَ إلاَّ عَلیَ اللّه؛ پاداش من جز بر عهده خدا نیست.(یونس: ۷۲)

یا در سوره عنکبوت می خوانیم:

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، گناهانشان را از آنان می زداییم و بهتر از آنچه می کردند، پاداششان می دهیم. (عنکبوت: ۷)

و در آیه ۵۷ سوره یوسف می فرماید:

و البته پاداش آخرت، برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزکاری می کردند، بهتر است... . (۱)

این واژه که در فارسی به پاداش یا پاداشت ترجمه شده، چیزی است که در مقابل نیکی ها و خوبی ها قرار می گیرد، برخلاف کلمه جزا که در مقابل سودها و زیان ها و به تعبیر رساتر در مقابل خوبی ها و بدی به کار می رود. به دو آیه زیر توجه کنید:

وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَریرًا. (انسان: ۱۲)

و به (پاس) آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد.

وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ. (نساء: ۹۳)

و هر کس به عمد، مؤمنی را بکشد، جزایش (کیفرش) دوزخ است.

۱- مفردات الفاظ القرآن، ذیل کلمه أجر.

۲. پاداش از دیدگاه تربیتی

نظام تربیتی اسلام بر اساس محبت و خرد در بستر جزا و پاداش بنا نهاده شده است و انسان را مسئول و متعهد پرورش می دهد. بر اساس نظام جزا و پاداش باید بدانیم که جهان هستی نسبت به همه کارهای آدمی واکنش نشان می دهد و در مقابل کارهای خوب، پاداش مناسب می دهد.

فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ * وَ مَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ. (زلزله: ۷ و ۸)

پس هر که، هم وزن ذره ای نیکی کند، آن را خواهد دید و هر که هم وزن ذرّه ای بدی کند، آن را خواهد دید.

وَ لاَ یُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِیرَةً وَ لاَ کَبِیرَةً وَلاَ یَقْطَعُونَ وَادِیًا إِلاَّ کُتِبَ لَهُمْ لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ. (توبه: ۱۲۱)

و هیچ مال کوچک و بزرگی را انفاق نمی کنند و هیچ وادی را نمی پیمایند، مگر اینکه به حساب آنان نوشته می شود تا خدا آنان را به بهتر از آنچه می کردند، پاداش دهد.

بر اساس این فرهنگ، هر مسلمانی باید اهل قدردانی باشد و در مقابل کارهای خوب دیگران واکنش مناسب انجام دهد. مرد در مقابل همسر، زن در مقابل شوهر، فرزند در مقابل پدر و مادر و برعکس، با ابراز محبت و اظهار قدردانی، فرهنگ محبت و مسئولیت را که فرهنگی الهی است، تحقق می بخشد.

بیان پاداش کارها، زنده کردن یاد آخرت در دل بندگان خداست و یاد خدا و قیامت، انسان ساز است. مسلمان در همه احوال باید متوجه حضرت حق باشد و همانند همه انبیا و اولیای الهی، اهل کوشش و

خدمت باشد و بگوید:

وَ مَآ أَسْـءلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلاَّ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ. (شعراء: ۱۰۹)

این؛ یعنی توحیـد در مقـام دل و عمـل که تنهـا راه نجات است و حرف اول و آخر همه پیامبران الهی است. همان که پیامبر در اولین کلام خویش فرمود:

قُولُوا لا اِلهَ اِلاَّ اللّه ُ تُفْلِحُوا.

بگویید لا اله الا اللّه تا رستگار شوید.

بین این سخن (لا اله الا اللّه) و رستگاری، رابطه تلازم برقرار است. توحید در مقام فکر و دل و عمل مساوی است با رستگاری.

۳. آثار اعتقاد به نظام اجر و پاداش

الف) احساس شخصیت

هر گـاه شخصـی اعتقـاد داشـته باشـد که جهان هستی به او و کارهایش توجه دارد، به گونه ای که اگر او در راه خیر، حرکت کند، او را می ستاید و به او پاداش می دهد، چنین انسانی احساس شخصیت می کند.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می فرماید:

هر کس، راهی را بپیمایـد کـه در آن راه، علمی را طلـب کنـد، خداونـد راهی بـه سـوی بهشـت برایش می گشایـد و به یقین، فرشـتگان الهی با تمام رضایت، بال های خود را برای طالب علم می گسترانند و آن چه در آسـمان و زمین وجود دارد و حتی ماهی های دریاها برای او استغفار می کنند. (۱)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۴، باب ثواب العالم و المتعّلم.

ص:۸۹

ب) امیدواری

ج) کوشش

د) تولید دانش و ثروت

ه) پیشی گرفتن در کارهای خوب

و) دوری جستن از کارهای زشت و کاهش میزان جرم و جنایت

ز) افزایش بردباری

فرض کنید شخصی می خواهد زیر آب برود و قدرت تحمل خود را زیر آب بیازماید. اگر چنین شخصی، در منظر دید دیگران باشد و مطمئن باشد که اگر هر چقدر بیشتر مقاومت کند، اجر و پاداش بیشتری نصیبش می شود، با آن شخصی که در چنین موقعیتی نیست، آیا از لحاظ روحی یکسان هستند؟

۴. پاداش دادن حضرت حق، نشانه چیست؟

الف) عدالت نظام هستی

وجود اجر و پاداش نشانه عدالت نظام هستی و مالک آن است و انسان را مطمئن می کند که خداوند، اجر و پاداش کسی را تباه نمی سازد.

إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَ_تِ إِنَّا لاَ نُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً. (کهف: ۳۰)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، (بدانند که) ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، تباه نمی کنیم.

ب) توجه و حکمت خداوند سبحان

وجود قیامت و نظام اجر و پاداش، نشان دهنده آن است که انسان مورد توجه حضرت حق است و او موجود رها شده ای نیست.

أَ یَحْسَبُ ٱلْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدًی. (قیامت: ۳۶)

آیا انسان پندارد که بیهوده رها می شود؟

همچنین نشان دهنده حکمت خداوند است:

وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَـٰوَ تِ وَالْأَرضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِی الصُّورِ عَـٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَـٰدَهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ. (انعام: ۷۳)

و او کسی است که آسمان ها و زمین را به حق آفرید و هرگاه می گوید: باش، بی درنگ موجود شود. سخنش راست است و روزی که در صور دمیده شود، فرمانروایی از آنِ اوست. داننده غیب و شهود است و اوست حکیم آگاه.

ج) حق شناسی حضرت حق

دادن اجر و پاداش از ناحیه حضرت حق می تواند نشانه نوعی قدردانی باشد، به این معنا که هرگاه آدمی با اختیار خود، راه اصلی اش را می پیماید و به دستورهای الهی و رهنمودهای عقل خویش گوش فرا می دهد، خداوند مهربان از سر لطف، با پاداش دادن، از این کار خلیفه خود قدردانی می کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ مَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ. (بقره: ۱۵۸)

و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکرگزار و از کردار وی آگاه است.

وَ مَن أَرَادَ الْآخِرَهَ وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَـٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا. (اسراء: ۱۹)

و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق شناسی قرار خواهد گرفت.

بنابراین، فرهنگ پاداش یکی از عوامل تربیت آدمی است. کسانی که در تربیت افراد و جامعه نقش دارند، اعم از پدر و مادر و معلم، استاد و

رهبران سیاسی اجتماعی می بایست از این اصل سود بجویند و با تشویق و پاداش دادن به افراد و کارهای خوب آنان سبب ترقی آنان شوند. افزون بر آن، زمینه رشد را برای دیگران فراهم کنند.

قرآن کریم می فرماید که اهل ایمان و عمل صالح نزد خداوند اجر و پاداش دارند و در مواردی، مصداق هایی را بیان می کند.

در روایات نیز به موارد زیادی اشاره شده است، از آن جمله:

۱. آموزگار

۲. اهل صبر بر بلا و مشکلات

۳. انسان خوش اخلاق

۴. کسی که حاجت و نیاز مردم را برآورده می سازد.

۵. فقیر

۶. کسی که با مردم هم دردی می کند.

۷. کسی که به زیارت قبور معصومین علیهم السلام می رود.

۸. کسی که سنت ها و عادت های خوب را در جامعه رواج می دهد.

۹. مؤذن.

۱۰. کسی که خشم خود را فرو می خورد.

۱۱. زن خوش زبان

۱۲. کسی که با همسر خود ارتباط مناسب برقرار می کند.

۱۳. شاکر

۱۴. صله رحم کننده

۱۵. اهل امر به معروف و نهی از منکر

۱۶. کسی که بین زن و شوهر آشتی می دهد.

۱۷. کسی که به مردم قرض الحسنه می دهد.

۱۸. کسی که سخن حق و زیبا می گوید.

۱۹. دانشمند

اجر و پاداش در قرآن کریم

الف) چه کسانی نزد خداوند اجر و پاداش دارند؟

یک ـ مجاهدان و شهیدان

وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. (نساء: ۷۴)

و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی، پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

دو ـ هجرت کنندگان در راه خدا

وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا. (نساء: ۱۰۰)

و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه های فراوان و گشایش ها خواهد یافت و هر کس (به قصد) مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه اش به درآید، سپس مرگش در رسد، پاداش او بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است.

سه ـ اصلاحگران میان مردم

لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَ لِكَ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. (نساء: ۱۱۴)

در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست، مگر کسی که (بدین وسیله) به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد و هر

کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی، او را پاداش بزرگی خواهیم داد.

چهار _ نمازگزاران و زکات دهندگان

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَـٰتِ وَأَقَامُواْ الصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ الزَّكَوٰةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره: ۲۷۷)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

پنج _ کسانی که تسلیم خدا هستند

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره: ۱۱۲)

آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس پاداش وی نزد پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهد شد.

شش _ اهل انفاق بدون منت

الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنًّا وَلَآ أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره: ۲۶۲)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

هفت _ مؤمنان

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ. (آل عمران: ۱۷۱)

و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان) نیز مسرورند و (می بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع و تباه نمی کند.

وَإِنْ تُؤْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ. (آل عمران: ۱۷۹)

اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست.

هشت _ مصلحان

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُواْ الصَّلَوةَ إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ. (اعراف: ۱۷۰)

و آنها که به کتاب (خدا) تمسک جویند و نماز را برپا دارند، (پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا) ما پاداش مصلحان را تباه نخواهیم کرد.

نه _ نیکوکاران

وَ اصْبِرْ فَإِنّ اللّه لا يُضِيعُ اَجْرَ الْمَحْسِنينَ. (۱)

نیکوکاران، اهل تقوا و پایداری هستند. در داستان حضرت یوسف علیه السلام می خوانیم که ایشان چون خود را به برادرانش معرفی می کند، می فرماید:

خدا بر ما منت گذاشت و هر کس اهل تقوا و صبر باشد، خداوند اجر و پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد.

گفتند: آیا تو خود یوسفی؟ گفت: (آری) من یوسفم و این برادر من است. به درستی که خدا بر ما منت نهاده، بی گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد. (یوسف: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا را (با سود) چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید؛ باشد که رستگار شوید و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بترسید. خدا و رسول را فرمان برید؛ باشد که مشمول رحمت قرار گیرید.

برای رسیدن به آمرزش از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش (به قدر) آسمان ها و زمین است (و) برای پرهیزکاران آماده شده است، بشتابید. همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند

۱- هود: ۱۱۵؛ نک: توبه: ۱۲۰ و یوسف: ۵۶ و ۹۰.

و از مردم در می گذرند و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد. (آل عمران: ۱۳۴)

ده ـ صابران

إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَـئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِیرٌ. (هود: ۱۱)

مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده اند (که) برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ خواهد بود.

قُلْ یَا عِبَادِ الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ رَبَّكُمْ لِلَّذِینَ أَحْسَنُواْ فِی هَـذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَیْرِ حِسَابٍ. (زمر: ۱۰)

بگو: ای بندگان من که ایمان آورده اید! از پروردگارتان پروا بدارید. برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده اند، نیکی خواهد بود و زمین خدا فراخ است. بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] تمام خواهند یافت.

یازده ـ توبه کنندگان

إِلاَّ الَّذِینَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَاعْتَصَمُواْ بِاللَّهِ وَأَخْلَصُواْ دِینَهُمْ لِلَّهِ فَأُوْلَـئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ وَسَوْفَ یُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ أَجْرًا عَظِیمًا. (نساء: ۱۴۶)

مگر کسانی که توبه کردند و (عمل خود را) اصلاح کردند و به خدا تمسک جستند و دین خود را برای خدا خالص گردانیدند که [در نتیجه]آنان با مؤمنان خواهند بود و خدا به زودی مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد بخشید.

دوازده ـ قرض دهندگان

مَّن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَـعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِیمٌ. (حدید: ۱۱)

کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا [نتیجه اش را] برای وی دو چندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟

ب) پاداش خدا چیست؟

اعتقاد به قیامت و زندگی اُخروی از اصول مسلّم دین مبین اسلام

است. بر اساس این اعتقاد، انسان پس از زندگی دنیا و سپری کردن عالم برزخ، زندگی جدیدی را در قیامت آغاز می کند.

زندگی آخرت بر چه اساس استوار است؟ آیا بر اساس پاداش و کیفر است یا بر اساس تجسم کردار آدمی یا هر دو؛ به این معنا که می تواند بین این دو سخن منافاتی وجود نداشته باشد؟

علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می نویسد:

گفتار خدای تعالی درباره مسئله قیامت و زندگی آخرت بر دو وجه است: یکی وجه مجازات که پاداش و کیفر انسان ها را بیان می کند. در این باره آیات بسیاری از قرآن دلالت بر این دارد که آنچه بشر در آینده با آن روبه رو می شود، چه بهشت و چه دوزخ، جزای کردار انسان در دنیاست.

دوم، وجه تجسم کردار است که آیات بسیاری بر آن دلالت دارد؛ یعنی می رسانند که خود اعمال یا لوازم و آثار آن، سرنوشت سازند و اموری گوارا یا ناگوار، خیر یا شر برای صاحبش درست می کنند که به زودی در روزی که بساط خلقت برچیده می شود، به آن امور می رسند. میان این دو دسته از آیات هیچ منافاتی هم نیست. (۱)

البته علامه در مورد منافات نداشتن این دو دسته از آیات قرآن کریم توضیحی نمی دهد. به هر حال، ممکن است در ناحیه کیفرها، دوزخ، تجسم کردار آدمی باشد و حضرت حق چیزی به آن نمی افزاید، ولی در ناحیه نعمت های الهی برای اهل بهشت، چه اشکالی دارد که خداوند از روی فضل، به انسان های مؤمن بیشتر عنایت فرماید. به تعبیر دیگر، در ناحیه نعمت ها هم تجسم کردار وجود دارد و هم خداوند کریم از فضل

۱- ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۴۴.

و کرم خویش به بندگان بهشتی خود جزا و پاداش عنایت می فرماید.

قرآن کریم می فرماید:

مَن جَآءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَآءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلاَ يُجْزَى إِلاَّ مِثْلَهَا وَهُمْ لاَ يُظْ_لَمُونَ. (انعام: ۱۶۰)

هر کس کـار نیکی بیـاورد، ده برابر آن (پاداش) خواهـد داشت و هر کس کار بـدی بیاورد، جز ماننـد آن جزا نیابـد و بر آنان ستم نرود.

پاداش های الهی

۱. آمرزش الهی و بوستان های بهشتی

و آنان که چون کار زشتی کننـد، یا بر خود سـتم روا دارند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند، و چه کسـی جز خـدا، گناهان را می آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شـده انـد، با آنکه می دانند (که گناه است) پافشاری نمی کنند. آنان پاداششان، آمرزش از جانب پروردگارشان و بوستان هایی است که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است. جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل چه نیکوست. (آل عمران: ۱۳۵ و ۱۳۶)

۲. باغ ها و همسران بهشتی

بگو: آیـا شـما را به بهتر از اینهـا خبر دهم؟ برای کسـانی که تقوا پیشه کرده انـد، نزد پروردگارشـان بـاغ هایی است که از زیر درختان آنها نهرها روان است. در آن جاودانه بماننـد و همسـرانی پاکیزه و (نیز) خشـنودی خـدا (را دارند) و خداوند به (امور) بندگان (خود) بیناست. (آل عمران: ۱۵)

در سوره نباء می خوانیم:

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازًا؛ برای پرهیزکاران، نجات و پیروزی بزرگی است.

حَدائِقَ وَ أَعْنابًا؛ باغ هایی سرسبز و انواع انگورها.

وَ كَواعِبَ أَتْرابًا؛ و حوریانی بسیار جوان و هم سن و سال.

وَ کَأْسًا دِهاقًا؛ و جام هایی لبریز و پیاپی (از شراب طهور).

لا یَسْمَعُونَ فیها لَغْوًا وَ لا کِذّابًا؛ در آنجا نه سخن لغو و بیهوده می شنوند و نه دروغی.

گلبانگ حدیث

۱. پاداش آموزگار

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

إنَّ الَّذی یُعَلِّمُ الْعِلْمَ مِنْکُمْ لَهُ أجْرٌ مِثْلُ أجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَیْهِ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَهِ الْعِلْمِ وَ عَلَّمُوهُ إخْوانَکُمْ کَما عَلَّمَکُمُوهُ الْعُلَماءُ. (۱)

به یقین، از شما کسی که دانش را به دیگران بیاموزد، برایش اجر و پاداشی مثل پاداش دانش پژوه است، در حالی که برای آموزگار، پاداش اضافه تری نیز هست. بنابراین، علم را از حاملان آن یاد گیرید و به برادرانتان بیاموزید، همان طور که عالمان، آن را به شما آموختند.

برای روشن شدن جایگاه آموزگار کافی است از جایگاه جویندگان دانش آگاه شویم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

همه پدیده ها حتی ماهیان دریا و حشره ها و خزندگان روی زمین و درندگان و چرندگان صحرا برای جوینده دانش آمرزش می طلبند. (۲)

۲. پاداش شکیبایی

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنِ ابْتُلِیَ مِنَ الْمُؤْمنینَ بِبَلاءٍ فَصَبَرَ عَلَیْه کانَ لَهُ مِثْلُ أجْرِ أَلْفِ شَهِیدٍ. (۳)

هر گاه هر یک از مؤمنان به بلایی دچار شود، پس بر آن بلا، شکیبایی کند، پاداش او مثل پاداش هزار شهید است.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۵، باب ثواب العالم و المتعلم.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۵۳، ح ۱۳۷۸۷.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۹۲، باب الصبر، ح ۱۷.

۳. پاداش انسان خوش اخلاق

رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ صاحِبَ الْخُلْقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثلُ أَجْرِ الصّائِمِ الْقائِم. (۱)

به درستی که برای دارنده اخلاق نیکو و زیبا، پاداشی همانند پاداش انسان روزه دار شب زنده دار است.

۴. پاداش حلّال مشکلات دیگران

مراجعه مردم به سوی انسان برای حل مشکلی از نعمت های الهی است و انسان برای این نعمت الهی باید شکرگزار خداوند باشد. امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید:

إعْلَمُوا أنَّ حَوَائِجَ النّاسِ إلَیْکُمْ مِنْ نِعَمِ اللّه ِ عَلَیْکُمْ فَلا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلُ إلی غَیْرِکُمْ. (۲)

بدانید نیازهای مردم به سوی شما از نعمت های خداوند بر شماست. بنابراین، این نعمت ها را از خود دور نسازید؛ که اگر چنین کنید، این نعمت (مراجعه مردم به سوی شما از شما گرفته می شود) و به دیگران داده می شود.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

إنَّ لِلّهِ عِبادا فِی الْاَرْضِ یَسْعَوْنَ فِی حَوائِجِ النّاسِ هُمُ الْآمِنُونَ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ مَنْ أدْخَلَ عَلی مُؤْمِنٍ سُرورا فَرَّحَ اللّه ُقَلْبَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ. (۳)

خداوند (متعال) در زمین بندگانی دارد که در راه (برطرف کردن) نیازهای مردم گام برمی دارند. چنین افرادی در روز قیامت در پناه (خداوند) هستند (و بدانید) هرکس مؤمنی را شاد کند، خداوند، قلب او را در روز قیامت شاد می کند.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰، باب حسن الخلق، ح ۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۹، باب وجوب حسن جوار النعم بالشکر، ح ۱۴۳۲۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۶، باب استحباب السعی فی قضاء حاجه، ح ۲۱۷۷۶.

۵. پاداش پنهان کردن فقر

رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود:

یـا عَلیُّ إنَّ اللّه َجَعَـلَ الْفَقْرَ أَمـانَهً عِنْـدَ خَلْقِهِ فَمَنْ سَتَرَهُ أعْطـاهُ اللّه ُمِثْـلَ أجْرِ الصّـائِمِ الْقائِمِ وَ مَنْ أَفْشاهُ إلی مَنْ یَقْـدِرُ عَلی قَضاءِ حاجَتِهِ فَلَمْ یَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ أمَا إنَّه ما قَتَلَهُ بِسَیْفٍ وَ لا رُمْحٍ وَ لَکِنَّهُ قَتَلَهُ بِما نَکی مِنْ قَلْبِهِ. (۱)

ای علی! خداونـد، فقر را امـانتی نزد خلق خود قرار داده است. پس هرکس این امـانت را بپوشانـد (و نزد دیگران افشـا نکنـد)، خداوند پاداشـی همانند پاداش انسان روزه دار شب زنده دار به او عنایت می فرماید. هر کس این امانت الهی را نزد کسـی که قـدرت برطرف کردن نیـازش را دارد، فاش سازد (، آن شـخص وظیفه دارد که حاجت این نیازمنـد را برآورده کنـد. بنابراین، اگر) نیاز او را برطرف نسازد، به یقین او را نه با شمشیر و نیزه، بلکه با زخمی که به قلبش وارد کرده، کشته است.

۶. پاداش هم دردی با مردم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ عَزّی مُصابا کان لَهُ مِثْلُ أجْرِهِ مِنْ غَیْرِ أنْ یَنْتَقِصَ مِنْ أجْرِ الْمُصابِ شَیْئا. (۲)

هر کس به مصـیبت زده ای تعزیت بگوید (؛یعنی او را به صبر دعوت کند)، برای این شـخص پاداشـی همانند پاداش آن انسان مصیبت زده است، بدون اینکه از اجر و پاداش آن مصیبت زده چیزی کم شود.

۷. پاداش کسانی که سنت های نیک در جامعه برجای می گذارند

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

أیُّما عَبْدٍ مِنْ عِبادِ اللّه ِ سَنَّ سُـنَّهَ هُدیً کانَ لَهُ مِثْلُ أجْرِ مَنْ عَمِلَ بِذلِکَ مِنْ غَیْرِ أنْ یُنْقَصَ مِنْ اُجوُرِهِم شَی ءٌ وَ أَیُّما عَبْدٍ مِنْ عِبادِ اللّه ِ سَنّ سُنّهَ ضَلالٍ

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۰، باب فضل فقراء المسلمین، ۳.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۰۵، باب ثواب من عزی حزینا، ح ۲.

كانَ عَلَيْه مِثْلُ وِزْرِ مَنْ فَعَلَ ذلِكَ مِنْ غَيرِ أنْ يُنْقصَ مِنْ أوْزارِهِمْ شَی ءٌ. (۱)

هر بنـده ای از بنـدگان خـدا، سـنت و روش هـدایتی پایه گـذاری کند، برای او پاداشـی است همانند پاداش عمل کننده به آن سنت خوب بـدون اینکه از پاداش عمل کننـدگان چیزی کاسـته شود. (و در مقابل) هر بنـده ای از بنـدگان خدا سـنت و روش گمراه (کننده ای) پایه گذاری کند، برای او گناهی همانند آن گناه کار است بدون اینکه از گناه گناه کاران چیزی کم شود.

۸ . پاداش اذان گو

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لِلْمُؤَذِّنِ فِيما بَيْنَ الْأَذانِ وَ الْإقامَهِ مِثْلُ أجْرِ الشَّهيدِ الْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِی سَبِيلِ اللّه ِ عَزَّوجَلَّ... . (۲)

برای اذان گو، میان اذان و اقامه، پاداشی است همانند پاداش شهیدی که در راه خدا در خون خود غلتیده باشد.

۹. پاداشی همانند پاداش شهید

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَ مَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَ عَفاعَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَعْطاهُ اللّه ُأَجْرَ شَهيدٍ. (۳)

هر کس خشم خود را فرو برد و از برادر مسلمانش درگذرد، خداوند، پاداش شهید را به او عطا فرماید.

۱۰. پاداش صلوات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ قال «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» أعْطاهُ اللّه ُأَجْرَ اِثْنَيْنِ وَ

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۳، باب استحباب السنن الحسنه، ح ۲۱۲۷۴.
۲- من لاـ یحضـره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۳، بـاب الاذان و الاقامه، ح ۸۶۹ در همین بـاب، احادیث طولانی دیگر درباره فضـیلت مؤذن وارد شده است. مثل ح ۹۰۵.
۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷۹، باب استحباب کظم الغیظ، ح ۱۶۰۱۵.

سَبْعِینَ شَهِیدا وَ خَرَجَ مِنْ ذُنوبِهِ کَیَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. (۱)

هر کس بگوید: «اللهم صلّ علی محمدٍ و آل مُحمد»، خداوند، پاداش هفتاد و دو شهید به او ارزانی دارد و آن شخص از گناهان خویش بیرون رود همانند روزی که مادرش او را به دنیا آورد.

نمونه های رفتاری

۱. نصف پاداش شهید

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: (یا رسول اللّه) من همسری دارم که هرگاه به خانه می روم، به پیشوازم می آید و هرگاه می خواهم از خانه خارج شوم، مرا همراهی می کند. هرگاه مرا غمناک می بیند، به من می گوید: چه چیز تو را اندوهناک ساخته است؟ اگر غصه روزی ات را می خوری، پس (بدان) که دیگری آن را بر عهده دارد و اگر غم آخرت خود را داری، (که اگر چنین است) پس خداوند چنین غمی را زیاد کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند کارگزارانی (در روی زمین) دارد و چنین زنی از جمله کارگزاران خداست. برای او نصف اجر و پاداش یک شهید (در راه خدا) است». (۲)

۲. بی حساب و کتاب وارد بهشت شوید

ابی حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: هنگامی که خداوند اولین و آخرین (از خلق خود را) در قیامت جمع می کند، منادی می ایستد و ندایی سر می دهد که همه مردم آن را بشنوند. پس آن منادی می گوید: «مُتحابُّونَ فِی اللّه ِ» کجایند؟ یعنی ذوب شدگان در محبت خدا کجا هستند؟

۱- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۳۵، باب استحباب الإکثار من الصلاه، ح ۶۰۲۷_۱۸.

۲- من لا یحضره الفیقه، ج ۳، ص ۳۸۹، باب ما یستحب و یحمد من اخلاق النساء، ح ۴۳۶۹.

در این هنگـام، گردن هـایی از مردم بلنـد می شود (عـده ای برمی خیزنـد). پس به آنهـا گفته می شود: بـدون حساب به سوی بهشت رویـد. (آنـان به سوی بهشت حرکت می کننـد که) عـده ای از فرشـتگان الهی به آنـان برخورد می کننـد و از آنان می پرسـند: به کجا می رویـد؟ آنان در پاسـخ گوینـد: ما بـدون حساب به سوی بهشت الهی می رویم. فرشـتگان می پرسـند: شـما چگـونه مردمی هستیـد؟ از چه دسـته ای هستیـد؟ گوینـد: مـا «متحـابّون فی اللّـه» هسـتیم؛ یعنی ذوب شـدگان در محبت خـدا. فرشتگان می پرسند: کار شما در دنیا چه بوده است؟ می گویند: ما برای خدا دوست می داشتیم و برای خدا دشمن می داشتیم. فرشتگان الهی می گویند: پاداش اهل عمل چقدر خوب و زیباست! (۱)

۳. پاداش نیکی

اسلام بر جبران لطف و محبت بسیار تأکید کرده است:

هَلْ جَزَآءُ الْإِحْسَـنِ إِلاَّ الْإِحْسَـنُ. (رحمان: ۶۰)

آیا پاداش نیکی جز نیکی، چیز دیگری می تواند باشد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که به شما احسانی کرد، آن را تلافی کنید و اگر نتوانستید، آن قدر وی را دعا کنید که فکر کنید تلافی شده است. (۲)

در تاریخ آمده است که هیئتی از سوی نجاشـی (پادشاه حبشه که پیش از هجرت، به یاران پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پناه داده بود) بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مدینه وارد شدند. خود حضرت از آنها پذیرایی کرد. یاران

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۶، باب الحب فی اللّه و البعض فی اللّه، ح ۸ .

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۳.

گفتنـد: یا رسول اللّه! اجازه بفرمایید ما پذیرایی ایشان را بر عهده گیریم. فرمود: آنها این گونه از اصـحاب من پذیرایی کردند. (بنابراین، ایجاب می کند که ما نیز احسان آنها را تلافی کنیم). (۱)

آموزه ها

۱. پاداش، عامل پویایی و مهرورزی

انسان در زنـدگی اجتماعی باید متوجه کارها، محبت ها و توجه دیگران باشد. هر گاه کسـی به ما خدمتی کرد، اگر بگوییم او به وظیفه خود عمل کرده است، بایـد بپـذیریم ما هم در مقابل، وظیفه ای داریم که همان قـدردانی است. انسان مؤمن به خوبی هـای دیگران پاسـخ منـاسب می دهـد که در این میـان، رفتـار پیـامبران الهی، الگوی منـاسبی برای این کـار است. قرآن کریم، هنگامی که داسـتان حضـرت موسـی علیه السـلام و حضـرت شـعیب علیه السـلام را نقل می کند، با ظرافت خاصـی، چگونگی برخورد حضرت شعیب علیه السلام را یادآور می شود.

حضـرت موسی علیه السلام که برای گریز از ستم فرعونیان، راه هجرت را انتخاب کرده بود، به منطقه ای رسید و سر چاه آبی، به دو دختر برخورد. پس در کشـیدن آب از چـاه و سـیراب کردن گله گوسـفند به آنهـا کمـک کرد. او این کار را برای خـدا انجام داد. پس زیر سایه درختی رفت و به خدا گفت:

رَبِّ إِنِّی لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ. (قصص: ۲۴)

پروردگارا! من به هر خیری که سویم بفرستی، سخت نیازمندم.

۱- سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۳، ص ۳۵۸.

دختران شعیب به خانه رفتند و داستان جوان مردی موسی علیه السلام را برای پدرشان بازگو کردند. حضرت شعیب علیه السلام یکی از دختران خود را به سوی او فرستاد.

پس یکی از آن دو زن ــ در حالی که به آزرم گام برمی داشت ــ نزد وی آمد (و) گفت: پدرم تو را می طلبد تا تو را به پاداش آب دادن (گوسفندان) برای ما، مزد و اجر دهد... . (قصص: ۲۵)

۲. پاداش، سنت الهی

حضرت ابراهیم علیه السلام، مهاجر الی اللّه بود: «اِنّی مُهاجِرٌ اِلی رَبِّی». (عنکبوت: ۲۶)

خداوند در مقابل آن همه تلاش و فداکاری های حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید در دنیا، به او پاداش دادیم و در آخرت نیز از شایستگان و مقربان درگاه ماست:

وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنا فی ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ وَ آتَيْناهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحينَ. (عنکبوت: ۲۷)

و اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و در میان فرزندانش، پیامبری و کتاب قرار دادیم و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و او در آخرت (نیز) از شایستگان خواهد بود.

از این آیه، دو نکته درمی یابیم: نخست آنکه پاداش الهی به آخرت منحصر نمی شود. دیگر اینکه بیان کار پیامبران و انسان های خوب، نوعی قدردانی و پاداش به شمار می رود.

۳. پاداش های شش گانه

اشاره

قرآن مجید در مواردی که از اجر و پاداش سخن به میان می آورد، آن را به صفتی می آراید، مانند:

الف) پاداش بی منت

پاداش بی منت از آنِ کسانی است که اهل ایمان و عمل صالح باشند:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. (۱)

به راستی، انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. سپس او را به پست ترین (مراتب) پستی بازگردانیدیم، مگر کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی منت خواهند داشت.

ب) پاداش بی حساب

افرادی را که در زندگی در برابر مشکلات، شکیبا هستند و با پایداری آنها را از سر راه برمی دارند، «صابر» می نامند. قرآن کریم، این گونه انسان های بااراده را می ستاید:

إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ. (زمر: ۱۰)

شکیبایان (صابران) پاداش خود را بی حساب خواهند یافت.

ج) پاداش نیکو

کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند و فرمان الهی را اطاعت کنند، سزاوار پاداش خوب هستند:

و يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا. (کهف: ۲)

(قرآن) مؤمنانی را که کارهای شایسته می کنند، نوید می بخشد که برای آنان پاداشی نیکوست.

فَإِنْ تُطِيعُواْ يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا. (فتح: ۱۶)

پس اگر فرمان برید، خدا شما را پاداش نیک می بخشد.

۴. پاداش کریم

آمرزش الهی همراه با پاداش کریمانه از آنِ کسانی است که پیرو قرآن

۱- نک: تین: ۴، ۵، ۶ و فصلت: ۸، انشقاق: ۲۵.

کریم باشند و از خدای رحمان در نهان بترسند:

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَـٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ. (یس: ۱۱)

بیم دادن تو تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حق را پیروی کند و از [خدای] رحمان در نهان بترسد [چنین کسی را]به آمرزش و پاداشی پرارزش مژده ده.

قرآن کریم در جای دیگر کسانی را که اهل وام دادن هستند، سزاوار پاداش کریمانه می داند:

مَّن ذَا الَّذِى يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ. (حدید: ۱۱)

کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا (نتیجه اش را) برای وی دو چندان گرداند و او را پاداش خوش باشد؟

در حقیقت، مردان و زنان صدقه دهنده و آنان که به خدا وام نیکو داده اند، پاداش دو چندان و نیکو خواهند داشت.

۵. پاداش کبیر

پاداش کبیر، ثمره ایمان، انفاق در راه خدا و کار شایسته و ترس نهانی از خداوند بزرگ و پایداری است:

فَالَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ أَنفَقُواْ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ. (حدید: ۷)

پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت.

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَـٰئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ. (هود: ۱۱)

مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده اند که برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ خواهد بود.

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ. (ملک: ۱۲)

کسانی که در نهان از پروردگارشان می ترسند، آنان را آمرزش و پاداش بزرگ خواهد بود.

۶ . پاداش عظیم

ایمان به خدا و قیامت و نیکوکاری، عمل صالح، جهاد در راه خدا راه رسیدن به پاداش عظیم است.

قرآن کریم درباره مجاهدان نبرد اُحد می فرماید:

کسانی که (در نبرد احد) پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر او را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزکاری کردند، پاداشی عظیم است. همان کسانی که (برخی از) مردم به ایشان گفتند: مردمان برای (جنگ با) شما گرد آمده اند: پس از آنان بترسید، ولی (این سخن) بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایت گری است. (آل عمران: ۱۷۲ و ۱۷۳)

همچنین درباره مجاهدان که در راه خدا می جنگند، فرمود:

فَلْيُقَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا بِالْأَخِرَهِ وَمَن يُقَـتِلْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. (نساء: ۷۴)

پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می کنند، در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی، پاداشی بزرگ به او خواهیم داد. (۱)

۱- نک: نساء: ۱۶۲؛ فتح: ۱۰؛ انفال:۲۸.

منابع دیگر

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۹، صص ۳۸۶، ۴۵۳ و ۱۳۶؛ ج ۱۸، ص ۴۱۶؛ ج ۶، ص ۵۵؛ ج ۲۳، صص ۳۶۱، ۱۷۲، ۲۱۵ و ۴۷۰؛ ج ۳، ص ۱۲۲؛ ج ۲۶، ص ۵۱.

۲. ثقه الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، باب ثواب العالم و المتعلم، ص ۳۵، ج ۲، باب الصبر، ص ۹۲؛ ج ۲، باب حسن الخلق، ص ۱۰۰؛ ج ۲، باب السعی فی حاجه المؤمن، ص ۱۹۷.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۳، باب استحباب التعزیه للرجل، ص ۲۱۳.

۴. بهتاش، ید اللّه، چهل سرگذشت پاداش اعمال و کیفر کردار، تهران، سبحان، ۱۳۸۳.

۵. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ثواب الاعمار عقاب الاعمال، قم، سرور، ۱۲۸۱.

۶. تهانوی، اشرفعلی، پاداش اعمال ترجمه الاعمال، ترجمه: محمدقاسم قاسمی، تهران، صدیقی، ۱۳۸۲.

...

پارسایی و پرهیزکاری

اشاره

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

قُرِنَ الْوَرَعُ بِالتُّقی. (۱)

پارسایی به پرهیزکاری و تقوا بسته شده است.

اهمیت پارسایی و پرهیزکاری (۲)

در میان سفارش های اسلام که همگی خیر و برکت الهی هستند، به آموزه هایی برمی خوریم که توجه و عنایت بیشتری به آنها شده است. از این توجه و عنایت می توان حدس زد که آن مفهوم و آموزه در زندگی و سعادت انسان، اثر ویژه ای خواهد داشت. بنابراین، اگر اهمیت مطلبی از دیدگاه اسلام روشن شد، باید در دو زمینه معرفتی و عملی درباره آن اقدام ویژه صورت گیرد. در بُعد معرفتی، باید آن را خوب شناخت و جایگاهش را دریافت. سپس آن را برای همه تبیین کرد. در بُعد عملی نیز باید زمینه های تحقق آن را در افراد و جامعه فراهم آورد.

عدالت اجتماعی از آموزه های مهم پیامبران الهی به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است. اسلام به عدالت اجتماعی نگاهی ویژه

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۴.
۲- پارسایی ترجمه واژه ورع به شمار می رود و پرهیزکاری معادل واژه تقوا به شمار رفته است. در این نوشتار به هر دو موضوع با هم توجه شده است.

دارد. با توجه به اهمیت موضوع، هر اندازه از عدالت اجتماعی سخن گفته شود، کم است. اگر روزی چنین مفاهیم زیربنایی از حوزه بحث و گفت وگوی اندیشمندان مسلمان خارج شود، زمینه برای سلطه ناپاکان و ناعادلان فراهم می شود. پس به عنوان مسلمان وظیفه داریم زمینه را برای گسترش عدالت فراهم سازیم.

از این دست، موضوع های فراوانی در اسلام وجود دارد، مثل امر به معروف و نهی از منکر. یکی دیگر از نمونه های روشن آن، تقوا و پارسایی است. قرآن مجید به مسئله پارسایی از جهت کمّی و کیفی توجه خاص دارد؛ زیرا پارسایی و پرهیزکاری از سفارش های ویژه حضرت حق تبارک و تعالی است:

وَلَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ وَإِیَّاکُمْ أَنِ اتَّقُواْ اللَّهَ. (نساء: ۱۳۱)

ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و (نیز) به شما سفارش کردیم که تقوای الهی را رعایت کنید (از خدا پروا کنید).

پارسایی، ملاک نزدیکی به خداست که فرمود: «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ». (حجرات: ۱۳)

در کنار قرآن کریم، سنت هم به مسئله پارسایی و پرهیزکاری نگاه ویژه دارد. تعبیرهایی چون: «لااِیمانَ وَ لادِینَ لِمَنْ لا وَرَعَ لَهُ»، (۱) تعبیری آشنا و گویاست. نگاهی گذرا به قرآن و نهج البلاغه نیز اهمیت این آموزه را برای ما روشن می سازد. پارسایی و پرهیزکاری آن قدر اهمیت دارد که صاحب این شریعت به پیامبرش و هر کس که جای پیامبر بر مسند

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، صص ۲۱ و ۲۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۸، ح ۷۴۰۹۱_۵.

خطابه جمعه تکیه بزند، دستور داده است پیش از خطبه ها از تقوا سخن بگوید. اولین خطابه جمعه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز که در متون دینی ضبط شده است، به تقوا اختصاص دارد. (۱)

شهید مطهری در این باره می نویسد:

این کلمه (تقوا) از کلمات شایع و رایج دینی است و در قرآن کریم به صورت اسمی و یا به صورت فعلی زیاد آمده است. (۲) تقریبا به همان اندازه که از ایمان و عمل، نام برده شده و یا نماز و زکات آمده و بیش از آن مقدار که مثلاً نام روزه ذکر شده، از تقوا اسم برده شده است. در نهج البلاغه از جمله کلماتی که زیاد روی آنها تکیه شده، کلمه تقواست. در نهج البلاغه، خطبه ای هست طولانی به نام خطبه متّقین. (۳)

تقوا و پارسایی، توجه عملی به خود و خداست:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلیکُمْ نارًا وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَهُ... .(تحریم:۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ هاست، حفظ کنید... .

وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ. (نور: ۵۲)

و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان برد و از خدا بترسد و از او پروا کند، آنان کام یابند.

بر این اساس، پارسایی، مقدمه به فعلیت رسیدن همه استعدادهای روحانی و ملکوتی آدمی است.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۳، ح ۶۳۶۰_۳.

۲- بیش از ۲۵۰ مورد.

۳- مرتضی مطهری، ده گفتار، چ ۵، ص ۱۵.

پارسایی، مقدمه تربیت

اگر مفهوم اخلاق را ناظر به خود بدانیم و مفهوم تربیت را ناظر به دیگران؛ پارسایی در مقوله اخلاق می گنجد که مقدمه تربیت است. کسی می تواند به معنای واقعی، دیگران اعم از افراد خانواده یا افراد جامعه را تربیت کند که خود از رهگذر پارسایی گذشته باشد.

برای به فعلیت رساندن استعدادهای خود نیز باید از گذرگاه پارسایی گذشت. یکی از تفاوت های انسان با دیگر موجودات این است که انسان می تواند با اختیار خویش، در مراحلی به تربیت خود بپردازد؛ یعنی همان گونه که انسان می تواند عامل تربیت دیگران شود، در تربیت خویشتن نیز نقش خواهد داشت.

بنابراین، پارسایی، مقدمه تربیت خود و دیگران است. این نکته از ظرافت های کلام علی علیه السلام، مربی واقعی انسان است که در نهج البلاغه فرمود:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنّاسِ إماما فَلْيَبْدَأ بِتَعليمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْليمِ غَيره وَلْيَكُنْ تَأدِيبُهُ بِسيرَتِهِ قَبْلَ تَأدِيبِه بِلِسانِهِ و مُعَلِّم نَفْسِهِ وَ مُؤَدّبُها أحَقُّ بِالْإجلال مِنْ مُعَلِم النّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِم. (۱)

کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد، خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد؛ زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند، به تعظیم سزاوارتر است از آن که مردم را تعلیم دهد و به آنها ادب بیاموزد.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

هر گاه انسان، خود را همانند الگوهای الهی تربیت کرد، حق حضور در مسئولیت های اجتماعی را دارد. مشکل اساسی دنیای دیروز و امروز و فردا، خود انسان است؛ انسان بی تقوا و انسان بدون معنویت. چنین انسانی در قربانگاه پول و قدرت و هوس قربانی می شود و در نتیجه، خود و جامعه را به تعفن می کشاند. انسان اگر از گذرگاه معنویت، ایمان و پارسایی نگذرد و در مکتب ایمان و تقوا، جوهر خود را صیقل ندهد، نمی تواند برای بشر مفید باشد.

جنبه های گوناگون پرهیزکاری

اشاره

پرهیزکاری، جنبه های گوناگون و متفاوتی دارد که به اجمال از آن سخن می گوییم.

۱. واژه شناسی تقوا و ورع

تقوا به معنای صیانت و حفظ کردن است. «وقیتُ الشی ءَ» را زمانی می گویند که آن شی ء را از انواع آزارها و آسیب ها حفظ کرده باشند. اگر کسی گناه کند، می گویند چنین شخصی تقوای الهی را رعایت نکرده است، مگر اینکه توبه کند. وقتی می گویند: «وَقاهُ اللّه »؛ یعنی خداوند او را حفظ کرده است.

در حدیث آمده است: «اِنَّما الْاِمامُ جُنَّهٌ یُتّقی بِه»؛ یعنی امام، سپری است که به وسیله آن (انسان) حفظ می شود. از همین باب است که فرموده اند: «کُنّا إذا احْمَرَّ الْبَأسُ اِتَّقَینا بِرَسوُلِ اللّه ِ صَلَی اللّه ُعَلَیهِ وَ آلِهِ وسلم»؛ (۱) در سختی های جنگ به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و به وسیله حضرت،

۱- این حدیث، در نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی، ذیل فصلٌ فی غرائب کلامه، ح ۹، ص ۶۹۰ آمده است.

خود را حفظ می کردیم. (۱)

در کتاب مجمع البحرین آمده است:

اَلْاِتِّقاءُ: اَلْاِمتِناعُ مِن الرَّدیِّ بِاجْتِنابِ ما یَدْعُو اِلَیْهِ الْهَوی.

تقوا پیشه کردن؛ یعنی خودداری کردن از کارهای پست به وسیله دوری جستن از هر آنچه هواهای نفسانی به آن دعوت می کند. (۲)

واژه «تقیه» نیز که شعار شیعه است و ائمه اطهار علیهم السلام بر آن تأکید فراوان داشتند، از همین ماده است.

«الوَرَعُ: شِدَّةُ التَّحَرُّج». (۳) شدت سخت گیری بر نفس را ورع گویند. به تعبیر دیگر، شدت تقوا و پارسایی و پرهیزکاری را «ورع» می نامند. بر این اساس، رابطه منطقی بین تقوا و ورع، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر ورعی، تقواست، ولی هر تقوایی، ورع نیست، بلکه بعضی از مصداق های تقوا، مصداق ورع است و بعضی مصداق ورع نیست.

خواجه عبداللّه انصاری، ورع را چنین معنا می کند:

اَلْوَرَعُ هُوَ تَوَقٍّ مُسْتَقْصیً عَلی حَذْرٍ أوْ تَحَرُّجٌ علی تَعظِیمٍ.

ورع عبارت از نگاهداری کامل و آخر مرتبه حفظ نفس و در عین حال ترسناک بودن از لغزش یا سخت گیری بر نفس برای تعظیم حق. (۴)

در کتاب مجمع البحرین از قول بعضی شارحان حدیث آمده است:

ورع اقسامی دارد: از جمله: ورع تائبین، ورع صالحین، ورع متقین و ورع صدیقین. ورع تائبین آن است که انسان مکلّف از سرزمین فسق و

۱- نک: لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۲- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳- کتاب العین، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴- امام خمینی رحمه الله، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چ ۱، ص ۴۸۲.

فجور بیرون شود. چنین ورعی سبب می شود شهادت انسان در محاکم قضایی پذیرفته شود. ورع صالحین نیز آن است که از شبهه ها دوری کند. همچنین ورع متقین آن است که انسان مؤمن از حلالی که ترس آن هست زمینه ساز فعل حرام شود، دوری کند. ورع صدیقین آن است که انسان از غیر خدا، از ترس ضایع شدن عمر در چیزی که فایده ای بر آن مترتب نباشد دوری کند. (۱)

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: (مولای من) من توفیق زیارت شما را هر چند سال پیدا می کنم. بنابراین، چیزی به من بیاموزید که به آن عمل کنم. حضرت فرمود:

اُوصِیکَ بِتَقْوَی اللّه ِ وَ الْوَرَعِ وَ الْاِجْتِهادِ وَ اعْلَمْ اَنَّه لا یَنْفَعُ اِجتهادٌ لا وَرَعَ فِیهِ. (۲)

تو را به تقوای الهی و ورع و اجتهاد سفارش می کنم و بدان که اجتهاد و تلاش (در راه خدا) اگر با پارسایی همراه نباشد، هیچ سودی در پی ندارد.

علامه مجلسی ذیل حدیث توضیح می دهد که شاید مقصود حضرت از تقوا، ترک محرمات الهی باشد و مقصود از ورع، ترک شبهه ها، بلکه ترک بعضی از مباحات.

واژه «ورع» در قرآن کریم نیامده و این واژه از اختصاصات سنت است؛ یعنی در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام از این واژه استفاده شده است. البته «تقوا» (پرهیزکاری) در قرآن کریم فراوان به کار رفته است و در سنت هم این واژه را فراوان می بینیم.

۱- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۰۳.
۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۶، باب الورع و اجتناب الشبهات، ح ۱.

شهید مطهری با توجه به کتاب مفردات الفاظ القرآن در مورد پرهیزکاری چنین می نویسد:

این کلمه از ماده «وقی» است که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است. معنای اتقا، احتفاظ است، ولی تاکنون دیده نشده که در ترجمه های فارسی این کلمه را به صورت حفظ و نگهداری ترجمه کنند. در ترجمه های فارسی اگر این کلمه به صورت اسمی استعمال شود، مثل خود کلمه تقوا یا کلمه متقین به پرهیزکاری ترجمه می شود. مثلًا در ترجمه «هُدىً لِلْمُتَّقينَ» گفته می شود: هدایت است برای پرهیزکاران و اگر به صورت فعلی استعمال شود، خصوصا اگر فعل امر باشد و متعلقش ذکر شود، به معنای خوف و ترس ترجمه می شود. مثلاً ـ در ترجمه «اِتَّقُوا اللّه» یا «اِتَّقُوا النّارَ» گفته می شود: از خدا بترسید. البته کسی مدعی نشده که معنای تقوا، ترس یا پرهیز و اجتناب است، بلکه چون دیده شده لازمه صیانت خود از چیزی، ترک و پرهیز است و همچنین غالبا صیانت و حفظ نفس از اموری، ملازم است با ترس از آن امور؛ چنین تصور شده که این ماده مجازا در بعضی موارد به معنای پرهیز و در بعضی موارد دیگر به معنای خوف و ترس استعمال شده است. البته هیچ مانعی هم در کار نیست که این کلمه مجازا به معنای پرهیز یا به معنای خوف استعمال بشود.

از طرف دیگر، موجب و دلیلی هم نیست که تأیید کند از این کلمه یک معنای مجازی مثلًا ترس یا پرهیز قصد شده است. چه موجبی هست که بگوییم معنای «اِتَّقُوا اللّه» این است که از خدا بترسید و معنای «اِتَّقُوا النّارَ» این است که از آتش بترسید، بلکه معنای این گونه جمله ها این است که خود را از گزند آتش حفظ کنید یا خود را از گزند کیفر الهی محفوظ بدارید. بنابراین، ترجمه صحیح کلمه تقوا، خود نگهداری است که همان ضبط نفس است و متقین؛ یعنی خود نگهداران. (۱)

۱- مرتضی مطهری، ده گفتار، چاپ و نشر علامه طباطبایی، ۱۳۶۸، چ ۵، ص ۱۶.

۲. حقیقت پارسایی و پرهیزکاری

پارسا نیز معادل فارسی متقی است. برای تشخیص حقیقت پارسایی و پرهیزکاری باید به قرآن و سنت مراجعه کرد. یکی دیگر از راه های تشخیص حقیقت پارسایی و پرهیزکاری این است که ببینیم این حقیقت به کدام یک از حقایق وجودی و دینی نزدیک است تا بر اساس آن به حقیقیت پارسایی و پرهیزکاری پی ببریم.

تقوا، پارسایی و پرهیزکاری از جنس عدالت و عصمت است؛ یعنی همانند عدالت و عصمت، صفت ثابتی است که در درون انسان تحقق می یابد. مگر نه این است که عدالت را به «ملکه» تفسیر می کنند و ملکه همان حالت روحانی ثابت است که انسان در پناه آن به راحتی از گناه دوری می جوید و طاعت الهی را به آسانی انجام می دهد. بنابراین، درست است که بگوییم تقوا و پرهیزکاری از جنس عدالت و عصمت است؛ زیرا انسان در کنار تقوا از گناه دوری می جوید و به سوی طاعت الهی حرکت می کند.

عدالت، عصمت و پرهیزکاری در علم و ایمان ریشه دارند؛ یعنی در پناه علم به خدا و پیامبر و قیامت و ایمان به آنان، پرهیزکاری و پارسایی، عدالت و عصمت حاصل می شود. پارسایی و پرهیزکاری چون در فطرت و جان آدمی ریشه دارد، انسان با توجه به فطرت پاکش، خود را از حیوان بالاتر می یابد. او معرفتی در وجود خویش می یابد که می تواند زشتی و زیبایی و بدی و خوبی را درک کند.

این معرفت و صیانت و خودنگهداری بدون در نظر گرفتن فرهنگ

خاص در همه انسان ها وجود دارد و این همان مرتبه اول تقوا و پارسایی است که خداوند در نهاد هر انسانی به ودیعه گذاشته است. البته این مرتبه پایینی از عصمت است. که قرآن کریم می فرماید: «فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها». (شمس: ۸)

هرگاه این تقوا و پارسایی ابتدایی و خدادادی که در وجود هر انسانی وجود دارد، با نیروی تعقل او درهم آمیزد و در سایه آن، خدا و قیامت تصدیق شود و آن گاه این تصدیق در کنار خداشناسی فطری قرار گیرد، معجونی می شود که ثمره آن، ایمان است.

ایمان، حقیقتی است که در جان آدمی تحقق می یابد و چون حقیقت وجودی است، آثار وجودی متناسب با خود را در دل و جان آدمی باقی می گذارد. به تعبیر دیگر، ایمان همانند درخت به ثمر می نشیند و میوه می دهد. یکی از مهم ترین ثمره های ایمان، همانا پارسایی و پرهیزکاری والاتر و بالاتر است.

این پارسایی و پرهیزکاری با پارسایی و پرهیزکاری ابتدایی تفاوت دارد. ریشه این تقوا و پارسایی، علم و ایمان است و از جنس عدالت و عصمت است. مرحله پست و خرد آن، عدالت معمولی و مرحله والا ـ و بالای آن، عصمت است که درجاتی دارد. بالاـترین آن نیز عصمت انبیا و اولیای الهی است. وقتی حقیقت تقوا و پارسایی چنین است، اثر طبیعی عصمت، رعایت کردن عظمت الهی است. خواجه عبدالله انصاری می گوید: «حقیقت ورع، سخت گیری بر نفس و رعایت عظمت حضرت حق است».

بر اساس همین تحلیل، تعبیر روایات گویاتر به نظر می رسد. در

روایات، ورع را چنین تفسیر می کننـد: ریشه پارسایی، دوری کردن از گناهان و پرهیز از حرام است. (۱) پارسایی در حقیقت طلب درآمدهای حلال است و خویشتن داری از نیازخواهی است. (۲) همانا پارسایی، پاک بودن از گناهان است. (۳)

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

پارسایی سـرور اعمال است. هر کس پارسایی داشته باشد، هرگاه در خلوت با نافرمانی خدا روبه رو شود، او را از ارتکاب آن بـاز می دارد. خداونـد به دیگر اعمـال او توجهی نمی کنـد؛ زیرا پارسایی ترس از خـداست در نهان و آشـکار و میانه روی در هنگام تهی دستی و توانگری و مراعات عدالت در گاه خشنودی و خشم. (۴)

بر همین اساس، در روایات، پرهیزکاری را چنین تفسیر کرده اند:

التَّقْوی حِصْنٌ حَصِینٌ لِمَنْ لَجَأَ إلَیهِ. (۵)

پرهیزکاری برای کسی که به آن پناه برد، دژی تسخیرناشدنی است. پرهیزکاری، ثمره دین و نشانه یقین است. (۶)

شهید مطهری درباره حقیقت پرهیزکاری می نویسد:

تقوا در نهـج البلاغه نیرویی است روحانی که بر اثر تمرین های زیاد پدیـد می آیـد و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقـدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر، معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شـمار می رود. این حالت، روح را نیرومند و

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۱، ۲۱۶۲۲، ۲۱۶۲۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۱، ۲۱۶۲۲، ۲۱۶۲۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۱، ۲۱۶۲۲، ۲۱۶۲۳.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۵.

۵- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۲، ح ۲۲۳۷۱.

۶- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۴، ح ۲۲۴۴۷؛ ح ۲۲۴۶۹ و ۲۲۴۷۷.

شاداب می کند و به آن مصونیت می دهد... .

(بنابراین) نهج البلاغه، تقوا را به عنوان یک نیروی معنوی و روحی که بر اثر ممارست و تمرین پدید می آید و آثار و لوازم و نتایجی دارد و از آن جمله پرهیز از گناه را سهل و آسان می کند، طرح و عنوان کرده است. (۱)

۳. آثار پارسایی و پرهیزکاری در قرآن

اشاره

درباره آثار پارسایی و پرهیزکاری سخنان فراوان گفته شده است، در این مقام، به سخن استاد حسن حسن زاده آملی بسنده می کنیم:

بعضی از عرفا می گویند: تمام خیر و خوبی دنیا و آخرت در یک کلمه جمع شده است و آن «تقوا» است. نگاهی به قرآن مجید این سخن را تایید می کند.

در این مقام به دوازده خصلت از آثار تقوا اشاره می کنیم:

۱. مدح و ثنا

خداوند متعال می فرماید:

وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ اَلْأُمُورِ. (آل عمران: ۱۸۶)

و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید، این (ایستادگی و پرهیزگاری) حاکی از عزم استوار (شما) در کارهاست.

۲. حفظ و حراست

حضرت حق فرمود:

وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لاَ یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْءا. (آل عمران: ۱۲۰)

و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی رساند.

۳. تأیید و پیروزی

۱- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، چ ۲، صص ۲۰۲ و ۲۰۳ با تلخیص.

ص:۱۲۲

خداوند سبحان می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوا. (نحل: ۱۲۸)

در حقیقت، خداوند با کسانی است که پروا داشته اند.

۴. نجات از مشکلات و به دست آوردن روزی حلال

خداوند متعال می فرماید:

وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (طلاق: ۲ و ۳)

و هر کس از خـدا پروا کنـد، (خدا) برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند... .

۵. اصلاح کارها

خداوند متعال فرمود:

يَـأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ قُولُواْ قَوْلاً سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. (احزاب: ۷۰ و ۷۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشاید.

۶. بخشش گناهان

خداوند متعال فرمود:

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. (احزاب: ۷۱)

اعمال شما را به صلاح می آورد. و گناهانتان را بر شما ببخشاید.

۷. محبت خدای متعال

حضرت حق تبارک و تعالی می فرماید:

إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقینَ. (توبه: ۴)

خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.

۸ . قبولی کارها

حضرت حق می فرماید:

إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقینَ. (مائده: ۲۷)

خدا فقط از تقواپیشگان می پذیرد.

۹. اکرام و بزرگداشت

إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ. (حجرات: ۱۳)

در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست.

۱۰. بشارت در هنگام مرگ

خداوند متعال می فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ کَانُواْ یَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَی فِی الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ فِی الْأَخِرَهِ. (یونس: ۶۳ و ۶۴)

همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند، در زندگی دنیا و در آخرت، مژده برای آنان است.

۱۱. نجات از آتش دوزخ

خداوند متعال می فرماید:

ثُمَّ نُنَجِّی الَّذینَ اتَّقَوْا. (مریم: ۷۲)

آن گاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند، می رهانیم.

۱۲. جاودانگی در بهشت

خداوند متعال می فرماید:

أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقینَ. (آل عمران: ۱۳۳)

(بهشت) برای پرهیزگاران آماده شده است. (۱)

۴. موانع یا عوامل تضعیف پارسایی

اشاره

موانع یا عوامل تضعیف پرهیزگاری فراوان است، ولی در روایات به مهم ترین آنها اشاره شده است که به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف) شیفتگی به دنیا و مظاهر آن

۱- شرح منظومه، ص ۳۲.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

جای گرفتن تقوا در دلی که شیفته دنیا باشد، حرام است. (۱)

ب) نداشتن شرم و حیا

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

هر که از چهره های مردم پروا نکند، از خداوند پروا نمی کند. (۲)

ج) بدون تأمل حرف زدن (رها بودن زبان)

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

به خدا سوگند، هیچ بنده ای را نمی شناسم که تقوایش سودمند باشد، مگر اینکه زبانش را نگه دارد. (۳)

د) جنگ و اختلاف

حضرت علی علیه السلام می فرماید کسی که مخاصمه کند، نمی تواند از خدا پروا داشته باشد. (۴)

۵. صفات پرهیزکاران

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه به تفصیل از پرهیزکاران سخن می گوید:

پارسا کیست؟ پارسا زبانش به صواب است چشمش به حلال. از جهنم گریزان، به بهشت مشتاق، خدایش نزد او عظیم؛ دگران به پیش او، ذلیل و صغیر دلش اندوه دارد. جانش از او در زحمت است و مردم از او در راحتند. جسمش نحیف و لاغر و روحش قوی و ثمین است. خواسته اش اندک و فایده اش بسیار است. اهل صبر است و عفت. اهل شب و اهل قرآن. اهل علم و اهل حلم. از خودش ناخشنود و از خدایش خشنود. در دین، قوی و در اخلاق، نرم و لطیف. دوراندیش است و ایمانش به

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۲۴۵۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۲۴۵۴.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۲۴۵۵.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۲۴۵۶.

یقین، عجین. حریص است، ولی حریص دانش. در توانگری، میانه رو و در سختی، بردبار است. کسب حلال طلب کند؛ از طمع دوری کند؛ روز را به شب رساند به سپاس و شب را به روز رساند به نیاز. از خدا فرمان برد و از نفسش نافرمانی کند. از ستم و از بریدن، به دور است.

اهل آزار نیست و همسایه از او در امان. بر صراط مستقیم است. او ذاکر قیامت و اهل است؛ اهل خوبی ها. او معدن است؛ معدن زیبایی ها. او در یک واژه خلاصه می شود: او عبد است؛ عبد خدا.

گلبانگ حدیث

جایگاه پارسایی و پرهیزکاری

پارسایی، بنیاد ایمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لِكُلِّ شَیءٍ أسٌّ وَ اُسُّ الْاِیمانِ الْوَرَعُ. (۱)

هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد ایمان پارسایی است.

ملاكُ الدِّینِ الْوَرَعُ. (۲)

پایه و ملاک دین پارسایی است.

رَأْسُ الدِّینِ الْوَرَعُ. (۳)

پارسایی، در رأس دین است.

پارسایی، نشانه دین داری

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

وَرَعُ الرَّجُلِ عَلَی قَدْرِ دینِهِ. (۴)

پارسایی انسان، به اندازه دین (و دینداری) اوست.

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۷۵۴، ح ۲۱۵۷۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۱۵۷۶.
۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۱۵۷۷.
۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۱۵۷۸.

پارسایی یاور دین

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

عَلَیْکَ بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّینِ وَ شَمِیمَهُ الْمُخْلِصِینَ. (۱)

بر تو باد پارسایی؛ زیرا آن یاور دین است و خصلت مخلصان.

پارسایی، اخلاقی پیامبران

امام علی علیه السلام فرمود:

عَلَیْکَ بِالتُّقی، فَإِنَّه خُلْقُ الاَنبیاء. (۲)

بر تو باد پرهیزکاری و تقوا، که آن خوی پیامبران است.

پارسایی، خیر دنیا و آخرت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ رُزِقَ تُقیً فَقَدْ رُزِقَ خَیْرُ الدُّنیا و الْاخِرَهِ. (۳)

هرکه پرهیزگاری روزی اش شود، خیر دنیا و آخرت روزی اش شده است.

ثمره های پارسایی

الف) اصلاح نفس دین

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ثَمَرَهُ الْوَرَعِ صَلاحُ النَّفْسِ وَالدّینِ. (۴)

نتیجه پارسایی، درست شدن نفس و دین است.

ب) مانع ارتکاب حرام

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الْوَرَعُ يَحْجِزُ عَنِ ارْتِكابِ الْمَحارِمِ. (۵)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۱۵۸۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۲۳۳۱.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۲۳۳۲.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۶، ح ۲۱۶۰۱.

۵- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۶، ح ۲۱۶۰۳.

پارسایی مانع ارتکاب حرام ها می شود.

ج) دور شدن از هر نوع پستی

علی علیه السلام فرمود:

وَرَعُ الْمَرْءِ یُنَزِّهُهُ عَن کُلِّ دَنِیَّهٍ. (۱)

پارسایی انسان، او را از هرگونه پستی دور می کند.

د) زینت انسانی و عامل رشد دانش

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اَلْوَرَعُ... یَزِینُ الْمُرُوءَهَ. (۲)

پارسایی، انسانیت را می آراید.

همچنین فرمود:

لا یَزکُوا الْعِلْمُ بِغَیْرِ وَرَعٍ. (۳)

علم و معرفت بدون پارسایی پاک نمی شود (یا رشد نمی کند).

آفت پارسایی

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

آفَهُ الْوَرَعِ قِلَّهُ الْقَناعَهِ. (۴)

آفت پارسایی، اندک بودن قناعت است.

تقوا و پرهیزکاری در روایات

در قرآن مجید از تقوا به لباس تعبیر شده است. در روایات علاوه بر آن، تعبیرهای دیگری نیز وجود دارد که هرکدام می تواند اشاره به نکته ای باشد.

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۶، ح ۲۱۶۰۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۶، ح ۲۱۶۰۷.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۶، ح ۲۱۶۰۸.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۶، ح ۲۱۵۹۸.

امام باقر علیه السلام در تفسیر «وَ لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ...» (الاعراف: ۲۶) فرمود:

لباس تقوا، عفاف و پاکدامنی است؛ زیرا شخص پاك دامن، اگر چه برهنه از لباس باشد، عیبی از او آشکار نمی شود و آلوده دامن، هر چند پوشیده از لباس باشد، عیب هایش آشکار است. (۱)

امام علی علیه السلام فرمود:

ثَوبُ التُّقی أَشْرَفُ الْمَلابِسِ. (۲) جامه تقوا، فاخرترین جامه هاست.

همچنین فرمود:

مَنْ تَعَرّی مِنْ لِباسِ التَّقْوی لَمْ یَستَتِرْ بِشَی ءٍ مِنَ الْلِباسِ. (۳)

هر که از جامه تقوا برهنه شود، هیچ جامه ای او را نمی پوشاند.

تقوا، دژ مومن است

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

التَّقوی حِصْنُ الْمُؤْمِنِ. (۴)

تقوا دژ مؤمن است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنِ اتَّقَی اللّه َوَقاهُ. (۵)

هر که از خدا پروا کند، خداوند او را حفظ می کند.

تقوا کلید صلاح است

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ما اَصْلَحَ الدِّینَ کَالتَّقْوی. (۶)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۳۶۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۳۶۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۳۶۹.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۳۷۲.

۵- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۳۸۲.

۶- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۳۸۴.

چیزی مانند تقوا، دین (و دین داری) را درست نکرد.

همچنین فرمود:

سَبَبُ صَلاحِ الْإِیمانِ التَّقْوی. (۱)

سبب درستی ایمان، تقواست.

حضرت درباره آثار تقوا می فرماید:

تقوای خدا، دوستان خدا را از ارتکاب حرام هایش نگه داشت و ترس از او را قرین دل هایشان ساخت، تا بدان جا که شب ها بیدارشان نگه داشت و در روزهای گرم به تحمل تشنگی (روزه داری) واداشت و رنج را بر آسایش ترجیح دادند و تشنگی را بر سیرابی و اجل را نزدیک دیدند و به کار و عمل شتافتند. (۲)

تقوا، کلید هدایت است

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ غَرَسَ أَشْجارَ التُّقی جَنی ثِمارَ الْهُدی. (۳)

هر که درختان تقوا بکارد، میوه های هدایت بچیند.

نقش تقوا در پذیرش اعمال

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به ابوذر فرمود:

یا اَباذَرُ، کُنْ لِلْعَمَلِ بِالتَّقْوی أَشَدَّ اهْتِماما مِنْکَ بَالْعَمَلِ. (۴)

ای ابوذر! به عمل با تقوا بیشتر اهتمام داشته باش تا به (نفس) عمل.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّه ُمِنَ الْمُتَّقِینَ. (مائده: ۲۷)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۳۸۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۳۸۹ و نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۳۹۳.
۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۴۱۸.

خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد.

تقوا و توجه ویژه حضرت حق

خداوند مهربان، بندگان پارسا و پرهیزکار را دوست دارد و به آنان توجه خاصی می کند. با آنان همراه است و در مشکلات به کمک آنها می آید.

خداوند در قرآن می فرماید:

وَ اتَّقُوا اللّه َوَ اعْلَموُا اَنَّ اللّه َمَعَ الْمُتَّقِینَ. (بقره: ۱۹۴)

و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقواپیشگان است.

بَلَی مَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ وَاتَّقَی فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ. (آل عمران: ۷۶)

آری، هر که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگار باشد، بی تردید، خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.

مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَّهُ مَخْرَجًا * وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لاَ یَحْتَسِبُ * وَ مَنْ یَتَّقِ اللّه َیَجْعَلْ لَهُ مِنْ اَمْرِهِ یُسْرا. (طلاق: ۲ _۴)

هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند. و هر کس از خدا پروا دارد، خدا برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد.

در روایات هم به تقوا و اهل تقوا توجه ویژه شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خَصْلَهٌ مَنْ لَزِمَها أَطاعَتْهُ الدُّنیا وَ الآخِرَهُ و رَبِحَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّهِ.

خصلتی است که هر کس پای بند آن باشد، دنیا و آخرت به فرمانش درآیند و به بهشت دست یابد.

عرض شد: ای رسول خدا! آن چیست؟ حضرت فرمود:

التَّقْوی، مَنْ أرادَ أَنْ یَکونَ اَعَزَّ النّاسِ فَلْیَتَّقِ اللّه َعَزَّوَجَلَّ. (۱)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۲۵.

تقوا، هر که می خواهد با عزت ترین مردم باشد، باید از خدا پروا کند.

در حدیثی دیگر حضرت فرمود:

لَو اَنَّ السَّماواتِ وَ الاَرْضَ کانَتا رَتْقا عَلی عَبْدٍ ثُمَّ اتّقَی اللّه، لَجَعَلَ اللّه لَهُ مِنْهُما فَرَجا وَ مَخرَجا. (۱)

اگر آسمان ها و زمین در برابر بنده ای سر به هم آورند و آن بنده تقوای خدا پیشه کند، حتی خداوند از میان آن دو، شکاف و راه خروجی برایش قرار خواهد داد.

بر این اساس، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّه یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجا» را خواند، فرمود:

مِنْ شُبُهاتِ الدُّنیا وَ مِن غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ شَدائِدِ یَوْمِ الْقِیامَه. (۲)

هر کس اهل تقوا شد، خداوند راه بیرون شدن از شبهات دنیا و از سختی های مرگ و دشواری های روز قیامت را به او نشان می دهد.

جایگاه پرهیزگاران

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَلْعُلماءُ اُمَناءٌ وَالاتقِیاءُ حُصونٌ وَ الْعُمّالُ سادَهٌ. (۳)

علما، امانت دارند و پرهیزگاران، دژ و کارگزاران، مهتر.

سه علامت برجسته پرهیزگاران

امام باقر علیه السلام فرمود:

لِلْمُتَّقِی ثَلاثُ عَلاماتٍ، إخلاصُ الْعَمَلِ، و قِصَرُ الْأَمَلِ، وَ اغْتِنامُ الْمَهَلِ. (۴)

پرهیزگار را سه نشانه است: اخلاص در عمل، کوتاهی آرزو و بهره گرفتن از فرصت ها.

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۲۶.
۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۲۷.
۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۳۹.
۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۴۵.

اسباب تقوا

تقوا واقعیتی در زنـدگی انسان است. این واقعیت بـدون علت و سـبب نیست و همانند واقعیت های دیگر سـبب یا اسـبابی دارد. آن اسباب کدامند و چگونه می توان در جاده تقوا حرکت کرد؟

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

التَّقْوی ثَمَرَةُ الدِّینِ وَ أَمارهُ الْیَقِینِ. (۱)

تقوا، ثمره دین است و نشانه یقین.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش خود به ابوذر فرمود:

ای ابوذر! آدمی از پرهیزگـاران نباشـد، مگر آن گـاه که حسـاب رسـی او از نفسـش، سـخت تر از حساب کشـیدن شـریک از شریکش باشد و بداند از کجا می خورد، از کجا می آشامد و از کجا می پوشد؛ آیا اینها از راه حلال است یا حرام؟ (۲)

نمونه های رفتاری

اشاره

پارسایی هنگام شـهوت و گناه روشن می شود. اگر انسان به وقت گناه، از خدا شرم کند و حضور حضرتش را دریابد و احترام کنـد، او از حقیقت پارسـایی چیزی را دریـافته است. پرهیزگـاری و پارسـایی به زبـان نیست، بلکه به عمل در وقت عمل است. داستان شاگرد بزاز نمونه پرهیزگاری به وقت عمل است.

جوانک شاگرد بزاز، بی خبر بود که چه دامی در راهش گسترده شده است. او نمی دانست این زن زیبا و متشخص که به بهانه خرید پارچه به مغازه آنها رفت و آمد می کند، عاشق دل باخته اوست و در قلبش توفانی

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۴۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۵۰.

از عشق و هوس تمنا برپاست.

یک روز همان زن به مغازه آمد و دستور داد مقدار زیادی جنس بزازی جدا کردند. آن گاه به عذر اینکه قادر به حمل اینها نیستم، به علاوه پول همراه ندارم، گفت: پارچه ها را بدهید این جوان بیاورد و در خانه به من تحویل دهد و پول بگیرد.

زن مقدمات کار را فراهم کرده بود. خانه از اغیار خالی بود، جز چند کنیز اهل سِرّ کسی در خانه نبود. محمد بن سیرین ــ که در عنفوان جوانی بود و از زیبایی بهره داشت ــ پارچه ها را به دوش گرفت و همراه آن زن تا درون خانه آمد.

در از پشت بسته شد. ابن سیرین به داخل اتاقی مجلل راهنمایی گشت. او منتظر بود که خانم هرچه زودتر بیاید، جنس را تحویل بگیرد و پول را بپردازد. انتظار به طول انجامید. پس از مدتی پرده بالا رفت. خانم در حالی که خود را هفت قلم آرایش کرده بود، با هزار عشوه پا به درون اتاق گذاشت. ابن سیرین در یک لحظه کوتاه فهمید که چه دامی برایش گسترده شده است.

فکر کرد با موعظه و نصیحت یا با خواهش و التماس، خانم را منصرف کند. دید خشت بر دریا زدن و بی حاصل است. خانم عشق سوزان خود را برای او شرح داد. به او گفت: من خریدار اجناس شما نبودم، خریدار تو بودم. ابن سیرین زبان به نصیحت و موعظه گشود و از خدا و قیامت سخن گفت، ولی در دل زن اثر نکرد. التماس و خواهش کرد، ولی فایده نبخشید. گفت: چاره ای نیست باید کام مرا برآوری و همین که دید ابن سیرین در عقیده خود پافشاری می کند، او را تهدید

کرد. گفت: اگر به عشق من احترام نگذاری و مرا کام یاب نسازی، الآن فریاد می کشم و می گویم این جوان نسبت به من قصد سوء دارد. آن گاه معلوم است که چه بر سر تو خواهد آمد.

موی بر بدن ابن سیرین راست شد. از طرفی ایمان و عقیده و تقوا به او فرمان می داد که پاکدامنی خود را حفظ کن. از طرف دیگر، سر باز زدن از تمنای آن زن به قیمت جان و آبرو و همه چیزش تمام می شد. چاره ای جز اظهار تسلیم ندید، ولی فکری مثل برق از خاطرش گذشت. فکر کرد یک راه باقی است؛ کاری کنم که عشق این زن تبدیل به نفرت شود و خودش از من دست بردارد. اگر بخواهم دامن تقوا را از آلودگی حفظ کنم، باید یک لحظه آلودگی ظاهر را تحمل کنم. به بهانه قضای حاجت از اتاق بیرون رفت. با وضع و لباس آلوده برگشت و به طرف زن آمد. تا چشم آن زن به او افتاد، روی درهم کشید و فوری او را از خانه بیرون راند. (۱)

کار با پارسایی و پرهیزکاری را کم مشمار

مُفَضّل می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم. سپس سخن از کارها شد. گفتم چقدر کارم ضعیف و کم است. حضرت فرمود:

از خدا طلب آمرزش کن. کار کم، ولی با تقوا بهتر است از کار زیاد بدون تقوا.

عرض کردم چگونه کار زیاد بدون تقوا می شود؟ حضرت فرمود:

مثل انسانی که غذا (به مردم) می دهد، با همسایگانش مدارا و رفاقت می کند و... اما هرگاه دری از کارهای حرام به رویش باز می شود،

۱- داستان راستان، ج ۲، ص ۸۸.

داخل آن کار می شود و آن حرام را انجام می دهـد. پس همان کار زیاد بـدون تقواست، ولی شـخص دیگری چنین کارهایی را انجـام نـداده (نه اطعـام کرده و نه...)، ولی هرگـاه دری از کارهـای حرام به روی او بـاز می شـود، او داخـل آن نمی شود و مرتکب گناه نمی گردد. (۱)

آموزه ها

۱. راهکار پرهیزکاری

تقوا از جنس عصـمت است که در سـایه علم و ایمـان حاصـل می شود و به انسان نوعی مصونیت می دهـد. بایـد توجه داشـت پارسایی یک مقوله مشـکّک است؛ یعنی دارای مراتب متعددی است. پایین ترین درجه آن، همان پرهیزکاری عام است که در همـه انسـان هـا وجـود دارد. مرحلـه بعـد آن، پرهیزکـاری اسـت کـه بعـد از ایمـان در انسـان مشاهـده می شـود. ایـن مرحله از پرهیزکـاری نتیجه علم و ایمـان است و بر اثر عمـل صالـح تقویت می شود. این تقوا و پارسایی، انسان را از لغزش ها حفظ می کند، ولی خود آن هم باید با مراقبت و عمل صالح حفظ شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

أَلا فَصُونُوها وَ تَصَوَّنُوابِها. (۲)

آگاه باشید! تقوا را حفظ کنید و خویشتن را با تقوا حفظ کنید.

بر این اساس، انجام کارهای خوب و مورد پسند شرع و عقل می تواند زمینه ساز تقوای بیشتر باشد. هنگامی که در قرآن کریم آیه روزه را تلاوت می کنیم، در آخر آن می خوانیم: «شایـد اهـل پرهیزکـاری شویـد.» این نشـانه آن است که روزه می تواند پرهیزکاری را در انسان تقویت کند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۱، ح ۲۰۳۸۴.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۹۱، ص ۳۷۸.

همچنین قرآن کریم درباره نماز می فرماید:

إِنَّ الصَّلوةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ. (عنکبوت: ۴۵)

نماز حقیقی، انسان را از فحشا و کارهای زشت حفظ می کند.

و این چیزی نیست جز همان تقویت روحیه پرهیزکاری.

۲. تعهد متقابل

امام علی علیه السلام با اینکه می فرماید تقوا، نوعی ضامن و وثیقه در برابر گناه و لغزش است، ما را به این نکته توجه می دهد که انسان نباید آنی از نگهبانی آن غفلت ورزد. تقوا، نگهبان انسان است و انسان، نگهبان تقوا و این دور محال نیست، بلکه دور جایز است. این نگهبانی متقابل از نوع نگهبانی انسان و جامه است که انسان، نگهبان جامه از دزدیدن و پاره شدن است و جامه، نگهبان انسان از سرما و گرما است. (۱)

۳. ارزش و اثر تقوا

گذشته از آثار مسلّمی که تقوا در زندگی اخروی بشر دارد و یگانه راه نجات از شقاوت ابدی است، در زندگی دنیوی انسان هم ارزش و آثار زیادی دارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که بیش از هر کس دیگر در آموزه های خود، روی معنای تقوا تکیه کرده است، آثار زیادی برای آن ذکر می کند.

علی علیه السلام، همه دردها و ابتلاهای بشر را یک کاسه می کند و تقوا را برای همه آنها مفید می داند. (۲) ایشان می فرماید:

عِتْقٌ مِنْ کُلِّ مَلَکَهٍ نَجاهٌ مِنْ کُلِّ هَلَکَهٍ. (۳)

۱- نک: سیری در نهج البلاغه، چ ۲، ص ۲۰۸.

۲- ده گفتار، چ ۵، ص ۳۳.

۳- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۸۳.

آزادی است از هر بندگی و نجات است از هرگونه بدبختی.

دَواءُ داءِ قُلوبِکُمْ، وَ شَفاءُ مَرَضِ اَجْسادِکُمْ، وَ صَلاحُ فَسادِ صُدُورِکُمْ، وَ طُهُورُ دَنَسِ اَنْفُسَکُمْ. (۱)

تقوا، دوای بیماری دل های شما؛ شفای مرض بدن های شما؛ درستی خرابی سینه های شما و مایه پاک شدن نفوس شماست.

شهید مطهری با استناد به قرآن و نهج البلاغه، آثار تقوا را عبارت می داند از: آزادی، مصونیت، شفابخشی، حکمت عملی یا روشن بینی (بصیرت)، افاضه علم الهی، حل مشکلات و تلطیف احساسات.

۴. عوامل دوزخی یا بهشتی شدن

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: بیشترین چیزی که به واسطه آن، امت من داخل آتش می شوند، دو چیز میان تهی است. عرض کردند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو چیز کدامند؟ حضرت فرمود:

شرمگاه (فَرْج) و دهان؛ و بیشترین چیزی که به واسطه آن وارد بهشت می شوند؛ پرهیزکاری و خوش اخلاقی است. (۲)

۵. بهترین یاور پرهیزکاری

فقر و نداری می تواند عامل مهم در بی تقوایی انسان بشود. برعکس، غنا و دارایی نیز می تواند انسان را در پرهیزکاری و پارسایی کمک کند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

نِعْمَ الْعَونُ علی تَقْوَی اللّهِ ِالْغِنی. (۳)

بهترین یاور برای پرهیزکاری و پارسایی، غنا و دارایی است.

دارایی در کنار ثروت تنها حاصل نمی شود. غنای حقیقی در کنار زهد

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۸، ح ۲۵۸۲۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۹، ح ۲۱۸۹۷.

و روحیه بی اعتنایی به دنیا به دست می آید. هر کس این روحیه را دارا شد، او احساس بی نیازی می کند و همین مهم ترین یار برای پرهیزکاری و پارسایی است.

منابع دیگر

۱. الکافی، باب الطاعه و التقوی، ترجمه: سیدجواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا، ج ۲، ص ۷۵.

۲. بحارالانوار، باب ۵۶، الطاعه و التقوی و الورع، بیروت، دارالرضا، ۱۳۷۰، ج ۶۷، ص ۲۸۸.

۳. بحرانی، حسین، الطریق الی اللّه ــ فارسی ــ رساله در اخلاق اسلامی، مترجم: احمد فهری، تهران، ۱۳۷۵.

۴. حائری یزدی، محمدحسن، جلوه های تقوا، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ج ۱ (داستان هایی از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)، ج ۲ (داستان هایی از زندگانی امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام) و ج ۳ (داستان هایی از زندگانی امامان شیعه از امام حسن علیه السلام تا امام زمان(عج)).

۵. دیانی، محبوبه، تقوی در قرآن آیات تقوی در قرآن مجید، تهران، نشر به دید، ۱۳۷۸.

۶. سهراب پور، همت، آثار تقوا و عبودیت، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

۷. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.

۸. ــــــــــــــــــــ، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۴.

۹. مقالات برگزیده (همایش تربیت در سیره و کلام امام علی علیه السلام،)، نشر تربیت اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۹.

۱۰. موسوی جزایری، هاشم، آثار التقوی فی دار الدنیا، ۱۳۷۴.

۱۱. موسوی خمینی، روح اللّه، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله .

۱۲. نعیم آبادی، غلام علی، آیین پارسایی: شرح خطبه همام، قم، توسعه قلم، ۱۳۸۱.

پشیمانی

اشاره

امام علی علیه السلام فرمود:

التَّدبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤَمِّنُ النَّدَمَ. (۱)

اندیشیدن پیش از پرداختن به کار، (آدمی را) از پشیمانی ایمن می گرداند.

پشیمانی از ویژگی های روحی انسان است. انسان، موجودی عاقل، عاقبت اندیش و حساب گر است و در کنار آن، خطاکار، شتاب زده و در مواردی، پیرو هوا و هوس. این ویژگی ها سبب می شود در مواردی اشتباه کند و در پی آن، نوعی حالت روحی برای او به وجود آید که آن را پشیمانی می نامند و در فرهنگ قرآن و سنت از آن به «نَدْم» و «نَدَم» و «ندامت» تعبیر شده است. پشمیانی، غم و اندوهی است که بر اثر آگاهی انسان از آثار بد کارش به وجود می آید. پشیمانی، حالتی از حسرت است که از تغییر دید انسان درباره مسئله ای که از او فوت شده است، حاصل می شود. (۲)

بنابراین، می توان گفت پشیمانی نتیجه توجه انسان و دانش و آگاهی اوست. پشیمانی، مرهون قوه تفکر و خرد آدمی است و از سلامت فطرت و جان آدمی خبر می دهد. در گیاه و حیوان چنین حالتی را نمی یابیم؛ زیرا حیوان براساس غریزه و طبع خود عمل می کند و از آن

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۰۳.

۲- الندم و الندامه: التَّحَسُّرُ مِنْ تغییر رَأيٍ فی امرٍ فائتٍ. مفردات الفاظ القرآن، ماده ندم.

لـذت می برد و هیـچ گاه حالت پشـیمانی ندارد. حیوان قدرت تفکر و حساب رسـی و تدبّر ندارد تا در نتیجه توجه به کارهای انجام شده یا نشده، پشیمان شود.

۱. چرا پشیمانی در انسان به وجود می آید؟

الف) پژوهشـگران مسائـل تربیتی و اجتمـاعی یـا روان شـناسان می بایست با مطالعه و پژوهش های میـدانی، به بررسـی افرادی بپردازند که این حالت را پیدا می کنند.

ب) هر شخصـی می توانـد به نهـاد خود برگردد و بـا مطالعه مواردی که دچار این حالت شـده است، ریشه های آن را بررسـی کند: «إِنَّ الْإِنْسانَ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ».

ج) با مراجعه به قرآن و عترت، سخنان خداوند و معصومین علیهم السلام را در این زمینه می توان یافت.

یافتن عوامل و ریشه های پشـیمانی از آن جهت مهم به نظر می رسد که نوعی خطایابی و شـناخت لغزش گاه های آدمی است که از نظر هدایتی و تربیتی بسیار اهمیت دارد. بر اساس این آسیب شناسی اجتماعی می توان خانواده ها و نهادهای اجتماعی را از آسـیب در امان نگاه داشت؛ زیرا اگر انسان، عوامل پشـیمانی را بشناسد، می تواند با آنها مبارزه کند و در نتیجه، کمتر دچار پشیمانی شود.

این آسـیب شناسـی از نظر دیگری هم اهمیت دارد و آن اینکه بعضی آسیب ها جبران شدنی نیست و پشیمانی از آنها فایده ای ندارد. بنابراین، تجربه کردن بعضی چیزها برای جامعه خطرناک است. مؤمن باید با

توجه به تاریخ و عبرت های گذشته، آسیب های جبران ناپذیر را بشناسد و از رخ دادن آن جلوگیری کند تا دچار پشیمانی نشود.

۲. پشیمانی، مثبت است یا منفی؟

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اِنَّمَا الْکَیِّسُ مَنْ اِذا أَساءَ أسْتَغْفَرَ و اِذا اَذْنَبَ نَدَمَ. (۱)

انسان زیرک و باهوش، کسی است که هرگاه بدی کرد، استغفار کند و هرگاه دچار گناه شد، پشیمان گردد.

پشیمانی از ویژگی های خوب انسان و نشانه سلامت روح و روان اوست و خبر از زیرکی و پابرجا بودن قوه تفکر و خرد او می دهد. پشیمانی، نشانه انسان بودن و در مرحله بعد، نشانه ایمان فرد است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره معنای ایمان پرسیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

آن که هرگاه کار زشتی انجام می دهد، دچار ناراحتی و پشیمانی می شود و هرگاه کار شایسته ای انجام می دهد، خوشحال می گردد، از ایمان بهره مند است. (۲)

از سوی دیگر گفته شد که پشیمانی، نتیجه خرد آدمی است و این حالت، نتیجه توجه، علم و آگاهی انسان به گذشته است. بنابراین، چیزی که از خردمندی، علم و آگاهی سرچشمه بگیرد، ذاتا خوب است. باید توجه داشت انسانی که هیچ گاه دچار حالت پشیمانی نمی شود، از دو حالت خارج نیست:

الف) ممکن است انسانی باشد که هیچ گونه اشتباه و خطایی از او سر

۱- غرر الحکم، ص ۳۲۲، ح ۷۴۷۴.

۲- آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۶۷ .

نمی زنـد که آن را عصـمت می نامنـد. چنین حالت متعالی که در نهاد انسان محقق شود، زمینه پشـیمانی را می خشـکاند. اگر چنین فرضـی را قبول کنیم، از دیـدگاه شـیعه، حـالت عصـمت تنها در ناحیه افراد خاص تحقق می یابـد که آنان را معصوم می نامند و این مرحله والای انسانیت است.

ب) ممکن است انسانی به دلیل انحطاط و انحراف دچار پشـیمانی نگردد؛ زیرا انسان می تواند به مرحله حیوانی محض و حتی پایین تر از آن نزول کند. در چنین حالتی، او همانند یک حیوان است و ممکن است هر جنایت و اشـتباهی از او سـر بزند، ولی پشـیمان نشود. چنین افرادی حیوان تمام عیارند؛ چون در حیوان نیز پشـیمانی راه ندارد. بنابراین، اصل پشـیمانی، خوب و مثبت است و نشان دهنده حقایقی از نهان آدمی و بیانگر سلامت فطرت و خردمندی و ایمان اوست.

پشـیمانی، حسرت و افسوسی است که از بررسی کارهای گذشته آدمی حاصل می شود. اگر توبه را بازگشت جدی از گذشته و جبران آن تفسـیر کنیم، پشـیمانی از لوازم اولیه توبه به شـمار می رود. انسان وقتی از کاری یا راهی پشـیمان شد، تصمیم می گیرد از آن دست بردارد. بنابراین، سـخن حضـرت امیرمؤمنان علی علیه السـلام در این باره روشن است که پشیمانی را یکی از ارکان توبه نصوح دانست.

ابوهلال العسکری در کتاب معجم الفروق اللغویه، به تفاوت توبه و پشیمانی و ندامت و تأسف اشاره کرده است:

توبه از ندامت اخص است؛ یعنی محدوده اش کمتر است: به این بیان که گاهی انسان نسبت به چیزی حالت پشـیمانی پیدا می کند، ولی اعتقاد به زشتی آن ندارد. توبه فقط در جایی تحقق می یابد که آن چیز را زشت و

قبیح بدانیم. بنابراین، می توان گفت هر توبه ای، پشیمانی است، در حالی که هر پشیمانی، توبه نیست. تأسف حالتی است که به خاطر کاری که از خود انسان یا دیگران فوت شده حاصل می شود، ولی پشیمانی حالتی است که فقط به خاطر کار خود حاصل می شود. هیچ گاه انسان به خاطر کار دیگری پشیمان نمی شود. (۱)

زمینه های پشیمانی

اشاره

بعضی کارها ممکن است از عوامل و زمینه های پشیمانی باشد، مانند: بدی کردن به دیگران، ستم کاری و هم نشینی با انسان های فاسق و شرور. زمینه های پشیمانی را به استناد روایات نام می بریم:

۱. بدی

کارهای زشت و بد، زمینه اصلی پشیمانی است و به تعبیری، بذر اصلی پشیمانی را می پاشند. انسان اگر دنبال خوب و خوبی ها برود، معنا ندارد پشیمان شود. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ یَزْرَعْ شَرّا یَحْصِدْ نَدامَهً. (۲)

هر کس بدی بنشاند، پشیمانی درو کند.

۲. پیروی از زن

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

طاعَهُ الْمَرْأَهِ نَدامَهٌ. (۳)

پیروی از زن، پشیمانی است.

البته باید در تفسیر این حدیث دقت کرد؛ زیرا خداوند در قرآن کریم می فرماید:

۱- ابوهلال العسکری، معجم الفروق اللغویه، چ ۱، ص ۱۴۷، مورد ۵۷۱؛ ص ۱۱۱، مورد ۴۳۸.

۲- الکافی، ج۱، ص ۵۲۰، ح ۱۹.

۳- الکافی، ج ۵، ص ۴۵۳، ح۵.

فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أحْسَنَهُ اُولئِکَ الّذینَ هَداسهم اللّه ُو اولئک هُمْ اُولُو الْاَلْبابِ. (زمر: ۱۷ و ۱۸)

پس به بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند، بشارت ده. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

بنابراین، هر گاه سخن و راه و روش زن مطابق با عقل و شرع بود، پیروی کردن از آن نه تنها اشکال ندارد، بلکه درست است. نمونه قرآنی آن، بلقیس، ملکه سبأ است که با اطرافیان مشورت و بعد رأی و نظر خود را مطرح می کرد. دیگران هم از این رأی و نظر پیروی می کردند:

(ملکه) گفت: ای سران (کشور) در کارم به من نظر دهید که بی حضور شما (تا به حال) کاری را فیصله نداده ام. گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم، (ولی) اختیار کار با توست، بنگر چه دستور می دهی؟ (ملکه) گفت: پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را تباه و عزیزانش را خوار می گردانند و این گونه می کنند. و (اینک) من ارمغانی به سویشان می فرستم و می نگرم که فرستادگان(من) با چه چیز باز می گردند. (نمل: ۳۲ _ ۳۵)

هم چنین قرآن کریم، زن فرعون را به عنوان الگو برای همه اهل ایمان، اعم از زن و مرد معرفی می کند:

و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا، همسر فرعون را مثل آورده است... . (تحریم: ۱۱)

۳. ستم کاری

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اَلظُّلْمُ نَدامَهٌ وَ الطّاعَهُ قُرَّهُ عَیْنٍ. (۱)

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص۹۹.

ستم، پشیمانی است (ندامت و پشیمانی به دنبال دارد) و پیروی از خدا مایه چشم روشنی است.

۴. دوستی با انسان شراب خوار

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مُجاوَرَهُ الْیَهودِ وَ النَّصاری خَیْرٌ مِنْ مُجاوَرَهِ شارِبِ الْخَمْرِ وَ لا تُصادِقوا شاربَ الْخَمْرِ فَإنَّ مُصادَقَتَهُ نَدامَهٌ. (۱)

هم نشینی یهودی و مسیحی بهتر است از هم نشینی با شراب خوار. با شراب خوار دوستی مکنید. به درستی که دوستی با شراب خوار پشیمانی به دنبال دارد.

۵. خشم و عصبانیت

خشم و عصبانیت، آدمی را از حالت عادی خارج می کند. در چنین مواردی، قوای عقلی آدمی ضعیف می شود و تصمیم هایی می گیرد و کارهایی می کند که درست نیست. در بعضی روایات آمده است که خشم و غضب، کلید هر بدی است. بنابراین، معصومین علیهم السلام، پیروان خود را از عصبانیت برحذر داشته و فرموده اند:

اِیّاکَ وَ الْغَضَبَ فَأَوَّلُهُ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ نَدَمٌ. (۲)

از عصبانیت و خشم دوری کنید که آغاز آن، دیوانگی و پایانش، پشیمانی است.

بنابراین، باید تلاش کنیم دچار خشم و عصبانیت نشویم. البته انسان گاهی دچار این حالت می شود. در این میان، کنترل این حالت اهمیّت دارد؛ چون اگر آدمی خشم خود را کنترل کند، از آفت های آن در امان می ماند وگرنه دچار پشیمانی می شود. در سخنی از سلمان فارسی نقل

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۷، ص ۵۳، ح ۲۰۷۱۷ _ ۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص ۱۲.

شده است که فرمود:

مَنْ کَظَمَ غَیْظَهُ سَلِمَ وَ مَنْ لَمْ یَکْظِمْهُ نَدِمَ. (۱)

هر کس خشم خود را فرو برد، سالم می ماند و هر کس این کار را نکند، پشیمان می شود.

نکته دیگری که از روایات در مورد خشم استفاده می شود آن است که پیروی از خشم و غضب علاوه بر پشیمانی، عصیان و سرکشی را هم به دنبال دارد و سبب می شود انسان از راه اعتدال و حق خارج شود و دچار زیان گردد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

طاعَهُ الْغَضَبِ نَدَمٌ وَ عِصْیانٌ. (۲)

پیروی از خشم و عصبانیت، پشیمانی و سرکشی به دنبال دارد.

۶. کوتاهی در انجام کارهای خوب

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ قَصُرَ عَنْ فِعْلِ الْخَیْرِ خَسِرَ وَ نَدِمَ. (۳)

هرکس در انجام کارهای خیر و خوب کوتاهی کند، زیان می کند و پشیمان می شود.

۷. شتاب کردن

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ عَجَلَ نَدِمَ عَلَی الْعَجَلِ. (۴)

هرکس شتاب زدگی کند، بر همان شتاب زدگی خود پشیمان می شود.

۸. عمل به باطل و یاری کردن آن

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

۱- مستدرک الوسائل، ج۹، ص ۱۲، ح ۱۰۰۶۳ _ ۸.

۲- غرر الحکم، ح ۶۸۹۹ .

٣- غرر الحكم، ح ٣٠١٠.

٤- غرر الحكم، ح ٥٧٩٨.

مَنْ رَکِبَ الْباطِلَ نَدِمَ. (۱)

هرکس بر باطل سوار شود و پیروی کند، پشیمان می شود.

و همچنین حضرت فرمود:

هرکس باطل را یاری کند، دچار پشیمانی می شود. (۲)

۹. نیازمودن

در دوستی و اطمینـان کردن به دیگران، راه خردمنـدانه آن است که در ابتـدا بایـد آنـان را آزمود. رعـایت این اصل در روابط اجتماعی خیلی مهم است. هرکس این اصل خردمندانه را رعایت نکند، پشیمان می شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنِ اِطْمَأَنَّ قَبْلَ الِاْخْتِبارِ نَدِمَ. (۳)

هر کس قبل از آزمودن به دیگران اطمینان کند، پشیمان می شود.

۱۰. بی باکی

هر انسانی، شـجاعت را دوست دارد و آن را می پسندد. در مقابل این صفت خوب، دو صفت دیگر مطرح است که نکوهیده و زشت به شمار می رود. در ناحیه افراط شجاعت، صفت تهوّر و بی باکی است و حالت تفریط آن، جُبن و ترسویی است که هر دو بـد و نکوهیده است. صـفت بی باکی می تواند آثار منفی در زندگی انسان به جای گذارد که پشـیمانی از آن جمله است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ تَهَوَّرَ نَدِمَ. (۴)

هر کس بی باکی کند، پشیمان شود.

۱- غرر الحکم، ح ۱۰۲۹.
۲- غرر الحکم، ح ۱۰۳۱.
۳- غرر الحکم، ح ۹۴۹۷.
۴- غرر الحکم، ح ۱۱۰۹۸.

راهکار پشیمان نشدن

۱. اندیشه پیش از کار

مقصود از انـدیشه آن است که انسان پیش از هر کاری، درباره آن فکر کند، سود و زیانش را بسـنجد و پی آمدهای آن را در نظر بگیرد. اگر آدمی در مورد هر کاری چنین کند، کمتر دچار پشیمانی می شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

اَلتَّدْبِیرُ قَبْلَ الْعَمَلِ یُؤَمِّنُ النَّدَمَ. (۱)

اندیشیدن پیش از پرداختن به کار (آدمی را) از پشیمانی ایمن می گرداند.

۲. مشورت

یکی از فایده های مشورت، ایمن شدن از پشیمانی است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه هم می فرماید:

لا نَدِمَ مَنِ اسْتَشارَ. (۲)

کسی که مشورت کند، پشیمان نمی شود.

پشیمانی و پشیمانان در قرآن کریم

پشیمانی را می توان به دو نوع اساسی تقسیم کرد:

الف) پشیمانی که فرصت جبران آن وجود دارد.

ب) پشیمانی که فرصت برای جبران آن وجود ندارد.

پشیمانی کـه فرصت جبران در آن وجود دارد، پشـیمانی هـایی است که در دنیـا تحقـق می یابـد و قـابلیت جـبران دارد، مثل شخصی که ترک تحصیل می کند. آن گاه پس از مدتی پشیمان می شود و امکان جبران برای او

۱- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۰۳.
۲- وسائل الشیعه، ج۸، ص ۷۸، ح ۱۰۱۲۵.

وجود دارد. اگر انسان به کسی بدی کند، مال کسی را غصب کند، به کسی توهین کند و از کسی غیبت کند، در صورتی که توفیق توجه به کارهای غلط خود را پیدا کند و پشیمان شود، می تواند تا حدودی آنها را جبران کند. حال اگر این حالت پشیمانی پس از مرگ و در قیامت پیش آید، چه می توان کرد؟ آیا فرصت جبران وجود دارد؟ قرآن کریم به نوع دوم پشیمانی توجه خاص می کند. شاید انسان در این دنیا عبرت بگیرد.

کافر نباشید

خداوند از قیامت سخن می گوید و می فرماید:

آن روز، روز حق است. پس هرکه خواهد راه بازگشتی به سوی پروردگار خود بجوید. ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم، روزی که آدمی، آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است، بنگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم. (نبأ: ۳۹ ۴۰)

در جای دیگر می فرماید:

تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می گوید: پروردگار من! مرا باز گردانید! شاید در آنچه ترک کردم و کوتاهی ورزیدم، عمل صالحی انجام دهم، ولی به او می گویند: چنین نیست. این سخنی است که او به زبان می گوید و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. (مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰)

دوست خوب انتخاب کنیم

قرآن کریم حالت پشیمانی دیگری را نقل می کند که عبرت انگیز است:

(و به خاطر آور) روزی را که ستم کار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم». ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود

انتخاب نکرده بودم. او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود. و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است. (فرقان: ۲۷ _ ۲۹)

ما را مهلت دهید تا اندکی از نورتان برگیریم

قرآن مجید گاهی سخنانی را که میان اهل ایمان و اهل کفر و نفاق در قیامت رد و بدل می شود، نقل می کند. توجه به این سخنان مهم و آموزنده است؛ زیرا در آن جایگاه لغزش، عوامل اشتباه و دوزخی شدن بیان شده است. در عین حال، حالت پشیمانی و ندامت کافران و منافقان قابل مشاهده و درک است. سوره حدید از سوره های بسیار زیبا و دارای مضامین متعالی است که خداوند مهربان به بشر ارزانی فرموده است. (۱) آیاتی در این سوره وجود دارد که به تعبیر بعضی از روایات، مخصوص انسان های رشدیافته و فهیم است که بعد از پیامبر و در آخرالزمان زندگی می کنند. آیه مشهور «هُوَ الْاَوَّلُ وَ الْاخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ»، سومین آیه از همین سوره است. حضرت حق تبارک و تعالی در ابتدای سوره، خود را معرفی می کند و از کارهای خود سخن می گوید و از بازگشت همه کارها به سوی خود، یاد می کند: «اِلَی اللّه ِ تُرْجَعُ الْاُمُوُرُ». (حدید: ۵)

سپس به انسان ها سفارش می کند که به خداوند و به پیامبر او ایمان بیاورند و در راه خدا انفاق کنند. آن گاه به قرض الحسنه سفارش می کند و به دنبال آن، حالت اهل ایمان را در قیامت به تصویر می کشد. پس

۱- در سوره مدثر هم، پرسش و پاسخی بین بهشتیان و جهنمیان نقل شده است: عَنِ الْمُجْرِمینَ ما سَلَکَکُم فِی سَقَر. مدثر: ۴۱، ۴۲. سئوال می کنند از مجرمان: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ پاسخ دوزخیان قابل تأمل و عبرت انگیز است که در آیات بعد مطرح می شود.

سخنانی را که بین آنها و کافران و منافقان رد و بدل می شود، نقل می کند. قرآن مجید چنین می فرماید:

(این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند (و به آنها می گویند:) بشارت باد بر شما امروز به باغ هایی از بهشت که نهرها زیر (درختان) آن جاری است. روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: نگاهی به ما بیفکنید تا از نور شما پرتویی برگیریم. به آنها گفته می شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید. در این هنگام، دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد؛ درونش رحمت است و برونش عذاب. آنها را صدا می زنند: مگر ما با شما نبودیم؟ می گویند: آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید و (در همه چیز) تردید داشتید. آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید و شیطان فریب کار، شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد. پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده اند، عوضی پذیرفته نمی شود. جایگاهتان آتش است. آن سزاوار شماست و چه بد سرانجامی است. (حدید: ۱۲ _ ۱۴)

به هر حال، بزرگ ترین پشیمانی از دیدگاه عقل و شرع، پشیمانی روز قیامت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

شَرُّ النَّدامهِ نَدامَهُ یومِ الْقِیامَه. (۱)

بدترین پشیمانی، پشیمانی روز رستاخیز است.

در روایت دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود می فرماید:

ای ابن مسعود! کارهای شایسته و اعمال خیر، بسیار به جای آر؛ زیرا

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۳، ص ۶۲۸۲، ح ۲۰۱۱۹.

نیکوکار و بدکار هر دو پشیمان می شوند. نیکوکار می گوید: ای کاش نیکی های بیشتری انجام می دادم و بدکار می گوید: کوتاهی کردم.

مؤید این مطلب سخن خدای متعال است که می فرماید:

وَلا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَه. (۱)

و سوگند به (نفس لوّامه و) وجدان بیدار و ملامت گر (که رستاخیز حق است). (قیامه: ۲)

وَ اَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ. (مریم: ۳۹)

و آنان را از روز حسرت بیم ده.

زمینه های اساسی پشیمانی از دیدگاه قرآن کریم

۱. حسادت

زمینه های پشیمانی از نظر قرآن کریم، مصداق های متعددی دارد، مثل اجابت نکردن دعوت پیامبران، پیروی از باطل، دوستی با انسان های ناباب. در حوزه فردی، بعضی ویژگی های اخلاقی می توانند انسان را دچار اشتباه کند و به پشیمانی برساند، از جمله تکبر ورزیدن و حسادت.

قرآن کریم وقتی داستان پسران حضرت آدم، قابیل و هابیل را نقل می کند، می گوید قابیل به خاطر رشک و حسادت به برادر دست به کاری زد که پایان آن جز پشیمانی جبران ناپذیر چیز دیگری نبود. قابیل، برادر خود را به قتل رساند، ولی نمی دانست با این جسد چه کند؟ خداوند، زاغی را برانگیخت تا زمین را بکاود. قابیل از زاغ راه دفن کردن را یاد گرفت، ولی در همین هنگام به خود گفت: وای بر من، آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟ پس از پشیمانان گردید. (۲)

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۳، ص ۶۲۸۲، ح ۲۰۱۱۷.

۲- مائده: ۳۱.

۲. تکیه بر یهود و نصارا

یـا أَیُّهَـا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِـذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُـهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لا یَهْـدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ. (مائده: ۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصارا را دوستان خود مگیرید که بعضـی از آنان دوسـتان بعضی دیگرند و هر کس از شما، آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستم کاران را راه نمی نماید.

مفسـران برای این آیه شأن نزولی ذکر کرده انـد. (۱) بـا صـرف نظر از شـأن نزول آیه، از بیان و لحن آیه می توان مقصود آن مجیـد را دریـافت. این آیـات، مسـلمانان را از تکیه بر یهود و نصـارا باز می دارد. اتخاذ به معنای اعتماد به چیزی است و اولیا، جمع ولی به معنای نصـیر و یاور است. نصیر کسی است که پشت سر رفیقش حرکت می کند. (۲) قرآن مجید می فرماید: آنها را ولی خود نگیریـد؛ یعنی دوست، هم پیمان، سـرپرست و تکیه گاه خود قرار ندهید. نمی توان به آنان اعتماد کرد؛ چون آنان همیشه منافع خود را می بینند و با همدیگر هم پیمانند (بَعْضُهُمْ اَوْلَیاءُ بَعْضٍ). نمونه های تاریخ از گذشته و حال هم این ویژگی یهود و نصارا را نشان می دهد. بنابراین، اگر کسی به این اصل توجه نکند و به یهود و نصارا تکیه کند؛ پشیمان می شود.

قرآن کریم در آیه بعد می فرماید:

می بینی کسانی که در دل هایشان بیماری است، در تکیه و دوستی با آنان

۱- نک: تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲- نک: مجمع البیان، ج۳، ص ۳۱۸.

شتاب می ورزنـد. می گوینـد: می ترسـیم به ما حادثه ناگواری برسـد. امید است خدا از جانب خود فتح یا امر دیگری را پیش آورد تا در نتیجه، آنان از آنچه در دل خود نهفته داشته اند، پشیمان گردند. (مائده: ۵۲)

۳. اعتماد به اخبار انسان های فاسق

از لوازم زنـدگی اجتماعی این است که انسان ها به همـدیگر اعتماد کنند، ولی در مواردی خرد و عقل عقلا حکم می کند که اعتماد کردن روا نیست. قرآن کریم به این دریافت عقل و خرد عقلا اشاره می کند:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصیبُوا قَوْمًا بِجَهالَهٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمینَ. (حجرات: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید. مبادا به نادانی، گروهی را آسیب برسانید و بعد، از آنچه کرده اید، پشیمان شوید.

گلبانگ حدیث

جایگاه پشیمانی و ندامت

پوشاننده گناه

از نظر اهـل بیـت علیهـم السـلام، اگر انسـان از روی اخلاـص و از صـمیم قلـب پشـیمان گردد، گناهـانش بخشـیده می شـود. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

نَدَمُ الْقَلْبِ یُکَفِّرُ الذَّنْبَ. (۱)

پشیمانی قلبی گناهان را می پوشاند.

از ارکان توبه نصوح

از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسیده شد: توبه نصوح چیست؟ حضرت فرمود:

نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفارٌ بِاللِّسانِ وَ الْقَصْدُ عَلی أَنْ لایَعوُدَ. (۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص ۱۱۸، ح ۱۳۶۷۴ _ ۳.

۲- تحف العقول، ص ۲۱۰.

توبه نصوح عبارت است از پشیمانی قلبی، استغفار زبانی و قصد و نیت بر اینکه هیچ وقت به آن گناه برنگردد.

پشیمانی نوعی استغفار است

امیر مؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

اَلنَّدَمُ اسْتِغْفارٌ. (۱) پشیمانی نوعی استغفار است.

زمینه های پشیمانی

۱. افراط و تفریط

زیاده روی و کوتاهی در هر کاری می تواند یکی از عوامل پشیمانی باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ثَمَرَهُ التَّفریطِ النَّدامَهُ وَ ثَمَرَهُ الْحَزْمِ السَّلامَهُ. (۲)

ثمره تفریط، پشیمانی است و ثمره دوراندیشی، سلامت.

و همچنین حضرت فرمود:

با مشاهده هول و هراس های قیامت، پشیمانی کوتاهی کنندگان (در عمل) زیاد می شود. (۳)

۲. به خود بالیدن

فخرفروشی و حالت سلطه طلبی بر دیگران از عوامل پشیمانی است. امام صادق علیه السلام فرمود:

ثلاثهٌ تُعقِبُ النَّدامَهَ: الْمُباهاهُ والْمُفاخَرَهُ والْمُعازّهُ. (۴)

سه چیز پشیمانی در پی دارد: به خود بالیدن، فخرفروشی و چیره جویی بر دیگران.

۱- غرر الحکم، ص ۱۹۴، ح ۳۷۹۵.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۰۹.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۲۰.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۱۰.

۳. شتاب زدگی

شتاب زدگی عامل بسیاری از پشیمانی هاست. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اَشَدُّ النّاسِ نَدامَهً و اَکْثَرُهم مَلامَهً: العَجَلُ النَّزِقُ الَّذی لایُدْرِکُهُ عَقلُهُ اِلّا بَعدَ فَوتِ أمرِهِ. (۱)

سخت ترین پشیمانی و بیشترین سرزنش دامن گیر کسی می شود که شتاب زده است. وقتی کار از کار گذشت، به سر عقل می آید.

از امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره شتاب زدگی و ندامت، سخنان دیگری هم به ما رسیده است، از جمله حضرت فرموده است:

العَجَلُ نَدامهٌ. (۲)

عجله و شتاب ندامت و پشیمانی است.

حضرت اصل عجله و شتاب را پشیمانی معرفی می کند. به نظر می رسد این کلام از باب تأکید فراوان است تا انسان مؤمن از شتاب زدگی دوری کند وگرنه می دانیم شتاب، پشیمانی نیست، بلکه ثمره و نتیجه آن، پشیمانی است. بر همین اساس حضرت می فرماید:

اِحْذَرُوا الْعَجَلَهَ فَإِنَّها تَثْمُرُ النَّدامَهَ. (۳)

از شتاب دوری کنید. پس به درستی که ثمره شتاب، پشیمانی است.

از نظر اهل بیت علیهم السلام، شتاب برای دفع بدی ها و جبران کمبودها و کوتاهی ها امر پسندیده ای است. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْعَجَلَهُ مَذْمُومَهٌ فِی کُلِّ أَمْرٍ اِلّا فیما یَدْفَعُ الشَّرَّ. (۴)

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۱۲.

۲- غرر الحکم، ص ۲۶۷، ح۵۷۹۵.

۳- غرر الحکم، ص ۲۶۷، ح۵۷۹۶.

۴- غرر الحکم، ص ۲۶۷، ح۵۸۰۳.

شتاب در هر کاری پسندیده نیست مگر در جایی که بدی را دور کند.

۴. نادانی

گاهی نادانی سبب می شود انسان قضاوت نادرستی کند یا کار بیجایی انجام دهد و به دنبال آن پشیمان گردد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

اَلْجَهْلُ یَزِلُّ الْقَدَمَ و یُورِثُ النَّدَمَ.

نادانی می لغزاند و پشیمانی به جای می گذارد. (۱)

۵. از دست دادن فرصت ها

هر انسانی در زندگی، فرصت های فراوانی برای پیشرفت و انجام کارهای خوب دارد. در این میان، کسی پیروز است که از این فرصت ها استفاده کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

اَلْفُرْصَهُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ، فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَیْرِ. (۲)

فرصت ها چون ابرها می گذرند، پس فرصت های نیک را غنیمت شمارید.

اگر از فرصت ها استفاده نشود، انسان دچار پشیمانی می شود.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اِضاعَهُ الْفُرْصَهِ غُصَّهٌ. (۳)

از بین بردن فرصت (از دست دادن فرصت ها)، غصه و پشیمانی به دنبال دارد.

بر این اساس، حضرت می فرماید:

از فرصت ها استفاده کنید قبل از اینکه تبدیل به غصه و غم شود و خوبی

۱- غرر الحکم، ص ۷۵، ح ۱۱۷۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۸۴، ح ۲۱۰۴۵.

کنید؛ که کارهای خوب یک فرصت است. (۱)

۶ . مخالفت با انسان های خیرخواه

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أنَّ مَعْصِیَهَ النّاصِحِ الشَّفیقِ الْعالِمِ الْمُجَرَّبِ تُورِثُ الْحَسْرَهَ وتُعقِبُ النَّدامَهَ. (۲)

(بدانید که) نافرمانی با انسان خیرخواه، دل سوز، دانا و باتجربه حسرت به جای می گذارد و پشیمانی در پی دارد.

این سخنان را حضرت پس از اطلاع از ماجرای حکمیت و نیرنگ عمروعاص بیان فرمود. کوفیان به سخنان رهبرشان، حضرت علی علیه السلام گوش ندادند و همین نافرمانی سبب پشیمانی و شکست آنان شد.

نمونه های رفتاری

۱. ورود گناه کار با محبت به سرزمین پشیمانی

به دستور منصور، صندوق بیت المال را باز کرده بودند و به هر کس از آن چیزی می دادند. شقرانی، یکی از کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت المال آمده بود، ولی چون کسی او را نمی شناخت، وسیله ای پیدا نمی کرد تا سهمی برای خود بگیرد. شقرانی را به اعتبار اینکه یکی از اجدادش برده بود و رسول خدا او را آزاد کرده بود و قهرا شقرانی هم آزادی را از او به ارث می برد، «مولی رسول اللّه» می گفتند؛ یعنی آزاد شده رسول خدا. این مسئله افتخار و انتسابی برای شقرانی به شمار می رفت و از این نظر خود را وابسته به خاندان رسالت می دانست. در این میان که چشم های شقرانی نگران آشنا و وسیله ای بود

۱- وسائل الشیعه، ج۱۶، ذیل حدیث ۲۱۰۴۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۵.

تـا سـهمی برای خودش از بیت المال بگیرد، امام صادق علیه السـلام را دیـد. جلو رفت و حاجت خویش را گفت. امام رفت و طولی نکشـید که سـهمی برای شقرانی گرفت و با خود آورد. همین که آن را به دست شقرانی داد، با لحنی ملاطفت آمیز این جمله را به وی گفت: کار خوب از هر کس خوب است، ولی از تو به واسـطه انتسابی که به ما داری و تو را وابسـته به خانـدان رسـالت می داننـد، خوب تر و زیباتر است. کار بـد از هر کس بـد است، ولی از تو به خاطر همین انتساب، زشت تر است. امام صـادق علیه السـلام این جمله را فرمود و گـذشت. شـقرانی با شـنیدن این جمله دانست که امام از سرّ او؛ یعنی شـراب خواری آگاه است. امام با اینکه می دانست او شراب خوار است، به وی محبت کرد به صورت ضمنی او را نسبت به عیبش هشدار داد. پس او پیش وجدان خویش شرمسار گشت. (۱)

۲. پشیمانی در عالم برزخ

راوی می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر شب جمعه، ارواح مؤمنان به سوی آسمان دنیا در اطراف اتاق ها و خانه ها می آیند. همه آنها با صدایی اندوه بار و گریان، خانواده خود را صـدا می زننـد و می گوینـد: ای اهل و عیال من، ای فرزنـدان و پدر و مادر من، ای خویشاوندان، خدا شـما را رحمت کنـد. به وسـیله آن چیزی که در دست ما بود، به ما نیکی کنید. ویل و بلا و حساب آن مال و منال بر عهده ماست، در حالی که سود و منفعتش برای دیگران. هریک از آنها به خویشاونـدان خود نـدا کننـد که (اگر شـده) با یک پول اندک (یک درهم) یا قرص نانی یا پوشاکی به ما توجه کنید و نیکی کنید تا خدا شما را از لباس های بهشتی بپوشاند.

۱- داستان راستان، ج ۱، ص ۲۰۳.

(سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریست و ما هم با او گریستیم و پیامبر به خاطر شدت گریه اش نمی توانست سخن بگوید. سپس فرمود:) آنان برادران دینی شما بودند که بعد از یک دوره شادمانی و نعمت، خاک شدند. پس با حالت ویل و خسران می گویند: وای بر ما، اگر آنچه در دست داشتیم، در راه طاعت خدا و رضای او انفاق می کردیم، نیازمند شما نمی شدیم. سپس با حسرت و پشیمانی برمی گردند و ندا داده می شود؛ در صدقه اموات و مردگان بشتابید. (۱)

آموزه ها

۱. پشیمانی، عامل حرکت

پشیمانی یکی از ویژگی های مثبت انسان به شمار می رود. خوبی و خیر بودنش نیز آن گاه به ثمر می نشیند و کامل می شود که در پی آن حرکت باشد. انسان در سایه این حس معمولاً مصمم می شود گذشته را جبران کند و بر اساس آن حرکت به جلو را آغاز می کند. بنابراین، پشیمانی از دو جهت، خوب است.

الف) اصل این حالت، نوعی توبه و بازگشت است یا مقدمه آن خواهد بود.

ب) این حالت معمولاً می تواند سبب حرکت و عامل کار و تلاش شود.

۲. پشیمان ترین فرد در دوزخ

امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود:

دانشمندان دو دسته هستند. گروهی که به دانش خود عمل می کنند که

۱- مستدرک الوسائل، ج۲، ص ۴۸۴، ح ۲۵۲۵ _ ۲۴.

ایـن گروه اهـل نجاتنـد و گروه دوم کسـانی هسـتند کـه بـه دانش خـود عمـل نمی کننـد که این گروه، اهـل هلاـکت هسـتند. دوزخیان از بوی بد دانشـمندی که به علم خود عمل نکرده است، در رنج و ناراحتی هسـتند. پشـیمان ترین افراد دوزخ، کسـی اسـت کـه شخصـی را بـه سـوی خـدا دعـوت کرد و آن شـخص حرف او را شـنید و از او پـذیرفت و از خداونـد پیروی کرد و خداوند او را به بهشت درآورد. در حالی که، آن دعوت کننده را به سـبب عمل نکردن به علمش و پیروی از هوا و هوسـش و آرزوهـای دور و درازش به دوزخ فرسـتاد. پیروی از هـوا و هوس جلوی حق را می گیرد و آرزوهـای دور و دراز آخرت را به فراموشی می سپارد. (۱)

۳. پذیرش پشیمانی

در روابـط خـانوادگی و اجتمـاعی، گـاهی حالت پشـیمانی برای افراد رخ می دهـد. این حالت به دلیل اشـتباه یا رعایت نکردن حقوق دیگران پدیـد می آیـد. در این هنگـام، انسـان پشـیمان ممکن است برای جبران اشـتباه بـا مراجعه به طرف مقابـل اظهار پشـیمانی کند. روش و اخلاق اسلامی اقتضا می کند این اظهار پشیمانی پذیرفته شود. جالب این است که در بعضی از روایات حتی در مورد معاملات، سـفارش شده است اگر کسـی معامله ای کرد، سـپس پشـیمان شد، بهتر است از او پذیرفته شود؛ چون این روش، بزرگواری انسان را می رساند. (۲)

۴. راهکار جلوگیری از پشیمانی

پشیمانی، حـالتی است که هر انسـان عاقلی آن را تجربه کرده است و می کنـد. بنابراین، شایسـته است از خود بپرسـیم چه باید کرد؟

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۴، باب استعمال العلم، ح ۱.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص ۱۹۶، ح ۳۷۳۸.

این پرسش ممکن است در دو مرحله مطرح شود:

الف) پیش از پدید آمدن حالت پشیمانی؛ یعنی از خود بپرسیم چه راهکارهایی وجود دارد که انسان دچار حالت پشیمانی نشود یا حداقل کمتر دچار این حالت شود؟

ب) پس از پدید آمدن حالت پشیمانی از خود بپرسیم حالا که دچار پشیمانی شدیم، چه باید کرد؟

پاسخ پرسش اول را از قرآن و روایات می توان به دست آورد. بزرگ ترین پشیمانی، پشیمانی روز قیامت است. بنابراین هر انسان عاقلی به حکم عقل و خرد خود باید خود را از آن پشیمانی حفظ کند. شاید بتوان ادعا کرد که انبیا به ویژه آخرین پیامبر الهی، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و قرآن کریم آمدند تا انسان را از آن پشیمانی بزرگ برهانند.

«چه باید کرد؟» پرسشی است که قرآن کریم در آیات مختلف به آن اشاره دارد. راه چاره در ایمان، صداقت و تقواست. حضرت حق در سوره عصر می فرماید که همه انسان ها در خسران و زیانند مگر افرادی که چهار ویژگی داشته باشند. آن چهار ویژگی عبارت است از: ایمان، عمل صالح، توصیه به حق، توصیه به صبر. و این؛ یعنی توجه به خدا و جامعه. ایمان و عمل صالح، توجه به خدا و سفارش های حضرت حق است. توصیه به حق و توصیه به صبر، توجه به مردم و توجه به جامعه است. رمز موفقیت و پیش گیری از پشیمانی و ندامت بزرگ در همین دو ارتباط نهفته است: ارتباط با خدا و ارتباط با مردم.

بعد از این راهکار کلی و اساسی، اگر بخواهیم معیارها و راهکارهای

جزئی را در زنـدگی فردی و اجتمـاعی پیـدا کنیم تـا درصـد اشـتباه و سـپس پشـیمانی کم شود، می توان نکـاتی را از روایات استفاده کرد. برای دور بودن از اشتباه و سپس دور بودن از پشیمانی، در دو ناحیه باید دقت کرد. یکی در ناحیه ترک ها؛ یعنی چه کارهایی باید ترک شود و دیگر در ناحیه فعل ها؛ یعنی چه کارهایی باید صورت گیرد.

ترک ها (کارهایی که باید ترک شود)

۱. بدی؛

۲. ستم؛

۳. دوستان ناباب، به ویژه انسان های شراب خوار و هرزه؛

۴. خشم و غضب؛

۵. افراط و تفریط؛

۶ . شتاب ورزیدن؛

۷. باطل و باطل گرایان.

افعال (کارهایی که باید صورت گیرد)

۱. تفکر و تدبیر به معنای آینده نگری پیش از عمل؛

۲. مشورت؛

۳. مدارا کردن با مردم؛

۴. سکوت؛

۵. دل نبستن به دنیا؛

۶ . رعایت حق مردم؛

۷. دانش و معرفت اندوزی؛

۸ . آزمودن سپس اعتماد کردن.

حال باید دید که پس از پشیمانی چه باید کرد؟

نـدامت از جهتی مثل شک است. شک، حالت نفسانی انسان است که اگر مقـدمه حرکت و مقـدمه دانش و سـپس رسـیدن به یقین باشد، پسـندیده است. چنین شـکی، گذرگاه است؛ یعنی انسان در آن نمی ماند، بلکه از آن می گذرد و به سرزمین یقین می رسـد که سـرزمین آرامش است. بنـابراین، اگر انسان شـکاک از این گـذرگاه بگـذرد، ارزشـمند است، ولی اگر در همان شک بمانـد و حرکت نکنـد و در پی کسب دانش و رسـیدن به یقین برنیایـد، امر ناپسـندی خواهـد بود؛ زیرا مانـدن در حالت شک می تواند کشنده باشد.

به همین ترتیب، اگر پشیمانی، مقدمه حرکت، جبران گذشته، توبه و بازگشت باشد، پسندیده است. در مقابل، اگر پشیمانی در حد خود بماند و به دنبال آن انسان فقط خود را سرزنش کند، چنین پشیمانی کارساز نیست و نامطلوب است. اگر انسان حالت پشیمانی پیدا کند و سپس فقط خود را سرزنش کند و حرکت به سوی جلو و جبران گذشته نداشته باشد، ممکن است از کار، زنـدگی، جـامعه و حرکت دور و دچار افسـردگی شود. بر این اساس، پشـیمانی حقیقی و مورد نظر اهل بیت علیهم السـلام آن است که حرکت ایجاد کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ نَدِمَ فَقَدْ تابَ (مَن تابَ فَقَدْ اَنابَ). (۱)

همان کسی که نادم و پشیمان شود، توبه می کند و کسی که توبه کرده باشد، به درگاه الهی باز می گردد.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۸، ح ۱۳۶۷۴ _ ۳.

منابع دیگر

۱. آمـدی غرر الحکم، ترجمه: سـید هـاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، ۱۳۷۷، روایات ۱۸۸۶، ۳۲۲۵، ۴۴۱۳، ۵۷۶۹، ۵۷۹۵، ۱۰۸۳۴، ۱۱۰۰۳، ۱۱۰۱۶.

۲. ثامنی، نسرین، صبح پشیمانی، تهران، ارغوان، ۱۳۷۳.

۳. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ترجمه: سـیدجواد مصـطفوی، تهران، دفتر نشـر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، [بی تا]، ج ۲، باب محاسبه العمل.

۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۴، ج ۱۳.

۵. موفـق، حمیـد، بـازگشت (ماجراهـای واقعی از جرم، پشـیمانی و بـازگشت به عرصه امیـد و زنـدگی)، تهران، نشـرمجموعه، ۱۳۷۴.

۶. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۶۵، ج ۱۲.

...

پرسش

اشاره

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷)

اگر نمی دانید، پس از اهل ذکر بپرسید.

پرسش، یکی از مهم ترین ویژگی های انسان

پرسش از ویژگی هایی است که در سایه قوه اندیشه برای انسان به دست می آید. بنابراین، پرسش، حالتی طبیعی در انسان است که از سه سالگی ایجاد می شود؛ یعنی هنگامی که قوای عقلی انسان کمی قوّت گرفت و آدمی در سن کودکی با محیط اطراف خود آشنا شد. پس از این مرحله که آن را مرحله «علم حسی» می نامند، انسان وارد مرحله مقایسه یافته های خود می شود و در کنار تجزیه و تحلیل ابتدایی از این یافته ها، به مجهولاتی می رسد. سپس برای رفع حالت نادانی خود واکنش نشان می دهد. واکنش طبیعی در این باره آن است که انسان، ابتدا خود به دنبال تجربه حرکت کند. اگر نتوانست یا آن پدیده از مواردی است که در آن سن، تجربه کردن آن برایش امکان ندارد، از اطرافیان خود می پرسد. کودک در ابتدا از پدر و مادر خود می پرسد و این؛ یعنی آغاز پیمودن جاده دانش. پرسش، کلید اصلی درهای دانش است.

انسان در آغاز، با کمک حواس پنج گانه با محیط اطراف خود ارتباط برقرار می کند و با همین سرمایه ابتدایی، جهان اطراف را می شناسد. این مرحله از شناخت و علم را «علم حسی» می نامند که عالمان تعلیم و تربیت و حتی عالمان علم منطق، حیوانات را با انسان در این مرحله

شریک می دانند؛ یعنی حیوانات هم درک و علم حسی دارند. سپس انسان به یک مرحله بالاتر می رود که آن را علم خیالی می نامند. در این مرحله، ذهن آدمی در یافته های خود؛ یعنی صورت های حسی که از محیط اطراف به دست آورده است، تصرف و آنها را با هم مقایسه می کند. حتی می تواند صورت های ترکیبی بسازد که در خارج از ذهن وجود ندارند. بعد از این مرحله، انسان می تواند معانی جزئیه را درک کند که آن معانی از مقوله محسوسات نیست، مثل اینکه انسان می تواند دوستی پدر و مادر خویش را دریابد. این نوع دریافت ها و علوم را در اصطلاح «علوم وهمی» می نامند. بعضی از دانشمندان معتقدند بسیاری یا حتی همه حیوانات تا این مرحله از دانش با انسان ها شریک هستند. البته مرحله دیگری هم وجود دارد که می تواند انسان را از همه موجودات جدا سازد و آن مرحله ای است که به کمک قوه عقل و فکر برای انسان حاصل می شود. در آن مرحله، انسان می تواند در مورد تمام یافته های قبلی خود قضاوت کند؛ می تواند از خود سؤال کند؛ می تواند علامت پرسش در مقابل بسیاری از چیزها قرار دهد. این مرحله پرسش، مرحله تعقل است و انسان را از موجودات دیگر متمایز می کند.

انسان، اگر انسان است و توانسته است در علوم و فنون مختلف پیشرفت کند، به دلیل رسیدن به این مرحله و دست یابی به این قدرت و توان است. انسان به کمک این قوه می تواند معانی کلی را درک کند، می تواند پرسش کند و می تواند پاسخِ پرسش را بیابد. با توجه به این مقدمه، پاسخ پرسش روشن می شود که انسان چه وقت پرسید؟ انسان هنگامی می پرسد که با مشکلی روبه رو شود. انسان هرگاه متوجه باشد که

چیزی را نمی دانـد، برای او سؤال پیش می آیـد. این حالت انسان را به اصـطلاح «جهل بسـیط» می نامند؛ انسان آگاه است که نمی دانـد و به عبارت دیگر می دانـد که نمی دانـد. در همین زمان است که انسان می پرسد و فرق انسان با حیوانات در همین ناحیه است. جهل انسان، جهل بسیط است، ولی جهل حیوان، جهل مرکب است. حیوان نمی داند که نمی داند. بنابراین، حالت شک و حالت پرسش ندارد و در نتیجه، ترقی و پیشرفت در علم ندارد. انسان در کنار همین حالت به کلید علم دست می یابد. خداونـد بـا اعطـای همین حـالت، کلیـد دانش را به انسان عطا فرموده است. بنابراین، می بینیم که در تعبیرهای روایی ما آمـده است: «کلید دانش، پرسش است» یا «دانش، گنجینه هایی است که کلیدهای آن پرسش است». (۱)

ارکان پرسش

اشاره

هر پرسشی سه رکن اساسی دارد:

۱. پرسشگر

۲. پاسخ دهنده

۳. موضوع پرسش

اسلام در مورد اصل پرسش، نظر مثبتی دارد و آن را تشویق می کند و قرآن کریم به صورت صریح فرموده است: سؤال کنید.

برای پرسـش گر ویژگی هایی را بیان می کنـد، همان گونه که برای پاسـخ دهنده وظایفی را تبیین کرده است. همچنین درباره موضوع پرسش

۱- میزان الحکمه، ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۳۹ و ۸۰۴۱ .

هم راهنمایی هایی برای پرسش گران دارد.

پرسش گر

اسلام در مورد پرسش گر، می گوید پرسش باید مقدمه ای برای تحقیق باشد یا مقدمه ای برای عمل کردن. البته در مواردی می توان گفت اصل دانستن هم مطلوب است. انسان از ندانستن گریزان است و دوست دارد بداند. بنابراین، اصل دانش، ارزش است. نکته ای که اسلام به آن توجه دارد، آن است که پیروان خود را به سوی دانش مفید راهنمایی می کند. پس به پرسش گران می گوید که پرسش خود را باید از اهلش بپرسید: «فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ.»

بنابراین، برای هر پرسشی باید به دنبال عالم آن رشته و تخصص رفت.

پاسخ دهنده

از نظر اسلام، پاسخ دهنده که همان عالم است، جایگاه ویژه ای دارد. اسلام، عالم را مسئول می داند که دانش خود را در اختیار دیگران قرار دهد. دانشمند باید پاسخ پرسش های دیگران را روشن بیان کند و هرگاه پاسخ پرسشی را نمی داند، با شجاعت بگوید نمی دانم. همین جمله «نمی دانم» نشانه دانایی اوست و هر کس از این جمله استفاده نکند، به هلاکت می افتد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

هر کس به هر سؤالی که از او می شود، پاسخ دهد، دیوانه است. (۱)

موضوع پرسش

موضوع پرسش می تواند هر چیزی باشد. در سنت و سیره پیامبر اکرم

۱- میزان الحکمه، ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۳۲۲، ح ۸۰۶۷.

صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حتی یک مورد پیدا نمی شود که ائمه اطهار از اصل پرسش کردن ناراحت شده باشند و بگویند پرسش کردن ممنوع. البته در مواردی تذکر داده اند که از پرسش های بیهوده پرهیز کنید؛ سؤالی که فایده ای ندارد یا موجب به زحمت افتادن شما می شود. بر همین اساس قرآن کریم هم می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَ إِنْ تَسْئَلُوا عَنْها حینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ عَفَا اللّهُ عَنْها وَ اللّهُ غَفُورٌ حَلیمٌ (مائده: ۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند، مپرسید و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود، درباره آنها بپرسید، برای شما روشن می شود. خدا از آن (پرسش های بی جا) گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است. درباره این آیه قرآن، در صفحه های آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.

پرسش و پاسخ در قرآن کریم

اشاره

پرسش، واژه ای فارسی است. اگر بخواهیم آن را به زبان قرآن کریم ترجمه کنیم، باید بگوییم «سؤال». با توجه به اینکه زبان قرآن کریم با فارسی عجین شده است، واژه «سؤال» برای فارسی زبانان روشن است. حتی در زبان فارسی، واژه «سؤال» بیشتر از واژه پرسش به کار برده می شود. می گوییم: پدرم از من درباره مدرسه سؤال کرد. امروز استاد از دانش آموزان سؤال کرد. سؤال های امتحانی خرداد مشکل بود و... .

بنابراین، در نگاه اول به نظر می رسد سؤال مساوی است با همان پرسش فارسی. البته وقتی به قرآن مراجعه می کنیم، سؤال معنای دیگری هم دارد. به عبارت دیگر، در کاربرد کلمه «سؤال» در قرآن کریم به دو

مورد برمی خوریم:

الف) سؤال به معنای پرسش؛

ب) سؤال به معنای درخواست از مردم.

حکم اولیه سؤال به معنای پرسش روشن است. قرآن کریم، پرسش گری را می ستاید و دستور می دهد که انسان باید حتما بپرسد. در مواردی پرسیدن واجب می شود، مثلاً آنجا که انسان مسائلی را احتیاج دارد، باید بپرسد و یاد بگیرد. (۱) بنابراین، سؤال کردن و یاد گرفتن مثل نماز خواندن و روزه گرفتن، واجب است. بر همین اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ».

این جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای پیامی بس ژرف برای همه مسلمانان است، ولی متأسفانه برای ما مسلمانان خوب معنا نشده است یا اگر معنا شده، فرهنگ ما، حق آن را ادا نکرده است. همه مردم وجوب نماز، روزه، حج، جهاد، خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر را می دانند، آن را به خوبی درک می کنند و می کوشند آن را به جای آورند. در مقابل، چنین فرهنگی در مورد علم شکل نگرفته است. باید بدانیم اهمیت این واجب کمتر از دیگر واجب ها نیست و در مواردی اهمیت آن بیشتر است. نادرست است اگر بپنداریم در پی دانش رفتن، واجب کفایی است، ولی نماز و روزه، واجب عینی. معنای واجب کفایی آن است که دانش بر همه مسلمانان واجب است و آنان باید در پی انواع دانش بروند تا جایی که نیاز جامعه به طور کامل برآورده شود. مگر این

۱- مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد. رساله امام خمینی رحمه الله، مسأله ۱۱.

دستور قرآن کریم نیست که می فرمایـد: «وَ أَعِـدُّوا لَهُمْ مَااسْـتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ.» (انفال: ۶۰) آن انـدازه بایـد در دانش و تکنیک و آمادگی پیشرفت کنیم که دشـمنان دین خدا از قدرت مسلمانان و جامعه اسلامی بترسند و خیال تعرض به جامعه و کشورهای اسـلامی را در سر نپرورانند. آیا ما در دانش و فنون مختلف به این حد رسیده ایم؟ قرآن کریم و سیره معصومین علیهم السلام، سؤال به معنـای پرسـش علمی و طلب دانش را واجب می داننـد. در مقابـل، سؤال به معنـای درخواست از مردم، کاری ناپسـند است. به ویژه در مورد سؤال و تقاضا نکردن از انسان های پاک و کریم و بزرگوار گفته اند: «فسُؤالُ الکَریمِ یُورِثُ عِزّا و سُؤالُ اللئیمِ یُورِثُ عارا.»

سؤال کردن به معنای تقاضا کردن؛ یعنی از آبرو گذشتن.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِیّاکُمْ وَ سؤُالَ النّاسِ فَإنَّهُ ذُلٌّ فِی الدُّنیا وَ فَقْرٌ تُعَجِّلُونَهُ وَ حِسابٌ طَوِیلٌ یَوْمَ الْقِیامَه. (۱)

از تقاضا کردن از مردم بپرهیزید؛ زیرا تقاضا از مردم، خواری در دنیا و فقر و بیچارگی زودرس است و در روز قیامت، حساب دور و درازی دارد. (۲)

بعضی از اهل لغت که در معانی کلمات قرآن کریم دقت کرده اند، به این نکته اشاره دارند. راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن می نویسد:

السُّؤالُ: اِسْـتِدْعاءُ مَعْرِفَهٍ أوْ ما یُؤَدّی اِلیَ الْمَعْرِفَهِ وَ اسْـتَدْعاءُ مالٍ أوْ ما یُؤَدّی اِلَی الْمالِ. فَاسْتِدْعاءُ المعْرِفَهِ جَوابُهُ عَلَی اللِّسانِ وَ الْیَدُ خَلِیفَهٌ لَهُ بِالْکِتابَهِ أَوِالْأِشارَهِ وَاسْتِدْعاءُ الْمالِ جَوابُهُ عَلَی الْیَدِ وَ اللِّسانُ خَلِیفَهٌ لَها

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰؛ باب کراهیه المسأله.

۲- سؤال به معنای تقاضا کردن از دیگران ابعاد دیگری دارد که باید در جای خود بررسی شود.

اِمّا بِوَعْدٍ أوْ بِرَدٍّ. (۱)

سؤال کردن دو معنـا دارد: یکی آنکه انسـان طلب معرفت و دانش کنـد یا طلب چیزی کنـد که منجر به معرفت و دانش بشود. دیگر آنکه انسـان درخواست مـالی کنـد یـا درخواست چیزی که منجر به مال بشود. جواب سؤال به معنای اول، بر عهـده زبان آدمی است و دست، جانشـین زبان است. هنگامی که پاسـخ را بنویسـد یا اشاره کنـد. جواب سؤال به معنای دوم (تقاضا کردن مال) بر عهده دست است و زبان می تواند جانشین دست شود در اینکه به سائل وعده پرداخت دهد یا اینکه جواب رد دهد.

آیه «فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ»

اشاره

این آیه شریفه در دو سوره قرآن کریم (نحل: ۴۳ و انبیا: ۴۳) آمده است. در تفسیر شریف مجمع البیان، سه قول ذکر می شود. احتمال اول این است که مقصود از اهل ذکر کسانی هسـتند که عالم به اخبار گذشتگان هستند. حال این دانشمند تاریخ، شاید مؤمن باشـد یا کافر. در احتمال دوم، مقصود از اهل ذکر، اهل کتاب هسـتند؛ یعنی یهود و نصارا. در نتیجه، خطاب قرآن کریم متوجه مشـرکان مکه است. خداوند می فرماید: ای مشـرکان! اگر نمی دانید، بروید و از یهود و نصارا سؤال کنید. احتمال سوم اینکه مقصود، اهل قرآن است. علامه طباطبایی در تفسـیر المیزان (۲) این احتمال ها را ذکر و نقد می کند. البته صاحب تفسـیر مجمع البیان، این احتمال ها را صحیح نمی داند و در پایان نتیجه می گیرد:

به هر حـال آیه شـریفه ارشـاد به یکی از اصول عقلاـیی و احکام عام عقلی است و آن عبارت است از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در

۱- مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده سؤال.

۲- نک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۶.

آن فن. به همین جهت معلوم است که این دستور، دستور تعبدی نبوده و امرش هم امر مولوی نیست که بخواهد بدون ملاک عقلی به جاهل دستور دهد که به خصوص عالم مراجعه کن نه به غیر او. (۱)

بحث روایی

در روایات متعددی که از طرف اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، می خوانیم که اهل ذکر، امامان هستند. از جمله در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم که در پاسخ به پرسشی درباره این آیه فرمود:

نَحْنُ اَهْلُ الذِّکْرِ و نَحْنُ مَسْؤُلوُنَ.

ما اهل ذکریم و از ما باید سؤال شود.

در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام در تفسیر همین آیه فرمود:

الذِّکْرُ الْقُرآنُ وَ آلُ الرَّسولِ اَهلُ الذِّکْرِ وَ هُمُ الْمَسْؤُلوُنَ.

ذکر، قرآن است و اهل بیت پیامبر اهل ذکرند و از آنها باید سؤال کرد.

در بعضی روایت ها نیز می خوانیم که ذکر، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و اهل بیت او، اهل الذکر هستند.

در بسیاری از تفسیرها و کتاب های اهل سنت نیز روایاتی به همین مضمون می خوانیم. از جمله در تفسیرهای دوازده گانه معروف اهل سنت، از ابن عباس در ذیل این آیه چنین نقل شده است:

هُوَ مُحَمَّدٌ وَ عَلیٌ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ علیهم السلام . هُمْ اَهْلُ الذِّکْرِ وَ الْعَقْلِ وَ الْبَیانِ.

اینان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند. آنها اهل ذکرند و اهل علم و عقل و بیان.

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۶.

... روایـاتی که در تفسـیر آیات قرآن وارد شـده، بیان مصـداق های معینی است و این، مفهوم وسـیع آیه را هرگز محـدود نمی کنـد. «ذکر» به معنـای هرگونه آگـاهی و یـادآوری است و اهـل الـذکر، آگاهان را در همه زمینه ها دربرمی گیرد. از آنجا که قرآن مجید، نمونه یادآوری و علم و آگاهی است، به آن ذکر گفته اند. حضـرت محمد صلی الله علیه و آله نیز مصداق روشن ذکر است. به همین ترتیب، امامان معصوم که اهل بیت و وارث علم او هسـتند، روشن ترین مصـداق اهل الذکرند. پذیرش این مسـئله ها نیز با عمومیت مفهوم آیه و شأن نزول آن که دانشـمندان اهل کتاب است، هیـچ گونه منافاتی نـدارد. علمای اصول و فقه در مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و پیروی ناآگاهان در مسائل دینی از آگاهان و مجتهدان به این آیه استدلال کرده اند. (۱)

پرسش های بنی اسرائیلی ممنوع

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَسْـئَلُوا عَنْ أَشْـیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَ إِنْ تَسْئَلُوا عَنْها حینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ عَفَا اللّهُ عَنْها وَ اللّهُ غَفُورٌ حَلیمٌ. (مائده: ۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی مپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را اندوهناک می کند، و اگر هنگامی که قرآن نـازل می شود، درباره آنها بپرسـید، برای شـما روشن می شود. خـدا از آن (پرسـش های بی جا) گـذشت و خـداوند آمرزنده و بردبار است.

شأن نزول

در منابع حدیث و تفسیر، گفته های مختلفی در شأن نزول این آیه

۱- نک: تفسیر نمونه، ج۱۱، ص ۲۴۳.

دیـده می شود، ولی شأن نزول نقل شـده از علی بن ابی طالب علیه السـلام در تفسـیر مجمع البیان با آن سازگارتر است. روزی پیـامبر خطبه ای خوانـد و دسـتور خـدا را دربـاره حـج بیان کرد. شخصـی به نام عکاشه _ و به روایتی سـراقه _ گفت: آیا این دسـتور برای هر سال است و همه سال بایـد حج به جا آوریم؟ پیامبر به پرسـش او پاسخ نگفت. او لجاجت کرد و دوبار یا سـه بـار، پرسـش خود را تکرار کرد. پیـامبر فرمود: وای بر تو! چرا این همه اصـرار می کنی؟ اگر در جواب تو بگویم بلی، حـج در همه سال بر همه شما واجب می شود و اگر در همه سال واجب باشد، توانایی انجام آن را نخواهید داشت و اگر با آن مخالفت کنید، گناه کار خواهید بود. بنابراین، تا وقتی که چیزی به شـما نگفته ام، اصرار نورزید؛ زیرا یکی از اموری که باعث هلاکت بعضـی از اقوام گذشـته شـد، این بود که لجاجت و پرحرفی می کردنـد و از پیامبرشان زیاد سؤال می کردند. بنابراین، هنگامی که به شـما دسـتوری می دهم، به اندازه توانایی خود آن را انجام دهید و هنگامی که شـما را از چیزی نهی می کنم، خودداری کنید. در این هنگام، آیات یاد شده نازل شد و آنها را از این کار بازداشت.

پرسش های بی جا

پرسـیدن، کلید فهم حقایق است. به همین دلیل، کسانی که کمتر می پرسـند، کمتر می دانند. در آیات و روایات اسلامی نیز به مسـلمانان دستور داده شده است که هر چه را نمی دانند، بپرسند. از آنجا که هر قانونی معمولاً استثنایی دارد، این اصل اساسی تعلیم و تربیت نیز اسـتثنایی دارد. آن اسـتثنا این است که گـاهی پنهـان بودن پـاره ای از مسائل برای حفظ نظام اجتماع و تأمین مصالح افراد بهتر است. در این گونه

موارد، جست وجوها و پرسش های پی در پی برای پرده برداشتن از روی واقعیت، نه تنها فضیلتی نیست، بلکه ناپسند است. مثلاً پزشکان صلاح می دانند که بیماری های سخت و وحشتناک را از شخص بیمار پنهان دارند. گاهی تنها اطرافیان را در جریان می گذارند، با این قید که از بیمار پنهان دارند؛ زیرا تجربه نشان داده است که بیشتر افراد اگر از عمق بیماری خود آگاه شوند، گرفتار وحشتی می گردند که اگر کشنده نباشد، دست کم بهبودی را به تأخیر می اندازد. همچنین بسیاری از نقشه ها و طرح های مبارزه های اجتماعی باید تا هنگام عمل پنهان باشد؛ چون افشای آنها، ضربه ای به تشکیلات و باعث ناکام ماندن و دست نیافتن پیروزی است. پرسش در این موارد صحیح نیست و قرآن در این آیه به آن اشاره کرده است. (۱)

هدف پرسش

اشاره

انسان چرا می پرسد؟ پاسخ، روشن است؛ هدف اصلی از پرسش، کسب آگاهی است. انسان می خواهد بیشتر بداند. بنابراین، می پرسد. اساسا انسان از نادانی بیزار است. او ذاتا دوستدار دانش و دانایی است. البته ممکن است هر پرسشی، مقدمه ای برای تحقیق بیشتر یا مقدمه ای برای کار باشد. علمای ادب با توجه به کاربردهای کلام عرب و کاربردهای قرآنی می گویند گاهی هدف از پرسش، چیزی جز کسب آگاهی و دانش است. در اصطلاح می گویند این استفهام در معنای حقیقی خود به کار نرفته، بلکه در معنای مجازی به کار رفته است. این معنای

۱- تفسیر نمونه، ج ۵، صص ۹۶ _ ۹۸.

مجازی که همان هدف یا اهداف پرسش پرسش گر است، اقسامی دارد که به چند نمونه اشاره می کنیم.

۱. هدف از پرسش، انکار ابطالی است

پرسش گر درصدد شنیدن پاسخ نیست. او نپرسیده است تا بداند، بلکه او با پرسش خود می خواهد عقیده طرف مقابل را انکار کند و باطل سازد، مثل پرسشی که در آیه غیبت وجود دارد. در سوره حجرات می خوانیم:

أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ. (حجرات: ۱۲)

آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد.

علامه طباطبایی رحمه الله عقیده دارد پرسش در این آیه برای انکار ابطالی است. (۱)

همچنین در سوره اسراء آمده است:

أَ فَأَصْفاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِكَهِ إِناثًا. (اسراء: ۴۰)

آیا پروردگارتان، شما را به داشتن پسران اختصاص داده و خود، از فرشتگان، دخترانی برگرفته است.

پرسش این آیه در واقع، انکار فرزند داشتن خداست. آیه می خواهد بگوید خداوند هرگز فرزندانی اختیار نمی کند و این معنا در آن ساحت راه ندارد.

۲. هدف از پرسش، انکار توبیخی است

پرسشگر می خواهد سخن گوینده را انکار و او را توبیخ کند که چرا چنین سخنی را گفته ای.

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۴.

إِذْ قالَ لِأَبيهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ * أَ إِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللّهِ تُريدُونَ. (صافات: ۸۵ و ۸۶)

چون حضرت ابراهیم علیه السلام به پدر (خوانده) و قوم خود گفت: چه می پرستید؟ آیا غیر از خدا، به دروغ، خدایانی دیگر می خواهید؟

۳. اقرار گرفتن از مخاطب

وَ إِذْ قالَ اللّهُ یا عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ ءَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونی وَ أُمِّیَ إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللّهِ... . (مائده: ۱۱۶)

و (یاد کن) هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟

۴. مسخره و ریشخند کردن

قالُوا یا شُعَیْبُ أَ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا... . (هود: ۸۷)

گفتند: ای شعیب! آیا نماز تو به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیده اند رها کنیم (۱)...

پرسش قبر

شارح مقاصد می گوید: اهل اسلام بر حقیقت پرسش نکیر و منکر در قبر و عذاب کافران و بعضی از گناه کاران اتفاق نظر دارند. (۲)

فرشتگان الهی پس از مرگ انسان، از او پرسش می کنند. البته این اعتقاد به شیعه اختصاص ندارد، بلکه اهل سنت هم به این مسئله اعتقاد دارند. بحث ما در مورد بررسی جزئیات این مرحله از عالم برزخ نیست، بلکه به مناسبت سخن از پرسش های قبر است؟ در قبر از انسان چه می پرسند؟ بنابر روایات، از عقاید آدمی می پرسند. علاوه بر روایات، از محتوای تلقین که بر سر قبر مرده مسلمان خوانده می شود، می توان

۱- نک: ابن هشام، مغنی اللبیب الجزء الاوّل.

۲- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۷۴.

دریافت که پرسش های قبر درباره چه موضوعی است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

... فَإذا وَضَعْتَهُ فِی اللَّحْدِ فَضَعْ یَدَکَ علی اُذُنِهِ فَقُلِ اللّه ربُّکَ وَ الْاِسْلامُ دِینُکَ و مُحَمّدٌ نبیُّکَ وَالْقُرْآنُ کِتابُکَ وَ عَلِیٌّ اِمامُکَ. (۱)

هر گاه میت را در لحد و قبر قرار دادی، دستت را بر گوشش قرار ده و بگو: اللّه، پروردگار توست؛ اسلام دین توست؛ محمد، پیامبر توست و قرآن، کتاب توست و علی، امام توست.

در متن تلقین میت هم آمده است:

اذا اَتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِاللّه ِ تَبارکَ و تعالی و سَئَلاکَ عَنْ رَبِّکَ وَ عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دِینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ اَئِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَلا تَحْزَن وَ قُلْ... .

در اینجا پرسش قبر درباره پروردگار، پیامبر، دین، کتاب آسمانی، قبله و امام است.

بنابراین، پرسش های قبر، پرسش هایی از اعتقاد انسان است. در بعضی روایت ها هم آمده است که از بعضی اعمال انسان در قبر پرسش می شود که عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. (۲)

پرسش در قیامت

پرسش در قیامت یکی از موضوع های علم کلام و علم تفسیر است. شکی نیست که در روز قیامت از انسان پرسیده می شود. چرایی و چگونگی پرسش را در جای خود باید بررسی کرد. فقط در این مقام به

۱- الکافی، ج۳، ص ۱۹۵، باب سل المیت، ح ۲.

۲- نک: اصول کافی، ج۳، ص ۲۴۱، ح ۱، یُسْأل المیّتُ فی قبره عن صلاته و زکاته و حَجّه و صیامه و ولایته... .

یک نکته اشاره می کنیم و آن اینکه از بعضـی آیات قرآن استفاده می شود که خداوند در روز قیامت از همه مردم پرسش می کند؛ از امت ها گرفته تا پیامبران آنان:

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلینَ. (اعراف: ۶)

به یقین، از کسانی که پیامبران را به سوی آنها فرستادیم، پرسش خواهیم کرد و از پیامبران نیز می پرسیم. (۱)

در روز قیامت از چه چیزی پرسیده می شود؟

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:

بنده خدا (در قیامت) قدمی برنمی دارد، مگر آنکه از چهار چیز می پرسند: عمرش را در چه راهی گذرانده است؟ مالش را از کجـا به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است؟ چه کـاری انجـام داده است؟ از محبت اهـل بیت علیهم السـلام (نیز می پرسند). (۲)

در قرآن کریم آمده است:

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیمِ. (تکاثر: ۸)

در قیامت از همه شما درباره نعمت ها پرسش خواهد شد.

خداونـد از نعمت ها می پرسـد؛ یعنی از چه چیزی پرســش می کند؟ ابوحنیفه از امام صادق علیه السـلام درباره تفسـیر این آیه پرسـید. امام سؤال را به او برگردانـد و فرمود: نعیم به عقیـده تو چیست؟ عرض کرد: غـذا است و طعام و آب خنک. حضـرت فرمود: اگر خـدا بخواهـد تو را روز قیـامت در پیشـگاهش نگه دارد تا از هر لقمه ای که خورده ای و هر جرعه ای که نوشـیده ای، از تو بپرسد، باید در آنجا بایستی! عرض کرد: پس نعیم

۱- درباره مسئله سؤال در قیامت، نک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۸۶ .

۲- تفسیر نمونه، ج۲۷، ص ۱۳.

چیست؟ فرمود:

(نعیم) ما اهل بیت هستیم که خداوند به وجود ما، به بندگانش نعمت داده و میان آنها بعد از اختلاف، الفت بخشیده است. دل های آنان را به وسیله ما به هم پیوند داده و برادر خود ساخته است بعد از آنکه دشمن یکدیگر بودند و آنها را به وسیله ما به اسلام هدایت کرده است. نعیم همان پیامبر و خاندان اوست. (۱)

گلبانگ حدیث

جایگاه پرسش

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْقُلُوبُ أَقْفالٌ مَفاتِحُها السُّؤالُ. (۲)

دل ها، قفل هایی است که کلیدهای آنها، پرسیدن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اَلْعِلْمُ خَزائِنُ وَ مَفاتیحُهُ السُّؤالُ، فَاسْألُوا رَحِمَکُمُ اللّه ُفَاِنَّهُ یُؤجَرُ أرْبَعَةٌ: السائلُ، والْمُتکلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ. (۳)

دانش گنجینه هایی است و کلیدهای آنها پرسش است. پس رحمت خدا بر شما، بپرسید که بر اثر آن چهار نفر پاداش می یابند: پرسنده، گوینده، شنونده و دوستدار آنان.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

لا تَزهَدْ فِی مُراجَعهِ الْجَهْلِ وَ انْ کُنْتَ قَدْ شُهِرْتَ بِخِلافِهِ. (۴)

در برطرف کردن نادانی (از خود) بی توجهی مکن هرچند برخلاف آن (یعنی به دانایی) شهرت یافته باشی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۸۷.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۳۹ .

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۴۱.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۴۳.

السُّؤالُ نِصْفُ الْعِلْم. (۱) پرسیدن نیمی از دانش است.

خوب پرسیدن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حُسْنُ السُّؤالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. (۲)

خوب پرسیدن نیمی از دانش است.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ اَحْسَنَ السُّؤالَ عَلِمَ. مَنْ عَلِمَ أحْسَنَ السُّؤالَ. (۳)

هر که خوب بپرسد، دانا می شود و هر که دانا باشد، خوب می پرسد.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أيُّهَا النّاسُ، سَلُونِی قَبْلَ أنْ تَفْقِدونِی، فَلَأنَا بِطُرُقِ السَّماءِ أعْلَمُ مِنّی بِطُرُقِ الْاَرْضِ. (۴)

ای مردم پیش از آنکه مرا نیابید، آنچه می خواهید، از من بپرسید که من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم.

نمی دانم

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لا یَسْتَحْیِی العالِمُ اذا سُئِلَ عمّا لایَعْلَمُ أنْ یقولَ: لاعِلْمَ لِی بِهِ. (۵)

هر گاه از دانشمند پرسشی شود که پاسخش را نمی داند، از اینکه بگوید: پاسخش را نمی دانم، شرم نمی کند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

قولُ «لااَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمٍ (۶).

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۴۴.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۵، ص ۲۳۱۶، ح۸۰۴۵.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۴۶.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، ص ۳۷۲.

۵- میزان الحکمه، ج۵، ص ۲۳۲۲، ح ۸۰۶۴.

۶- میزان الحکمه، ج۵، ص ۲۳۲۲، ح ۸۰۶۶.

جمله «نمی دانم»، نصف دانش است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَن تَرَکَ قولَ «لاأدَرْی» اُصِیبَتْ مَقاتِلُهُ». (۱)

هر که جمله «نمی دانم»، را ترک گوید، به هلاکت می افتد.

دیوانه

امام صادق علیه السلام فرمود:

انّ مَنْ أجابَ فی کُلِّ ما یُسْألُ عَنْهُ لَمَجْنُونٌ. (۲)

هر کس به هر پرسشی که از او می شود، پاسخ دهد، دیوانه است.

پاسخ

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اِذَا ازْدَحَمَ الْجَوابُ خَفِیَ الصَّوابُ. (۳)

هرگاه پاسخ ها دَرْهم و انبوه شود، پاسخِ درست پوشیده می ماند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مَنْ أسْرَعَ فِی الْجَوابِ لَمْ یُدْرِکِ الصَّوابَ. (۴)

هر کس در پاسخ دادن شتاب کند، پاسخ درست را نیابد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

رُبَّ کلامٍ جَوابُهُ السُّکوتُ. (۵)

بسا سخنی که پاسخش سکوت است.

و در جای دیگر فرمود:

۱- میزان الحکمه، ج۵، ص ۲۳۲۲، ح ۸۰۶۵.

۲- میزان الحکمه، ج۵، ص ۲۳۲۲، ح ۸۰۶۷.

۳- میزان الحکمه، ج۲، ص ۹۰۴، ح ۲۹۵۱.

۴- میزان الحکمه، ج۲، ص ۹۰۴، ح ۲۹۵۴.

۵- میزان الحکمه، ج۲، ص ۹۰۴، ح ۲۹۵۸.

بسا سکوتی که گویاتر و رساتر از سخن است. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اذا حَلُمْتَ عَنِ الْجاهِلِ فَقَدْ أوْسَتَهُ جَوابا. (۲)

هر گاه در برابر نادان بردباری نشان دهی، بی گمان، بهترین پاسخ را به او داده ای.

نمونه های رفتاری

۱. مساحت این گردو چقدر است؟

ابوعلی بن سینا هنوز به بیست سالگی نرسیده بود که علوم زمان خود را فراگرفت و در علوم الهی و طبیعی و ریاضی و دینی زمان خود سرآمد عصر شد. روزی به مجلس درس ابوعلی بن مسکویه، دانشمند معروف آن زمان حاضر شد. با کمال غرور، گردویی را جلو ابن مسکویه افکند و گفت: مساحت این را تعیین کن. ابن مسکویه جزوه هایی از یک کتاب را که در علم اخلاق و تربیت نوشته بود (کتاب طهاره الاعراق) جلو ابن سینا گذاشت و گفت: نخست، اخلاق خود را اصلاح کن تا من مساحت سطح گردو را تعیین کنم. تو به اصلاح اخلاق خود محتاج تری از من به تعیین مساحت سطح این گردو. بوعلی از این گفتار شرمسار شد و این جمله در همه عمر راهنمای اخلاقی او قرار گرفت. (۳)

۲. پاسخ دندان شکن

شخصی یهودی به حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام گفت: شما هنوز پیامبرتان را دفن نکرده بودید که درباره اش اختلاف کردید. امام فرمود: ما

۱- میزان الحکمه، ج۲، ص ۹۰۴، ح ۲۹۵۹.

۲- میزان الحکمه، ج۲، ص ۹۰۴، ح ۲۹۵۷.

۳- داستان راستان، ج ۱، ص ۹۷.

دربـاره آنچه از او رسـیده است، اختلاف کردیم، نه در خود او. شـما یهودیان، هنوز پایتان پس از نجات از دریای نیل خشـک نشده بود که به پیامبرتان گفتید:

اجْعَلْ لَنا إِلها کَما لَهُم آلِهَهٌ قالَ اِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُون. (اعراف: ۱۳۸)

برای ما خدایی بساز، چنان که بت پرستان خدایی دارند و پیامبرتان گفت: شما مردمی نادانید. (۱)

آموزه ها

دری از درهای بهشت

پرسـیدن، دری از درهای دانش است. انسان حقیقت جو برای دست یابی به دانش بدون هیچ گونه حیا و شـرمی باید از این در وارد شـود و بدانـد که در پی دانش بـودن نزد خداونـد ارج و قرب فراوانی دارد. خداونـد، انسـان هـایی را که بـا پرسـیدن می خواهنـد به حقـایق دست یابنـد، دوست دارد. بنـابراین، می توان گفت پرسـیدن، دری از درهای محبت الهی و دری از درهای بهشت است.

جلسه پرسش و پاسخ

جلسه های پرسش و پاسخ برای دست یابی به حقیقت مورد تأیید ائمه اطهار علیهم السلام است. بر همین اساس، در روایات، به همه افرادی که در پرسـش و پاسخ شرکت می کنند، عنایت شده است و فرموده اند: خداوند به چهار گروه در پرسش و پاسخ پاداش می دهد:

۱. کسی که می پرسد. این شخص در حقیقت زمینه دانش را فراهم کرده است.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۱۷.

۲. کسی که پاسخ می دهد.

۳. کسانی که این پرسش و پاسخ را می شنوند.

۴. کسانی که این گونه جلسه ها را دوست دارند.

روش تدریس

امروزه پرسش و پاسخ را یکی از روش های مناسب و موفق در تدریس می دانند. مزیت این روش آن است که دانش پژوه به اندیشه فرو می رود. سپس با کمک استاد می کوشد به پاسخ پرسش ها برسد و مجهولات خود را حل کند. این همان روشی است که سقراط از آن استفاده می کرد.

می گویند مادر سقراط ماما بوده است و سقراط خود می گفت: من هم ماما هستم، ولی مامای اندیشه و دانش. او با پرسش های حساب شده و متوالی، اندیشه را در ذهن دانشجویان خود به مرحله ظهور می رساند. «در روش پرسش و پاسخ، معلم مستقیم به بیان مطلب نمی پردازد، بلکه با طرح سؤال های برنامه ریزی شده، فعالیت ذهنی شاگردان را در مسیر مطالب و مفاهیم جدید هدایت می کند تا خود به کشف مفاهیم جدید توفیق یابند. هدف از روش پرسش و پاسخ، تشخیص و تحریک تفکر، توانایی ها و علایق، تقویت قدرت استدلال، سنجش و قضاوت، استفاده از تجربه ها و دانسته های گذشته و ایجاد اعتماد به نفس در شاگرد است. محاسن این روش عبارتند از:

۱. تقویت اعتماد به نفس در شاگردان؛

۲. ایجاد علاقه و تقویت تفکر خلاق در شاگردان؛

۳. تقویت استدلال و قدرت اظهار نظر شاگردان؛

۴. تشویق آنان به شرکت در بحث و فعالیت های آموزشی؛

۵. افزایش روحیه و انگیزه مطالعه و تحقیق در شاگردان (۱)

پرسش و پاسخی آموزنده در قیامت

قرآن کریم از سر لطف و هدایت، یک جلسه پرسش و پاسخ قیامت را برای مسلمانان و همه انسان ها نقل می کند. در این مجلس، دو گروه با هم صحبت می کنند. گروه اول، اصحاب یمین هستند که در بهشت از نعمت های الهی متنعم اند و در میان باغ های بهشتی، زندگی جاویدان خود را به خوشی تجربه می کنند. گروه دوم، گناه کاران هستند. بهشتیان از مجرمان چنین می پرسند: ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَر؟ چه چیز شما را در آتش (سَقَر) درآورد؟

آنان با ناراحتی پاسخ می دهند:

۱. لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ: اهل نماز نبودیم.

۲. وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکینَ: (بینوایان را غذا نمی دادیم و اهل رسیدگی به بینوایان نبودیم).

۳. و کُنّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضینَ: با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم.

۴. و کُنّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ: روز قیامت را دروغ می شمردیم.

حتّی اتنَا الْیَقینُ. تا مرگ ما در رسید. (مدثر: ۴۰ _ ۴۷)

پرسش های اساسی

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتنم

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

۱- حسن شعبانی، مهارت های آموزش و پرورشروش ها و فنون تدریس، انتشارات سمت، ص ۲۶۴.

ص:۱۹۰

به کجا می روم، آخر ننمایی وطنم

منابع دیگر

۱. المظفر قدس سره، الشیخ محمدرضا، المنطق، مبحث «العلم»، تهران، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.

۲. حجتی، محمدباقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.

۳. شعبانی، حسن، مهارت های آموزشی و پرورشی (روش ها و فنون تدریس)، انتشارات سمت، چاپ دهم، ۱۳۷۹.

۴. قَرَشی، سیدعلی اکبر، سیری در عالم برزخ، چاپ خانه حیدری، چاپ چهارم.

۵. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۳، باب سل المیت و باب المسأله فی القبر.

۶. مغنی اللبیب، الجزء الاوّل.

۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج۱، ص ۳۰۶؛ ج۵، صص ۹۷ و...

...

پناه بردن به خدا

اشاره

وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطینِ. وَ أَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَنْ یَحْضُرُونِ. (مؤمنون: ۹۷ و ۹۸)

و بگو پروردگارا! از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم و پروردگارا از اینکه [آنها]به پیش من حاضر شوند، به تو پناه می برم.

انسان در طول تاریخ هرگز از ترس و احساس تنهایی به دور نبوده است و همیشه می خواهد تا بر این حالت های خود غلبه کند. شاید بعضی از پیشرفت های انسان در سایه همین احساس بوده است. انسان اولیه در کنار این احساس، متوجه نیاز خود و اطرافیانش می شد. سپس برای رفع آن نیاز و غلبه بر مشکلات، از قدرت اندیشه خود برای حل آنها استفاده می کرد.

در کنار این اضطراب های کوچک، انسان همیشه ترس بزرگ تری هم داشته است. انسان خردمند همیشه درباره گذشته و آینده خود می اندیشد. هر انسانی از خود می پرسد: آیا قیامت هست یا خیر؟ اگر آخرت باشکوه که در متون دین اسلام آمده است، وجود داشته باشد، آیا انسان نباید از عظمت آن به خالق خود پناه ببرد. انسان گاهی این اضطراب را با زبان زیبای شعر بیان می کند. چنان که مولانا می گوید:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتنم

ز کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم، آخر ننمایی وطنم

انسان در زنـدگی، گاهی نگران آینـده است و گاهی نگران امروز. گاهی نگران کار است و گاهی نگران زن و فرزنـد. گاهی نگران دوست است و گـاهی نگران دشـمن. آیـا راهی وجود دارد که انسـان بتوانـد به همه این نگرانی ها پایان دهـد و آرام و آسوده به سوی مقصد حرکت کند؟

پیـامبران الهی بـا طرح دین الهی، فطرت انسـان هـا را به بیـداری فرا می خواننـد. آنان با آوردن دین الهی، راه و روش درسـت زندگی را بیان می کنند و بر این باورند که انسان تنها با تکیه بر خدا می تواند بر اضطراب ها مسلط شود.

دین بـا بیـدار کردن فطرت آدمی به او آرامش می دهـد و او را متوجه خـالق هستی می کنـد. خالقی که بینا، شـنوا و تواناست. خـالقی که در همه جـا و همه زمـان هـا بـا مهر و مهربـانی حضور دارد. انسان در این دنیای پرغوغا، به پناه و پناهگاه نیاز دارد، ولی گـاهی دچـار غفلت می شود و به چیزهایی پناه می برد که پس از مـدتی متوجه می شود پناه گاه واقعی نبوده است. انسان قرن بیست و یک، اگر به علم و تکنولوژی یا فلسفه های انسانی پناه بُرد، برای غلبه بر همان اضطراب ها بود، ولی پس از مدتی دریافت که اینها پناهگاه حقیقی نیسـتند و مشکل انسان در جای دیگری است. او باید حقیقت خویش و حقیقت دنیا را بشناسد و در کنـارش پناهگـاه واقعی را بیابـد. زنـدگی پیامبران و اولیای الهی، این پناهگاه را معرفی می کنـد. بایـد به درگاه الهی پناه برد؛ زیرا پناه بردن به حضرت دوست، تنها راه آرامش و مصون ماندن از خطرهاست. خداوند متعال به پیامبرش می فرماید:

بگو: پروردگارا از همزات شیاطین به تو پناه می برم. (مؤمنون: ۹۷)

اهمیت و جایگاه پناه بردن به خدا در قرآن کریم

پناه بردن به خدا، ترجمه واژه استعاذه است. استعاذه از کلمه «عَوْذ» گرفته شده و راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن می نویسد: «اَلْعَوْذُ: اَلْاِلْتِجاءُ اِلَی الْغَیْرِ وَ التَّعَلُّقِ بِهِ؛ عَوذ عبارت است از: پناه بردن به غیر و وابستگی و تعلق پیدا کردن به او». (۱)

دین آمده است تا به انسان بفهماند تنها پناه بردن و وابسته شدن و تعلق پیدا کردن به خالق جهان هستی، مشکل را حل می کند. حضرت حق، استعاذه یا همان پناه بردن به خدا را به همه پیامبران و رسولان الهی سفارش کرده است. پیامبران الهی در همه کارها و در طول زندگی، خود را به خدا می سپردند و در پناه آن یگانه به کار و تلاش می پرداختند. خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ. (غافر: ۵۶)

به خدا پناه ببر که فقط او شنوا و بینای مطلق است.

استعاذه را در داستان یوسف علیه السلام هم می بینیم. «معاذاللّه» شعار حضرت یوسف علیه السلام است. آن حضرت در شرایط سخت، دست به دعا برمی دارد و به حضرت حق پناه می برد. قرآن درباره او می فرماید:

اِنهُ هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ فَصَرَفَ عَنْهُ کَیْدَهُنَّ. (یوسف: ۳۴)

در حقیقت، پناهندگی به خدا در توحید، ایمان و اعتقاد به حضور حضرت حق ریشه دارد. این روش را در زندگی حضرت موسی علیه السلام هم می بینیم. او هم اهل پناه بردن به خداست. این کلام نورانی آن پیامبر

۱- مفردات الفاظ القرآن، ذیل کلمه عَوْذ.

خداست:

إِنّی عُذْتُ بِرَبّی وَ رَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسابِ. (غافر: ۲۷)

(موسی گفت:) من از هر متکبری که به روز حساب عقیده ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده ام.

حضرت موسی علیه السلام این سخن را هنگامی بیان کرد که با آیه ها و معجزه های روشن الهی به سوی فرعون، هامان و قارون می رود، ولی آنان در مقابل منطق قوی و معجزه موسوی گفتند: «او افسونگری شیّاد و جادوگری دروغ زن است». (غافر: ۲۴).

حضرت موسی علیه السلام در مقابل چنین انسان های متکبری که نمایندگان زر و زور و تزویرند و حاضر نیستند در مقابل حق سرتعظیم فرود آورند، به خدا پناه می برد.

پناه بردن به خدا از چیزی که نمی دانیم

حضرت نوح علیه السلام، یکی دیگر از پیامبران بزرگ الهی است. او سال ها برای هدایت قوم خویش تلاش می کند، قرآن کریم از قول آن پیامبر بزرگ می فرماید که آن حضرت خطاب به پروردگارش فرمود: «دَعَوْتُ قَوْمی لَیْلاً وَ نَهارًا.» پس از سال ها انتظار، نتیجه مطلوب به دست نیامد و افراد کمی به حضرت نوح علیه السلام ایمان آوردند. سرانجام قوم حضرت نوح علیه السلام، گرفتار غضب و خشم الهی شدند. در میان مخالفان و کافران، پسر حضرت نوح هم بود. حضرت نوح با خدای خود زمزمه و مناجاتی دارد و می گوید:

رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلی. (هود: ۴۵)

پروردگارا! پسرم از کسان من است. خطاب می رسد.

ای نوح! او در حقیقت از کسـان تو نیست. او کرداری ناشایست دارد. پس چیزی را که به آن علم نـداری، از من مخواه. من به تو موعظه و اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی.

در این مقام حضرت نوح علیه السلام به خدا پناه می برد:

قالَ رَبِّ إِنّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیْسَ لی بِهِ عِلْمٌ وَ إِلاّ تَغْفِرْ لی وَ تَرْحَمْنی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرینَ. (هود: ۴۷)

گفت: پروردگـارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که بـدان علم نـدارم و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی، از زیان کاران باشم.

فرزندان خود را در پناه خدا پرورش دهیم

مریم علیهاالسـلام، دختری از خاندان سـلیمان نبی و پدرش، عمران بن ماثان از پیامبران خدا بود. عمران و همسـرش، حنّه (آنّا) سالیانی دراز در حسـرت داشـتن فرزند بودند. روزی خداوند به عمران وحی کرد که به تو پسـری خواهم بخشید که بیماران را شفـا می دهـد و به اذن من، مردگـان را زنـده می سازد. او فرسـتاده من در میان بنی اسـرائیل است. خبر تولـد فرزنـد موعود در منطقه پیچید و انتظار ظهور مسیحا را که در زمان جنگ های یهودیان با دشمنان اوج گرفته بود، قوت بخشید. هنگامی که حنّه حامله شد، براساس وحی خداوند به عمران، یقین داشت که فرزندش همان پسر موعود است. بنابراین، نذر کرد که فرزندش را برای خـدمت در معبـد وقف کند. هنگام وضع حمل حنّه فرا رسـید، ولی بر خلاف انتظار، طفل را دختر یافت. تا آن زمان نمی دانست که بشارت به تولد عیسی علیه السلام به معنای تحقق آن در فرزند نیست. او نمی دانست که اراده خدا بر این تعلق

گرفته است که قدرت خود را در تولد عیسی علیه السلام از دختری پاک و شوهرندیده نشان دهد. (۱)

وقتی زن عمران گفت: «پروردگارا! آنچه در شکم خود دارم، نذر تو کردم تا آزاد شده باشد. پس از من بپذیر که تو شنوای دانایی.» چون فرزندش را بزاد، گفت: «پروردگارا! من دختر زاده ام ــ و خدا به آنچه او زایید داناتر بود ــ پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم».

پناهنده شدن محمد صلی الله علیه و آله به خدا

وَ قُلْ ربِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطین. (مؤمنون: ۹۷)

و بگو: پروردگارا! از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم.

خداوند متعال در موارد گوناگون به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد که به او پناه ببرد. در همین زمینه نیز فضای گفت وگوی کافران و مشرکان را با پیامبر به تصویر کشید. پیامبر، قوم خویش را به راه راست دعوت می کرد که همانا ایمان به خدا و قیامت و تصدیق پیامبر و پیروی از او است. سپس خدا را چنین معرفی می کرد:

وَ هُوَ الَّذی أَنْشَأَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ قَلیلاً ما تَشْکُرُونَ. (مؤمنون: ۷۱)

و اوست آن کس که برای شما گوش و چشم و دل پدید آورد. چه اندک سپاس گزارید.

وَ هُوَ الَّذی ذَرَأَکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ. (مؤمنون: ۷۹)

۱- محمدرضا زیبایی نژاد، مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص ۳۳.

و اوست آن کس که شما را در زمین پدید آورد و به سوی اوست که گرد آورده خواهید شد.

وَ هُوَ الَّذی یُحْیی وَ یُمیتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ. (مؤمنون: ۸۰)

و اوست آن کس که زنده می کند و می میراند و اختلاف شب و روز از اوست. مگر نمی اندیشید؟

این گفت و گو ادامه پیدا می کند تا پروردگار بزرگ به پیامبرش، روش برخورد با آنها را نشان می دهد و می فرماید:

ادْفَعْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ ... .

بدی را به شیوه ای نیکو دفع کن.

در راه هدایت خلق خدا باید بردبار بود و در مقابل کج خلقی ها، باید با متانت برخورد کرد. پس از این آیه که روش برخورد با مخاطبان در آن مطرح می شود، خداوند می فرماید:

بگو: پروردگارا! از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم. (مؤمنون: ۹۷)

در کنار مدارا، در برخورد عملی در صحنه اجتماع، باید به خدا پناه برد. علامه طباطبایی به نکته ظریفی درباره آیه های ۹۷ و ۹۸ سوره مؤمنون اشاره می کند:

در این سخن خداوند یک نوع ایهام است؛ یعنی در این دو آیه که خداوند به پیامبرش فرموده به خدا پناه ببر، یک نوع اشاره ای است به آنچه مشرکان به آن گرفتار شدند. مشرکان به شرک و تکذیب خدا و قیامت و رسالت گرفتارند و این، نتیجه پیروی آنان از همزات و وسوسه های شیطان است. این نشان دهنده آن است که شیطان ها با حضور خود مشرکان را دربر گرفته اند. (۱)

۱- المیزان، ج۱۵، ص ۶۵.

نتیجه پیروی از وسوسه های شیطان، چیزی جز شرک و تکذیب آیات الهی نیست و این تکذیب مساوی است با زیان ابدی آدمی. پس باید فقط به خدا پناه برد. نکته دیگر که از این آیه برمی آید، این است که انسان و وسوسه جداناشدنی هستند؛ یعنی ساختمان وجودی انسان با توجه به حضور همیشگی شیطان که کارش هیچ گونه تعطیلی ندارد، به شکلی است که دچار وسوسه می شود. انسان باید بداند که وظیفه دارد در مقابله با وسوسه های شیطان به خدا پناه ببرد و این تنها راه نجات است. پناه بردن به خدا یک لفظ نیست، بلکه ورود به دژ الهی است و شیطان رانده شده از ساحت الهی به آن بارگاه راهی ندارد. حضرت حق می فرماید:

وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ. (فصلت:۳۶)

هر گاه وسوسه هایی از شیطان متوجه تو شد، فقط به خدا پناه ببر؛ زیرا فقط او شنوا و بینای مطلق است.

جمله «إِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ» می تواند حکمت و فلسفه استعاذه را نشان دهد؛ زیرا آیه می فهماند که خداوند همیشه و در همه حال شنوا و بیناست. پس او همیشه حاضر و ناظر و بر همه چیز تواناست. بنابراین، فقط به او می توان پناه برد. دستور پناه بردن به خدا در دو سوره آخر قرآن کریم هم تکرار شده است. قرآن کریم با «بِسمِ اللّه ِالرَّحمنِ الرَّحیم» آغاز می شود و با پناه بردن به پروردگار بزرگ به پایان می رسد. این همان توحید است: «انا للّه و انا الیه راجعون». توحید؛ یعنی فقط خدا گفتن، خدا دیدن و به خدا پناه بردن. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اولین پیام خود،

همین معنا را بیان فرمود: «قُولُوا لا اِلهَ اِلَّا اللّه ُ تُفْلِحُوا». برای رسیدن به رستگاری باید از دل و جان «لا اله الاّ اللّه» گفت.

در روایتی درباره این دو سوره ــ فلق و ناس ــ آمده است که اگر کسی این دو سوره را خواند، گویی همه کتاب های آسمانی را که خداوند بر پیامبرانش نازل کرده، خوانده است. (۱)

حقیقت پناهنده شدن به خدا (استعاذه) و آثار آن

اشاره

مرتبه پایین پناه بردن به خدا یا استعاذه، گفتن ذکر شریف «أعُوذُ بِاللّه ِ» یا «مَعاذَ اللّه ِ» است. در فارسی می گوییم خدایا! به تو پناه می برم، ولی این لفظ ها چه هنگام از حقیقت حکایت می کند؟ چه انسان هایی وارد حریم الهی می شوند و در پناه حضرت حق قرار می گیرند و در پی آن، وسوسه های شیطانی بر آنان اثری نخواهد داشت؟

حقیقت پناه بردن به خدا را باید در ورای این الفاظ جست وجو کرد. با دقت در آیه ها و روایت ها به نظر می رسد استعاذه بر سه رکن اساسی استوار است:

۱. ایمان

اولین رکن پناه بردن به خدا و استعاذه، ایمان به خدایی دانا و شنواست. خدایی که توانای مطلق است و می تواند از بنده خود در همه حال دفاع کند. خدایی که ربّ است؛ یعنی صاحب اختیار حقیقی هستی است. به آیه هایی از قرآن کریم در این زمینه اشاره می کنیم:

عُذْتُ بِرَبّی وَ رَبِّکُمْ. (غافر: ۲۷)

۱- نک: تفسیر نمونه، ج۲۷؛ تفسیر المیزان، ج ۲۰.

ص:۲۰۱

أَعُوذُ بِاللّهِ. (بقره: ۶۷)

أَعُوذُ بِکَ. (هود: ۴۷)

أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ. (مریم: ۱۸)

أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ. (فلق: ۱)

أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ. (ناس: ۱)

فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ. (اعراف: ۲۰۰)

فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ. (فصلت: ۳۶)

در استعاذه، به جلوه های خاصی از خداوند تأکید شده است، از جمله: (أَعُوذُ بِرَبّ)؛ صاحب اختیاری، حضور (اعوذ بِکَ)؛ مهربانی (اعوذ بالرحمن) و... . کسی که به چنین خدای عالم، قادر، بینا، شنوا، مهربان و حاضر اعتقاد داشته باشد، به راحتی فقط به او پناه می برد.

۲. توکل

رکن دیگر که در کنار ایمان، حقیقت استعاذه را تحقق می بخشد، توکل است. انسان در سایه ایمان و توکل می تواند وارد حریم الهی شود و به او پناه ببرد. خداوند می فرماید:

فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ. إِنَّهُ لَیْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَی الَّذینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ. (نحل: ۹۸ و ۹۹)

پس چون قرآن می خوانی، از شیطان رانده شده به خدا پناه بر؛ زیرا او را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند، سلطه ای نیست.

۳. پارسایی

انسان بی پروا نمی تواند به حقیقت استعاذه دست یابد. قرآن کریم می فرماید:

فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ. إِنَّ الَّذینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ

الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ. (اعراف: ۲۰۰ و ۲۰۱)

به خدا پناه بر؛ زیرا او شنوای داناست. در حقیقت، کسانی که (از خدا) پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان به ایشان رسد، (خدا را) به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند.

آثار پناه بردن به خدا

با توجه به آیه های بیان شده می توان دو اثر مهم برای استعاذه بیان کرد: اول ذکر و دوم بصیرت و روشن دلی. استعاذه و پناه بردن به خدا، از تقوا و ایمان و توکل به حضرت حق سرچشمه می گیرد و میوه شیرینی آن، یاد خدا و بینایی است.

استعاذه از دیدگاه شهید دستغیب

پس از تأمل در حقیقت استعاذه و استفاده از قرآن مجید می توان گفت استعاذه پنج رکن اساسی دارد: رکن نخست که فرار از شیطان است، با تقوا به دست می آید (رکن اول تقوا) و ارکان دیگرش نیز تذکر، توکل، اخلاص و تضرع است. پس از به دست آمدن این حالت ها، حقیقت استعاذه پیدا می شود. (۱) شهید دستغیب درباره موارد استعاذه می نویسد:

در روایت های اهل بیت علیهم السلام، به ویژه در چند مورد تأکید شده که استعاذه کنید: نخست در هنگام حکومت... دوم، هنگام تنها شدن با زن بیگانه و نامحرم در جای خلوت. سوم در هنگام غضب. وقتی انسان ناگهان عصبانی می شود، شیطان در او نفوذ می کند. شیطان در مثالی به حضرت نوح علیه السلام می گوید که بنی آدم در حال خشم، در دست من، مانند توپ، در دست بچه است. در حال خشم، شیطان چنان بر انسان

۱- شهید دستغیب، استعاذه، ۱۳۷۹، چ ۱۰، صص ۳۰ و ۳۱.

مسلط می شود که او را به هر حرامی وا می دارد. چه بسا در آن حال از او کفر سرزند، مگر کسی که خدا، او را نگه دارد. (۱)

به جز این، از موارد زیر هم باید به خدا پناه برد:

۱. انسان های بد و حسود. (ناس)

۲. نادانی و تشخیص نادرست. (بقره: ۶۷)

۳. حضور شیطان ها و وسوسه های آنان. (مؤمنون: ۹۷ و ۹۸)

۴. انسان های متکبر و بی ایمان. (فرقان: ۲۷)

گلبانگ حدیث

پناه بردن به خدا از دانش بی فایده و قلب بی خشوع

عَنْ عبدِاللّه ِبنِ عَمْرٍو أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کانَ یَتَعَوَّذُ مِنْ أرْبَعٍ، مِنْ عِلْمٍ لایَنْفَعُ و مِنْ قَلْبٍ لایَخْشَعُ وَ دُعاءٍ لایَسمَعُ و نَفْسٍ لا تَشبَعُ. (۲)

(عبداللّه بن عَمْرو گفت:) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از چهار چیز به خدا پناه می برد: دانشی که سود نبخشد، دلی که خاشع نباشد، دعایی که شنیده نشود و نفسی که سیر نگردد.

پناه بردن به خدا از صفات و اخلاق بد

از رسول اللّه صلی الله علیه و آله روایت شده است که چنین دعا می کرد:

اَللّهُمّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْبُخْلِ وَ اَعوُذُ بِکَ مِنَ الْجُبْنِ و اَعوُذُ بِکَ أنْ اُرَدَّ اِلی اَرْذَلِ الْعُمُرِ و أعُوذُ بِکَ مِنْ فِتْنَهِ الدّنیا وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ. (۳)

بار خدایا! به تو پناه می برم. از بخل و به تو پناه می برم از بزدلی و به تو پناه می برم از اینکه به پست ترین عمر بازگردانده شوم و به تو پناه می برم

۱- شهید دستغیب، استعاذه، ۱۳۷۹، چ ۱۰، صص ۹ و ۱۰.

۲- میزان الحکمه، ج۹، ص ۴۲۰۸، ح ۱۴۶۱۹.

۳- میزان الحکمه، ج۹، ص ۴۲۰۸، ح ۱۴۶۲۰.

از فتنه گری و به تو پناه می برم از عذاب قبر.

پناه بردن به خدا از غم و اندوه، فقر و قرض و...

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که حضرت چنین دعا می کرد:

اَللّهُمَّ اِنّی أعُوذُ بِکَ مِنْ الْهَمِّ وَ الْحُزنِ وَ الْعَجْزِ وَ الْکَسَلِ وَ الْبُخلِ وَ الْجُبْنِ و ضَلَعِ الدَّیْنِ وَ غَلَبَهِ الرِّجالِ. (۱)

بار خدایا! من به تو پناه می برم از غم و اندوه و ناتوانی و کاهلی و زفتی و بزدلی و سنگینی کمرشکن بار قرض و چیرگی مردم (بر اثر هرج و مرج).

دعای سفر از امیرمؤنان علی علیه السلام

اَللّهُمَّ اِنّی أَعُوذُ بِکَ مِن وَعْثاءِ السَّفَرِ، وَ کَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَ الْمالِ وَ الْوَلَدِ. (۲)

خدایا! از سختی سفر، و اندوه بازگشتن و روبه رو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می برم... .

پناه بردن به خدا از نفاق و دورویی

اَللّهُمَّ اِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ أنْ تُحَسِّنَ فی لامِعَهِ الْعُیُونِ عَلا نِیَتِی، و تُقَبِّحَ فِیما اُبْطِنُ لَکَ سَرِیرَتی، مُحافِظا عَلی رِئاءِ النّاسِ مِنْ نَفْسِی بِجَمِیعِ ما أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَیهِ مِنّی، فَأُبْدِیَ لِلنّاسِ حُسْنَ ظاهِری، و أُفْضِیَ اِلَیْکَ بِسُوءِ عَمَلِی، تَقَرُّبا اِلی عِبادِکَ، و تَباعُدا مِنْ مَرْضاتِکَ. (۳)

خدایا به تو پناه می برم که ظاهر من در برابر دیده ها، نیکو و درونم در آنچه از تو پنهان می دارم، زشت باشد و بخواهم با رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب کنم و چهره ظاهرم را زیبا نشان

۱- میزان الحکمه، ج۹، ص ۴۲۰۸، ح ۱۴۶۲۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۴۶.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۷۶.

دهم و با رفتار نادرستی که درونم را زشت کرده است، به سوی تو آیم تا به بندگانت نزدیک و از خشنودی تو دور گردم.

پناه بردن به خدا از ماندن زنان در خانه

امام صادق علیه السلام فرمود:

تَعَوَّذُوا بِاللّه ِ مِنْ غَلَبَهِ الدَّیْنِ، و غَلَبَهِ الرِّجالِ، و بَوارِ الْأَیِّم. (۱)

به خدا پناه برید از سنگین شدن بار قرض و چیرگی مردمان و در خانه ماندن زنان. (۲)

پناه بردن به خدا در سوره حمد

در روایتی از امام رضا علیه السلام که درباره سوره حمد و تفسیر آن وارد شده است، حضرت درباره «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» فرمود:

إسْتِعاذَهٌ مِنْ اَنْ یَکُونَ مِنَ الْمُعانِدینَ الْکافِرینَ الْمُسْتَخِفِّینَ بِهِ، بِأَمْرِهِ وَ نَهْیِهِ. (۳)

(غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ)، پناه بردن به حضرت حق از معاندان و کافران است؛ کسانی که خدا، فرمان و نهی آن حضرت را کوچک می شمرند.

کتاب استعاذه یا پناه بردن به خدا

سنن النسائی، یکی از کتاب های حدیثی اهل سنت است که روایت های زیادی از رسول گرامی اسلام درباره پناه بردن به خدا گرد آورده است. روایات را به دو دسته مهم می توان تقسیم کرد: دسته اول، روایت هایی

۱- میزان الحکمه، ج۹، ص ۴۲۱۰، ح ۱۴۶۳۰.

۲- در روایتی آمده است که پیامبر زیاد این دعا را می خواند: اَللّهُمَّ اِنّی أَعُوذُبِکَ مِنْ غَلَبَهِ الدَّیْنِ وَ مِنْ بَوَارِ الْأَیِّم وَ مِنَ الْجُوعِ فَاَنَّهُ بِئْسَ الضَّجِیعِ. مستدرک الوسائل، ج۱۳، ص ۳۸۷، ح ۱۵۶۷۸ _ ۱. أَیِّم بر وزن کَیس: زن بی شوی خواه باکره باشد و خواه بر اثر طلاق گرفتن یا مردن شوهرش بیوه شده باشد.«بوار» نیز به معنای کسادی و بی رونق بودن است. بنابراین، منظور حدیث این است که زنان درخانه بمانند و کسی به خواستگاری آنها نرود.

۳- الفقیه، ج۱، ص ۳۱۰، ح ۹۲۶.

است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آنها راه کلی را برای پناه بردن به خدا بیان کرده است. حضرت در این دسته روایت ها سفارش می کند در همه موارد برای پناه بردن به خدا، سوره قُلْ هُوَ اللّه ُاَحَدٌ و سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ خوانده شود. (۱) در بعضی از این روایت ها فقط به دو سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ اشاره می کند، مانند:

أَلْا أَدُلُّکَ اَوْ قال أَلا اُخْبِرُکَ بِأَفْضَلِ ما یَتَعَوَّذُ بِهِ الْمُتَعَوِّذوُنَ. قال: بَلی یا رَسُولَ اللّه ِ. قال: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ هاتَیْنِ السُّورَتَیْنِ. (۲)

دسته دوم، روایت هایی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، موضوع هایی را که انسان باید به خدا پناه ببرد، یادآور می شود. فهرست کوتاه آن موضوع ها چنین است: ترس، بخل، فتنه دل، عذاب قبر، شرّ گوش و چشم و زبان و قلب، شرّ قوّه جنسی، فتنه دنیا، بدی عمر، ناتوانی، کسلی، پیری، فتنه زندگی و مرگ، نفاق و دورویی، اخلاق بد، غلبه دشمن، شماتت دشمن، همسایه بد، شیاطین جن و انس، شر چیزهایی که انجام داده و نداده، شر در آتش سوختن و غرق شدن، دعایی که شنیده یا مستجاب نشود، هَمّ و غم، حزن و اندوه، فتنه دَجّال، دَیْن و قرض، فقر و بیچارگی، ذلت، ستم کردن و ستم دیدن، کفر و فقر، عذاب دوزخ، شر فقر و دارایی، گرسنگی، خیانت و... . (۳) در این موارد، به چند روایت اشاره می شود:

۱- سنن النسائی، ح ۵۳۳۵.

۲- سنن النسائی، ح ۵۳۳۷.

۳- سنن النسائی، ح ۵۳۳۳ _ ۵۴۴۴.

... اَللّهُمَّ اِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الشِّقاقِ والنِّفاقِ وَ سُوءِ الْأَخْلاقِ. (۱)

بارالها! از شکاف و دورویی و بداخلاقی به تو پناه می برم.

اَللّهُمَّ اِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ غَلَبَهِ الدَّیْنِ وَ غَلَبَهِ الْعَدُوِّ وَ شَماتَهِ الْأَعْداءِ. (۲)

بارالها! از چیره شدن دَین و دشمن و شماتت دشمنان به تو پناه می برم.

نمونه های رفتاری

۱. پناه بردن به خدا از گناهان نابود کننده

امیرمؤمنان علی علیه السلام روزی در خطبه اش فرمود: «اَعُوذُ بِاللّه ِ مِنَ الـذُّنُوبِ الَّتی تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؛ از گناهانی که سبب تعجیل در نابودی می شود به خدا پناه می برم.» شخصی به نام عبداللّه بن کَوّاء برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا گناهانی است که سبب تعجیل نابودی شود؟ حضرت فرمود:

بله وای بر تو، قطع رحم و قطع رابطه خانوادگی ها. اینها سبب می شود فنا زودتر به انسان برسد.

خانواده ای که اهل گناه و زشتی هستند، ولی با هم رابطه دارند و دور هم جمع می شوند و مساوات را در میان خود رعایت می کنند؛ خداوند به سبب همین (روحیه و رفتار) به آنها روزی می دهد. از سوی دیگر، خانواده ای اهل تقوا هستند، ولی متفرقند و قطع رحم می کنند و با هم رابطه ندارند. پس خداوند آنان را (از لطف و روزی خود) محروم می سازد. (۳)

۲. امام باقر علیه السلام و زراره

زراره می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: بگو:

۱- سنن النسائی، کتاب الاستعاذه، ح ۵۳۷۶.

۲- سنن النسائی، کتاب الاستعاذه، ح ۵۳۸۰.

۳- الکافی، ج۲، ص ۳۴۷، باب قطیعه الرحم، ح۷.

اَللّهُمَّ اِنّی أسْأَلُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وُ أعوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ سُوءٍ أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَللّهُمَّ اِنّی أَسْأَلُکَ عافِیَتَکَ فِی اُمُوری کُلِّها وَ أعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنیا و عَذابِ الْآخِرَه. (۱)

بارالها! هر خوبی را که علم تو به آن احاطه دارد، از تو درخواست می کنم و از هر بدی که علم تو آن را دربر می گیرد، به تو پناه می برم. بارالها! در تمام کارهایم، عافیت تو را می خواهم و از خواری دنیا و عذاب آخرت به تو پناه می برم.

۳. امام صادق علیه السلام و پناه بردن به خدا

امام صادق علیه السلام در دعایی چنین فرمود:

اَللّهُمَّ اِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکَسَلِ وَ الْهَرَمِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ الْغَفْلَهِ وَ الْقَسْوَهِ وَ الْفَتْرَهِ وَ الْمَسْکَنَهِ وَ أَعُوذُ بِکَ یا ربِّ مِنْ نَفْسٍ لاتَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لایَخْشَعُ وَ مِنْ دُعاءٍ لایُسْمَعُ وَ مِنْ صَلاهٍ لاتَنْفَعُ وَ أُعِیذُ بِکَ نَفْسی وَ أهْلِی وَ ذُرِّیَّتی مِن الشَّیطانِ الرجیمِ... . (۲)

بارالها! از کسالت و پیری و ترس و بخل و غفلت و قساوت و سستی و درماندگی به تو پناه می برم. بارالها! از نفسی که سیر نمی شود و از قلبی که خاشع نمی شود و از دعایی که شنیده نمی شود و از نمازی که فایده نمی رساند، به تو پناه می برم و خودم و خانواده و ذریه ام را از دست شیطان رانده شده، به تو می سپارم.

۴. پناه بردن به خدا از نیرنگ باز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ صاحِبِ خَدِیعَهٍ اِنْ رَأی حَسَنَهً دَفَنَها وَ اِنْ رَأی سَیِّئَهً أَفْشاها. (۳)

۱- الکافی، ج۲، ص ۵۷۸؛ باب دعوات موجزات لجمیع الحوائج، ح۳.

۲- الکافی، ج۲، ص ۵۸۵، ح ۲۴.

۳- مستدرک الوسائل، ج۹، ص ۸۱، ح ۱۰۲۶۹ _ ۵.

(بارالها)! از انسان نیرنگ باز به تو پناه می برم. او هر گاه خوبی ببیند، آن را پنهان می کند و هر گاه بدی ببیند، افشا می کند.

۵. پناه بردن به خدا و بازار

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت هرگاه وارد بازار می شد، می فرمود:

اَللّهُمَّ اِنّی أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِ هَذَا السُّوقِ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَالْفُسُوقِ. (۱)

بارالها! از خوبی این بازار از تو می خواهم و از کفر و بدی ها به تو پناه می برم.

آموزه ها

۱. گونه ای روش زندگی

به نظر می رسد پناه بردن به خدا نوعی روش زندگی باشد که در پناه ایمان و تقوا حاصل می شود؛ زیرا پناه بردن به خدا در لفظ و کلام خلاصه نمی شود. گفتن اعوذ باللّه، معاذاللّه و پناه بر خدا، بیانگر حقیقتی است که همان ایمان داشتن به خدا و یافتن حضور او در همه حال به ویژه هنگام خطاست.

۲. بعضی زمینه های مهم

هر چند انسان باید همیشه خدا را به یاد داشته باشد و خود را به او بسپارد، ولی پناهندگی به خدا باید جدی تر باشد. در زمینه های اجتماعی مواردی هست که خطر لغزش انسان در آنها بیشتر است. بنابراین، باید توجه انسان به خود و خدایش بیشتر باشد، مانند حضور در بازار. بازار محل کسب و کار است، ولی می تواند به محلی برای خدعه و خیانت هم تبدیل شود. بنابراین، افرادی که در بازار کار می کنند یا در آن حضور

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۳، ص ۲۶۵، ح ۱۵۳۰۹ _ ۸.

دارنـد، بایـد به خداونـد بیشتر توجه کنند و خود را به او بسپارند. از موارد مهم دیگر، روبه رو شدن با نامحرم است که باید به شـدت از آن پرهیز کرد. مورد دیگر که در روایت هـا به آن توجه شـده، مسئله حکومت است. انسانی که در معرض کارهای حکومتی یا قضاوت بین مردم قرار می گیرد، باید با دقت بسیار، در رساندن حق به حق دار، به خدای مهربان پناه ببرد.

۳. ذکر

ذکر در استعاذه، خیلی مهم است. بر همین اساس، در روایات اشاره شـده است که پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السـلام دعا می کردند و در دعای خود به خداوند پناهنده می شدند. ایشان موارد لغزش انسان را بیان می کردند و با اسـتعاذه از خدا یاری می جستند. ذکر زبانی، نوعی تلقین و یادآوری است. یادآوری خطرها و یادآوری خداوند که می تواند پشتیبان آدمی باشد.

۴. شیطان و استعاذه

از مواردی که در روایات و آیات قرآن مجیـد به آن اشاره شـده، پناه بردن به خدا از شـر شـیطان است. براساس آیاتی از قرآن کریم، ابلیس با خود عهـد کرده است که انسان را به گمراهی دعوت کنـد و او را به خواری بکشانـد. بنابراین، سرسـخت ترین دشمن انسان، ابلیس وسوسه گر است و خرد آدمی حکم می کند هر انسانی با ابلیس دشمنی کند: «فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّا».

در راه مبارزه با این دشـمن سرسـخت، در گام نخست بایـد به خدا پناه برد. انسان باید این آیه را در نظر داشـته باشد: «وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا اسْتَطَعْتُم مِنْ

قُوَةٍّ». هر چنـد آیه و شأن نزول آن چیز دیگری است، ولی این آیه، قاعده کلی را بیان می کند و آن اینکه در برابر دشـمن باید آمـادگی به دست آوریم. چون شـیطان، بزرگ ترین دشـمن آدمی است، بایـد بـا اطـاعت کردن از فرمـان هـای الهی و انجـام کارهـای خیر و هر کـار خوبی که روحیه تقوا و ایمان را در ما افزایش دهـد، خود را در برابر شـیطان قوی نگه داریم؛ یعنی در همه حال باید گفت: «اَعُوذُ بِاللّه ِمِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ، بِسمِ اللّه ِالرَّحمنِ الرَّحیمِ».

منابع دیگر

۱. انصاریان، حسین، دیدار عاشقان با تفسیر جامعه صحیفه، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۱.

۲. دستغیب شیرازی، عبدالحسین، استعاذه، تهران، صبا، ۱۳۶۱.

۳. شفایی، محسن، استعاذه، بی جا، ۱۳۶۴.

۴. محمدی وند، رضا، اخلاق اسلامی، قم، چاپ خانه علمیه، ۱۳۶۱.

۵. نجفی، ضیاءالدین، شخصیت جوان در پناه اسلام، تهران، مکتب المهدی نارمک، ۱۳۵۱.

۶. نسائی، احمد، سنن النسائی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ ه . ق، کتاب الاستعاذه.

۷. یزدی اصفهانی، حسین، پناه بی پناهان، قم، الزهرا، ۱۳۶۹.

...

پند و اندرز

اشاره

اُدْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ. (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به (شیوه ای) که نیکوتر است، مجادله کن. در حقیقت، پروردگار تو به (حال) کسی که از راه او منحرف شده، داناتر و او به [حال] راه یافتگان [نیز]داناتر است. (۱)

۱. مقدمه

اندرز که معادل عربی آن کلمه «موعظه» است، به عنوان یک روش تربیتی و هدایتی مورد توجه قرآن کریم و سنت معصومین علیهم السلام بوده است. تبیین جایگاه این روش و ویژگی های آن می تواند برای پیشبرد اهداف تربیتی مفید باشد؛ زیرا موعظه (اندرز) از روش های تربیتی است که مخاطبش می تواند هر فردی باشد، زن و مرد، کوچک و بزرگ، انسان عادی و ولی خدا، همسر و همسایه و... .

در داستان حضرت نوح علیه السلام می خوانیم که آن حضرت به پروردگار خود می گوید: «پروردگارا! پسرم از کسان من است.» خداوند نیز در پاسخ می فرماید:

قال یَانُوحُ اِنّه لَیْسَ مِنْ أهْلِکَ إنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ اِنِّی أعِظُکَ أنْ تَکُونَ مِنَ الْجَاهِلینَ. (هود: ۴۶)

۱- ترجمه: محمدمهدی فولادوند.

ای نوح! او در حقیقت از کسـان تو نیست. او کرداری ناشایست دارد. پس چیزی را که بـدان علم نـداری، از من مخواه. من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی.

در روایـات اسـلامی چنین می خوانیم: روزی جبرئیـل بر حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله نازل شـد. پیامبر به او فرمود: مرا اندرز ده. جبرئیل فرمود:

یا مُحمّدُ! عِشْ ما شِئتَ فَإنَّکَ مَیِّتٌ وَ أحبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإنَّکَ مُفارِقُه وَ اعْمَلْ ما شِئْتَ فَإنَّکَ مُلاقِیهِ. شَرَفُ المُؤْمنِ صَلاتُهُ بِاللَّیلِ وَ عِزُّهُ کَفُّ الْأَذی عَنِ النّاسِ. (۱)

ای محمـد! هر گـونه که می خـواهی زنـدگی کن؛ به درسـتی که تو می میری. هر کس را می خواهی دوست داشـته بـاش؛ به درسـتی که (روزی) از او جـدا می شـوی. هر گـونه خواسـتی، عمـل کن (هر کـاری دوست داشـتی انجـام ده)، به درسـتی که خداوند را ملاقات خواهی کرد.

به هر حال می بینیم پیامبران الهی با آن همه مقام معنوی و بزرگواری، نیازمند موعظه هستند. (۲)

۲. موعظه (اندرز) در لغت

موعظه؛ یعنی ترساندن از عاقبت بد (کارها). (۳) موعظه و اندرز، عبارت است از توصیه کردن به پرهیزکاری. تشویق به طاعت الهی و برحذر داشتن از گناه و معصیت و فریفته نشدن به زینت های دنیا. (۴)

اساسا وعظ (اندرز)؛ یعنی نصیحت و خیرخواهی و یادآوری عواقب(بد) کارها.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص ۴۷۱، باب ثواب صلاه اللیل.

۲- نحل: ۹۰؛ لقمان: ۱۳؛ نساء: ۳۴.

۳- تخویفٌ بِسوء العاقبه.

۴- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۹۲.

در کتاب مفردات الفاظ قرآن آمده است:

وعظ، بازداشتن همراه با ترساندن است. وعظ و موعظه عبارت است از یادآوری به وسیله خیر و خوبی در آن چیزهایی که موجب رقت و لطافت قلب می شود. (۱)

۳. پند و اندرز در لغت فارسی

در لغت فارسی کلماتی همچون پندگوی، پندشنو، پندپذیر یا پندگیرنده، پندآمیز، پندآگین، پند دادن و پند گرفتن به کار برده می شود. دقت در این الفاظ هم می تواند مفید باشد. مثلاً پندگوی را اندرزگو، نصیحت گو، ناصح و واعظ معنا کرده اند. پندشنو؛ یعنی اندرزپذیر و نصیحت پذیر، ولی کلمه پندپذیر را نصیحت آموز و عبرت آموز معنا کرده اند. کلمه پنددادن هم به معنای اندرزدادن، نصیحت کردن، وعظ کردن، تذکره و... آمده است. پندگرفتن را به عبرت گرفتن، اعتبار و تذکر معنا کرده اند. (۲) در روایات و آیات، لفظ اعتبار به معنی عبرت آمده است.

گفتن با شنیدن تناسب دارد. این دو، دو رکن اساسی موعظه، پند و اندرز هستند. پند و اندرز در اینجا از مقوله سخن است، ولی کلماتی چون پند، پندمند و پندآمیز، معنای وسیع تری را بیان می کنند؛ زیرا ممکن است یک چیز پندمند و پندآمیز از نوع سخن نباشد.

بنابراین، «پند» می تواند از نوع سخن باشد یا نباشد. مثلاً یک حادثه، یک حرکت و یک پدیده طبیعی می تواند برای انسانی پندآموز باشد. ممکن است انسان نگاهش به مورچه ای بیفتد که با تلاش، دانه گندمی را

۱- مفردات الفاظ القرآن اکریم، ذیل ماده «وعظ».

۲- فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۸۲۳.

به سوی لانه خویش می برد و سختی کار، او را از راه باز نمی دارد. چنین انسانی می تواند از این مورچه، عبرت بیاموزد. معمولاً پند و اندرز از مقوله سخن است و آنجا که از مقوله سخن نیست، معنای عبرت در آن نهفته است.

۴. تفسیر و تبیین آیه ۱۲۵ سوره نحل

اُدْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ... .

شکی نیست که سه قید حکمت و موعظه و مجادله به سخن گفتن مربوط است. پیامبر مأمور شده است که به یکی از این سه طریق دعوت کند، ولی حکمت به گونه ای که در مفردات آمده، به معنای رسیدن به حق، به وسیله علم و عقل است.

موعظه به گونه ای که از خلیل حکایت شده، به معنای کارهای نیک است که با یادآوری آنها، قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم گردد. باید گفت جدال به گونه ای که در مفردات آمده، سخن گفتن از راه نزاع و چیره شدن است. این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده، با سه طریق منطقی (برهان و خطابه و جدل) منطبق می شود. خدای تعالی، موعظه و جدال را به قید حسنه و احسن مقیّد کرده است. این موضوع دلالت می کند بر اینکه بعضی از موعظه ها حسنه نیستند و بعضی از جدال ها حَسَن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) هستند و بعضی دیگر اصلاً حُسْن ندارند وگرنه خداوند، موعظه را به حسن و جدال را به احسن مقید نمی کرد. در ذیل آیه می خوانیم:

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ.

خدای سبحان داناتر است به حال کسانی که از دین حق گمراه گشتند؛ همچنان که او داناتر است به حال راه یافتگان.

شاید این تعلیل، وجه تقید یاد شده را روشن کند. پس او می داند تنها چیزی که در این راه مفید است، همانا حکمت و موعظه و جدال است، ولی نه هر موعظه و جدالی. مراد، موعظه حسنه و جدال احسن است. اعتبار صحیح هم این معنا را تأیید می کند، برای اینکه راه خدای تعالی، حق است. پیداست که دعوت به حق با موعظه، مثلاً از کسی که خودش به حق عمل نمی کند، پذیرفته نیست، هر چند به زبان دعوت به حق است، ولی عملاً دعوت به خلاف حق است.

دعوت به حق به وسیله مجادله با مسلّمات کاذب خصم، هرچند اظهار حق است، ولی یاری رساندن به باطل نیز هست. چنین مجادله ای احیای حق است با کشتن حقی دیگر، مگر اینکه منظور از چنین مجادله ای، صرف مناقضه باشد، نه احیای حق. از اینجا روشن می شود که حسن موعظه از نظر حسن اثر آن در احیای حق مورد نظر است و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آنچه وعظ می کند، پای بند باشد و از آن گذشته، در وعظ خود آنقدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده پذیرفته شود. اگر از راه جدال هم دعوت می کند، باید از هر سختی که سبب خشم دشمن می شود، بپرهیزد. همچنین سخنان دروغین را هر چند خصم باور کند، به کار نبندد، مگر اینکه جنبه مناقضه داشته باشد. جدال، از موعظه بیشتر احتیاج به حسن دارد. به همین سبب، خداوند، موعظه را به حسن و جدال را به احسن (بهتر) مقید کرده است. گفتنی است ترتیب در حکمت، موعظه و جدال، ترتیب بر اساس افراد

است؛ یعنی از آنجایی که تمامی مصداق ها و افراد حکمت خوب است، در آغاز قرار می گیرد.

«موعظه هم دو قسم است: یکی خوب و یکی بـد. پس به موعظه خوب اجازه داده شـده است. بنابراین، در مرحله دوم قرار می گیرد. جدال نیز بر سه قسم است: یکی بد، یکی خوب، یکی خوب تر. از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز است. پس جدال در سومین مرحله جای دارد. آیه شریفه دربـاره اینکه حکمت، مـوعظه و جـدال احسن در کجـا بیایـد، سـخنی نگفته است؛ زیرا تشـخیص بر عهـده خود دعوت کننـده است. هر کـدام حسن اثر بیشـتری داشت، آن را بایـد به کـار بست. ممکن است که در موردی هر سه راه به کـار گرفته شود و در موردی دیگر، دو طریق و در مورد دیگری، یـک طریق؛ تـا ببینی حال و وضع مورد چه اقتضایی داشته باشد. قرآن کریم، مجادله به شیوه احسن را بر آن دو عطف نکرده (۱) و به خاطر آن سیاق را عوض کرد که مجادله به معنای منازعه و غلبه بر خصم آمده است.» (۲)

مقیـد سـاختن موعظه به حسـنه شایـد اشاره به آن است که انـدرز در صورتی مؤثر می افتـد که بـدون هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد. چه بسیار اندرزهایی که اثر معکوسی می گذارند، برای آنکه مثلاً در حضور دیگران و همراه با تحقیر انجام می گیرد. بنابراین، موعظه هنگامی اثر بخش

۱- یعنی نفرموده: اُدْعُ اِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکَمهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ الْجِدالِ الْاَحْسَنِ، بلکه سیاق را به هم زده وجـدال را در سیاقی دیگر آورده و فرموده: و جادلهم بِالَّتی هِیَ اَحْسَن.

۲- ترجمه المیزان، ج۱۲، صص ۵۳۳ _ ۵۳۷.

خواهد بود که حسنه باشد و به شکل زیبایی اجرا شود. (۱) تفسیر مجمع البیان، آیه شریفه را به شکلی معنا می کند که خود، روش جدید تربیتی را دربر دارد:

سپس خداوند سبحان، به پیامبرش امر فرمود که مردم را به سوی حق دعوت کند. بنابراین فرمود: به سوی راه پروردگارت دعوت کن؛ یعنی به سوی دین خدا دعوت کن؛ زیرا دین خدا تنها راه به سوی رضایت حضرت حق است. اگر این دعوت به وسیله حکمت یعنی به وسیله قرآن کریم و موعظه حسنه باشد، معنای آن، اندرز نیکو و خوب است و آن عبارت است از برگرداندن و بر حذر داشتن از کارهای زشت به صورتی که موجب ترغیب و تشویق بر ترک و کنار گذاشتن کارهای زشت شود و همچنین زهد ورزیدن در انجام دادن آن. در این کار نرمی و لطافتی برای قلب های آدمیان است که سبب خشوع و خضوع آنان می شود. وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَن؛ یعنی با آنان به وسیله قرآن و به وسیله آن دلایل و حجت های زیبایی که نزد خود توست، به مناظره بپرداز... . (۲)

باید گفت عامل به گفتار خود بودن، نوعی دور بودن سخن آدمی از بدی و زشتی است؛ زیرا اگر کسی مردم را به راه و روشی دعوت کند که خود خلاف آن را انجام می دهد، زشت ترین عمل را مرتکب شده است. بنابراین، اندرز خوب آن است که انسان ابتدا خود عامل به آن باشد و دوم اینکه کلام و بیان اندرز هم باید زیبا و خوب و دل نشین باشد و به دور از هر نوع برتری طلبی و تندی و زشتی. جدال احسن پیش تر در گفتار علامه توضیح داده شد.

۱- تفسیر نمونه، ج۱۱، ص ۴۵۶.

۲- مجمع البیان، ج۶، ص ۶۰۵.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، با توجه به احادیث، حکمت را به شکل ویژه ای معنا می کند. به نظر می رسد که حکمت، راهکار عملی برای دعوت و تربیت جامعه اسلامی است. ایشان حکمت را قرآن کریم معنا کرده است؛ (۱) یعنی اگر خداوند می فرماید ای پیامبر! مردم را به وسیله حکمت به سوی دین من، اسلام، دعوت کن. منظور قرآن کریم است. بنابراین، باید کوشید مردم با قرآن، مفاهیم و آموزه های آن بیشتر آشنا شوند و این بهترین راه برای دعوت مردم به سوی اسلام است. قرآن باید محور دعوت و هدایت مردم به سوی دین باشد و این یک سیاست یا بهتر بگوییم یک برنامه راهبردی و عملی است. بنابراین، اگر می بینیم در دعوت مردم به دین اسلام چندان موفق نیستیم، باید در روش ها تجدید نظر کنیم.

اگر قرآن در متن دعوت و تبلیغ دین قرار گیرد، با توجه به تمسک مردم به اهل بیت علیهم السلام، دیگر گمراهی و بی راهه رفتن ها کم رنگ و بی رنگ می شود و نتیجه اش همان سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

به درستی که من دو چیز گران مایه میان شما می گذارم که هر گاه به آن دو تمسک جویید، پس از من گمراه نمی شوید. (آن دو عبارتند از): کتاب خدا (قرآن مجید) و عترتم، اهل بیتم. همانا آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض (بهشت) بر من وارد شوند. پس بنگرید پس از من در مورد این دو چگونه رفتار می کنید. (۲)

۱- مجمع البیان، ج۶، ص ۶۰۵.

۲- بحارالانوار، ج ۲، باب ۱۴، من یجوز اخذالعلم منه، ص ۹۹.

۵. تفاوت موعظه و حکمت از دیدگاه شهید مطهری

وعظ همچنان که در قرآن کریم آمده، یکی از راه های سه گانه دعوت (حکمت، موعظه و مجادله به نحو احسن) است. تفاوت موعظه و حکمت در این است که حکمت، تعلیم است و موعظه، تذکار. حکمت برای آگاهی است و موعظه برای بیداری. حکمت، مبارزه با جهل است و موعظه، مبارزه با غفلت. سر و کار حکمت با عقل و فکر است و سر و کار موعظه با دل و عاطفه. حکمت، یاد می دهد و موعظه یادآوری می کند. حکمت بر موجودیت ذهنی می افزاید و موعظه، ذهن را برای بهره برداری از موجودی خود آماده می سازد. حکمت، چراغ است و موعظه، باز کردن چشم است برای دیدن. حکمت برای اندیشیدن است و موعظه برای به خود آمدن. حکمت، زبان عقل است و موعظه، پیام روح. ازاین رو، شخصیت گوینده در موعظه نقش اساسی دارد. درباره سخنان موعظه ای چنین گفته شده است:

أَلْكَلامُ إذا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ دَخَلَ فِی الْقَلْبِ وَ اِذْا خَرَجَ مِنَ اللِّسانِ لَمْ یَتَجاوَزِ الْآذانَ. (۱)

سخن اگر از دل برون آید و پیام روح باشد، در دل نفوذ می کند، ولی اگر پیام روح نباشد و صرفا صنعت لفظی باشد، از گوش ها آن طرف تر نمی رود.

۶. تفاوت موعظه با خطابه از دیدگاه شهید مطهری

موعظه با خطابه متفاوت است. سرو کار خطابه نیز با احساسات است، ولی خطابه برای بی تاب کردن احساسات است و موعظه برای رام

۱- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.

کردن. خطابه آنجا به کار می آید که احساسات راکد است و موعظه آنجا ضـرورت پیدا می کند که شـهوت ها و احساسات، خودسـرانه عمل می کنند. خطابه و موعظه هر دو ضروری است و در نهج البلاغه از هر دو استفاده شده است. مسئله مهم، موقع شناسی است که از هر کدام در جای خود و به موقع استفاده شود. (۱)

۷. اندرزها و موعظه های بی نظیر

موعظه ها تقریبا نیمی از نهـج البلاغه را تشـکیل می دهـد. بیشترین شـهرت نهـج البلاغه نیز مدیون موعظه ها، پندها، اندرزها و حکمت هـای عملی آن است. بیش از هزار سـال است که این مواعـظ، نقش مـؤثر خـود را ایفـا کرده و می کنـد. هنوز در این کلمـات جانـدار، آن نفوذ و تـأثیر هست که دل هـا را به تپش انـدازد، به احساسـات رقت بخشـد و اشک ها را جاری سازد. تا بویی از انسانیت باقی باشد، این کلمات اثربخش خواهد بود. (۲)

۸. عناصر موعظه ای نهج البلاغه

عناصـر موعظه ای نهـج البلاغه گوناگون است. تقوا، توکل، صبر، زهـد، پرهیز از دنیاپرستی، (پرهیز از) تنعم و تجمل، پرهیز از هوای نفس، پرهیز از طول أمـل، پرهیز از عصبیت، پرهیز از ظلم و تبعیض، ترغیب به احسان و محبت و دستیگری از مظلومان و حمایت ضـعفا، ترغیب به اسـتقامت و قوت و شـجاعت، ترغیب به وحـدت و اتفاق و ترک اختلاف، دعوت به عبرت از تاریخ، دعوت به تفکر و تذکر و محاسبه و مراقبه، یادآوری گذشت سریع عمر، یادآوری مرگ و شداید سکرات و عوالم

۱- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۲- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۰۶.

پس از مرگ، یادآوری قیامت، از جمله عناصری است که در مواعظ نهج البلاغه بدان ها توجه شده است. (۱)

۹. نمونه اندرز

قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَهٍ أَنْ تَقُومُوا لِلّهِ مَثْنی وَ فُرادی ثُمَّ تَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّهٍ إِنْ هُوَ إِلاّ نَذیرٌ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدیدٍ. (سبأ: ۴۶)

بگو: من فقط به شما یک اندرز می دهم: دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد. او شما را از عذاب سختی که در پیش است، جز هشداردهنده ای (بیش) نیست.

در این آیه باید به کلمه «مَثْنی» و «فُرادی» توجه کرد. مثنی و فرادی؛ یعنی دو به دو و یکی یکی. این تعبیر کنایه از دوری از غوغا برپا کردن است؛ زیرا غوغا، فکر و شعوری ندارد. وقتی به پا شد، حق را می میراند و باطل را زنده می کند. (۲) معنای آیه این است که: شما را به موعظه ای وصیت می کنم و آن، این است که بی سرو صدا و جدا جدا، برای خدا قیام کنید و در گوشه ای به فکر فرو روید؛ چون در تنهایی بهتر می توان اندیشید. در چنین حالی درباره امر من که در طول عمرم در میان شما زندگی کردم، نیک بیندیشید و به یاد آورید که جز رأی محکم، فکر بلند، صداقت و امانت از من ندیدید. آن وقت می فهمید که من مجنون نیستم. من بیم رسانی هستم که قوم خود را از عذاب شدیدی که در پیش رو دارند، هشدار می دهد. من غرضی دیگر ندارم و خواهید فهمید که من

۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۲.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۶، ص ۵۸۵. نکته ادبی: اَنْ تَقُومُوا، در موضع جرات بدل از واحده معنا: ای:آمدکم و اوصیکم بخصله واحده و قیل بکلمه واحده و هی کلمه التوحید. مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۱۹.

خیرخواه شمایم نه خائن به شما. (۱)

هر کدام از تعبیرهای این آیه، به مطلب مهمی اشاره دارد که ده نکته را می آوریم:

۱. جمله اَعِظُکُم (شما را اندرز می دهم) در حقیقت بیانگر این واقعیت است که من خیر و صلاح شما را در این سخن در نظر می گیرم، نه هیچ مسئله دیگری را.

۲. تعبیر به واحِدَهٍ (تنها یک چیز) به ویژه با تأکید به وسیله «اِنَّما» اشاره گویایی به این واقعیت است که ریشه همه اصلاحات فردی و جمعی، به کار انداختن اندیشه هاست.

۳. تعبیر به قِیام، به معنای آمادگی برای انجام کار است.

۴. تعبیر لِلّهِ بیانگر این معنی است که قیام و آمادگی باید انگیزه الهی داشته باشد.

۵. تعبیر به مَثْنی وَ فُرادی (دو دو یا یک یک) اشاره به این است که اندیشه باید دور از غوغا و جنجال باشد.

۶ . جالب اینکه قرآن در اینجا می گوید: تَتَفَکَّرُوا (بیندیشید)، ولی اندیشه درباره چه چیز؟ این پرسش، از این نظر مطلق است و به اصطلاح حذف متعلق دلیل بر عموم است؛ یعنی در همه چیز بیندیشیم: زندگی معنوی و مادی و مسائل مهم یا کوچک.

۷. تعبیر صاحِبِکُم (هم نشین و دوست شما) درباره شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره به این است که او برای شما چهره ناشناخته ای نیست. او

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۶، ص ۵۸۶.

سالیان دراز در میان شما بود. او را به امانت و درایت و راستی شناخته اید و تا کنون نقطه ضعفی در پرونده زندگی او ندیده اید. بنابراین، انصاف دهید اتهام هایی که به او می بندید، همه بی اساس است.

۸ . جِنَّه به معنای جنون... می خواهد این حقیقت را بیان کند که دعوت کننده به اندیشه، چگونه ممکن است مجنون باشد و همین که منادی اندیشه است، دلیل بر نهایت عقل و درایت است.

۹. جمله «اِنْ هُوَ اِلّا نَذیرٌ لَکُمْ»، رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در مسئله انذار خلاصه می کند؛ یعنی بیم دادن از مسئولیت ها.

۱۰. تعبیر «بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدِیدٍ» به این مطلب اشاره دارد که قیامت چنان نزدیک است که گویی پیش روی شماست. این تعبیر در روایات اسلامی نیز آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بُعِثْتُ أنَا و السَّاعهُ کهاتَینِ (و ضَمَّ الوُسطی وَ السّبّابَهَ)». بعثت من و قیام قیامت مانند این دو است. (سپس انگشت اشاره و انگشت وسط خود را به هم چسبانید و نشان داد)». (۱)

گلبانگ احادیث

الف) اندرزخواهی

امام علی علیه السلام فرمود:

نِعْمَ الْهَدِیَّهُ الْمَوْعِظَهُ. (۲)

اندرز خوب هدیه ای است.

ثَمَرَهُ الْوَعْظِ الْاِنْتِباهُ. (۳)

بیداری، میوه اندرز است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۸، صص ۱۳۵ _ ۱۳۸.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۸۸.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۸۷.

ب) عناصر اندرز یا اندرزدهنده های حقیقی

مرگ، مردگـان، تجربه، عبرت، قیـامت و...، مایه های انـدرز گرفتن معرفی شـده انـد. چه خوب است انسان به این کلام توجه کند و ساعتی در آن بیندیشد.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود:

کَفی بالْمَوْتِ واعِظا. (۱)

بهترین واعظ، مرگ است.

علی علیه السلام فرمود:

الْعاقِلُ مَنْ وَعَظَتْهُ التّجارِبُ. (۲)

خردمند، کسی است که تجربه ها او را پند دهد.

علی علیه السلام فرمود:

اذا أحَبَّ اللّه َعَبْدا وَعَظَهُ بِالْعِبَرِ. (۳)

هرگاه خداوند، بنده ای را دوست بدارد، او را با عبرت ها پند دهد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

هدف نهایی قیامت است و این برای کسی که دانا باشد، بهترین واعظ است. (۴)

بایـد بـدانیم برای صاحبان خرد و انـدیشه و انسان های زیرک در همه چیز پندی وجود دارد. در بعضـی از تعبیرهای معصومین علیهم السلام چنین آمده است:

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۹۳.
۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۹۵، ۲۲۰۰۰ و ۲۲۰۰۱.
۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۹۵، ۲۲۰۰۰ و ۲۲۰۰۱.
۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۹۵، ۲۲۰۰۰ و ۲۲۰۰۱.

اِنَّ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ مَوْعِظَهً. (۱)

بـا همه این موارد، رسـاترین پنـد و انـدرز برای انسـان امروز و انسان های فردا، قرآن کریم است. در کلامی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

راست ترین سخن و رساترین پند و اندرز و بهترین داستان، کتاب خدا (قرآن کریم) است. (۲)

ج) آداب اندرز دادن

جابربن سَـمُره می گویـد: «رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در روز جمعه موعظه خود را به درازا نمی کشانـد، بلکه چند جمله کوتاه بود.» (۳) امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

هر که برادر خود را پنهانی اندرز دهد، او را آراسته و هرکه در برابر دیگران موعظه اش کند، او را لکه دار کرده است. (۴)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

نصیحت کردن تو در حضور جمع، سرکوفت است. (۵)

بنـابراین، در کلاـم موعظه و مکـان و زمـان آن بایـد دقت فراوان کرد. چه بسا رعایت نکردن این آداب، سـبب شود موعظه اثر نامطلوبی داشته باشد.

یکی دیگر از آداب یـا بهـتر بگوییم از شـرایط موعظه آن است که انسـان به آنچه موعظه می کنـد، عمـل کنـد. در حـدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:

خداوند به عیسی بن مریم وحی کرد: با حکمت من خودت را اندرز ده.

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۲۰۰۸.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۲۰۱۲.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۲۱۶۹.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۲۱۷۰.

۵- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۲۱۷۱.

اگر از آن سود بردی، آن گاه مردم را نیز اندرز ده و گرنه از من شرم کن. (۱)

نکته دیگر در روایات این است که موعظه در بعضـی افراد اثری ندارد. موعظه و اندرز در کسی که عقلش بر او حاکم نباشد و راه نادانی را می پیماید و در نتیجه، چراغ فهم خود را خاموش کرده است، تأثیری ندارد.

د) عمل، بهترین موعظه گر

امام صادق علیه السلام فرمود:

مردم را به غیر زبان خود دعوت کنید، تا پارسایی و کوشایی در عبادت و نماز و خوبی را از شـما ببینند؛ زیرا اینها خود دعوت کننده است. (۲)

پس وصیت کرد و تخم وعظ کاشت

چون زمین شان شور بُد، سودی نداشت

گرچه ناصح را بود صد داعیه

پند را از نم بباید واعیه

تو به صد تلطیف پندش می دهی

او ز پندت می کند پهلو تهی (۳)

نمونه های رفتاری

۱. هارون الرشید و موعظه

«در موعظه، دو نکته مهم، شایـان کمـال توجه است؛ اول آنکه محتوای کلاـم واعـظ، آگـاهی بخش و بیدارکننـده باشـد و آن دیگر، کلام را با خلوص بیان کند. شنونده نیز باید واجد شرایط لازم، از جهت حسن

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۹۴۳، ح ۲۲۱۹۳.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج۱۴، ص ۶۹۴۳، ح ۲۲۲۰۱.

۳- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۷۳۴.

استماع و ایمان به خدا باشد تا وعظ در وی اثر کامل بگذارد، وگرنه اثر وعظ، نسبی خواهد بود یا بی اثر. روزی یکی از وعاظ، به مجلس هارون الرشید، خلیفه مقتدر عباسی وارد شد. هارون به وی گفت: مرا موعظه کن. واعظ گفت: ای رشید، اگر به شدت تشنه شوی و از آب منعت کنند، به چه قیمت حاضری آن را خریداری کنی؟ گفت: به نصف مملکتم. واعظ گفت: اگر آب را خوردی، به صورت ادرار در مثانه آمد، ولی خارج نشد، برای بیرون آوردنش چه قیمتی می پردازی؟ گفت: به نصف باقی مُلکم. واعظ گفت: پس مغرور نکند تو را مملکتی که نصف آن را برای یک آب و نصف دیگرش را برای یک ادرار از دست می دهی». (۱)

سعدی شیرازی در باب دوم از کتاب گلستان که در مورد اخلاق درویشان است، حکایتی را نقل می کند: «کاروانی را در زمین یونان بزدند و نعمت بی قیاس بردند. بازرگانان گریه و زاری کردند و خدا و رسول را شفیع آوردند، فایده نبود.

چو پیروز شد دزد تیره روان

چه غم دارد از گریه کاروان

لقمان حکیم اندر آن کاروان بود. یکی از کاروانیان گفتش: کلمه ای چند از حکمت و موعظت با اینان بگوی. باشد که طرفی از مال دست بدارند؛ که دریغ باشد چندین نعمت ضایع شود. گفت: دریغ، کلمه حکمت باشد با ایشان گفتن.

۱- محمدتقی فلسفی، سخن و سخنوری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹، چ ۲، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.

... با سیه دل چه سود خواندن وعظ

نرود میخ آهنین بر سنگ» (۱)

سعدی در جای دیگر می نویسد.

یاد دارم که در ایام طفولیت معتبـد بودم و شب خیز و مولع زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر نشسـته بودم و همه شب دیده بر هم نبسـته و مصـحف عزیز در کنـار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته. پـدر را گفتم از اینان یکی سـر برنمی دارد که دوگانه ای برای یگـانه بگـذارد؛ چنان خفته انـد که گویی مرده انـد. گفت: ای جان پـدرا! تو نیز اگر بخفتی، به که در پوستین خلق افتی». (۲)

۲. رفتم تا امام باقر علیه السلام را موعظه کنم

از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده است که فرمـود: محمـدبن مُنْکَدِر بارهـا می گفت: من خیـال نمی کردم که علی بن الحسـین علیه السـلام، فرزندی از خود به یادگار بگذارد که از خودش بهتر باشد و چون فرزندش، محمدبن علی را دیدم، رفتم تـا او را مـوعظه ای کنم، ولی او مرا موعظه کرد. دوسـتانش از او پرسـیدند: تو را به چه چیز موعظه کرد؟ گفت: روزی که هوا بسـیار گرم بود، به اطراف مـدینه رفتم و به ابوجعفر محمدبن علی که مردی تنومند بود، برخوردم و دیدم که به دست دو غلام و یا آزاد شـده سـیاه تکیه کرده است. در دل با خود گفتم: سـبحان اللّه! مرد محترمی از محترمان قریش در این ساعت روز و با چنین حالتی به دنبال دنیا

۱- گلستان، باب دوم، در اخلاق درویشان، حکایت هیجدهم.

۲- گلستان، باب دوم، در اخلاق درویشان، حکایت هفتم.

برخاسته است. جـا دارد او را موعظه ای کنم و حتما این کار را خواهم کرد. نزدیکش رفتم و سـلام کردم. ایشان در حالی که عرق از سـر و رویش می ریخت، جـواب سـلامم را داد. عرض کردم: خـدا تو را اصـلاح کنـد. آیـا این درست است که مردی محترم از شـیوخ قریش در این ساعت و با این حالت در طلب دنیا باشد؟ آیا اگر در همین حالت، اجلت فرا رسد، فکر می کنی که در چه حـالی از دنیـا رفته باشـی؟ فرمود: اگر مرگ من در این ساعت برسـد، در حالی رسـیده است که من مشـغول طاعت خدای عزوجل هسـتم و خود و عیالم را از تو و از مردم بی نیاز می کنم. ترس من تنها از این است که مرگم در حالی برسد که مشـغول گناهی از گناهان باشم. گفتم: بله، خدا رحمتت کند، تو درست گفتی. من آمدم تو را موعظه کنم، ولی تو مرا موعظه کردی. (۱)

۳. موعظه رسول خدا صلی الله علیه و آله

مردی صحرانشـین از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وصـیت و موعظه ای خواست. حضـرت او را تنها به این وصـیت کرد که دروغ نگوید. آن مرد خودش اظهار کرد که عمل به این نصـیحت برای جلوگیری از همه گناهان کافی است؛ زیرا هیچ گناهی پیش نمی آید مگر اینکه آدمی به یاد این نصـیحت می افتد و فکر می کند اگر مرتکب آن شود و آن گاه از او بپرسـند آیا تو چنین کاری کرده ای چاره ای نـدارد جز اینکه راست بگویـد و اعتراف کند و همه مردم را از آلودگی خود خبر سازد و ناچار از ترس این رسوایی،

۱- ترجمه المیزان، ج۱۰، ص ۲۶۵.

از ارتکاب آن خودداری می کند. (۱)

آموزه ها

۱. موعظه حسنه

موعظه حسنه

موعظه حسـنه به عنوان یکی از روش های دعوت، به سوی راه خدا معرفی شده است. بنابراین، سزاوار است در مورد این روش بیشتر دقت کرد. به این معنـا که موعظه یا موعظه حسـنه را که همان انـدرز و پنـد زیباست، بایـد دقیق تر تعریف کرد. همچنین مسائلی چون: اهداف موعظه، روش های موعظه، عناصـر و محتوای موعظه و عوامل جانبی موعظه را که می تواند در اثربخشی موعظه مؤثر باشـند، باید بیشتر بررسـی کنیم. شـرایط واعظ و اندرزشنو را هم نباید از یاد برد. به هر حال، چون موعظه حسنه از ناحیه حضـرت حق که عالم و آگاه به همه چیز است، به عنوان روش هدایتی و روش دعوت به سوی حق معرفی شده، سـزاوار است همه ابعاد آن را با توجه به زمان و مکان بررسی کنیم.

۲. اقسام موعظه

قرآن کریـم در آیه ۱۲۵ سوره نحـل، موعظه را به حسـنه مقیـد کرد؛ یعنی فرمود بـا انـدرز زیبـا، مردم را به سوی پروردگارت دعوت کن. بنابراین، با توجه به صفت حسنه می توان نتیجه گرفت که موعظه غیرحسنه و نازیبا هم داریم که قرآن کریم آن را نمی پسـندد و آن را وسیله دعوت به سوی دین خدا نمی شمارد. از این دیدگاه، موعظه به موعظه حسنه (نیکو و زیبا) و موعظه غیرحسنه تقسیم می شود. با توجه

۱- ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۱۶۳.

به کاربرد ماده وعظ، موعظه می تواند عملی یا قولی باشد. موعظه عملی آن است که انسان رفتار و کردارش به گونه ای باشد که مایه عبرت مردم گردد. بر همین اساس، در بعضی از دعاها می خوانیم که خداوندا! به تو پناه می برم از اینکه مرا مایه موعظه دیگران قرار بدهی. آنچه باید از خدا بخواهیم این است که در خوبی ها مایه موعظه قرار گیریم. به ویژه رهبران جامعه باید به گونه ای باشند که مردم وقتی سیره عمل آنها را می بینند، به یاد آخرت، خدا و پیامبر بیفتند و وجود آنها مایه اثبات حقانیت دین و راه خدا باشد. به هر حال، تجسم خوبی ها و تجسم زشتی ها یا مشکلات می تواند مایه اندرز، پند و موعظه گردد. (۱)

نوع دیگر موعظه، موعظه و اندرز قولی و زبانی است که این مسئله هم در جایگاه خود باارزش است. انسان اندرزگو که مصلحت دیگران را می خواهد و خود فرد صالحی است و احساس مسئولیت می کند، با سخنان خویش، جامعه را به خوبی ها فرامی خواند. او گاهی با بیان نتیجه کارها، مردم را آگاه می کند و گاه با نشان دادن نمونه ها، جامعه را به خوبی ها می خواند. گاهی هم با بیان کلام خداوند و سخنان معصومین علیهم السلام درصدد هدایت جامعه برمی آید.

۳. هدف اندرز و موعظه

۱- قرآن کریم وقتی داستان یهود را نقل می کند و می فرماید که به آنان گفتیم: كُونُوا قِرَدةً خاسِئِينَ. بقره: ۶۵بوزینگانی باشید طرد شده، در ادامه می فرماید: و ما آن عقوبت را برای حاضران و نسل های پس ازآن، عبرتی، و برای پرهیزگاران پندی قرار دادیم. (وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ). (بقره: ۶۶)

با توجه به آیات قرآن کریم و روایات، اهداف زیر را برای موعظه می توان ترسیم کرد:

۱. دعوت به سوی راه خدا (دین). (اُدْعُ إلی سَبیلِ رَبِّکَ).

۲. کمک به انسان برای یافتن خویش.

چنین جمله هایی را شنیده اید: کتابم گم شد، دوچرخه ام گم شد و... . حقیقت گُمْ شدن چیست؟ به نظر می رسد هرگاه چیزی در جای خود نباشد؛ یعنی در جایگاهی که انتظارش می رود حضور نداشته باشد، ما از لفظ گم شدن استفاده می کنیم. حال انسان گاهی گم می شود یا راهش را گم می کند که می گویند گمراه است؛ همان که در نماز از خداوند می خواهیم چنان نباشیم: «وَلَاالضّالِین».

جایگاه حقیقی انسان کجاست و راه اصلی و راه مستقیم آدمی چیست که اگر در آن جایگاه و در آن راه نباشد، می توان گفت انسان گم شده یا راهش را گم کرده است؟ با توجه به آیات قرآن کریم، جایگاه انسان، عبودیت است. اگر آدمی در جایگاه عبودیت قرار گیرد، در مکان واقعی خود ایستاده است و اگر چنین نباشد، راهش را گم کرده است. بر همین اساس قرآن کریم می فرماید:

أنِ اعْبُدُونی هذا صِراطٌ مُستقیمٌ.

موعظه و اندرز به انسان کمک می کند که راهش را گم نکند و اگر هم گم کرد، با موعظه می توان راه را پیدا کرد و در مسیر خوبی ها، نیکی ها و عبادت حضرت حق قرار گرفت. در قرآن می خوانیم:

در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد واز کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد.

یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ. (نحل: ۹۰)

خداوند شما را موعظه می کند. باشد که اهل یادآوری گردید.

۴. نکاتی از قرآن کریم

الف) ایمان به خدا و روز قیامت در پندپذیری مؤثر است. قرآن کریم در موارد زیادی به مباحث اجتماعی و رفتارهای اجتماعی انسان توجه و سفارش کرده است. یکی از آن موارد، رابطه خانوادگی همسران است. گاهی زندگی زناشویی به طلاق و جدایی می انجامد. انسان در این موارد سخت نیز نباید از مسیر دین و آزادگی خارج شود. قرآن کریم می فرماید:

ذلِکَ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ مِنْکُمْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ. (بقره: ۲۳۲)

هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این (دستورها) پند داده می شود.

ب) در موعظه، گاهی ترساندن از پی آمد کارها می تواند مؤثر باشد. قرآن کریم هنگامی که می خواهد از ربا سخن بگوید، در ابتدا سخن از انفاق می گوید و بیان می دارد که حضرت حق به چنین انسان هایی توجه دارد:

کسانی که اموال خود را شب و روز و نهان و آشکار، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود. نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. کسانی که ربا می خورند، (از گور) برنمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است، بدان سبب است که آنان گفتند: داد و ستد صرفا مانند رباست، حال آنکه خدا، داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است. پس هر کس موعظه و اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید و از رباخواری باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می شود و کسانی که به رباخواری بازگردند، اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. (بقره: ۲۷۴ و ۲۷۵)

خداونـد در این آیه، ربـاخوار را از پایـان شـوم آن که آتش دوزخ است، می ترسانـد چنین مـوعظه ای می توانـد مـؤثر باشـد. بنابراین، گاهی باید انسان را متوجه پایان کارش کرد.

ج) قرآن، موعظه و اندرز است

بایـد قرآن کریم در میان مردم زنده بماند. مردم باید قرآن بخوانند، قرآن بفهمند و با قرآن زندگی کنند. قرآن، بهترین موعظه و اندرز است:

هذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَ هُدًی وَ مَوْعِظَهٌ لِلْمُتَّقینَ. (آل عمران: ۱۳۸)

این قرآن برای مردم، بیانی و برای پرهیزگاران، رهنمود و اندرزی است.

یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنینَ. (یونس: ۵۷)

ای مردم! بـه یقیـن، برای شـما از جـانب پروردگارتـان انـدرزی و درمـانی بر آنچه در سـینه هـاست و رهنمـود و رحمـتی برای گروندگان (به خدا) آمده است.

قرآن نه تنها موعظه، بلکه مایه شفا، هدایت و رحمت الهی است. وقتی قرآن مجید، موعظه باشد، حضرت حق تبارك و تعالی، واعظ حقیقی است. او انسان ها را به خوبی ها و خیرات، عدل و عدالت موعظه می کند:

إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّهَ نِعِمّا یَعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللّهَ کانَ سَمیعًا بَصیرًا. (نساء: ۵۸)

خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد. خدا شنوای بیناست.

قرآن مجید در آیه ای دیگر اشاره دارد که اگر ملت ها به موعظه های

قرآن که موعظه های حضرت حق است، گوش می دادنـد و آنها را به کار می بسـتند، برای آنها مایه خیر و سـعادت بود و در تثبیت ایمان آنان نقش مؤثری داشت:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ لَکانَ خَیْرًا لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِیتًا. (نساء: ۶۷)

و اگر آنان آنچه را بدان پناه داده می شوند، به کار می بستند، برایشان بهتر و در ثبات قدم ایشان مؤثرتر بود.

د) موعظه در قالب داستان، مؤثر است.

دانسـتیم موعظه غالبـا قولی است؛ یعنی از بـاب سـخن است. سـخن هم وقتی در مقـام موعظه قرار می گیرد، بایـد از زیبـایی ها سرشار شود. سـخن باید آشنا و شایسته باشد: «قَوْلاً مَعْرُوفًا». (نساء: ۸) سخن باید محکم و استوار باشد: «قَوْلاً سَدیدًا». (نساء: ۹) سخن بایـد رسا باشد: «قَوْلاً بَلیغًا». (نساء: ۶۳) سـخن باید با کرامت و بزرگواری همراه باشد: «قَوْلاً کَریمًا». (اسراء: ۲۳) و سخن باید آسان و همراه با لطافت و نرمی همراه باشد: «قَوْلاً مَیْسُورًا». (اسراء: ۲۸) و «قَوْلاً لَیِّنًا». (طه: ۴۴)

قرآن کریم، گاهی به صورت غیرمستقیم موعظه می کند. موعظه در قالب داستان، انسان را آگاه می کند:

وَ کُلًّا نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤ'CVدَکَ وَ جاءَکَ فی هذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَهٌ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنینَ. (هود: ۱۲۰)

و هر یک از سرگذشت های پیامبران (خود) را که برای تو حکایت می کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می گردانیم. در اینها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان، اندرز و تذکّر است.

قرآن کریم گاهی با یادآوری نعمت ها، به طور غیرمستقیم موعظه می کند و بیدارباش می دهد:

قالَ یا مُوسی إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ. (اعراف: ۱۴۴)

ای موسی تو برگزیده منی.

قرآن کریم با بیان موعظه لقمان حکیم، به طور غیرمستقیم همه را موعظه می کند. گویی خداوند می خواهد بگوید: من این موعظه لقمان را می پسندم. به هر حال به نظر می رسد گاهی موعظه غیرمستقیم اثربخشی بیشتری دارد:

وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ. (لقمان: ۱۳)

و یاد کن هنگامی که لقمان به پسر خویش، در حالی که وی را اندرز می داد، گفت: ای پسرک من! به خدا شرک میاور که به راستی شرک، ستمی بزرگ است.

۵. چه خوب است هر کس واعظ خود باشد. از امام جواد علیه السلام نقل شده است که فرمود:

مؤمن به سه چیز نیازمند است: توفیق از ناحیه خداوند؛ واعظ و پندگوی از ناحیه خودش؛ قبول از کسی که او را نصیحت می کند. (۱)

بنابراین، می توان گفت بهترین واعظ آن است که انسان، واعظ خود باشد.

۱- حسن بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۵۷، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ ه . ق، «اَلْمؤْمِنُیَحتاجُ اِلی تَوْفیقٍ مِنَ اللّه ِ وَ واعِظٍ مِنَ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ یَنْصَحُهُ.»

منابع دیگر

۱. آموزگار، محمدحسن، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۲.

۲. احمدی، سیداحمد، اصول و روش های تربیت در اسلام، اراک، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸.

۳. برازش، علیرضا، مجموعه موضوعی نهج البلاغه و غررالحکم، قم، میقات، ۱۳۶۴.

۴. جوادی آملی، عبداللّه، سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، قم، اسراء، ۱۳۷۴.

۵. رفیع، سیدکاظم، اخلاق در قرآن حالات خوب نفس، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۵.

۶. عابدنهاوندی، علی، چهل پند حکیمانه از قرآن کریم، تهران، نشر سبحان، ۱۳۷۴.

۷. فاضلی، رحمت اللّه، نصیحت از دیدگاه اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۸. ملکوتی، مسلم، ۲۸ گفتار، تبریز، سازمان تبلیغات، ۱۳۶۲.

...

پوشاک

اشاره

یا بَنی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباسًا یُواری سَوْآتِکُمْ وَ ریشًا وَ لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ. (اعراف: ۲۶)

ای فرزندان آدم! در حقیقت، ما برای شما لباس فرو فرستادیم که عورت های شما را پوشیده می دارد و برای شما زینتی است و بهترین جامه، (لباس) تقوا است. این از نشانه های خداست؛ باشد که متذکر شوند.

انسان و پوشاک

پوشاک و لباس پوششی است که انسان با قدم گذاشتن به این دنیا آن را تجربه می کند. در همان اولین روز تولد، نوزاد را با پارچه ای نرم می پوشانند. انسان از اینجا تا پایان عمر با پوشاک و لباس ارتباط دارد و در بعضی فرهنگ ها مانند فرهنگ اسلام، حتی مرده ها را در پوشش و لباس ویژه ای به خاک می سپارند. اصل پوشش و پوشاک امری پذیرفته شده است، ولی پرسش این است چرا انسان از پوشش و پوشاک استفاده می کند و نخستین انسان ها چرا به آن توجه کردند؟

نخستین پاسخی که به ذهن آدمی می رسد، این است که انسان به دلیل عوامل محیطی و برای حفظ جسم خود از آن عوامل، به پوشش و پوشاک روی آورد. پس از آن، انسان با ساده ترین چیزها برای خود پوشاک درست کرد. او با استفاده از برگ درختان و پوست حیوانات، برای خود اولین پوشاک را تهیه کرد. نخستین کفش ها و اولین تن پوش ها با همین وسایل ساده و ابتدایی ساخته شد.

در کنار این سخن، نظریه دیگری هم مطرح می شود و آن توجه به جنبه حیا و کرامت انسانی است. انسان با توجه به روح انسانی اش، نوعی شخصیت برای خود در نظر گرفت؛ یعنی دست کم دوست داشت قسمتی هایی از بدن خود را از دیگران پوشیده نگه دارد و بر همین اساس متوجه پوشش و پوشاک شد.

در کنار دو سخن یاد شده، می توان گفت انسان از نگاه دیگری هم به پوشش و پوشاک نگریسته است. این نگاه، نگاهی است بر اساس زیبادوستی. انسان به طور فطری زیبایی را دوست دارد و به سمت و سوی آن می رود. بنابراین، از پوشش و پوشاک به عنوان زینت و مایه زیبایی استفاده کرد. این نگاه سوم آدمی به لباس با آن دو نگاه هیچ منافاتی ندارد؛ یعنی آدمی می تواند به لباس از جنبه کرامت انسانی و همچنین برای حفظ خود از عوامل محیطی بنگرد و در کنارش به جنبه زینتی و زیبایی لباس هم توجه کند.

اگر هدف نهایی انسان را رسیدن به کمال و قرب الهی بدانیم، هر چیز که آدمی را به آن کمال برساند، خوب و پسندیده است و هر آنچه او را از آن کمال دور سازد، بد و ناپسند خواهد بود. لباس هم به عنوان عاملی برای حفظ عفت و پاکی، حیا و کرامت می تواند انسان را به آن کمال حقیقی نزدیک سازد. پس پوشاک و پوشش بسیار پسندیده است و زمان و مکان نمی تواند اصل خوب بودن آن را از بین ببرد. بنابراین، اصل پوشش و استفاده از پوشاک در همه جوامع و فرهنگ ها امری مطلوب تلقی شده است.

فرهنگ پوشش

گفتیم که اصل پوشـش و اسـتفاده از آن، در زنـدگی انسان امری پذیرفته شده است، ولی باید دانست چگونگی آن در جوامع گونـاگون انسانی با هم متفاوت است. گاهی این تفاوت چنان زیاد است که در نقطه مقابل هم قرار می گیرنـد. با توجه به این تفاوت، باید پرسید آیا جهان بینی یک شخص و فرهنگ یک جامعه، در نوع و چگونگی پوشش افراد جامعه تأثیر دارد؟

جهـان بینی انسـان و فرهنـگ یک جامعه بر همه رفتارهای آدمی احاطه دارد و بر روی پوشـش و کیفیت پوشاک او نیز اثر می گذارد. گویی فرهنگ یک جامعه و جهان بینی یک شخص، همانند یک راهبر، انسان را به سوی کیفیت ویژه ای از پوشش و لباس رهبری می کند. انسان آن گونه که می اندیشد، رفتار می کند. شخصـی که برای خود به عنوان یک انسان، کرامتی قائل است، برای روابط خانوادگی، حریمی می شـناسد و انسان را موجودی هدفمند معنا می کند. او به پوشـش، به شکلی هماهنگ با آن دیدگاه می نگرد. بنابراین، کیفیت ویژه ای از پوشش و لباس را می پسندد. در مقابل، ممکن است فرهنگ دیگری چنین ویژگی هـایی را دربـاره انسان نپـذیرد یا دست کم به آن حقایق، اعتقادی نداشـته باشـد. بنابراین، در پوشـش و لباس به شـکل دیگری عمل می کند.

فرهنگ اسلام و پوشش

فرهنـگ اسـلام، انسـان را موجودی الهی بـا اهـداف الهی معرفی می کنـد. در این دیـدگاه، انسان، موجودی است که به سوی کمال مطلق حرکت می کند. زندگی او در دنیا مقدمه یک زندگی برتر در جهان آخرت است.

همه کارهای اختیاری انسان در این دنیا در زندگی اخروی او تأثیر مستقیم دارد. در این دیدگاه، زن و مرد به عنوان دو یار و یاور، مکمل یکدیگرند و در کنار هم با آرامش دادن به همدیگر به سوی مقصد الهی خود حرکت می کنند. با همه اینها، اسلام به تفاوت میان زن و مرد و پوشش آنها توجه می کند. زن مسلمان با توجه به اهداف عالی دین اسلام، پوشش ویژه ای را انتخاب کرده است تا به واسطه آن پوشش، خود و جامعه اش را در مسیر آرامش راهبر باشد. پوشش زن مسلمان از حیا و عفت او خبر می دهد. وی می داند که این پوشش اسلامی، او و مردان جامعه را در مقابل عوامل مخرّب فراوانی حفظ می کند. البته او در خانه و برای شوهر خود می تواند از هرگونه پوششی با انواع زینت ها استفاده کند.

البته اسلام به پوشش مرد هم توجه دارد و مرد مسلمان حاضر نیست از هر پوششی استفاده کند. اسلام در پوشش، کلیاتی را مطرح می کند که با همه زمان ها و مکان ها منطبق است.

۱. اسلام، مسلمانان را از پوشیدن لباسی که سبب کوچکی آنان شود، باز می دارد.

۲. با توجه به جایگاه ویژه زن، به پوشش وی توجه ویژه ای می کند و قسمت هایی از بدن را که باید پوشانده شود، مشخص کرده است.

۳. اسلام، مسلمانان را از به کار بردن پوشش هایی مانند پوشش دشمنان اسلام نهی کرده است.

۴. درباره رنگ و جنس لباس هم سفارش هایی دارد.

فرهنگ غرب و پوشش

لباس پوشیدن، یکی از شئون انسان است که در هر تمدن، با تعریف انسان رابطه مستقیمی دارد. انسان در تمدن جدید غربی کیست؟ چون در تمدن غرب، خدا از صحنه زندگی غایب شده و در کلیسا عزلت گزیده، استخوان بندی فرهنگ و تمدن غربی، به استخوان بندی مادی تبدیل شده است. در این تمدن، انسان با حیوان هیچ فرق بنیادی و وجودی ندارد. ارزش و اعتبار هر چیز با این ملاک سنجیده می شود که چقدر می تواند به انسانی که اساسا حیوانی مادی است، لذت ببخشد. بی شک، یکی از چیزهایی که می تواند به او لذت ببخشد، تن انسان است. انسان جز تن چیز دیگری نیست و این تن، یکی از مهم ترین آبشخورهای لذت اوست. این است که غریزه جنسی در چنین جامعه ای بی داد می کند و زن کالایی می شود که ارزش آن به اندازه لذت بخشی آن است. (۱)

در چنین مبنای فکری و تمدنی، آنچه بیشتر مورد حمله قرار می گیرد، پوشش زن است. البته در این میان، روان شناسی زن و دو خصلت سرمایه داری و حرص و آز آدمی هم بی تأثیر نیست. رفته رفته، حاکمان هوس ران با کمک فیلسوف نمایان به میدان آمدند تا مردم را به سوی آن دیدگاه نزدیک کنند؛ دیدگاهی که انسان را در حد حیوان پایین می آورد و همه توجه انسان را به لذت جنسی جلب می کند. برهمین اساس، با هر آنچه این لذت را محدود سازد، به مبارزه برخاستند. آنان با دامن زدن به نظریه هایی همچون نظریه های فروید که همه سرخوردگی انسان را در

۱- غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی با تلخیص، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۷۲، صص۲۷ _ ۳۲.

محدود کردن غریزه جنسی می دانست، توانستند در ابتدا مردم را برای تغییر پوشش آماده سازند و سپس او را به سوی برهنگی بکشانند. آنان در این راه، از سینما، تلویزیون، مجله و روزنامه کمک گرفتند.

در این دیدگاه، پوشش برای عفت و پاکی معنا ندارد، بلکه پوشش باید در خدمت شهوت باشد. بنابراین، لباس و شکل و نوع آن، امری ساده و سطحی نیست که آن را بتوان صرفا محصول سلیقه افراد دانست. مسئله بیانگر دو فرهنگ و دو جهان بینی است که تفاوت آنها از زمین تا آسمان است. این تفاوت، در همه امور اصلی مربوط به انسان و از جمله در لباس او جلوه گر می شود. لباس هر انسان، پرچم کشور وجود اوست؛ پرچمی است که او بر سردر خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می کند که پیرو کدام فرهنگ است. همچنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقادش را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می کند، هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش ها و بینش ها معتقد و دل بسته باشد، لباس متناسب با آن ارزش ها و بینش ها را از تن به در نخواهد کرد. (۱)

پوشش و غریزه جنسی

غریزه جنسی، نعمتی الهی است که خداوند در نهاد زن و مرد قرار داده است. این غریزه عجیب سبب می شود زن و مرد با احساس نیاز به یکدیگر، با کمال رضایت و مهر و محبت در کنار هم زندگی کنند. اصل غریزه جنسی در زن و مرد وجود دارد، ولی شیوه عملکرد و

۱- غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی با تلخیص، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۷۲، ص ۴۰.

حساسیت هایی که بر اثر این غریزه در زن و مرد ایجاد می شود، متفاوت است و این تفاوت را در رفتار هر دو می توان دید. خود زن و مرد هم آن را درک می کنند. در روایت ها هم به گوشه ای از آن اشاره شده است. مثلاً غریزه جنسی در مرد با دیدن و نگاه کردن تحریک پذیر است، ولی در زن، لمس و تماس در تحریک پذیری او تأثیر بیشتری دارد. بعضی از پژوهشگران در این باره گفته اند: «آستانه حس لمس و درد در زنان از زمان تولد پایین تر از مردان است؛ یعنی زنان به درد و لمس حساس ترند.... این مزیت های جنسی در استعداد حسی، آموخته یا اکتسابی نیست، بلکه از زمان کودکی آشکار است».

مردان بالغ به محرک های بینایی شهوانی حساسیت بیشتر دارند. این نقطه ضعف مرد در زندگی روزانه اش همواره به چشم می خورد و به صورت های گوناگون از جمله تهیه عکس ها و مجله ها و فیلم های سکس نمود می یابد. زنان نیز به محرک های لمسی حساسیت بیشتری دارند. این تفاوت حساسیت از همان اوایل و تحت تأثیر اندروژن ها شکل می گیرد. اصطلاح چشم چرانی که برای این ویژگی مردان به کار می رود، زاییده حساسیت مردان نسبت به محرک های بینایی شهوانی است. بُرد حس بینایی زیاد است؛ یعنی چشم می تواند از فاصله نسبتا دور تحت تأثیر محرک ها قرار گیرد. از این گذشته، وسعت زیادی از محیط در آن واحد دیده می شود. از سوی دیگر، ترشح اندروژن ها، صورتی یکنواخت دارد و هیچ عامل طبیعی آن را قطع نمی کند. مردان به صورتی گسترده تر تحت تأثیر محرک های شهوانی قرار می گیرند و از این نظر فعال ترند. در مقابل، حس لامسه بُرد زیادی ندارد و فعالیتش به تماس نزدیک محدود است.

از این گذشته، هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متناوب عمل می کنند. به همین دلیل، محرک های شهوانی بر زن، تأثیر محدودی دارد و از این نظر، فعالیت زنان بسیار کم است. (۱)

با توجه به این حقیقت، اسلام تفاوت هایی در مسئله پوشش زن و مرد قائل شده است. این تفاوت ها به میزان حضور در جامعه بستگی دارد. با توجه به ویژگی های جنسی که در مردان وجود دارد و برای سالم ماندن زن و مرد و در نتیجه جامعه، اسلام از زن خواسته است با بدن پوشیده در جامعه حضور پیدا کند تا با این کار، اسباب تحریک مردان را از میان ببرد.

پوشش (لباس) در کتاب و سنت

قرآن مجید به پوشش به معنای لباس اشاره دارد و در آیاتی به آن توجه کرده است. قرآن مجید با توجه به دیدگاه خاص خود درباره انسان، مفهوم لباس را توسعه داده و آن را از یک پوشش ظاهری بالاتر برده است. در یک مرحله، تقوا و پارسایی را لباس برتر معرفی می کند و در مرحله ای دیگر، زن و مرد را نسبت به هم لباس می شمرد:

ای فرزندان آدم! در حقیقت، ما برای شما لباس فرو فرستادیم که عورت های شما را پوشیده می دارد و برای شما زینتی است، ولی بهترین جامه، لباس تقوا است. این از نشانه های قدرت خداست؛ باشد که متذکر شوید. (اعراف: ۲۶)

و فن زره سازی به داوود آموختیم تا شما را از خطرهای جنگ حفظ

۱- غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی با تلخیص، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۷۲، ص ۶۳، به نقل از: محمود بهزاد، مقاله «تفاوت های زن و مرد از نظر فیزیولوژی و روان شناسی» مجله نگین، ش ۱۳۴، ۱۳۵۵.

کند. پس آیا شما سپاس گزارید؟ (انبیاء: ۸۰)

در این آیات به فایده پوشش اشاره شده است. پوشش، انسان را از خطرها و عوامل محیطی حفظ می کند، عاملی برای حفظ عفت و پاکی و مایه زینت و زیبایی انسان است.

خداوند مهربان در کنار پوشش ظاهری به پوشش و لباس معنوی هم اشاره دارد. تقوا به عنوان یک پوشش معنوی، انسان را حفظ می کند؛ یعنی او را از گناه و انحراف نگه می دارد و همین تقوا مایه زینت آدمی است. انسان باتقوا از چنان زیبایی معنوی برخوردار است که آثار آن در رفتار و کردار او نمایان می شود. قرآن در جای دیگر درباره زن و شوهر چنین می فرماید:

هُنّ لباسٌ لَکُمْ و أنْتُم لباسٌ لَهُنّ.

همسران شما برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی (بقره: ۱۸۷)

لباس از یک سو، انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیا به بدن حفظ می کند و از سوی دیگر، عیب های آدمی را می پوشاند و زینت تن است. حال وقتی قرآن کریم، دو همسر را لباس همدیگر معرفی می کند، بدین معناست که زن و شوهر به همدیگر کمک می کنند تا از انحراف ها دور باشند، عیب هایشان پوشیده بماند و وسیله راحتی و آرامش یکدیگر و مایه زینت یکدیگر باشند. (۱)

قرآن کریم یکی از جلوه های طبیعت را هم به عنوان لباس معرفی می کند. از دیدگاه قرآن، شب، لباس آدمی است. گویی شب، همانند

۱- نک: تفسیر نمونه، ج۱، ص ۶۵۰.

لباس، آدمیان را در برمی گیرد و آنان را به آرامش دعوت می کند:

وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِباسًا. (نبأ: ۱۰)

پوشش در روایات

درست است که فایده اولیه پوشش، حفظ جسم آدمی است و زشتی های او را می پوشاند و به او زینت می بخشد، ولی داستان پوشش به همین جا پایان نمی پذیرد. پوشش و لباس با مسائلی همچون اخلاق، شخصیت، عقیده، تولّی و تبری، بهداشت و پاکیزگی، عبادت، حق اللّه و حق الناس نیز مرتبط است.

اسلام، لباسی را می پسندد که از مال حلال تهیه شده باشد. بنابراین، لباس غصبی و لباسی که با پول خمس داده نشده، تهیه شود، پسندیده نیست و فرد با چنین لباسی نمی تواند به عبادت خداوند بپردازد. همچنین لباس باید تمیز و پاک باشد. می دانیم پاک بودن غیر از تمیز بودن است. پاک بودن لباس به معنای این است که نجس یا متنجس نباشد. لباس باید حافظ عفت و پاکدامنی باشد و از لباس هایی که مخصوص دشمنان اسلام است و شعار آنها تلقی می شود، باید پرهیز کرد.

اگر بخواهیم سخن اسلام را درباره لباس خلاصه کنیم، می توانیم بگوییم اسلام، لباسی را می پسندد که از راه حلال به دست آمده باشد و پاک، تمیز، هماهنگ با روحیه و عقاید یک مسلمان و حافظ عفت و پاکدامنی او باشد.

گلبانگ حدیث

رنگ پوشش

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

اَلْبِسُوا الْبَیاضَ، فَإِنَّهُ أطْیَبُ و أَطْهَرُ، وَ کَفِّنُوا فیه مَوْتاکُمْ. (۱)

لباس سفید بپوشید؛ زیرا لباس سفید نیکوتر و پاکیزه تر است. مردگان خود را در پارچه سفید کفن کنید.

همچنین فرمود:

مِنْ أَحَبِّ ثِیابِکُم اِلَی اللّه البَیاضُ فَصَلُّوا فیها وَ کَفِّنُوا فِیها مَوْتاکُمْ. (۲)

از محبوب ترین جامه های شما نزد خدا، جامه سفید است. پس با جامه سفید نماز بخوانید و مردگان خود را در پارچه سفید دفن کنید.

جنس پارچه

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَلْکَتّانُ مِنْ لِباسِ الْأَنْبیاءِ وَ هُوَ یُنْبِتُ اللَّحْمَ! (۳)

کتان از جمله لباس های پیامبران است و آن گوشت را می رویاند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لا تَلْبَسْ الصُّوفَ وَ الشَّعْرَ اِلّا مِنْ عِلَّهٍ. (۴)

لباس پشمین و مویین نپوش مگر برای علت و دلیلی.

امیرُالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اِلْبَسُوا الثِّیابَ مِنَ الْقُطْنِ فَاِنَّهُ لِباسُ رَسوُلِ اللّه ِ وَ لِباسُنا... (۵).

لباس پنبه ای بپوشید؛ زیرا آن لباس رسول خدا و لباس ماست... .

لباس و پاکیزگی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَن اتَّخَذَ ثَوْبا فَلْیُنَظِّفْهُ. (۶)

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵، باب لباس البیاض و القُطن، ح۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۸۴، ح ۱۸۰۶۳.

۳- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۹، باب الکتان، ح ۱.

۴- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۹، باب لبس الصوف، ح ۱.

۵- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۹، باب لبس الصوف، ح ۲.

۶- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۹، باب اللباس، ح ۳.

هر کس لباسی گرفت، پس آن را پاکیزه نگه دارد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره لباس تمیز فرمود:

النَّظِیفُ مِنَ الثِّیابِ یُذْهِبُ الْهَمَّ و الْحَزَنَ... (۱).

لباس پاکیزه همّ و غم را از بین می برد.

معیار کلی لباس

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَلْبِسْ مالا تُشْتَهَرُ بِهِ وَلا یُزْرِی بِکَ. (۲)

لباسی بپوش که نه به آن شهرت پیدا کنی و نه باعث خفت تو شود.

لباس شهرت

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّ اللّه- تَبارَکَ وَ تَعالی یُبْغِضُ شُهْرَهَ اللِّباسِ. (۳)

خداوند تبارک و تعالی، لباس شهرت را بد می شمرد.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله همچنین آورده اند:

نُهِیَ عَنْ لُبْسَتَیْنِ: الْمَشْهُورَهِ فِی حُسْنِها وَ الْمَشْهُورَهِ فِی قُبْحِها. (۴)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از پوشیدن دو نوع لباس نهی فرمود: لباسی که به زیبایی شهره (انگشت نما) باشد و لباسی که به زشتی شهره باشد.

تأثیر عنصر زمان در نوع پوشش

سفیان ثوری می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما روایت می کنید که علی بن ابی طالب علیه السلام جامه خشن می پوشید، در حالی که

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۹، باب اللباس، ح ۱۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۸۶، ح ۱۸۰۸۰.

۳- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۴، باب کراهیه الشهره، ح ۱.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۸۶، ح ۱۸۰۷۷.

خود جامه قوهی (۱) و مروی می پوشید؟ آن حضرت فرمود:

وای بر تو! علی بن ابی طالب در روزگار سختی و تنگ دستی به سر می برد. هرگاه در زمانه گشایش حاصل شود، نیکان روزگار به بهره مند شدن از آن گشایش سزاوارترند. (۲)

لباس های ممنوع

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

حُرِّمَ لِباسُ الْحَريرِ وَ الذَّهَبِ عَلى ذُكُورِ اُمَّتِي وَ اُحِلَّ لِاِناثِهِمْ. (۳)

پوشیدن حریر و طلا بر مردان امتم حرام و برای زنانشان حلال گشته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لايَلْبَسُ الرَّجُلُ الْحَرِيرَ و الدِّيباجَ اِلّا فِي الْحَرْبِ. (۴)

مرد به جز در جنگ نباید لباس حریر و دیبا بپوشد.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

عَلَيْكُم بالصَّفيقِ مِنَ الثِّيابِ فَإِنَّ مَنْ رَقَّ ثوبُهُ رَقَّ دِينُهُ. (۵)

بر شما باد پوشیدن لباس های ضخیم؛ زیرا کسی که جامه اش نازک باشد، دینش نازک شود.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

مَنْ لَبِسَ ثَوْبا يُباهِي بِهِ لِيَراهُ النّاسُ لَمْ يَنظُرِاللّه اِلَيْهِ حَتّى يَنْزَعَهُ. (۶)

هر کس لباسی فاخر بپوشد که مردم به او نگاه کنند، خداوند به وی ننگرد تا زمانی که آن جامه را از تن بیرون آورد.

۱- جامه قوهی، جامه ای که در قهستان کرمان می بافتند.

۲- میزان الحکمه، ج۱۱، ص ۵۲۸۹، ح ۱۸۰۸۸.

۳- میزان الحکمه، ج۱۱، ص ۵۲۸۹، ح ۱۸۱۰۷.

۴- میزان الحکمه، ج۱۱، ص ۵۲۸۹، ح ۱۸۱۰۸.

۵- میزان الحکمه، ج۱۱، ص ۵۲۸۹، ح ۱۸۱۰۹.

۶- ميزان الحكمه، ج۱۱، ص ۵۲۸۹، ح ۱۸۱۱۱.

در بعضی از روایات سفارش شده است که انسان در حال نماز از لباس های عکس دار استفاده نکند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

أَنَّهُ کَرِهَ أنْ یُصَلِّیَ وَ عَلَیْهِ ثَوبٌ فِیهِ تَماثِیلُ. (۱)

کراهت دارد که انسان نماز بگزارد، در حالی که لباس عکس دار بر تن دارد.

لباس های معنوی

علی علیه السلام فرمود:

الصِّدْقُ لِباسُ الدِّینِ. (۲)

راستی، لباس دین است.

مَنْ تَذَلَّلَ لِأَبْناءِ الدُّنیا. تَعری مِنْ لِباسِ التَّقوی. (۳)

کسی که برای اهل دنیا خضوع و خشوع کند، از لباس تقوا عریان شده است.

اَلْوَرَعُ أَفْضَلُ لِباسٍ. (۴) پارسایی برترین لباس است.

مَنْ تَعْری عَنْ لِباسِ التَّقْوی لَمْ یَسْتَتِرْ بِشَی ء مِنْ أَسْبابِ الدُّنیا (۵)

کسی که از لباس تقوا و پارسایی عریان شود، به هیچ چیز از وسیله های دنیا پوشیده نمی شود.

اَلصَّبْرُ أَقْوی لباسٍ. (۶) شکیبایی قوی ترین لباس است.

لالِباسَ أجْمَلُ مِنَ السَّلامَه. (۷) هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

۱- الکافی، ج ۳، ص ۴۰۱، باب اللباس الذی تکره الصلاه فیه، ح ۱۷.

۲- غرر الحکم، ح ۴۳۰۷.

۳- غرر الحکم، ح ۵۶۵۶.

۴- غرر الحکم، ح ۵۸۹۵.

۵- غرر الحکم، ح ۵۹۰۰.

۶- غرر الحکم، ح ۶۲۲۰.

٧- غرر الحكم، ح ١١١٧٢.

اَحْسَنُ مَلابِسِ الدِّینِ (الدُّنیا) الْحَیاءُ. (۱)

بهترین لباس های دین (دنیا)، لباس حیا و شرم است.

نمونه های رفتاری

۱. امام صادق علیه السلام و لباس زیبا

سفیان ثوری از مسجد الحرام می گذشت، امام صادق علیه السلام را دید که لباس های قیمتی و زیبایی پوشیده است. گفت: به خدا قسم، می روم و او را سرزنش می کنم. نزدیک حضرت رفت و گفت: یابن رسول اللّه! نه رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین لباسی پوشید و نه علی علیه السلام و نه هیچ یک از پدران تو. امام به او فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانه ای بخیل و سخت گیر به سر می برد و به تناسب بخل و سخت گیری آن زندگی می کرد، ولی بعد از آن دنیا (گویی) سر مشک های خود را شل کرد (و فراوانی نعمت شد). پس سزاوارترین مردم دنیا به بهره بری از نعمت های آن نیکانند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّه ِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ. (اعراف: ۳۲)

بگو: چه کسی زیورهای خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزی های پاک و پاکیزه را حرام کرده است؟

ما سزاوارترین کس به بهره بردن از نعمت های خدادادی آن هستیم، ولی، ای ثوری! جامه ای که بر تن می بینی به خاطر مردم پوشیده ام.

آن گاه دست سفیان را گرفت و او را به طرف خود کشید و لباس رویی را بالا زد و جامه درشتی را که زیر آن پوشیده بود و با بدن آن

۱- غرر الحکم، ح ۵۴۴۱.

حضرت تماس مستقیم داشت، بیرون آورد و فرمود: این را برای خودم می پوشم و آنچه را دیدی، برای مردم. حضرت سپس جامه سفیان را که زبر و درشت بود، کنار زد و زیر آن لباس نرم و لطیفی بود. فرمود: تو این لباس رویی را برای (فریب) مردم پوشیده ای و این (زیری) را برای خوشحال کردن نفست. (۱)

۲. آشکار کردن نعمت های الهی

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اِنَّ اللّه ـ جَمیلٌ یُحِبُّ الْجَمالَ و یُحِبُّ أنْ یَری أثَرَ النِّعْمَهَ عَلی عَبْدِه.

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و (همچنین) دوست دارد آثار نعمت را در بنده خود ببیند.

بر این اساس، امام صادق علیه السلام به عبید بن زیاد می فرماید:

آشکار ساختن نعمت در نزد خدا محبوب تر از نگهداری آن در گنجه لباس است. پس زنهار که جز در نیکوترین نوع لباس در میان مردم ظاهر نشوی.

راوی می گوید: «از آن پس عبید تا زمانی که زنده بود جز در نیکوترین نوع لباس دیده نشد». (۲)

۳. تأثیر زمان در لباس و پوشاک

حَمّاد بن عثمان می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی به حضرت گفت: أصْلَحَکَ اللّه، خدا شما را اصلاح کند. (خدا شما را به صلاح بدارد) شما فرمودید که علی بن ابی طالب علیه السلام لباس خشن و لباس چهار درهمی (ارزان) می پوشید، ولی می بینیم شما لباس های خوب

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۹۱، ح ۱۸۰۹۲؛ کافی، ج ۶، ص ۴۴۱، باب اللباس، ح ۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۸۹، ح ۱۸۰۸۲.

می پوشید و این شباهتی به آن ندارد؟ حضرت فرمود:

علی بن ابی طـالب علیه السـلام آن طور لبـاس می پوشـید و در آن زمـان عیب به شـمار نمی رفت و اگر حالا کسـی مثل زمان امیرمؤمنـان علی علیه السـلام لبـاس بپوشـد، لبـاس شـهرت می شود. پس بهترین لباس هر زمانه ای لباس و پوشاک همان زمانه است. البته به جز قائم ما (حضـرت حجت علیه السـلام) زمانی که قیام کند، لباس امیرمؤمنان علی علیه السلام را می پوشد و به روش و سیره آن حضرت عمل می کند. (۱)

آموزه ها

۱. مراتب لباس و پوشاک

انسان در یک دیدگاه از دو بعد جسم و جان و روح بهره مند است. هر دو مرحله وجودی انسان نیازمند لباس و پوشش است و حضـرت حق تبارک و تعالی، مواد اولیه این دو نوعِ لباس را در اختیار آدمی قرار داده است: «یا بَنِی آدَمَ قَدْ اَنْزَلْنا علَیْکُم لِباسا». (اعراف: ۲۶)

انسـان برای پوشانـدن و زینت بخشـیدن به جسم خود از انواع لبـاس ها اسـتفاده می کنـد. روح و روان آدمی نیز بایـد ملبس به لبـاس های زیبای معنوی شود. ایمان، صبر و شـکیبایی، حیا و غیرت هماننـد لباس هایی است که به روح آدمی زیبایی و رنگ خـدایی می دهنـد. از دیـدگاه قرآن و روایـات، داشـتن لبـاس هـای معنوی از داشـتن لباس های فاخر دنیوی مهم تراست. قرآن کریم فرمود:

لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ. (اعراف: ۲۶)

لباس پارسایی بهتر و نیکوتر است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید:

۱- الکافی، ج۶، ص ۴۴۴، باب اللباس، ح۱۵.

کسی که لباس پارسایی نداشته باشد و از این لباس به درآید، هیچ چیزی از اسباب دنیا نمی تواند عریانی و زشتی انسان را بپوشاند. (۱)

۲. مایه توجه و تذکر یاد خدا

قرآن مجید هنگامی که از پوشاک و لباس سخن می گوید، به همه جنبه های آن توجه می کند. به ویژه انسان را متوجه خدا می کند و امیدوار است انسان با دقت در آیات و نشانه های الهی به سوی حضرت حق توجه کند. این یک درس مهم است که همیشه باید متوجه حضرت حق تبارک و تعالی بود.

ذٰلِکَ مِنْ آیاتِ اللّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ. (اعراف: ۲۶)

این از نشانه های خداست، باشد که متذکر شوند.

۳. انسان، موجود شریف

از نظر اسلام، انسان مسلمان از چنان شرافتی بهره مند است، که پس از مرگ هم باید او را محترم شمرد. بر همین اساس فرمود: مردگان خود را در بهترین جامه که جامه سفید است، بپوشانید و به خاک بسپارید.

۴. توجه به پوشاک و شخصیت آدمی

اسلام در انتخاب پوشاک به مسلمانان و انسان ها سفارش می کند که به دو بعد مهم آن توجه کنند. بعد اول مربوط به اصل پوشاک است. پوشاک باید از جنس و رنگی باشد که به سلامت و پاکی نزدیک تر باشد. انسان باید تلاش کند لباس را همیشه پاکیزه نگه دارد و لباس پاکیزه بپوشد؛ زیرا چنین پوشاکی در روح و روان آدمی تأثیر خوبی دارد و غم و اندوه را از آدمی دور می کند. جنس لباس اگر طبیعی باشد، مناسب تر

۱- مَنْ تَعری عَن لِباسِ التَّقْوی لَم یَسْتَتِرْ بِشَی ءٍ مِنْ أَسْبابِ الدُّنیا. غرر الحکم، ح ۵۹۰۰.

است. در روایات به لباسی که از پنبه تهیه شده است، سفارش و در کنار آن، رنگ سفید پیشنهاد شده است.

بعد دوم لباس، بعدی است که به شخصیت آدمی مربوط می شود. کیفیت لباس و الگوی لباس باید به گونه ای باشد که شخصیت و کرامت انسانی حفظ شود و دو معیار کلی برای آن مطرح شده است:

۱. مُدْ و کیفیت لباس به گونه ای نباشد که انسان انگشت نما شود. (لباس شهرت)

۲. مُدْ و کیفیت لباس به گونه ای نباشد که سبب سبکی و کوچکی انسان گردد.

۵. حق لباس

در مورد لباس باید به دو نکته توجه کرد:

الف) استفاده در جای خود: می دانیم برای موقعیت ها و کارهای مختلف، لباس های متفاوتی طراحی شده و می شود. مثلاً لباس بیرون از خانه، لباس داخل خانه، لباس خواب و لباس کار. جابه جا کردن این لباس ها می تواند مصداق اسراف باشد. اگر شخصی به جای لباس کار، از لباس بیرون خانه که معمولاً گران قیمت تر و با کیفیت متفاوت تر است، استفاده کند، مصداق اسراف به شمار می رود.

ب) رسیدگی به لباس: رسیدگی به لباس و رعایت پاکیزگی را می توان از حقوق پوشاک برشمرد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

مَنِ اتَّخَذَ ثَوْبا فَلْیُنَظِّفْهُ. (۱)

۱- الکافی، ج۶، ص ۴۴۹، باب اللباس، ح۳.

هر کس لباسی دارد، باید آن را پاکیزه نگه دارد.

۶ . احکام لباس نمازگزار

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول _ پاك باشد.

دوم _ مباح باشد. (۱)

سوم _ از اجزای مردار نباشد.

چهارم _ از حیوان حرام گوشت نباشد. (۲)

پنجم و ششم _ اگر نمازگزار مرد است، لباس او از ابریشم خالص و طلاباف نباشد. (۳)

منابع دیگر

۱. اکبری، بهمن، اسلام و مصرف، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۲.۱۳۷۰. چیت ساز، محمدرضا، تاریخ پوشاك ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها(سمت)، ۱۳۷۹.

۳. حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۷۲.

۴. شریعت پناهی، حسام الدین، اروپایی ها و لباس ایرانیان، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲.

۱- لباس نمازگزار باید مباح باشد. کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر به عمد، در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگر آن غصبی است، نماز بخواند، باید آن نماز را دوباره با لباس غیرغصبی بخواند. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۸۱۵

۲- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۷۹۸.

۳- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۷۹۸.

۵. شهشهانی، سهیلا، تاریخچه پوشش سر در ایران، تهران، مدبر، ۱۳۷۴.

۶. شیرخانی، منیژه، پوشش و زن ایرانی، اصفهان، بی تا، ۱۳۸۰.

۷. صبور اردوباری، احمد، آیین بهزیستی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.

۸. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲

۹. ـــــــــــــــــــــــ، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، تهران، صدرا، ۱۳۷۴

۱۰. هنسن، جوزف، آرایش، مد و بهره کشی از زنان، مترجم: افشنگ مقصودی، تهران، گل آذین، ۱۳۸۱.

پیری و سالمندی

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنْ اجلالِ اللّه ِ إجلالُ ذِی الشّیبه المُسْلِمْ. (۱)

احترام نهادن به مسلمان سالخورده، احترام به خداوند است.

«شَیْب» یا «هَرَم» که در فارسی به پیر، پیری، سالخورده و سالمند ترجمه می شود، بیانگر شخصی است که عمری را گذرانده باشد. اگر سن جوانی را حداکثر تا ۴۰ سالگی بدانیم، میان سالی تا ۶۰ سالگی خواهد بود و بالاتر از ۶۰ سالگی را می توان سن پیری و سالمندی دانست.

در روایات، قله اوج جوانی تا ۴۰ سالگی بیان شده است و بعد از آن، انگار آدمی از قله جوانی به سوی دامنه سالمندی و پیری سرازیر می شود. (۲) به هر حال، آدمی در زندگی طبیعی خود دوره های مختلفی را پشت سر می گذارد که می توان از دیدگاه های مختلف بررسی کرد. دوره سالمندی و پیری هم از این قاعده مستثنا نشده است؛ یعنی می توان آن را از دیدگاه زیست شناسی، پزشکی، روانی، اجتماعی، تربیتی و... بررسی کرد.

پیری از دیدگاه زیست شناسی و پزشکی

اشاره

دنیا و موجوداتی که می شناسیم، همه در حال تغییر و تحول هستند و همین تغییر و تحول، کهنگی و پیری را به دنبال دارد. یکی از سنت های

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۴.

۲- عن الصادق علیه السلام قال: اِذا زادَ الرَّجُلِ عَلَی الثَّلاثِینَ فَهُوَ کَهْلٌ و اِذا زادَ عَلَی الاَرْبَعِینَ فَهُوَ شیخٌ. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۲، ح ۹۴۱۱.

الهی در زندگی موجودات مادی، مسئله کهنگی و پیری است. پیری از نظر جسمی؛ یعنی از بین رفتن سلول ها و کاستی در کارآیی ارگان های موجود زنده که با ناتوانی همراه است.

پیری و کهن سالی پدیده ای است که نظر زیست شناسان و پزشکان را به خود جلب کرده است و درباره آن نظریه های متفاوتی دارند.

الف) نظریه «مک کئون»

الف) نظریه «مک کئون» (۱)

مک کئون در تعریف سالمندی می گوید:

پدیده سالمندی، تغییرات زیستی (بیولوژیک) است که در شیوه زندگی انسان در طول زمان به ظهور می رسد. تغییرات زیستی باکاهش توان زندگی و تطابق و قابلیت انطباق فرد با تغییر شرایط و اوضاع ناگهانی و همچنین با ناتوانی در به وجود آوردن توازن و تعادل دوباره همراه است و دگرگونی هایی را در ترکیب و ساخت و نحوه عمل ارگان های مختلف موجود زنده به وجود می آورد. (۲)

ب) نظریه استرهلر

ب) نظریه استرهلر (۳)

استرهلر در تعریف سالمندی می نویسد:

سالمندی، دگرگونی های تدریجی در ترکیب و ساخت ارگانیزم است. این دگرگونی ها در اثر عوامل مختلفی به وجود می آید که در مجموع عوامل مؤثر، عامل زمان را باید بیش از هر عامل دیگری مورد توجه قرار داد. (۴)

تعیین حد و مرز برای جدا کردن دوران جوانی از دوران پیری اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود و هر کوششی در این زمینه دقیقا

۱- Mc keown

۲- غلام علی شاملو، پیری چیست؟ چرا پیر می شویم؟ شرکت سهامی چهر، چاپ مشعل، چ ۱، ص ۱۱.

۳- strehler

۴- غلام علی شاملو، پیری چیست؟ چرا پیر می شویم؟ شرکت سهامی چهر، چاپ مشعل، چ ۱، ص ۱۱.

به برداشت کلی از جریان پیری ارتباط پیدا می کند. اگر سن پیری را از نظر سن زمانی در نظر بگیریم، شاید بتوان گفت که از حدود ۵۰ تا ۵۵ سالگی به بالا، مثلاً دوران پیری است.

تغییرهـای آشـکار در بـدن انسـان و از جمله در صـورت از مواردی است که زودتر از هر عامـل یـا عوامـل دیگری، شـخص را متوجه تغییر جسـمانی خود می کنـد. موها به تدریـج به سـفیدی می گراید. پوست صورت و بدن که مدت ها صاف و روشـن بـوده است، چروک می خـورد و خشـک و شـل می شود. جثه شـخص کوچـک تر و قـد کوتـاه تر می شود. این جریـان هـای بیولوژیـک، نمایانگر این واقعیت است که آدمی به تدریـج وارد مرحله دیگری از حیات می شود که مرحله «سالمنـدی» است. پس برای تطابق کامل با تغییرهایی که به وجود می آید و برای ادامه زندگی در شرایط جدید باید آماده شد. (۱)

از دیـدگاه زیست شناسـی و پزشـکی، پرسـش هـا دربـاره جسم آدمی و عوارض آن خلاـصه می شود در: پیری و کهن سـالی چیست؟ عوامـل ایجـاد این پدیـده کـدام است؟ آیـا می توان سن پیری و کهن سـالی را تغییر داد؟ آیـا می توان از پیری انسان جلوگیری کرد؟ بیماری های دوران پیری و کهن سالی و راه مبارزه و درمان آنها چیست؟

در روایـات بیشتر به جنبه اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و روانی توجه شـده است. البته مسائل مربوط به جسم و بهـداشت و عوامل پیری زودرس نیز از دیدگاه روایات پنهان نمانده است.

۱- غلام علی شاملو، پیری چیست؟ چرا پیر می شویم؟ شرکت سهامی چهر، چاپ مشعل، چ ۱، صص ۱۴ و ۱۶.

پیری و سالمندی از دیدگاه تربیتی و اجتماعی در اسلام

پیری، مرحله ای از زندگی انسان و از نشانه های قدرت الهی است. خداوند حکیم در قرآن مجید می فرماید:

خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان بیافرید. آن گاه پس از ناتوانی نیرومند ساخت. سپس بعد از آن نیرومندی، ناتوانی و پیری داد. هر چه بخواهد، می آفریند و او دانای تواناست!

این آیه قرآن کریم، دلیلی بر حقانیت حضرت حق است. این فقر و نداری که در انسان وجود دارد، نشانه ای از وجود یک غنی مطلق است.

حضرت حق می فرماید:

اللّه ءالَّذِی خَلَقَکُم مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّهً و... (روم: ۵۴)

خدا همان کسی است که شما را آفرید، در حالی که ضعیف بودید. سپس بعد از این ناتوانی، قوت بخشید و بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد.

جایگاه پیر و سالمند در آیات و روایات چگونه تبیین شده است؟ وظیفه جامعه نسبت به افراد پیر و سالمند چیست؟ آیا حکومت درباره سالمندان وظیفه ای دارد؟

جایگاه سالمندان و پیران

انسان از دیدگاه اسلام موجودی محترم و با ارزش است. در بعضی تعبیرها، ارزش انسان مؤمن هم سنگ و هم تراز خانه کعبه یا بیشتر از آن بیان شده است. قرآن کریم در مورد پدر و مادر پیر می فرماید:

و پروردگارت فرمان داده است: جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو یا هر دو آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو. (اسراء: ۲۳)

معصومین علیهم السلام هم برای انسان های سالمند ارزش و اعتبار خاصی قائل شده اند و هیچ گونه بی احترامی نسبت به سالمندان را روا نمی دانند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود:

گرامی داشتن و احترام به مسلمان سالخورده، احترام به خداست. (۱)

احترام نهادن و گرامی داشتن انسان سالخورده امت من، احترام نهادن به من است. (۲)

پیری، حرص و آزمندی

افکار و امیال ممکن است ناخواسته به سراغ آدمی بیاید. در این میان، انسان عاقل کسی است که آنها را با میزان عقل و شرع بسنجد و چاره کند.

انسان با توجه به تجربه دوران جوانی و خردمندی دوران پیری، باید در سالخوردگی عاقلانه زندگی کند. به این معنا که به دنیا و مظاهر آن دل نبندد و با انجام کارهای خیر و خدمت به مردم، زندگی و سرای آخرت خود را آباد کند و از هر گونه حرص و آزمندی و دل بستگی به دنیا دوری گزینند. در روایات اشاره شده است که با پیر و سالخورده شدن انسان، دو چیز در وجود او جوان می گردد: آزمندی و آرزوهای طولانی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ و تَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتانِ: اَلْحِرْصُ والْاَمَلُ. (۳)

آدمی پیر می شود و دو چیز در او جوان می گردد: آزمندی و آرزو.

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ح ۹۹۲۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ح ۹۹۲۷.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۶۵۸، ح ۲۱۲۲۳.

پیری و سالخوردگی در ادبیات فارسی

شاعران و نویسندگان ایران زمین درباره پیر و پیری سخن ها گفته و هر یک از زاویه ای به پیر و پیری نگریسته اند. بسیاری از اشعار این شاعران در کتابی جداگانه به نام رؤیای جوانی و غم پیری جمع آوری شده است که به چند نمونه اشاره می شود.

انزوا

نفس بریده و بی دست و پا نبودم من

دچار مخمصه انزوا نبودم من

طنین هلهله ام تا به اوج ها می رفت

چنین خموش، چنین بی صدا نبودم من

به هر کجا که دلم میل داشت، می رفتم

قسم به باد چنین مبتلا نبودم من

دقیقه های من از اضطراب خالی بود

دچار دغدغه لحظه ها نبودم من

در آسمان نگاهم نشاط می زد موج

کسی ترانه نمی خواند، تا نبودم من

کسل مزاجی پیری، مرا به خود آورد

وگرنه هیچ به یاد خدا نبودم من (۱)

موی سپید

موی سپید هست خردمند را نذیر

۱- رؤیای جوانی و غم پیری، گردآورنده: اصغر میرخدیوی، ص ۱۵، شعر از مرتضی امیری اسفندقه.

ای غافل از زمانه به یک موی پند گیر (۱)

ثروت جوانی

ناتوان را سِزَد شکایت فقر

فقر جز ضعف و ناتوانی نیست

پیر هرچند مالدار و غنی است

هرگزش لطف زندگانی نیست

در جوانی ز فقر شکوه مکن

ثروتی بهتر از جوانی نیست

* * *

گفتی مرا که موی سپید تو بر سرت

تاجی است با شکوه که شاهی به سر نداشت

موی سپید گرچه، چو تاجی است بر سرم

اما برای من به جز از دردسر نداشت

حرفی است نادرست که گفتند روزگار

بالاتر از سیاهی رنگ دگر نداشت (۲)

پیری و احکام

حضرت حق تبارک و تعالی، پیامبر آخرین و کامل ترین دین خود (اسلام) را با بیان دستورهای فردی و اجتماعی برای سعادت جامعه

۱- رؤیای جوانی و غم پیری، گردآورنده: اصغر میرخدیوی، ص ۶۴، شعر از کمال الدین اسماعیل اصفهانی.

۲- رؤیای جوانی و غم پیری، گردآورنده: اصغر میرخدیوی، ص ۱۹۳، شعر از محمدحسین شهریار.

بشری فرستاده است. در این دستورها، صلاح فرد و جامعه و قدرت و طاقت آدمی لحاظ شده است. بر همین اساس، در کتاب های اصولی و فقهی می گویند: خداوند هیچ گاه تکلیف مالایطاق نمی کند. یعنی حضرت حق هیچ گاه از انسان کاری را نمی طلبد که فراتر از طاقت آدمی باشد.

انسان تا به سن تکلیف نرسد، از او چیزی نمی طلبند، ولی با رسیدن به سن تکلیف، از او می خواهند کارهایی مثل نماز، روزه و... را انجام دهد. آدمی وقتی به سن کهولت و پیری می رسد، حضرت حق در بعضی تکالیف که برای انسان سالخورده، مشقت آور است و شاید به سلامتی جسم او صدمه وارد سازد، رخصت و تخفیف قائل شده است. مثلاً انسانی که به سبب کهولت و پیری نتواند روزه بگیرد، از روزه گرفتن معاف می شود.

در مورد پوشش زنان نیز هنگامی که به سن کهولت و پیری می رسند، برای آسودگی آنان، مقداری در پوشش تخفیف قائل شده است. در قرآن کریم می خوانیم:

و بر زنان از کارافتاده ای که (دیگر) امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند (به شرطی که) زینتی را آشکار نکنند. البته عفت ورزیدن برای آنها بهتر است و خدا شنوای داناست. (نور: ۶۰)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه می خوانیم که فرمود:

منظور از اینکه پوشش خود را کنار نهند گناهی نیست، چادر و روسری است.

راوی می گوید: از امام پرسیدم در برابر هر کس باشد؟ حضرت فرمود:

در برابر هر کس باشد، ولی خودآرایی و زینت نکند. (۱)

گلبانگ حدیث

جایگاه پیری

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

وَقارُ الشَّیْبِ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ نَضارَهِ الشَّبابِ (۲)

وقار پیری، نزد من دوست داشتنی تر از خرّمی جوانی است.

وَقارُ الشَّیْبِ نُورٌ وَ زِینَهٌ. (۳) وقار پیری، روشنایی و زیور است.

ثَمَرَهُ طُولِ الْحَیاهِ السَّقَمُ وَالْهَرَمُ. (۴) حاصل زندگی دراز، بیماری و پیری است.

موی سفید و پیری

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْمَشیبُ رَسُولُ الْمَوْتِ. (۵) موی سپید، پیک مرگ است.

اِذا ابْیَضَّ أَسوَدُکَ ماتَ اَطْیَبُکَ. (۶)

هرگاه (موی) سیاه تو سپید شود، خوش ترین (دوران عمر) تو از بین برود.

کفی بِالشَّیْبِ نَذِیرا. (۷)

موی سفید برای هشداردهنده بودن کافی است (موی سپید بهترین هشداردهنده است).

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۳؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۲۲، باب القواعد من النساء، ج ۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۷.

۳- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۶.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۶۵۸، ح ۲۱۲۲۰.

۵- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۲.
۶- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۴.
۷- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۵.

ما رَاَیْتُ شَیْئا اَسْرَعَ اِلی شَیْ ءٍ مِنَ الشَّیْبِ اِلَی الْمُؤْمِنِ، وَ اِنَّهُ وَقارٌ لِلْمُؤْمِنِ فِی الدُّنیا، وَ نُورٌ ساطِعٌ یَوْمَ الْقِیامَهِ،بِهِ وَقَّرَ اللّه ُ تَعالی خَلیلَهُ ابراهیمَ علیه السلام فقال: ما هذا یا ربِّ؟ قال لهُ: هذا وَقارٌ فقالَ: یا ربِّ؟ زِدنِی وَقارا. (۱)

چیزی را ندیدم که به سوی چیزی شتابنده تر از سپیدی موی، به سوی مؤمن باشد. موی سپید در دنیا برای مؤمن وقار است و در روز قیامت، نوری درخشان. خدای تعالی با موی سپید به خلیل خود ابراهیم وقار بخشید. پس ابراهیم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! این چیست؟ خداوند به او فرمود: این وقار است، ابراهیم گفت: پروردگارا بر وقار من بیفزای.

احترام به پیران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنْ اِجْلالِ اللّه اِجْلالُ ذِی الشَّیْبَهِ الْمُسْلِمِ. (۲)

احترام نهادن به مسلمان سالخورده، احترام به خداوند است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَظِّمُوا کِبارَکُمْ وَصِلُوا أَرْحامَکُمْ. (۳)

بزرگ سالان خود را احترام کنید و صله ارحام به جای آورید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَیْسَ مِنّا مَنْ لَمْ یُوَقِّرْ کبیرَنا و یَرْحَمْ صَغیرَنا. (۴)

از ما نیست کسی که به بزرگ سالان ما حرمت ننهد و با خردسالانمان مهربان نباشد.

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۳.
۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۴.
۳- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۵.
۴- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۶.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّ مِنْ اِجْلالِی تَوْقِیرُ الشَّیْخِ مِنْ اُمَّتِی. (۱)

احترام نهادن به سالخورده امت من، احترام نهادن به من است.

پیری و حرص و آز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یَهْرَمُ ابنُ آدَمَ و تَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتانِ: الحرص و الاَمَلُ. (۲)

آدمی پیر می شود و دو چیز در او جوان می گردد: آزمندی و آرزو.

در جای دیگر می فرمایـد: آدمی زاد پیر می شود و دو چیز در وجود او جوان می گردد: آزمندی به مال و ثروت و آزمندی به زندگی. (۳)

عوامل پیری از دیدگاه روایات

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اَلهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ. (۴)

اندوه، نیمی از پیری است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أربَعَهٌ تُهْرِمُ قَبْلَ أَوانِ الْهَرَمِ: أَكْلُ الْقَديدِ، وَالْقُعُودُ عَلَى النَّداوَهِ، وَالصُّعوُدُ فِي الدَّرَجِ، وَ مُجامَعَهُ الْعَجوُزِ. (۵)

چهار چیز است که پیری زودرس می آورد: خوردن گوشت، نشستن روی زمین نمناک، بالا رفتن از پلکان و نزدیکی کردن با پیرزنان.

خداوند در قیامت به سه نفر توجه نمی کند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۶۵۸، ح ۲۱۲۲۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۶۵۸، ح ۲۱۲۲۴.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۶۵۸، ح ۲۱۲۲۵.

۵- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۶۵۸، ح ۲۱۲۳۰.

ثَلاثَهٌ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّه ُوَلایَنْظُرُ اِلَیْهِم یَوْمَ الْقِیامَهِ وَلایُزَکِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ اَلِیمٌ شَیْخٌ زانٍ وَ مَلَکٌ جبّارٌ وَ مُقِلٌّ مُخْتالٌ. (۱)

خداونـد روز قیامت به سه نفر توجه نمی کنـد و آنها را پاک نمی کنـد و برای آنها عذابی دردناک است: پیرمرد زناکار، رهبر ستم کار و فقیر خودبین.

نمونه های رفتاری

۱. جوان و پیرمرد

مردی از بنی اسرائیل از داشتن نعمت فرزند محروم بود. او در حسرت داشتن فرزند می سوخت و آرزو داشت که خداوند به او فرزنـدی عطا کنـد. خداوند مهربان به او توجه کرد و پسری به او بخشـید. به او گفته شد این فرزند تو در شب عروسی اش از دنیا خواهد رفت.

پـدر همـاره نگران بود. بچه روز به روز بزرگ می شـد تا به سن ازدواج رسـید. پـدر برای تنها پسر خود مراسم عروسی بر پا کرد، ولی نگران و مضطرب بود. آیا آن خبر که به او داده اند راست است یا تنها خیال و وهم بوده است.

جشن عروسی با شکوه خاصی برگزار شد و میهمانان همه پذیرایی شدند. داماد در میان میهمانان قدم می زد. ناگاه چشمش به پیرمرد کهن سال ناتوانی افتاد که در گوشه ای ایستاده بود. داماد جوان جلو رفت. با پیرمرد به خوب رویی روبه رو شد و به او مهربانی کرد. سپس با غـذاهای خوب از او پـذیرایی کرد. پیرمرد با دیدن ادب و مهمان نوازی این جوان، در حق او چنین دعا کرد: ای جوان، تو به من گرسنه حیات

۱- الکافی، ج ۲ ص ۳۱۱، باب الکبر، ح ۱۴.

دوباره دادی و مرا زنده کردی، خدا تو را زنده نگه دارد.

میهمانی تمام شد. پدر، نگران فرزند جوان خود بود. آیا واقعا مرگ جوانش فرا می رسد یا همه اینها خواب و خیالی بیش نیست. از مرگ خبری نشد. پدر خوشحال بود، ولی نمی دانست چه شد که آن مرگ موعود به سراغ فرزندش نیامد. در خواب، شخصی به سراغ پدر آمد و به او گفت: برو از پسرت بپرس که چه کاری کرده است؟ پدر پس از بیدار شدن از پسر پرسید: پسرجان! تو در شب عروسی چه کار خیری انجام دادی؟ پسر گفت: هیچ. فقط پیرمردی را دیدم که کناری ایستاده است. با احترام از او پذیرایی کردم. کار دیگری به خاطر ندارم.

فردای آن شب، پدر دوباره آن شخص را در خواب دید. او به پدر آن جوان گفت: خداوند فرزند تو را فقط به خاطر همان کارش، برای تو زنده نگه داشت. (۱)

۲. از عذاب کردنش شرم می کنم

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

روز قیامت پیرمردی را احضار می کنند و نامه اعمالش را به او نشان می دهند، او در نامه اعمالش کارهای زشت می بیند. می فهمد که باید داخل دوزخ شود. رو به پروردگارش می کند و می گوید: ای پروردگار من! آیا به من فرمان می دهی که داخل آتش روم؟ خداوند جبار که جبران کننده همه نقص ها و کمبودهاست، خطاب می کند:

ای پیرمرد! من از عذاب کردن تو شرم می کنم. تو گاهی در دنیا برای من نماز گزاردی. سپس به فرشتگانش خطاب می کند: این بنده مرا به

۱- این داستان بر اساس روایتی در کافی، ج ۴ ص ۷، باب ان الصدقه تدفع البلاء، ج ۱۰ نوشته شد.

بهشت ببرید. (۱)

۳. شَکَّرَاللّهُ لَکَ یا شَیْخُ

انس بن حارث کاهلی که از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همراهان ایشان در جنگ بدر و حنین بود، در روز عاشورا از امام حسین علیه السلام اجازه رفتن به میدان خواست. امام به او اجازه داد. او نیز با عمامه، کمرش را بست. ابروانش را که بر اثر پیری روی چشمش افتاده بود، با دستمالی بالا آورد و بست تا مانع دیدن او نگردد. وقتی امام حسین علیه السلام او را با این حال دید، بی اختیار منقلب شد و در حالی که قطره های اشک از چشم هایش سرازیر بود، فرمود:

شَکَّرَاللّهُ لَکَ یا شَیْخُ.

خداوند عمل تو را تقدیر و قبول کند ای پیر.

این پیر دلیر در میدان چنان جنگید که پس از کشتن هجده نفر از دشمنان، به شهادت رسید. (۲)

۴. آخرین شهید کربلا

سُوَیْد بن عَمرْو، از یاران امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به میدان تاخت و با دشمن جنگید تا بر اثر ضربه های زیاد دشمن، با صورت بر زمین افتاد. با توجه به اینکه در سن پیری بود، دشمن خیال کرد کشته شده است.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، او که تازه به هوش آمده بود، دریافت امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده است. با آن حال برخاست و

۱- این داستان بر اساس روایتی در وسائل الشیعه ج ۴، ص ۴۰، ح ۴۴۵۸ نوشته شد.

۲- محمد محمدی اشتهاردی، داستان ها و پندها، ج ۶، ص ۵۹، به نقل از: مناقب ابن شهر آشوب.

با خنجری که داشت، به دشمن حمله کرد و همچنان جنگید تا به شهادت رسید. (۱) به این ترتیب، او آخرین نفری بود که در روز عاشورا شربت شهادت نوشید.

آموزه ها

۱. احترام به پیر مسلمان

احترام به سالمند و کهن سال از آموزه های اسلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در سخنان گهربار خود با تبیین جایگاه سالمندان و پیران، جامعه انسانی را متوجه حقوق سالمندان کرده اند. برای نمونه، حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، پیرمرد مسیحی را دید که فقر و نداری با پیری و کوری دست به دست هم داده بودند و او به ناچار به گدایی روی آورده و کنار کوچه ای نشسته بود.

حضرت علی علیه السلام از گذشته مرد مسیحی پرسید. به حضرت گزارش دادند که تا قدرت و جوانی داشت، کار کرده و وقتی به سن پیری رسیده و نابینایی به سراغش آمده، چاره ای جز گدایی برایش باقی نمانده است.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام ناراحت شد و فرمود:

عجب! تا وقتی که توانایی داشت از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود گذاشته ای؟ سوابق این مرد حکایت می کند در مدتی که توانایی داشته، کار کرده و خدمت انجام داده است. بنابراین، بر عهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است، او را تکفل کند. بروید از بیت المال به او مستمری بدهید. (۲)

۱- محمد محمدی اشتهاردی، داستان ها و پندها، ج ۶، ص ۵۹، به نقل از: مقتل الحسین عبدالرزاق مقرم، ص ۳۰۷.

۲- داستان راستان، ج ۲، ص ۱۱۹.

کهن سالی که از گناه دوری می گزیند و مسلمان است، از احترام ویژه ای برخوردار است. بر همین اساس، پیری که اهل گناه و فسق و فجور باشد، شایسته آن احترام نیست.

اگر در روایات گفته شده احترام به پیر و سالمند در ردیف احترام به خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، باید دانست پیر و کهن سال از امت پیامبر اسلام و مسلمان از چنین احترامی بهره مند است:

مِنْ اِجْلالِ اللّه ِ إجْلالُ ذِی الشَّیْبَهِ الْمُسْلِمِ. (۱) مِنْ تَعْظِیمِ اللّه ِ إجْلالُ ذِی الشَّیْبَهِ الْمُؤْمِنِ. (۲)

البته باید دانست اصل رعایت احترام به انسان کهن سال از هر دین و مسلکی از نظر اسلام محفوظ است.

۲. پدر و مادر پیر و کهن سال

خانه سالمندان، مکانی است که در آن انسان های پیر و کهن سال نگه داری می شوند. حکومت وظیفه دارد از افراد سالمند و پیر نگه داری کند و لازمه چنین کاری ساختن خانه سالمندان است. در مورد آن دسته از سالمندان و پیرانی که از نعمت فرزند برخوردار هستند، باید گفت وظیفه فرزندان است که پدر ومادر را در پناه خود بگیرند و از آنها به خوبی و با احترام نگه داری کنند.

بعضی از آیات قرآن کریم، ما را به اهمیت این موضوع رهنمون می سازند. قرآن کریم می فرماید:

وَ قَضی رَبُّکَ أَلاّ تَعْبُدُوا إلاّ اِیّاهُ وَبِالْوالِدَیْنِ اِحْسانا إمّا یَبْلُغَنَّ عِنْدکَ

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۹، ح ۱۵۷۵۰.

الْکِبَرَ أحَدُهُما أوْ کِلاهُما فَلاتَقُلْ لَهُما اُفٍّ وَلا تَنْهَرْ هُما وَقُلْ لَهُما قَوْلاً کَرِیما * وَاخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما کَما رَبَّیانِی صَغِیرا.(اسراء: ۲۳ و ۲۴)

و پروردگار تو مقرر کرد جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها حتی «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی * و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا! آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خُردی پروردند.

۳. وقار پیری

همت طلب از باطن پیران سحرخیز

زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

وَقارُ الشَّیْبِ نُورٌ وَ زِینَهٌ. (۱)

وقار پیر و کهن سال، نور و زیور است.

در تعبیر حضرت، واژه «زینت» به کار رفته است. وقار در درجه اول، زیور انسان پیر است و سپس زیور جامعه. تعبیر دوم حضرت، نور است. نور؛ یعنی چیزی که خودش روشن است و مایه روشنی دیگران می شود. پیر باوقار منبع نوری است در دل جامعه که زمینه بیداری و معرفت افراد جامعه را فراهم می سازد.

۴. جسم پیر می شود، ولی روح، نه

جسم آدمی رو به کهولت و پیری می رود، ولی در روح آدمی، کهولت

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۶.

و پیری به معنایی که در جسم آدم ملاحظه می شود، دیـده نمی شود. ویژگی های روحی می توانـد در کنار پیری جسم، حتی جوان تر باقی بمانند.

در روایت خواندیم:

یَهْرَمُ اُبْنُ آدمَ و تَشِبُّ منه اثنْتَانِ: الْحِرْصُ و الاَمَلُ. (۱)

آدمی پیر می شود و دو چیز در او جوان می گردد: آزمندی و آرزو.

۵. نعمت موی سپید

هر چیزی که یاد مرگ، آخرت و خـدا را در دل انسان زنـده کند، ارزشـمند است، حتی اگر این یادآوری به وسـیله یک موی سپید باشد.

موی سپید هست خردمند را نذیر

ای غافل از زمانه به یک موی پند گیر

حضرت علی علیه السلام فرمود:

کَفی بِالشَّیْبِ نَذِیرا. (۲)

موی سفید برای هشداردهنده بودن کافی است.

۶. راه خداشناسی

اندیشیدن به مراحل زنـدگی انسان می تواند راه خوبی برای خداشناسـی باشد. افرادی که توفیق پیدا می کنند تا ۴۰ سالگی را دریابند، شایسته است در زندگی خود تأمّل و تدبر جدی داشته باشند تا بهتر با خدا آشنا شوند. قرآن کریم می فرماید:

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۵.

هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخًا وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ. (غافر:۶۷)

او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید. سپس از نطفه ای، آن گاه از علقه ای و بعد شما را (به صورت) کودکی برمی آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید. از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد و تا (بالاخره) به مدتی که مقرر است، برسید و امید که در اندیشه فرو روید.

در این آیه به مراحل هفت گانه ای اشاره می شود که آدمی می پیماید. مرحله اول، اشاره به ماده ابتدایی خلقت آدمی دارد که از همین کره خاکی است. مرحله دوم، نطفه بودن آدمی است. مرحله سوم علقه است که قطعه خون بسته شده است. مرحله چهارم، تولد و ورود به دنیای کودکی است و مرحله پنجم، رسیدن به مرحله شدت و قوت است که همان دوران جوانی انسان است. دوره ششم، مرحله پیری و سالمندی و مرحله هفتم، مرحله گذر از دنیای مادی و ورود به جهان برزخ و آخرت است.

«قابل توجه اینکه در چهار مرحله اول که مربوط به آفرینش از خاک و نطفه و علقه و تولد طفل است، تعبیر به خلقکم (شما را آفرید) شده است و هیچ نقشی برای خود انسان در آن قائل نیست. در سه مرحله بعد از تولد؛ یعنی مرحله رسیدن به نهایت قوت جسمانی و بعد از آن، پیری و بعد، پایان عمر، تعبیر «لِتَبْلُغُوا» (تا برسید) و «لِتَکُونُوا» (تا بوده باشید) آمده است که هم اشاره ای است به استقلال وجودی انسان بعد از تولد و هم احتمالاً اشاره ای است به این حقیقت که این دوران های سه گانه

ممکن است بـا حسن تـدبیر یا سوء تـدبیر خود انسان جلوتر یا عقب تر شود و گاه پیری زودرس یا مرگ زودرس، دامان انسان را بگیرد. این نشان می دهد که تعبیرات قرآن تا چه حد دقیق و حساب شده است.» (۱)

در آخر هم می فرماید: «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلونَ»؛ امید است که در اندیشه فرو روید.

منابع دیگر

۱. احدی، حسن، جمهری، فرهاد، روان شناسی رشد، نوجوانی، جوانی، میان سالی، پیری، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۷.

۲. بریان ل. میشارا. روبرت ج. رایدل؛ روان شناسی پیری، ترجمه: حمزه گنجی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵.

۳. شاملو، غلام علی، پیری چیست؟ چرا پیر می شویم؟،تهران، چهر، ۱۳۶۴.

۴. علیخانی، ویدا، پیری از دیدگاه های مختلف،تهران، سازمان انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۱.

۵. قائمی، علی، خانواده و مسائل سالمندان، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۶۶.

۶. میرخدیوی، اصغر، رؤیای جوانی و غم پیری، بی جا، اصغر خدیوی، ۱۳۷۱.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۶۶.

...

پیمان

اشاره

خداوند حکیم در قرآن کریم می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. (مائده: ۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان های خود وفا کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لادِینَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ. (۱)

کسی که پای بند به عهد و پیمان نیست، دین ندارد.

عهد و پیمان و قول و قرار، مفهوم آشنایی برای انسان است. همه معتقدند که وفای به عهد، ضروری و نشانه شرافت آدمی است و برعکس، شکستن آن، نادرست و نشانه پستی آدمی است.

بیشتر یا همه روابط انسان بر اساس نوعی عهد و پیمان تنظیم می شود. بعضی از این پیمان ها نانوشته و بعضی نوشته و مکتوبند. به هر حال، زندگی آدمی با عهد و پیمان، گره خورده است. گویی انسان با خود پیمان بسته که با عهد و پیمان زندگی کند. بهترین دلیل این مدّعا، وجود عهد و پیمان های مختلف در زندگی اجتماعی انسان است. اولین واحد اجتماع که خانواده نام دارد، بر اساس عهد و پیمان مقدس الهی و انسانی آغاز می شود. پیچیده ترین روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بین المللی نیز بر اساس نوعی عهد و پیمان تنظیم می شوند.

عهد و پیمان در دنیای امروز مصداق های فراوان و گاه بسیار پیچیده ای دارد که در حوزه های تخصصی خود قابل بررسی است.

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۲، ح ۱۴۴۲۴.

جایگاه وفای به عهد و پیمان در اسلام

«بحثی که امروز در میان کسانی که درباره مسائل حقوقی می اندیشند [زیاد مطرح است]، مسئله شرافت انسانی یا به تعبیری که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، «حیثیت انسانی» است. ادعا می کنند که انسان یک شرافت و حیثیت بالخصوص دارد که به موجب آن شرافت و حیثیت، یک احترامی دارد که غیر انسان از حیوان و نبات و جماد، چنین احترامی را ندارد. (بر این اساس) می گویند خون هر انسانی محترم است، [ولی] نمی گویند خون هر حیوانی محترم است... . اکنون نمی خواهیم روی این مسئله بحث کنیم چون دامنه درازی دارد.

هم بشرهای دین دار و هم بشرهای غیر دین دار، هر دو یک شرافتی را برای انسان ادعا می کنند که انسان را [دست کم]اشرف از حیوانات می دانند و (به همین دلیل) برای انسان حقوق و آزادی هایی قائلند... . بحث ما این مطلب است، حال که برای انسان چنین شرافتی قائل شده اند و برای حیوان ها قائل نشده اند ما از این اشخاص می پرسیم: شرافت انسان به چیست؟ آیا شرافت انسان به جان داشتن است؟ همه جاندارها جان دارند،... باید یک چیزی در انسان وجود داشته باشد که اسمش انسانیت است و در حیوان ها وجود ندارد. اگر کسی قائل شد که در انسان یک حقایقی وجود دارد مافوق حیوانی، آن وقت می تواند برای انسان یک شرافتی قائل شود که به موجب آن شرافت، خون انسان محترم می شود، ولی خون حیوان ها محترم نیست. آزادی انسان محترم می شود و آزادی جانداران دیگر محترم نیست.

منطق قرآن این است (که) می گوید یک انسان به صرف اینکه از نسل

بشر است، نمی تواند احترام بیشتری از حیوانات را ادعا کند. یک انسان به موجب آنکه انسان است و شرافت های ذاتی انسانی و کمالات مختص انسانی را دارد، می تواند محترم باشد. یکی از اموری که لازمه انسانیت انسان هاست مسئله محترم شمردن پیمان و قرارداد است. انسان، انسان است به اینکه به اختیار خودش پیمان ببندد و در حالی که برایش ممکن است خیانت بکند، روی پیمانش بایستد، [هر چند] به ضرر خودش باشد. البته نمی گویم، منحصر به اینهاست. اینها از نشانه های انسانیت است». (۱)

اهمیت عهد و پیمان در قرآن

قرآن کریم، وفای به عهد و پیمان را رکن نیکوکاری می داند.

از نظر قرآن، ارکان نیکوکاری عبارتند از: ایمان، انفاق و احسان به دیگران، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد و پیمان، صبر و شکیبایی. اگر این ویژگی ها در کسی جمع شد، می توان او را اهل صدق و تقوا دانست. (۲)

خداوند، بزرگ ترین و اولین وفا کننده به عهد و پیمان است. او وفاداری خود به عهد و پیمان را بدیهی می داند و بر همین اساس می پرسد: چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟

خداوند به مؤمنان، جهادگران و شهیدان چنین اطمینان می دهد:

خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به بهای اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. این به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده

۱- آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۱۴۹ _ ۱۴۷.

۲- نک: بقره: ۱۷۷.

اوست. چه کسی از خدا به عهد و پیمان خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با او کرده اید، شادمان باشید و این همان کام یابی بزرگ است. (توبه: ۱۱۱)

وفا به عهد و پیمان از ارکان فرجام خوش و همچنین از ارکان ایمان و بهشتی شدن است. خداوند در سوره مؤمنون به صراحت می فرماید که مؤمنان رستگار شدند. سپس ویژگی های آنان را چنین برمی شمارد:

از بیهوده روی گردانند، زکات می پردازند، پاکدامنند، بر عهد و پیمان خویش وفادارند، بر نماز خویش مواظبت می کنند. اینان وارث بهشتند و در آن جاودانه می زیند. (مومنون: ۸ _ ۱۱)

وفای به عهد و پیمان چنان مهم است که حضرت حق با کلماتی صریح و روشن به اهل ایمان می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. (مائده: ۱)

وفای به عهد و پیمان در سخنان معصومین علیهم السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اَلْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ. (۱)

مسلمانان، به شروط خود وفا دارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخن دیگر می فرماید:

لا دِینَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ. (۲)

کسی که پیمان دار نباشد، دین ندارد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْاِیمانِ.

خوش قولی از ایمان است. (۳)

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰، ح ۱۴۴۱۶.
۲- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰، ح ۱۴۴۲۴.
۳- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰، ح ۱۴۴۲۵.

فلسفه احترام به عهد و پیمان

«مهم ترین سرمایه یک جامعه، اعتماد متقابل افراد اجتماع نسبت به یکدیگر است. آنچه جامعه را همچون رشته های زنجیر به هم پیوند می دهد، اصل اعتماد متقابل است که پشتوانه فعالیت های هماهنگ اجتماعی و همکاری در سطح وسیع [است].

عهد و پیمان و سوگند، تأکیدی است بر حفظ این هم بستگی و اعتماد متقابل. آن روز که عهد و پیمان ها شکسته شود، دیگر اثری از این سرمایه بزرگ اعتماد عمومی باقی نخواهد ماند و جامعه به ظاهر متشکل، به آحاد پراکنده بی قدرت تبدیل می شود. به همین دلیل، در آیات قرآن و احادیث اسلامی به وفای به عهد و ایستادگی در برابر سوگندها تأکید شده است و شکستن آن از گناهان کبیره محسوب می شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر به اهمیت این مسئله در اسلام و جاهلیت اشاره [می کند] و آن را مهم ترین و عمومی ترین مسئله می شمرد و تأکید می کند که حتی مشرکان نیز به این امر پای بند بوده اند؛ زیرا عواقب دردناک پیمان شکنی را دریافته بودند. در دستور[های] جنگی اسلام، [رعایت] حتی امان دادن یک نفر از سربازان عادی به فرد یا افرادی از لشکر دشمن برای همه مسلمانان لازم است.

مورخان و مفسران می گویند از جمله اموری که در صدر اسلام سبب شد گروه های زیادی از اسلام، [این]آیین بزرگ الهی را پذیرا گردند، همین پای بند بودن [مسلمانان] به عهد و پیمان و مراعات سوگندهایشان

بود. این امر تا آنجا اهمیت دارد که در روایتی از سلمان فارسی می خوانیم:

تَهْلِکُ هذِهِ الْامّهُ بِنَقْضِ مَواثِیقِها.

هلاکت این امت به خاطر پیمان شکنی هایشان خواهد بود.

یعنی همان گونه که وفای به عهد و پیمان موجب قدرت و شوکت و پیشرفت است، پیمان شکنی سبب ضعف و ناتوانی و نابودی است». (۱)

«لحن آیات قرآن دلالت می کند بر اینکه خوبی وفای به عهد و زشتی عهدشکنی از فطریات بشر است. علت این است که بشر در زندگی اش هرگز بی نیاز از عهد و وفای به عهد نیست. نه فرد انسان از آن بی نیاز است و نه مجتمع انسان. اگر در زندگی اجتماعی بشر که خاص بشر است، دقیق شویم، خواهیم دید تمامی مزایایی که از مجتمع و از زندگی اجتماعی خود استفاده می کنیم و همه حقوق زندگی اجتماعی ما که با تأمین آن حقوق آرامش می یابیم، بر اساس عقد اجتماعی عمومی و عقدهای فرعی و جزئی مترتب بر آن عهدهای عمومی استوار است. پس ما نه از خود برای انسان های دیگر اجتماع مالک چیزی می شویم و نه از آن انسان ها برای خود مالک چیزی می شویم، مگر زمانی که عهدی (و پیمانی) به اجتماع بدهیم و عهدی از اجتماع بگیریم، هر چند که این عهد را با زبان جاری نکنیم.

چون زبان تنها در جایی دخالت پیدا می کند که بخواهیم عهد عملی خود را برای دیگران بیان کنیم، پس ما همین که دور هم جمع شده و

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۱، صص ۳۸۲ و ۳۸۳.

اجتماعی تشکیل دادیم، در حقیقت، عهدها و پیمان هایی بین افراد جامعه خود مبادله کرده ایم، هر چند به زبان نیاورده باشیم. اگر این مبادله نباشد، هرگز اجتماع تشکیل نمی شود و بعد از تشکیل هم اگر به خود اجازه دهیم یا به ملاک اینکه زورمندیم و کسی نمی تواند جلوگیر ما شود و یا به خاطر عذری که برای خود تراشیده ایم این پیمان های عملی را بشکنیم، اولین چیزی را که شکسته ایم، عدالت اجتماعی خودمان است که رکن جامعه ماست و پناهگاهی است که هر انسان از خطر اسارت و استخدام و استثمار به آن رکن رکین پناهنده می شود.

به همین جهت است که خدای سبحان درباره حفظ عهد و وفای به آن فرمود: «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤلاً.» این آیه شریفه مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده هم شامل عهدهای فردی و بین دو نفری است و هم شامل عهدهای اجتماعی و بین قبیله ای و قومی و امتی است. از نظر اسلام، وفای به عهدهای اجتماعی مهم تر از وفای به عهدهای فردی است، برای اینکه عدالت اجتماعی، مهم تر و نقض آن، بلایی عمومی تر است.

به همین جهت، قرآن با صریح ترین بیان و روشن ترین سخن، از نقض دقیق ترین عهدها و بی اهمیت ترین آنها منع کرده است. (۱)

معنا و دسته بندی عهد و پیمان

واژگانی که می تواند معنای پیمان را بیان کنند، واژه هایی چون عقد، عهد و میثاق است. در کنار این واژه ها، واژه های شرط و شروط و ذمّه به

۱- ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۲۵۹.

گردن گرفتن می تواند مکمل باشد.

در قرآن کریم آمده است:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. (مائده: ۱)

بایـد توجه داشت که عقود، جمع عقـد و در اصـل به معنـای جمع کردن اطراف یک چیز محکم است. به همین مناسـبت، گره زدن دو سر طناب یا دو طناب را با هم عقد می گویند. سپس از این معنای حسی به مفهوم معنوی منتقل می شویم و به هرگونه عهد و پیمان، عقد گفته می شود. به تصریح جمعی از فقها و مفسران، عقد، مفهومی محدودتر از عهد دارد؛ زیرا عقد به پیمان هایی گفته می شود که استحکام کافی دارد، نه به هر پیمان. اگر در بعضـی روایت ها و عبارت های مفسـران، عقـد و عهـد به یک معنا آمده است، با آنچه گفتیم، منافات ندارد؛ زیرا منظور، تفسیر اجمالی این دو کلمه بود، نه بیان جزئیات آن.

با توجه به اینکه «العقود» به اصـطلاح جمع محلی به الف و لام است و مفیـد عموم و جمله نیز کاملاً مطلق است، آیه بر وجوب وفا به تمام پیمان هایی دلالت می کند که میان افراد انسان با یکدیگر یا افراد انسان با خدا به طور محکم بسته می شود. به این ترتیب، تمام پیمان های الهی و انسانی و پیمان های سیاسـی و اقتصادی و اجتماعی و تجاری و زناشویی وماننـد آن را دربرمی گیرد و یک مفهوم کاملاً وسیع دارد که ناظر به تمام جنبه های زنـدگی انسان اعم از عقیده و عمل است؛ از پیمان های فطری و توحیدی گرفته تا پیمان هایی که مردم بر سر مسائل مختلف زندگی با هم می بندند.

در تفسیر روح المعانی از راغب نقل شده که عقد با توجه به وضع

طرفین، سه نوع است:

ــ عقد میان خدا و بنده

ــ عقد و پیمان میان انسان و خودش

ــ عقد و پیمان میان انسان و دیگر افراد بشر

مفهوم آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به قدری وسیع است که عهد و پیمان هایی را که نیز مسلمانان با غیرمسلمانان می بندند، شامل می شود.

این آیه از جمله آیاتی است که در مباحث حقوق اسلامی همیشه به آن استدلال می کنند و قاعده فقهی «أصالهُ اللزوم فِی العُقُودِ» از آن استنباط می شود. هرگونه پیمان و معاهده ای درباره پدیده ها یا کارها میان دو نفر منعقد گردد، لازم الاجراست. این موضوع حتی انواع معاملات و شرکت ها و قراردادهایی را که در گذشته وجود نداشته یا بعدها در میان عقلا به وجود آید، شامل می شود.

استناد به این آیه به عنوان قاعده فقهی، دلیل نمی شود پیمان های الهی را که میان بندگان و خدا بسته شده یا پیمان مربوط به رهبری امت را که پیامبر از مردم گرفته است، شامل نشود.

لزوم وفا به پیمان های دوجانبه تا زمانی است که یک طرف آن را نقض نکرده باشد. اگر یک طرف نقض کند، طرف مقابل ملزم به وفاداری نیست و این از ماهیت عقد و پیمان گرفته می شود. (۱)

آثار پیمان شکنی

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۴۵. در ترجمه تفسیر المیزان ج ۹، ص ۲۴۶ بحثی به عنوان «گفتاری در معنای عهد و اقسام و احکام آن» آمده است.

پیمان شکنی، رفتار نامناسب اجتماعی است که در همه جوامع بشری به زشتی از آن یاد می شود. در اسلام هم از آن به زشتی یاد شده تا جایی که پیمان شکنی از صفات اصلی فاسقان است. قرآن کریم می فرماید:

(فاسقان) کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده است، می گسلند و در زمین به فساد می پردازند. آنان از زیان کارانند. (بقره: ۲۷)

پیمان شکنی در هر سطح و اندازه ای زشت و بد شمرده می شود، ولی اگر این پیمان شکنی به مرز شکستن پیمان های الهی برسد، بیشتر ناپسند است.

خداوند لطف و رحمت خود را از کسانی که به این مرحله می رسند (همانند یهود) برمی دارد. به تعبیر دقیق تر، چنین افرادی شایستگی خود را برای دریافت رحمت الهی از دست می دهند.

خداوند در آیات متعددی از این پیمان شکنان سخن گفته است، از جمله می فرماید:

کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آنان را در آخرت بهره ای نیست و خدا در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به ایشان نمی نگرد و پاکشان نمی گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت. (آل عمران: ۷۷)

و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است، می گسلند و در زمین فساد می کنند، برایشان لعنت است و بدفرجامی آن سرای ایشان راست. (رعد: ۲۵)

ریشه پیمان شکنی ها گاهی به ناتوانی افراد برمی گردد. ممکن است افراد به خاطر ناتوانی، پیمان خود را بشکنند و آنچه را وعده داده بودند، زیر پا بگذارند. گاهی پیمان شکنی در بعضی حالت های روانی ریشه دارد،

مثل حالت ترس و وحشت. حتی ممکن است گاهی نادانی یا سبک شمردن و اهمیت ندادن به کارها علت پیمان شکنی شمرده شود. عامل دیگر پیمان شکنی، فسق و فجور است. فسق و فجور، انسان را به مرحله ای می کشاند که به هیچ اصولی پای بند نیست و به عهد و پیمان احترامی نمی گذارد.

پیمان شکنی، امنیت روانی و اعتماد متقابل اجتماعی را از بین می برد. از بین رفتن اعتماد در جامعه مسئله کمی نیست، ولی باید دانست پیمان شکنی برای پیمان شکن آثار منفی بیشتری دارد و اعتبار و ارزش او را از بین می برد. این رفتار زشت با رفتارهای زشت دیگر تفاوت فراوانی دارد؛ زیرا شخص پیمان شکن، حیات اجتماعی ومعنوی اش را با دست خود از بین می برد و می توان گفت پیمان شکنی، نوعی خودکشی شخصیتی است. بنابراین، انسان پیمان شکن در درجه اول تیشه به ریشه خود می زند و بعد، از این راه، پایه های زندگی اجتماعی را هم متزلزل می کند.

خداوند حکیم می فرماید:

فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ. (فتح: ۱۰)

پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند.

گلبانگ حدیث

۱. وفاداری مسلمان به عهد و پیمان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اَلْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ. (۱) مسلمانان، پای بند شروط خود هستند.

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰، ح ۱۴۴۱۱.

اَلْمُسْلِمُونَ عَلی شُرُوطِهِمْ اِلّا شَرْطا حَرَّمَ حَلالاً أوْ اَحَلَّ حَراما. (۱)

مسلمانان به شروط خود وفادارند مگر شرطی باشد که حلالی را حرام یا حرامی را حلال گرداند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ شَرَطَ لِامْرَأَتِهِ شَرْطا فَلْیَفِ لَها بِهِ فانّ المسلمین عندَ شُرُوطِهِمْ إلّا شرط حَرَّمَ حلالاً اَواحَلَ حراما. (۲)

هر کس برای همسرش شرطی کرد، باید به آن وفا کند؛ زیرا مسلمان به شرط های خود وفادار است مگر شرطی که حلال را حرام یا حرامی را حلال کند.

۲. پیمان شکنی

امام باقر علیه السلام فرمود:

ثَلاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللّه ُعَزَّوَجَلَّ لِاَحَدٍ فِیهِنَّ رُخْصَهً... وَ الْوَفاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفاجِرِ. (۳)

سه چیز است که خدای عز وجل درباره آنها به هیچ کس اجازه مخالفت نداده است: ... و رعایت پیمان نسبت به نیکوکار و بدکار.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در فرمان استانداری به مالک اشتر می فرماید:

اگر با دشمنت پیمان بستی یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد و پیمان خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی، امانت دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلاف هایی که در اندیشه ها و خواسته هاشان دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند، تا آنجا که مشرکان زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند،

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰، ح ۱۴۴۱۵.
۲- تهذیب، ج ۷، ح ۱۸۷۲.
۳- تهذیب، ج ۷، ح ۱۴۴۱۸.

وفادار بودند؛ زیرا آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده؛ زیرا کسی جز نادان بدکار به خدا گستاخی روا نمی دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او شکل می گیرد، با رحمت خود، مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت و فریب در عهد و پیمان راه ندارد. مبادا قراردادی را امضا کنی که در آن برای دغل کاری و فریب راه هایی وجود دارد. پس از محکم کاری و دقت در قرارداد نامه از بهانه جویی دست بردار. مبادا مشکلات پیمانی که بر عهده ات گرفته ای و خدا آن را بر گردنت نهاده است، تو را به پیمان شکنی وادارد؛ زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان ها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخگوی پیمان شکنی باشی. (۱)

۳. آثار وفاداری به پیمان و پیمان شکنی

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اِنَّ الْعُهُودَ قَلائِدُ فِی الْاَعْناقِ اِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ، فَمَن وَصَلَها وَصَلَهُ اللّه ، وَمَنْ نَقَضَها خَذَلَهُ اللّه ،وَمَنِ استَخَفَّ بِها خاصَمَتْهُ اِلَی الَّذِی أَکَّدَها وَأخَذَ خلقهَ بِحِفْظِها. (۲)

همانا پیمان ها، گردن بندهایی است که تا روز قیامت بر گردن است. هر کس آنها را رعایت کند، خداوند به او احسان می کند و هر که آنها را بشکند، خدا از یاری او فروگذار می کند. هر که پیمان ها را سبک شمارد، پیمان ها از او نزد آن کس که بر پیمان ها تأکید کرده و از خلق خود خواسته است تا آنها را پاس دارند، شکایت برد.

۱- نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳، صص ۵۸۷ _ ۵۸۹.

۲- تهذیب، ج ۷، ح ۱۴۴۱۷.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ قَتَلَ مُعاهِدا لَمْ یَرِحْ رائِحَهَ الْجَنَّهِ، و اِنَّ رِیحَها لَیُوجَدُ مِن مَسِیرَهِ اَرْبَعِینَ عاما. (۱)

هر کس پیمان بسته ای را بشکند، بوی بهشت را که از فاصله چهل سال به مشام می رسد، استشمام نخواهد کرد.

مَنْ أمَّنَ رَجُلًا عَلی دَمِهِ فَقَتَلَهُ فَأَنا بَری ءٌ مِنَ الْقاتِلِ، وَ اِنْ کانَ الْمَقْتُولُ کافِرا. (۲)

هر که کسی را بر جانش امان دهد و سپس او را بکشد، من از آن قاتل بیزارم، اگر چه مقتول کافر باشد.

مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللّه ِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ فَلْیَفِ اِذا وَعَدَ. (۳)

هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید هرگاه وعده می دهد، (بدان) وفا کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْوَفاءُ حِصْنُ السُّؤدَدِ. (۴)

وفاداری، دژ سَروَری است.

اَلْوَفاءُ حِلْیَهُ الْعَقلِ وَ عُنْوانُ النُّبْلِ. (۵)

وفاداری، زیور خرد است و نشان شرافت.

اَفْضَلُ الصِّدْقِ اَلْوَفاءُ بِالْعُهُودِ. (۶)

بالاترین صداقت، وفای به پیمان هاست.

اَصْلُ الدِّینِ اَداءُ الاَمانَهِ وَالْوَفاءُ بِالْعُهُودِ. (۷)

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۱۵۲۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۱۵۲۶.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ج ۱۴، ح ۲۲۲۶۴.

۴- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۶۷.

۵- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۶۹.

۶- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۷۸.

۷- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۸۰.

ریشه دین، امانت داری و پای بندی به پیمان هاست.

مَنْ أَحْسَنَ الْوَفاءَ اِسْتَحَقَّ الاصْطِفاءَ (۱)

هر که خوش قول باشد، شایسته گزینش (برای دوستی) است.

امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ این پرسش که چکیده شرایع دین چیست؟ فرمود:

قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُکْمُ بالْعَدْلِ وَالْوَفاءُ بِالْعَهْدِ. (۲)

حق گویی، داوری عادلانه و وفای به عهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلاثَهٌ لاعُذْرَ لِاَحدٍ فِیها: اَداءُ الْامانَهِ اِلَی الْبَرِّ وَالْفاجِرِ وَالْوَفاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفاجِرِ وَ بِرُّالْوالِدَینِ بَرَّیْنِ کاناأوفاجِرَیْنِ. (۳)

سه چیز است که هیچ کس در آنها معذور نیست: برگرداندن امانت به نیک و بد، وفای به عهد با نیک و بد و خوش رفتاری با پدر و مادر، چه خوب باشند چه بد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لاتَعْتَمِدْ عَلَی مَوَدَّهِ مَنْ لا یُوفِی بِعَهْدِهِ. (۴)

به دوستی کسی که به عهد خود وفادار نیست، اعتماد مکن.

۴. بی وفاترین مردم

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اَقَلُّ النّاسِ وَفاءً اَلْمُلُوکُ. (۵)

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۸۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۸۵.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۸۱.

۴- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۹۰.

۵- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۹۲.

بی وفاترین مردم، شاهان هستند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اَلْخائِنُ لا وَفاءَ لَهُ. (۱)

خیانت کار را وفاداری نیست.

لاوَفاءَ لِمَلوُلٍ. (۲)

انسان به ننگ آمده را وفاداری نیست.

۵. رابطه عهد و پیمان با دین و ایمان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ. (۳)

کسی که پیمان دار نباشد، دین ندارد.

حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْايمانِ. (۴)

خوش قولی از ایمان است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ما اَيْقَنَ بِاللّه ِ مَنْ لَمْ يَرْعَ عُهُودَهُ وَ ذِمَّتُهُ. (۵)

به خدا یقین ندارد کسی که عهد و پیمان خود را رعایت نکند.

لاتَثِقَنَّ بِعَهدِ مَنْ لا دينَ لَهُ. (۶)

به عهد و پیمان کسی که دین ندارد، اعتماد نکن.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّ الْامامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللّه ِ عَزَّوَجَلَّ... . (۷)

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۹۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۹۵.

۳- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۴۴۲۴.

۴- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۴۴۲۵.

۵- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۴۴۲۸.

۶- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۴۴۲۷.

۷- الکافی، ج ۱، ص ۲۷۷، ح ۳.

امامت، پیمان و عهدی از ناحیه خداوند عزوجل است.

۶. قرآن، پیمان خدا

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَلْقُرآنُ عَهْدُ اللّه ِالِی خَلْقِهِ فَقَدْ یَنْبَغِی لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ یَنْظُرَ فِی عَهْدِهِ وَأَنْ یَقْرَأَ مِنْهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ خَمْسِینَ آیَةً. (۱)

قرآن، پیمان خداوند است بر خلقش. پس سزاوار است برای مسلمان که به پیمانش بنگرد و روزی پنجاه آیه از آن را بخواند.

نمونه های رفتاری

۱. پیمان بستن با خدا

وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَکُونَنَّ مِنَ الصّالِحینَ فَلَمّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ. (توبه: ۷۵ و ۷۶)

و از آنان کسانی هستند که با خدا پیمان بسته اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی کند، صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم بود. هنگامی که از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی گردان شدند.

این آیات درباره یکی از انصار به نام ثعلبه بن حاطب نازل شده است. او که مرد فقیری بود و مرتب به مسجد پیامبر می آمد، اصرار داشت پیامبر دعا کند تا خداوند مال فراوانی به او بدهد. حضرت به او فرمود: مقدار کمی که حقش را بتوانی ادا کنی، بهتر از مقدار زیادی است که توانایی ادای حقش را نداشته باشی. آیا بهتر نیست که به پیامبر خدا تأسی جویی و به زندگی ساده ای بسازی.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۰۹، ح ۱.

ثعلبه دست بردار نبود. سرانجام به پیامبر عرض کرد: به خدایی که تو را به حق فرستاده است، سوگند یاد می کنم اگر خداوند ثروتی به من عنایت کند، تمام حقوق آن را می پردازم. پیامبر برای او دعا کرد. چیزی نگذشت پسر عموی ثروتمندی که داشت، از دنیا رفت و ثروت سرشاری به او رسید. به روایت دیگری، گوسفندهایی خرید که به زودی زاد و ولد کردند آن چنان که نگاه داری آنها در مدینه ممکن نبود. ناچار به آبادی های اطراف مدینه روی آورد و آن چنان سرگرم زندگی مادی شد که در جماعت و حتی نماز جمعه نیز شرکت نمی کرد.

وقتی پیامبر، مأمور جمع آوری زکات را نزد او فرستاد تا زکات اموال او را بگیرد، این مرد کم ظرفیت و تازه به نوا رسیده و بخیل، از پرداخت حق الهی نه تنها خودداری کرد، بلکه به اصل تشریع این حکم اعتراض کرد و گفت: این حکم، برادر جزیه است؛ یعنی ما مسلمان شده ایم که از پرداخت جزیه معاف باشیم. با پرداخت زکات، چه فرقی میان ما و غیرمسلمانان باقی می ماند؟

پیامبر هنگامی که سخن او را شنید، فرمود: وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه! در این هنگام، این آیات نازل شد.

۲. عهدنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام

«در زمان قاجار، مردی نسبتا فاضل و خوش نویس از شیراز به مشهد رفت. در بازگشت پولش تمام می شود یا دزد می زند و در تهران بی پول می ماند.

فکر می کند تا از هنرش که خطاطی است، استفاده کند و زیاد هم معطل نشود. برمی دارد همین عهدنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک

اشتر را بـا یـک خط بسیار زیبا می نویسـد... و آن را اهـدا می کنـد به صـدراعظم وقت. یک روز می رود نزد صـدراعظم، در حالی که ارباب رجوع هم زیاد بوده اند. نوشـته را به او می دهد و می گوید هدیه ناقابلی است. پس از مدتی بلند می شود که برود. صـدراعظم می گویـد: آقا شـما بفرماییـد... تا اینکه همه مردم می رونـد، فقط پیش خـدمت ها میماننـد. صدراعظم می گوید: فرمایشی دارید؟

این شـخص می گوید: نه، من عرضـی نداشـتم. همین را تقدیم کرده بودم. پیش خدمت ها را هم می گوید: همه بروید بیرون، کسـی حق ندارد داخل اتاق بیاید. این بیچاره وحشتش می گیرد که این دیگر چگونه است؟ صدراعظم می گوید: بیا جلو، می رود جلو. آهسته در گوشش می گوید: چرا این را نوشتی و برای من آوردی؟ می گوید: شما صدراعظم یک مملکت هستید. این هم دسـتور العمـل مولاـ امیرالمؤمنین [علی علیه السـلام] است برای کسـانی مثـل شـما. فرمان اوست راجع به اینکه با مردم چطور باید رفتار کرد. من فکر می کنم شـما هم شیعه امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستید و چنین چیزی را دوست دارید. فکر کردم هـدیه ای برایتان بیاورم. هیـچ چیز مناسب تر از این پیدا نکردم. گفت بیا جلو... و سـپس گفت: یک کلمه می خواهم به تو بگویم و آن، این است که خودِ علی علیه السـلام که اینها را نوشت و به اینها بیش از هر کس دیگر پای بنـد بود و عمل می کرد، در سیاسـتاز اینهـا چقـدر بهره برداری کرد که حالا من بیایم به اینها عمل بکنم؟ خود علی علیه السـلام از همین راهی که دسـتور داد، عمـل کرد و دیـدیم که تمام ملکش از بین رفت و معاویه بر او مسـلط شـد. علی خودش به این دسـتورالعمل عمل کرد و شکست خورد. پس این چیست که برای

من نوشته ای؟ گفت: اجازه می دهید جواب بدهم؟ بله.

گفت: چرا این حرف را در میان جمعیت به من نگفتی؟ گفت: اگر در میان جمعیت می گفتم، پـدرم را درمی آوردند. گفت: بسیار خوب، جمعیت که رفت، چرا پیش خدمت ها را گفتی همه بیرون بروید؟

گفـت: اگر یکی از آنهـا می فهمیـد کـه مـن چنیـن جسـارتی بـه علی می کنم، پـدرم را درمی آورد. گفت: پیروزی علی علیه السلام همین است... آیا جز این است که علی علیه السلام را به همین صفات شناخته اند که علی [نماد] راستی و درستی، وفای به عهد و تجسم همین دستورالعملی است که خودش داده است...». (۱)

۳. پای بند بودن مسلمان به عهد و پیمان

هنگامی که مسلمانان در عصر خلیفه دوم، ارتش ساسانیان را شکست دادند، هرمزان، بزرگ لشکر ایران دستگیر شد. او را نزد عمر آوردنـد. خلیفه به او گفت: شـما بارها با ما پیمان بستید و پیمان شـکنی کردید، دلیلش چیست؟ هرمزان گفت: می ترسـم قبل از آنکه دلیلش را بگویم، مرا به قتل برسانی! خلیفه گفت: نترس. در این هنگام هرمزان تقاضای آب کرد و به زودی ظرف ساده و بی ارزشی را پر از آب کردند و برای او آوردند.

هرمزان گفت: اگر از تشـنگی هم بمیرم، هرگز در چنین ظرفی آب نخـواهم خـورد! خلیفه گفت: ظرف آبی بیاوریـد که مورد قبولش باشد. ظرف را به دست او دادند و او به اطراف خود نگاه می کرد و آب

۱- آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۱۵۹.

نمی نوشید و می گفت: می ترسم در حالی که مشغول نوشیدن آب باشم، کشته شوم. خلیفه گفت: نترس! من به تو اطمینان می دهم تا آب ننوشی، با تو کاری نداریم.

هرمزان ناگهان ظرف را واژگون کرد و آب ها را به روی زمین ریخت. خلیفه که فکر می کرد آب بدون اختیار او ریخته شده است، گفت: آب دیگری برای او بیاورید و او را تشنه نکشید. هرمزان گفت: من آب نمی خواهم. منظورم این بود که امان از تو بگیرم. خلیفه گفت: من تو را به هر صورت خواهم کشت. هرمزان جواب داد: تو به من امان و اطمینان دادی. خلیفه گفت: دروغ می گویی، من به تو امان ندادم. انس که حاضر بود، گفت: هرمزان راست می گوید. تو به او امان دادی. مگر به او نگفتی با تو کاری ندارم تا آب را ننوشی؟ خلیفه در کار خود فرو ماند و به هرمزان گفت: تو مرا فریب دادی، ولی من به خاطر این فریب خوردم که تو قبول اسلام کنی.

هرمزان از مشاهده این صحنه (و پای بند بودن مسلمانان به عهد و پیمانشان نور ایمان در دلش درخشیدن گرفت) و مسلمان شد. (۱)

۳. پیامبر و چوپان یهودی

روزی که ستاره فروزان اسلام در مدینه درخشیدن گرفت، یهودیان بیش از قریش، کینه پیامبر را به دل گرفتند و با تمام قدرت برای نابودی اسلام دست به کار شدند. خداوند پیامبرش را یاری کرد و او را بر دشمنانش پیروز گردانید و مدینه از وجود یهودیان تخلیه شد.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۳.

یهودیانی که از مـدینه رانده شده بودند، به سـرزمین «خیبر» رفتند و در آنجا سـکونت گزیدند. خیبر، جلگه پهناوری در شـمال مـدینه بود که یهودیـان برای سـکونت و حفـاظت از خود، دژهـای هفت گانه محکمی در آن ساخته بودنـد و در میان آنان نیز مردان جنگاور بی شماری به چشم می خورد.

یهودیـان خیبر که با نقشه های دقیق، طرح نابودی اسـلام را در سـر می پروراندنـد، توانسـتند تمام قبیله های عرب و مشـرک را برای از بین بردن مسلمانان بسیج کنند. جنگ خندق یکی از توطئه های شوم آنان بود.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پس از پیمـان صـلح حـدیبیه بـا مشـرکان مکه تصـمیم گرفت هر چه زودتر این کانون خطر را برچیند و برای همیشه آتش فتنه آنان را خاموش سازد. ازاین رو، به مسلمانان دستور داد برای تسخیر آخرین لانه فساد یهودیان آماده گردند.

سرانجام سپاهیان اسلام در ماه جمادی الاول سال هفتم هجری، قلعه های یهود را به محاصره خویش درآوردند و این محاصره بر اثر مقاومت یهودیان خیبر، نزدیک به یک ماه طول کشـید. خطر گرسـنگی و قحطی، سایه وحشتناک خود را بر سرِ سپاهیان اسـلام انـداخته و آنان را نگران ساخته بود. مسـلمانان از نظر مواد غـذایی در فشار سـختی قرار گرفته بودند، به طوری که برای رفع گرسنگی، از حیواناتی که خوردن گوشت آنها مکروه است، استفاده می کردند.

در یکی از این روزها، چوپان سیاه پوستی که برای یهودیان گوسفندچرانی می کرد، به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله شتافت و ایمان آورد. آن گاه به پیامبر عرض کرد: من امانتدار یهودیان خیبر هستم. با آنان

قرارداد بسته ام که گوسفندانشان را برای چرا به صحرا ببرم و دست مزدی از ایشان بگیرم. اکنون که مسلمان شده ام و رابطه من با صاحبان گوسفندان بریده شده است، وظیفه ام چیست؟

چشمان صدها سرباز گرسنه به لب های پیامبر دوخته شده بود. آنان گمان می کردند که حضرت دستور خواهد داد تمام گوسفندان در اختیار سپاهیان اسلام قرار گیرد تا از گرسنگی نجات یابند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با کمال صراحت فرمود: در آیین من، خیانت یکی از بزرگ ترین گناهان است. بر تو لازم است همه گوسفندان را به در قلعه ببری و آنها را در اختیار صاحبانش قرار دهی.

دین اسلام، دین راستی و امانت است و پیامبر آن در سخت ترین لحظه ها که سربازانش با مرگ و گرسنگی دست به گریبان بودند، به پیروانش درس امانت داری و پای بندی به قرارداد را می دهد و آن را اساس آیین خود معرفی می کند. (۱)

۴. هیچ یک از مسلمانان نباید تا شب در مکه بماند

مسلمانان بر اساس یکی از مواد صلح نامه حدیبیه می توانستند پس از یک سال از زمان انعقاد پیمان به مکه بروند، سه روز در آنجا بمانند و پس از به جای آوردن اعمال عمره، مکه را ترک کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای عمره ای که در سال ششم نرفته بود، در ذیقعده سال هفتم هجری با همان عده از اصحاب که در «حدیبیه»

۱- محمدعلی کریمی نیا، تربیت اجتماعی ـ رفتارهای اجتماعی پیشوایان اسلام، چاپ خانه محمد، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۲۱۶.

شرکت داشتند، رهسپار مکه شد. اهل مکه با شنیدن خبر رسیدن مسلمانان، شهر را خالی کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همراهانش وارد مکه شدند و سه روز در آنجا ماندند و مراسم عمره را به جا آوردند.

روز چهارم، نهیل بن عمرو و حَوَیْطب بن عبدالعُزّی، نمایندگان قریش آمدند و گفتند: سه روز شما تمام است و بر اساس قرارداد باید هر چه زودتر سرزمین ما را ترک کنید.

برخی از یاران پیامبر از صراحت گفتار نمایندگان قریش ناراحت شدند. در مقابل، پیامبر که در پای بندی به عهد و پیمان سستی نمی ورزید، از این سخن دلگیر نشد و فرمود: هیچ یک از مسلمانان نباید تا شب در مکه بماند. ندای کوچ در میان مسلمانان داده شد و همگی سرزمین حرم را ترک کردند. (۱)

منابع دیگر

۱. تویسرکانی، ضیاءالدین، پرورش جان، تهران، کتاب فروشی اسلام، ۱۳۶۳.

۲. جلالی، محمدحسین، آداب معاشرت در اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۳. رحیمی اصفهانی، غلام حسین، درس هایی از اخلاق اسلامی، تفرش، عسگریه، ۱۳۷۴.

۴. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ج ۱، قم، کتاب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام،

۱- محمدعلی کریمی نیا، تربیت اجتماعی ـ رفتارهای اجتماعی پیشوایان اسلام، چاپ خانه محمد، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۲۲۴.

.۱۳۶۰

۵. موسوی زاده، محمد، پیمان در قرآن، یزد، بنیاد فرهنگی پژوهش ریحانه الرسول، ۱۳۸۱.

۶. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۷. نجارزادگان، فتح اللّه، میثاق فطرت اللّه در قرآن، قم، بی نا، ۱۳۷۲.

ص:۳۰۵

...

پیروزی

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اَلظَّفَرُ بِالْجَزْمِ وَالْحَزْمِ. (۱)

پیروزی در گرو اراده قاطع و دوراندیشی است.

فرهنگ پیروزی

دین الهی اسلام به پیروان خود سفارش می کند در برنامه ریزی های خود به شکلی عمل کنند که گویی تا ابد زنده اند. روحیه «من می توانم» به عنوان فرهنگ اسلامی به نسل های جامعه منتقل می شود تا جایی که هر مسلمانی اعتقاد پیدا کند او وظیفه دارد برای سربلندی اسلام به سوی قله های پیروزی حرکت کند.

در فرهنگ اسلام، پیروزی معنایی وسیع دارد. قرآن مجید، پیروزی را فقط در ظرف دنیا نمی سنجد، بلکه آن را در دو ظرف دنیا و آخرت می بیند.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

فَلْیُقاتِلْ فی سَبیلِ اللّهِ الَّذینَ یَشْرُونَ الْحَیاهَ الدُّنْیا بِالْآخِرَهِ وَ مَنْ یُقاتِلْ فی سَبیلِ اللّهِ فَیُقْتَلْ أَوْ یَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتیهِ أَجْرًا عَظیمًا. (نساء: ۷۴)

پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می کنند، در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۴، ح ۱۱۳۵۲.

از نظر قرآن مجید، شکست برای مسلمان معنا ندارد. او در یک کارزار بزرگ ممکن است به شهادت برسد که «فوز عظیم» است یا پیروز شود. که هم سنگ شهادت در راه خدا پاداش دارد: «فَسَوْفَ نُؤْتيهِ أَجْرًا عَظيمًا».

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلاّ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصيبَكُمُ اللّهُ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدينا فَتَرَبَّصُوا إِنّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ. (توبه: ۵۲)

بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می برید؟ (پیروزی یا شهادت) در حالی که ما انتظار می کشیم که خدا از جانب خود یا به دست ما، عذابی به شما برساند. پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم.

خداوند متعال می فرماید:

هُوَ الَّذى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (توبه: ۳۳)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دینی درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

این نوید، کلام الهی است و مسلمان به این وعده الهی یقین دارد. این وعده الهی در قرآن تکرار شده است (۱) و مسلمان می داند که او پیروز است و با این اندیشه و فرهنگ در راه درست خود، ثابت قدم حرکت می کند.

البته مسلمان می داند که دشمنان دین خدا بی کار نمی نشینند و تلاش می کنند اسلام و مسلمانان را از صحنه خارج کنند. خداوند حکیم در قرآن مجید می فرماید:

يُريدُونَ أَنْ يُطْفِؤا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللّهُ إِلاّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ

۱- فتح: ۲۸ و صف: ۹.

کَرِهَ الْکافِرُونَ. (توبه: ۳۲)

آنان (مخالفان اسلام از یهود، نصارا و مشرکان) می خواهند نور خدا (اسلام) را با دهان خود خاموش کنند، ولی خداوند اراده کرده است این نور الهی را گسترده تر و (کامل تر) سازد (تا همه جهان را فراگیرد)، هرچند کافران نپسندند.

در این آیه، آیین خدا و قرآن مجید و آموزه های اسلام به نور و روشنایی تشبیه شده است. می دانیم که نور، سرچشمه حیات و جنبش و آبادی روی زمین و منشأ هرگونه زیبایی است. اسلام نیز آیینی تحرک آفرین است که جامعه انسانی را در مسیر تکامل به پیش می برد و سر چشمه هر خیر و برکت است.

کوشش های دشمنان را نیز به دمیدن و فوت کردن با دهان تشبیه کرده است. چه قدر خنده دار است که انسان، نور عظیمی همچون نور آفتاب را بخواهد با پف کردن خاموش کند. برای مجسم کردن حقارت تلاش های آنها تعبیری از این رساتر به نظر نمی رسد. در واقع، کوشش یک مخلوق ناتوان در برابر اراده بی پایان حق جز این نخواهد بود.

مسئله خاموش کردن نور خدا دو بار در قرآن آمده است. به جز این آیه، آیه هشتم سوره صف نیز به همین مسئله اشاره دارد و هر دو مورد به عنوان انتقاد از تلاش های دشمنان اسلام ذکر شده است، ولی در میان این دو آیه، تفاوتی هم دیده می شود.

در آیه محل بحث، «یُرِیدُونَ أَنْ یَطْفَؤُا» ذکر شده، در حالی که در سوره صف «یُرِیدُونَ لِیَطْفَئُوا» آمده است.

راغب در مفردات در توضیح تفاوت این دو تعبیر می گوید:

آیه نخست اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است، ولی در آیه

دوم، اشاره به خاموش کردن همراه با توسل به مقدمات و اسباب است. یعنی خواه آنها بدون استفاده از مقدمات و خواه با توسل به اسباب مختلف برای خاموش کردن نور حق به پا خیزند، با شکست روبه رو خواهند شد. (۱)

به هر حال، قرآن کریم به مسلمانان بشارت پیروزی جهان گیر می دهد. مفسران مصداق کامل و تمام «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّه» را در حکومت امام زمان(عج) می دانند.

طبرسی، صاحب تفسیر مجمع البیان از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه چنین نقل می کند:

إنَّ ذلِکَ یَکُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدیِ فَلایَبْقی اَحَدٌ اِلّا اَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله .

این پیروزی نهایی هنگام ظهور حضرت مهدی(عج) خواهد بود. پس در آن زمان کسی (در روی زمین) باقی نمی ماند مگر اینکه به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار می کند. (۲)

بنابراین، مسلمانان باید این کلام خداوند را همیشه زمزمه کنند:

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ. (قصص: ۵)

نقش جهاد مداوم در پیروزی

برای پیروز شدن باید اهل تلاش و جهاد بود؛ جهاد و تلاشی مستمر و بدون تعطیلی و سکون چه در مقیاس کوچک و فردی و چه در مقیاس بزرگ و اجتماعی که رویارویی اسلام و کفر است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۶۸.

۲- تفسیر مجمع البیان، ح ۵، ص ۴۵.

خداوند می فرماید:

هنگـامی که بـا کافران در میـدان جنگ روبه رو می شویـد، گردن هایشان را بزنیـد (و همچنان ادامه دهیـد) تا به انـدازه کافی دشـمن را درهم بکوبیـد. در این هنگام، اسیران را محکم ببندیـد. سپس یا بر آنان منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فـدیه (غرامت) بگیریـد. (و این وضع بایـد همچنان ادامه یابد) تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. (آری) برنامه این است... . (محمد: ۴)

در تفسیر این آیه گفته اند: «بارهای سنگین کنایه از انواع سلاح ها و مشکلاتی است که جنگ جویان بر دوش دارند و با آن روبه رو هستند و تا جنگ پایان نپذیرد، این بار بر دوش آنهاست».

درباره اینکه جنگ میان اسلام و کفر چه وقت پایان می گیرد، بعضی مفسران مانند ابن عباس گفته اند تا زمانی که بت پرستی بر صـفحه جهـان بـاقی نمانـد و آیین شـرک برچیـده شود. بعضـی دیگر گفته انـد: جنـگ اسـلام و کفر همچنـان ادامه دارد تا مسلمانان بر دجّال پیروز شوند. این تفسیر به استناد حدیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود:

اَلْجِهادُ ماضٍ مُذْبَعَثَنِیَ اللّه ُاِلی أَنْ یُقاتِلَ آخِرُ اُمَّتِی الدَّجّالَ. (۱)

جهاد همچنان ادامه دارد از آن روز که خدا مرا مبعوث کرد تا زمانی که آخر امت من با دجّال پیکار کند.

بحث دربـاره دجّـال بحث دامنه داری است، ولی این قـدر معلوم است که دجّال، مرد یا مردان فریب کاری هسـتند که در آخر زمان برای منحرف ساختن مردم از اصل توحید و حق و عدالت به فعالیت می پردازند و حضـرت مهدی علیه السـلام با قدرتش آنها را درهم می کوبد. به این ترتیب، تا

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۳.

دجالان در زمین زندگی می کنند، پیکار حق و باطل ادامه دارد.

در حقیقت اسلام با کفر دو نوع پیکار دارد: یکی پیکارهای مقطعی مانند غزوه هایی که پیامبر با دشمنان داشت و دیگر پیکار مستمری است که با شرک، ستم و فساد دارد. این، امری است مستمر تا زمان گسترش حکومت عدل جهانی به وسیله حضرت مهدی(عج). (۱)

این همان فرهنگ پیروزی است که اسلام آن را تبلیغ می کند؛ به پیروزی اندیشیدن و در راه آن تا آخرین درجه تلاش کردن.

عوامل پیروزی

اشاره

هر واقعیت در این جهان، علتی دارد. بنابراین، هر کس خواستار پیروزی و برتری است، باید به دنبال اسباب و علت های آن حرکت کند و با فراهم کردن آن اسباب، میوه شیرین پیروزی را بچیند. اسباب و عوامل پیروزی را در دو بعد می توان بررسی کرد: فردی و اجتماعی و جهانی.

زمینه های پیروزی در مقیاس کوچک (فردی)

انسان اگر در بعد شخصی می خواهد پیروز باشد و زندگی پیروزمندانه ای را تجربه کند، باید موارد زیر را رعایت کند:

۱. برنامه ریزی

داشتن برنامه جامع برای پیروزی در زندگی مؤثر است. انسان بی برنامه، کارنامه روشنی ندارد. با داشتن برنامه، حرکت انسان هدفمندتر، موزون تر و سریع تر خواهد شد. مسلمان برای عبادت، کار، اقتصاد، تفریح

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲۱، ص ۴۰۱.

و زندگی خانوادگی خود برنامه دارد. البته در برنامه ریزی رعایت این نکات ضروری است:

الف) مشخص کردن هدف به صورت خیلی روشن.

ب) آماده کردن مقدمات مورد نیاز برای رسیدن به هدف.

ج) تبیین روش یا روش های رسیدن به هدف.

د) زمان بندی مراحل کار.

ه) حساب رسی و بازنگری در میانه و پایان کار.

۲. اراده قوی

۳. دوراندیشی

۴. تلاش

با داشتن اراده قوی، همراه با دوراندیشی و آینده نگری به همراه کوشش در راه هدف، می توان انتظار پیروزی داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

پیروزی در گرو اراده قاطع و دوراندیشی است. (۱)

۵. بردباری

بردباری در کار از عوامل مهم پیروزی است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در روایتی فرمود:

فِی الصَّبْرِ ظَفَرٌ. (۲)

پیروزی در شکیبایی است.

بدون بردباری و صبر، رسیدن به پیروزی مشکل است؛ زیرا تلاش در

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۴، ح ۱۱۳۵۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۴، ح ۱۱۳۵۱.

کنار برنامه ریزی در صورتی مؤثر است که با صبر همراه باشد.

۶. مشورت

مشورت پیش از تصمیم گیری و برنامه ریزی از عوامل مؤثر پیروزی است. مشورت در حقیقت استفاده کردن از تجربه و قدرت تفکر دیگران است. در قرآن و روایات، به مشورت اشاره شده است.

خداوند به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ... . (آل عمران: ۱۵۹)

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره مشورت می فرماید:

مُشاوَرَهُ الْحازِمِ الْمُشْفِقِ ظَفَرٌ. (۱)

مشاوره با انسان دوراندیش مهربان، پیروزی است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام عوامل دیگری را نیز برای رسیدن به پیروزی بیان می کند، مانند:

خودشناسی، غلبه بر هوا و هوس و مهار خشم و غضب.

نالَ الْفَوْزَ الْأَکْبَرَ مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَهِ النَّفْسِ. (۲)

کسی که به شناخت نفس دست یابد، به رستگاری بزرگ رسیده است.

ظَفَرَ بِجَنَّهِ الْمَأوْی مَنْ غَلَبَ الْهَوی. (۳)

هر کس بر هوا و هوس خود چیره گشت، به بهشت الهی دست یافت.

ظَفَرَ بِالشَّیْطانِ مَنْ غَلَبَ غَضَبَهُ. (۴)

هرکس بر خشم و عصبانیت چیره گردد، بر شیطان پیروز شده است.

۱- غررالحکم، ص ۴۴۲، ح ۱۰۰۸۴.

۲- غررالحکم، ص ۴۴۲، ح ۴۶۴۱.

۳- غررالحکم، ص ۴۴۲، ح ۳۳۱۷.

۴- غررالحکم، ص ۴۴۲، ح ۵۰۶۷.

زمینه های پیروزی در مقیاس وسیع (جامعه و جهان)

اگر جامعه و کشوری بخواهد قله های پیروزی را فتح کند، باید مقدمات حقیقی آن را فراهم سازد. زمینه های پیروزی در مقیاس وسیع را می توان چنین نام برد: داشتن جهان بینی و ایدئولوژی صحیح (دین)؛ داشتن رهبر عادل، عاقل و عالم؛ پیروی مردم از رهبر؛ حضور آگاهانه مردم در صحنه؛ عدالت اجتماعی؛ داشتن زیرساخت های قوی چون اقتصاد، خانواده، آموزش و پرورش و ارتش؛ کار و تلاش؛ نظم و برنامه؛ دوری از فساد و فحشا؛ اتحاد اجتماعی؛ استفاده از فرصت ها.

زمینه های پیروزی از دیدگاه قرآن

اشاره

قرآن مجید به عنوان منادی فرهنگ پیروزی، عوامل پیروزی را چنین برمی شمارد:

۱. اعتقاد به خدا و یاری جستن از او

یک مسلمان جمله «اِیّاکَ نَعْبُدُ و اِیّاکَ نَسْتَعِینُ» را بارها در نمازهای روزانه خود تکرار می کند و می گوید: خدایا تو را می پرستم و بس و از تو یاری می جویم و بس.

۲. شکیبایی

صبر و مقاومت شرط اساسی پیروزی است. جایگاه صبر به آن اندازه بلند است که در روایات وقتی ایمان را به جسد آدمی تشبیه می کنند، شکیبایی را به منزله سر برای جسد در نظر می گیرند.

شکیبایی چنان ارزشمند است که حضرت حق تبارک و تعالی می فرماید:

وَ اللّهُ یُحِبُّ الصّابِرینَ. (آل عمران: ۱۴۶)

وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوه.(بقره: ۴۵ و ۱۵۳)

۳. نماز

نماز، مظهر ارتباط همیشگی بنده با خدای مهربان است. انسان در صورتی می تواند به قله های پیروزی در همه ابعاد آن برسد و در این مسیر دچار ناامیدی، سستی و تنبلی نشود که همیشه حضور پشتیبانی قوی را در پشت سر خود و همراه خود احساس کند. نماز چنین نیرویی دارد.

خداوند مهربان در کنار شکیبایی، به نماز سفارش می کند: «وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ». البته این سفارش همه انبیای الهی است. قرآن مجید، سخن حضرت موسی علیه السلام را به قوم خود چنین نقل می کند:

قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اسْتَعِینُوا بِاللّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ. (اعراف: ۱۲۸)

موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و پایداری ورزید که زمین از آنِ خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، می دهد و فرجام نیک (پیروزی) برای پرهیزکاران است.

۴. پارسایی

جمله «وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ» می تواند اشاره به این نکته باشد که رسیدن به پیروزی حقیقی در صورت پارسایی محقق می شود.

پیروزی نهایی فقط از آن اهل تقواست. انسان بدون تقوا نمی تواند عاقبت خوب و خوشی را برای خود و جامعه فراهم سازد.

قرآن مجید می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیرخودتان دوست و هم راز نگیرید. آنان از هیچ گونه نابکاری در حق شما کوتاهی نمی ورزند... . اگر

شکیبایی و پرهیزکاری کنید، نیرنگ آنان هیچ زیانی به شما نمی رساند. (آل عمران:۱۱۸ _ ۱۲۰)

انسان های بزرگ در سایه صبر و تقوا به پیروزی کامل می رسند. قرآن مجید هنگامی که داستان حضرت یوسف علیه السلام را نقل می کند، پیروزی او را در نتیجه دو خصوصیت صبر و پارسایی معرفی می داند.

قرآن کریم، پایان داستان حضرت یوسف را چنین نقل می کند:

برادران یوسف به او گفتند: آیا تو خود یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم و این برادر من است. به راستی، خدا بر ما منت نهاده است.

مَنْ یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ. (یوسف: ۹۰)

بی گمان، هر که تقوا و شکیبایی پیشه کند، خدا، پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد.

اساسا پیامبران الهی برای رسیدن به پیروزی، جاده صبر را پیمودند:

وَ إِسْماعِیلَ وَ إِدْرِیسَ وَ ذَا الْکِفْلِ کُلٌّ مِنَ الصّابِرِینَ. (انبیاء: ۸۵)

۵. یاری جستن از مردم

قرآن کریم، داستان قومی را مطرح می کند که گرفتار گروهی فاسد شده بودند. این قوم به شخصی دانا و نیرومند به نام ذوالقرنین مراجعه می کنند و از او یاری می جویند و به او می گویند: ما برای از بین بردن دشمنان، حاضر هستیم امکانات مالی در اختیار شما قرار دهیم. ذوالقرنین از آنان چیز دیگری درخواست می کند و آن چیزی نبود جز نیروی انسانی و حضور مردم. ذوالقرنین با کمک مردم و حضور آنان توانست سدی بسازد تا به وسیله آن از شر دشمنان در امان باشند و بر دشمنان خود پیروز شوند.

قرآن کریم درباره این موضوع چنین می فرماید:

گفتند: ای ذوالقرنین! یأجوج و مأجوج سخت در زمین فساد می کنند. آیا ممکن است مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟ ذوالقرنین گفت: آنچه پروردگار به من در آن تمکن داده، از کمک مالی شما بهتر است. مرا با نیروی انسانی یاری کنید تا میان شما و آنان سدی استوار قرار دهم. (کهف: ۹۴ و ۹۵)

۶. جهاد

به تأثیر جهاد در پیروزی اشاره شد. در این مقام به یک آیه اشاره می کنیم:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمّا یَعْلَمِ اللّهُ الَّذینَ جاهَدُوا مِنْکُمْ وَ یَعْلَمَ الصّابِرینَ. (آل عمران: ۱۴۲)

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی آنکه خداوند، جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد.

رسیدن به بهشت که پیروزی نهایی یک انسان مؤمن است، در پرتو جهاد و تلاش به دست می آید.

۷. دعا

انسان های مؤمن برای رسیدن به اهداف عالی و پیروزی بر مشکلات و دشمنان، دست به دعا برمی دارند؛ چون دعا از عوامل مهم پیروزی است. قرآن مجید به این عامل مهم اشاره می کند:

قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ. (فرقان: ۷۷)

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم به شما هیچ اعتنایی نمی کند... .

پیامبران و اولیای الهی به دعا توسل می جستند. حضرت نوح علیه السلام برای پیروزی دعا می کند. او سال ها مردم را به توحید دعوت کرد، ولی آنها او را آزار دادند و دیوانه اش شمردند. حضرت نوح علیه السلام پس از تحمل مشکلات و شکیبایی فراوان، دست به دعا برداشت و به خدایش

چنین گفت:

أَنّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ. من مغلوب شدم. به داد من برس! (قمر: ۱۰)

قرآن مجید می فرماید:

پس درهای آسمان را با آبی ریزان گشودیم و از زمین چشمه ها جوشانیدیم تا آب (زمین و آسمان) برای امری که مقدر شده بود، به هم پیوستند. (قمر: ۱۱ و ۱۲)

طالوت هنگامی که با جالوت و سپاهیانش روبه رو شد، دست به دعا برداشت:

رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ. (بقره: ۲۵۰)

پروردگارا! بر ما شکیبایی فرو ریز و گام های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

گلبانگ حدیث

۱. پیروزی

حضرت امیر علی علیه السلام فرمود:

اَلظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجابَهِ الرَّأْیِ. (۱)

پیروزی در گرو دوراندیشی است و دوراندیشی در به کار انداختن رأی.

امام صادق علیه السلام فرمود:

یَظْفَرُ مَنْ یَحْلُمُ. (۲) هر که بردبار باشد، پیروز می شود.

امام علی علیه السلام فرمود:

اِستَعْمِلْ مَعَ عَدُوِّکَ مُراقَبَهَ الْإمْکانِ وَ انْتِهازَ الْفُرْصَهِ، تَظْفَرْ. (۳)

برای مقابله با دشمنت منتظر توانایی یافتن بر او و دست دادن فرصت

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۴، ح ۱۱۳۵۳؛ نهج البلاغه، حکمت ۴۸.
۲- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۵۵.

۳- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۶۱.

باش. در این صورت، پیروز می شوی.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ظَفَرُ الْکَریمِ یُنْجِی ظَفَرُ اللَّئِیمِ یُرْدِی. (۱)

پیروزی انسان بزرگوار، نجات بخش است و پیروزی انسان فرومایه، نابودکننده.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ما ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْإِثمُ بِهِ وَالْغالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ. (۲)

پیروز نیست کسی که گناه بر او پیروز شده باشد. کسی که با توسل به بدی چیره گردد، شکست خورده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّ اَعْلی مَنازِلِ الْایمانِ دَرَجَهٌ واحِدَهٌ مَنْ بَلَغَ اِلَیْها فَقَدْ فازَ وَ ظَفَرَ وَ هُوَ أَنْ یَنْتَهی بِسَرِیرَتِهِ فِی الصَّلاحِ إلی أنْ لا یُبالِی لَها اِذا ظَهَرَتْ وَلایَخافُ عِقابَها إذا اسْتَتَرَتْ. (۳)

بالاترین مراتب ایمان یک مرتبه و درجه است. هر کس به آن مرحله رسید، رستگار و پیروز است و آن درجه بالا، دین است در پنهان خود تا به درجه ای از صلاح و خوبی رسیده باشد که باکی از آشکار شدنش ندارد و اگر پنهان بماند، از عقابش ترسی ندارد.

مَنْ حَلُمَ مِنْ عَدُوِّهِ ظَفَر بِهِ. (۴)

هر کس نسبت به دشمنش بردباری ورزد بر او پیروز گردد.

۲. شهوت و پیروزی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۶۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۶۳.

۳- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۹، باب ۹۰، حسن العاقبه و اصلاح السریره.

۴- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۹، باب ۹۰.

مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ ظَهَرَ عَقْلُهُ. (۱)

هر کس بر شهوت خود پیروز شود، عقلش آشکار شود.

و همچنین فرمود:

مَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ هَواهُ أفلحَ؛ مَنْ غَلَبَ هَواهُ عَقْلَهُ افتَضَحَ. (۲)

هر کس که عقلش بر هـوا و هوسـش پیروز گردد، رسـتگار است. هر کس که هـوا و هوسـش بر عقلش پیروز گردد، بـدبخت است.

مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ صانَ قَدْرُهُ. (۳)

هر کس که بر شهوت و هوا و هوسش پیروز گردد، ارزش و منزلتش محفوظ است.

نمونه های رفتاری

پیروزی در کنار شکیبایی، تلاش و کوشش و هجرت

سال به سال وماه به ماه بر شـمار مسـلمانان در مکه افزوده می شد. هجوم روزافزون مردم به سوی اسلام، قریش را بیشتر عصبی و خشـمگین می کرد و روز به روز بر آزار مسـلمانان می افزودنـد. کار بر مسـلمانان تنگ شـد، ولی همچنان صبر می کردنـد. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله برای اینکه موقتا دست قریش را از سـر مسـلمانان کوتاه کند، به آنان پیشـنهاد کرد که از مکه خارج شوند و به حبشه مهاجرت کنند.

مسـلمانان به حبشه هجرت کردنـد. بزرگـان قریش همین که از رفتن مسـلمانان به حبشه و آسـایش آنها با خبر شدنـد، از ترس اینکه مبادا کانونی برای اسلام در آنجا تشکیل شود، نقشه کشیدند تا مسلمانان را به

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۴۶ _ ۸.
۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۴۶ _ ۸.
۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۴۶ _ ۸.

مکه برگردانند. برای این منظور، دو مرد شایسته و زیرک از میان خود انتخاب کردند و همراه آنها هدایای زیادی برای نجاشی پادشاه حبشه و هدایای زیاد دیگری برای سران و شخصیت ها و اطرافیان نجاشی که سخنانشان در پادشاه مؤثر بود، فرستادند و خواسته خود را به نجاشی گفتند.

نجاشی گفت: مردمی از سرزمین خود به کشور من پناه آورده اند. این صحیح نیست که من تحقیق نکرده و ندیده، حکم غیابی علیه آنها صادر کنم و دستور اخراج بدهم. لازم است آنها را احضار کنم و سخنانشان را بشنوم، تا ببینم چه باید بکنم؟ پس دستور داد این عده را که می گویند به کشور حبشه پناه آورده اند، در موقع معین به حضور وی آورند.

وقتی مأمور نجاشی آمد و مسلمانان را احضار کرد، دانستند که خطر تا بالای سرشان آمده است. پس جمع شدند و شورا کردند که در آن مجلس چه بگویند؟ نظرها متفق شد که جز حقیقت چیزی نگویند. با این فکر و تصمیم به مجلس وارد شدند. جعفربن ابی طالب در جلو و دیگران به دنبال او، یکی پس از دیگری وارد شدند.

خود نجاشی عهده دار بازپرسی از آنها شد. پرسید: «این دین جدید شما چه دینی است که هم با دین قبلی خود شما متمایز است و هم با دین ما؟» جعفربن ابی طالب، برادر بزرگ تر امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: ما مردمی بودیم که در نادانی به سر می بردیم، بت می پرستیدیم، مردار می خوردیم، مرتکب فحشا می شدیم، قطع رحم می کردیم، به همسایگان بدی می کردیم. نجاشی گفت: آیا از آن کلماتی که پیغمبر شما می گوید وحی است و از جهان دیگر به سوی او آمده است، چیزی حفظ هستی؟

جعفر گفت: بلی. نجاشی گفت: مقداری بخوان.

جعفر بـا در نظر گرفتن وضـع مجلس، که همه مسـیحی بودنـد، سوره مبـارکه مریم را _ که مربوط به مریم و عیسـی و یحیی و زکریاست _ آغاز کرد. مجلس وضع عجیبی به خود گرفت و اشک همه بر گونه ها جاری شد. نجاشـی گفت: به خدا حقیقت آنچه عیسی گفته، همین است. این سخنان و سخنان عیسی از یک رشته است. بعد رو کرد به نمایندگان قریش و گفت: بروید دنبـال کارتـان. هـدایای آنها را هم به خودشان رد کرد. نجاشـی بعـدها مسـلمان شـد و در سال نهم هجری از دنیا رفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز از دور بر جنازه اش نماز خواند. (۱)

آموزه ها

۱. نقش بردباری در پیروزی

دوراندیشـی؛ یعنی اطراف کـار را دیـدن و آینـده نگری که لازمه این دوراندیشـی، برنـامه داشـتن است. دوراندیشـی و برنامه ریزی، رمز اصـلی پیروزی به شـمار می رود. البته در روایات در کنار دوراندیشی، داشتن اراده قوی هم مطرح شده است. اراده قوی، دوراندیشی و برنامه ریزی در ابتدای کار، سه رکن اصلی پیروزی است.

معمولاً ـ حِلْم و حلیم را به بردبـاری و بردبـار ترجمه می کننـد، ولی بایـد دانست که حِلْم بـا صَبر متفـاوت است. صَبر، مقاومت کردن و تحمـل مشـکلات است، ولی حِلم یـک مرحله بالاتر است. حلیم، کسـی است که در کوران مشـکلات، کار نابخردانه نمی کند. کار او سفیهانه نیست، بلکه

۱- داستان راستان، ج ۱، ص ۲۱۱.

رفتار او از سر تفکر است. بنابراین، داشتن صفت حلم در رویارویی با دشمن، در پیروزی آدمی نقش مهمی دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ. (۱)

پیروز می شود هر کس که بردباری ورزد و کار سفیهانه نکند.

اَلْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لايَجْهَلُ وَ اِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ وَ اِنْ ظُلِمَ غَفَرَ وَلا يَبْخَلُ وَ ان بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ. (۲)

مؤمن، بردبار است و نادانی نمی کند و اگر با او به نادانی برخورد شود، بردباری می کند و کار سفیهانه انجام نمی دهد و اگر بر او ستم شود، می بخشد و بخل نمی ورزد و اگر بر او بخل ورزند، شکیبایی پیشه می کند.

۲. پیروزی انسان های کریم و بزرگوار

در جامعه انسانی، در مراحل مختلف، نوعی رقابت، جنگ و دعوا وجود دارد. در این رقابت ها ممکن است انسان های مؤمن و بزرگوار پیروز شوند و ممکن است انسان های پست و کوته نظر به پیروزی برسند. نکته ای که روایات و همچنین آیات قرآن کریم به آن اشاره دارند، این است که آثار پیروزی این دو گروه یکسان نیست. اگر انسان های مؤمن و کریم و بزرگوار به معنای واقعی پیروز شوند، آثار خوب و مثبتی در جامعه به جای می گذارند.

امیرمؤنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۶، کتاب العقل و الجهل، ح ۲۹.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۳۵، باب المؤمن و علاماته، ح ۱۷.

ظَفَرُ الْكَريمِ يُنجِي. (۱) پیروزی انسان های کریم و بزرگوار، نجات بخشی به دنبال می آورد.

پیروزی چنین افرادی، نجات بخش است. قرآن کریم هم وقتی از پیروزی مؤمنان سخن می گوید، آثار خوبی برای پیروزی آنان می شمرد. مؤمنان واقعی وقتی پیروز شوند و حاکمیت را به دست بگیرند، خوبی ها را رواج می دهند:

الَّذينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلوهَ وَ آتَوُا الزَّكوهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ. (حج: ۴۱)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

قرآن کریم در مقابل مؤمنان، هنگامی که از منافقان سخن می گوید، می فرماید:

وَ إِذا تَوَلّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ. (بقره: ۲۰۵)

و چون برگردد (یا ریاستی یابد) کوشش می کند که در زمین فساد کند و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباه کاری را دوست ندارد.

امام علی علیه السلام هم فرمود:

ظَفَرُ اللَّئيمِ يُرْدِی. (۲)

پیروزی انسان فرومایه و پست، نابودکننده است.

۳. هدف، وسیله را توجیه نمی کند

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۶۶.
۲- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۶۶.

در دیدگاه اسلام، برای رسیدن به اهداف خوب نمی توان به هر وسیله ای دست زد و انجام دادن هر کاری را نمی توان توجیه کرد که چون هدف مقدس است، اشکال ندارد.

در روایات اشاره شده است:

اَلْغالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ. (۱)

کسی که از راه توسل به بدی چیره گردد، شکست خورده است.

این بحث دامنه داری است و در کتاب جهاد در کتاب های فقهی بحث های تکمیلی دارد. (۲)

۴. پیروزی حقیقی

پیروزی حقیقی آن است که انسان بر خود حاکم شود. انسانی که مراحل بالای ایمان را به دست می آورد و عقل و شرع بر او حکم می رانند، پیروز حقیقی است. چنین انسانی می تواند خانواده و جامعه خود را حفظ کند و آنها را به سوی رستگاری رهنمون باشد.

قرآن کریم می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلیکُمْ نارًا. (تحریم: ۲)

ابتدا خود و خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنید. هرکس حافظ خود شد، می تواند حافظ و راهنمای خانواده باشد و هرکس توانست خود و خانواده را حافظ و راهنما باشد، می تواند جامعه را حفظ و راهنمایی کند.

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۶۶.

۲- نک: اللمعه، کتاب الجهاد.

منابع دیگر

۱. الهی (نباتی)، عزت السادات، تهران، نشر معمار، ۱۳۷۵.

۲. موریل جیمز، دوروتی جانگوارد، خودشناسی، یا تولد برای پیروزی. ترجمه: سینا نشاط، تهران، گلشایی، ۱۳۶۹.

۳. موسوی خمینی، سید روح اللّه، رمز پیروزی انقلاب از دیدگاه امام خمینی، بی جا، سازمان فجر اسلام، ۱۳۶۸.

۴. محقق افغانی، سید محمد ظاهر، رمز پیروزی انقلاب اسلامی در جهان، قم، سازمان نیروی اسلامی افغانستان، کمیته فرهنگی، ۱۳۶۶.

۵. گرامیان، علی، رمز پیروزی در زندگی فردی و اجتماعی، مشهد، آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی، ۱۳۷۰.

۶. سبحانی، جعفر، رمز پیروزی مردان بزرگ، قم، نسل جوان، ۱۳۷۰.

کتاب نامه

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. آمدی، غررالحکم، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۷۷.

۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ه . ق.

۳. ________________، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۴. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم، آل علی، ۱۳۸۲.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۳۶۳.

۶. ابن هشام، عبداللّه بن یوسف مغنی، اللبیب عن کتب الاعاریب، تهران، مؤسسه الصادق،۱۳۷۸.

۷. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، قم، سعید بن جبیر، ۱۳۷۶.

۸. اعرج، عبدالمطلب بن محمد، کنز الفوائد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.

۹. العسکری، حسن بن عبداللّه، معجم الفروق اللغویه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۰.

۱۰. الفراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دارالهجره، ۱۳۶۸.

۱۱. المقرم عبدالرزاق، مقتل الحسین، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱.

۱۲. حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران، انتشارات صدا و سیما،۱۳۷۲.

۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، کتابفروشی اسلامیه،

۱۳۶۳.

۱۴. حسین دشتی، مصطفی معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۲۷۸.

۱۵. خمینی، روح اللّه، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۴.

۱۶. دستغیب، عبدالحسین، استعاذه، تهران، صبا، ۱۳۶۱.

۱۷. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، شریف الرضی، ۱۳۶۸.

۱۸. زیبایی نژاد، محمدرضا، مسیحیت شناسی مقایسه ای، تهران، سروش، ۱۳۸۲.

۱۹. سعدی، مصلح بن عبداللّه، گلستان سعدی، تهران، قدیانی، ۱۲۷۲.

۲۰. شاملو، غلامعلی، پیری چیست؟ چرا پیر می شویم؟ تهران، شرکت سهامی چهر، ۱۳۶۴.

۲۱. شعبانی، حسن، مهارت های آموزش و پرورش (روش ها و فنون تدریس)، انتشارات سمت،۱۳۷۷.

۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح اللمعه، قم، انتشارات، دار العلم، ۱۲۷۸.

۲۳. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم، ۱۳۷۴.

۲۴. ____________________، سنن النّبی صلی الله علیه و آله ، ترجمه: حسین استاد ولی، تهران، کتابفروشی اسلامیه،(بی تا).

۲۵. طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان، بی جا، بی نا، ۱۰۶۱ ه . ق.

۲۶. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.

۲۷. فلسفی، محمد تقی، سخن و سخنوری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۲۸. قرائتی، محسن، یوسف قرآن، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۲.

۲۹. کریمی نیا، محمد علی، تربیت اجتماعی، رفتارهای اجتماعی پیشوایان اسلام،

قم، روحانی، ۱۳۷۸.

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، قم، (بی تا).

۳۱. مجلسی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، شریف الرضی، ۱۳۶۸.

۳۲. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تهران، جهان آرا، ۱۳۸۳.

۳۳. مطهری مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۳۴. ______________________، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۳۵. ______________________، داستان راستان تهران، صدرا، ۱۳۶۸.

۳۶. ______________________، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.

۳۷. ______________________، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.

۳۸. ______________________، شرح منظومه، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۳۹. ______________________، گفتارهای معنوی، قم، صدرا، ۱۳۷۳.

۴۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، ورشان، ۱۳۸۲.

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.

۴۲. مولوی بلخی، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۴۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه فارسی، قم، دارالحدیث، ۱۳۴۷.

۴۴. میر خدیوی، اصغر، رؤیای جوانی و غم پیری، (بی جا)، اصغر خدیوی، ۱۳۷۱.

۴۵. نسائی، احمد، سنن النسائی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸.

۴۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۶۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹